

الآن أولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون

این رساله  
شریفه در بیان  
حالات و مقامات حضرت  
شمس الدین حبیب الله جناب مرزا  
جان جانان منظر شریف قدس سره از تصانیف  
حضرت نوح الاسلام و المسلمین البهاوی الی الله حضرت شذنا  
شاه اسلام علی الملک شهاب عبد الله المجدوی  
طریقه و العلوی نسبا و الد بلوکی  
مکنا و دفننا رحمت الله  
علیه

مقامات مظهریه

مکمله

در مطبع احمدی با اهتمام ظفر علی طبع



الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام علي سيدنا محمد وعلى آله واصحابه  
 اجمعين اما بعد ميگويد فقير عبد الله معروف بـغلام علي عفى عنه اين رساله ايست مختصر  
 ومنتخب از كتاب مستطاب كه صاحب كمالات معارف دستگاه حضرت مولوي نعيم  
 الله<sup>[۱]</sup> در احوال سيدنا و مرشدنا مطلع انوار الطريقة منبع اسرار الحقيقه مقتداء از باب يقين  
 و عرفان شمس الدين حبيب الله حضرت ميرزا جان جانان رضي الله تعالى عنه و احوال  
 خلفاء ايشان نوشته منت بر دل و چشم مخلصان نهاده اند فقير بعضي مطالب ازان انتخاب  
 نموده و آنچه خود ياد داشته بران افزوده درين اوراق درج ساخت تا سرمايه سعادت اين  
 بي بضاعت گردد والله ولي التوفيق فقير در تأليف اين رساله تردد داشتم كه مبادا تحرير  
 اين اوراق نامرضي آن حضرت گردد و در واقعه ديدم كه حضرت ايشان در مكان بنده  
 تشريف دارند و مولوي نعيم الله نيز حاضراند فرمودند ترا اجازت داديم و فاتحه خواندند  
 دانستم كه اجازت تحرير اين رساله فرموده اند پس آن تردد بطمانيت انجاميد و اميد است  
 كه اين عمل بقبول فايز شود ما قل و كفي خير مما كثر و الهى .

## فهرست مقامات مظهریه

- فصل اول در ذکر طریقه نقشبندیه مجددیه ..... ۵
- فصل دوم در ذکر سلسله نقشبندیه و قادریه و چشتیه رحمة الله علیهم ..... ۷
- فصل سوم در ذکر مجملی از احوال مشایخ اربعه حضرت ایشان اعنی سید السادات سید نور محمد بداونی و حضرت حاجی محمد افضل و حضرت حافظ سعد الله و حضرت شیخ الشیوخ محمد عابد رحمة الله علیهم ..... ۱۰
- فصل چهارم در ذکر نسب و ولادت حضرت ایشان و غیر ذلك ..... ۲۰
- فصل پنجم در ذکر استفاده حضرت ایشان از حضرت نور محمد بداونی ..... ۲۷
- فصل ششم در ذکر استفاده حضرت ایشان از حضرت حاجی محمد افضل ..... ۳۱
- فصل هفتم در ذکر استفاده حضرت ایشان از حضرت حافظ سعد الله ..... ۳۴
- فصل هشتم در ذکر استفاده حضرت ایشان از شیخ الشیوخ محمد عابد ..... ۳۶
- فصل نهم در ذکر مقدماتیکه دلالة بر امتیاز حضرت ایشان بر اهل زمان دارد ..... ۳۹
- فصل دهم در ذکر تأثیر صحبت شریف حضرت ایشان ..... ۴۲
- فصل یازدهم در ذکر ترک و زهد و اوصاف حضرت ایشان ..... ۴۵
- فصل دوازدهم در ذکر ملفوظات حضرت ایشان ..... ۴۹
- فصل سیزدهم در ذکر نصایح هوش افزا که باصحاب خود مینمودند ..... ۵۷
- فصل چهاردهم در ذکر بعضی از منامات حضرت ایشان و آنچه ذکر اولیای کرام بر زبان آنحضرت گذشته ..... ۶۷
- فصل پانزدهم در ذکر بعضی از مکشوفات و تصرفات حضرت ایشان ..... ۷۹
- فصل شانزدهم در ذکر انتقال حضرت ایشان از عالم فانی بعالم جاودانی ..... ۸۷
- وصیت نامه ..... ۹۱
- فصل هفدهم در ذکر خلفاء حضرت ایشان ..... ۹۲
- فصل هژدهم در ذکر بعضی از مکاتیب شریفه حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه ... ۱۲۲

## فهرست رسالهٔ عبد الغنی العمری

- ۱۵۸ ..... در ذکر ترجمهٔ شاه غلام علی عبد الله دهلوی
- ۱۶۵ ..... فصل در ذکر ملفوظات حضرت ایشان
- ۱۶۹ ..... فصل در ذکر مکاشفات و الهامات حضرت ایشان
- ۱۷۱ ..... فصل در ذکر بعض کرامات حضرت ایشان
- ۱۷۶ ..... فصل در ذکر وفات حضرت ایشان
- ۱۷۸ ..... فصل در ذکر بعض خلفای حضرت ایشان
- ۱۷۸ ..... مناقب حضرت شاه ابو سعید صاحب
- ۱۸۳ ..... دو مکتوب از مکاتیب حضرت ایشان

## فهرست قسمی از رسالهٔ (هدایة الطالبین)

- ۱۸۸ ..... حضرت شاه احمد سعید صاحب
- ۱۸۹ ..... حضرت شاه رؤف احمد
- ۱۹۱ ..... حضرت مولانا خالد شهرزوری عثمانی بغدادی ثم شامی



## فصل اول در ذکر طریقه نقشبندیه مجددیه

پوشیده نیست که طریقه علیه نقشبندیه عبارت است از دوام توجه بقلب و بمبدأ فیاض و اعتدال در نوافل عبادات و توسط در ترك مألوفات و تعمیر اوقات باوراد و اذکار که بحديث صحیح ثابت شده اند و درینطریقه مقامات سلوک از توبه تامقام رضا باجمال معمول است و حاصل آن دوام حضور بذات الهی و انجذاب حبی روحی و ذوق و شوق و جمعیت قلبی است و استغراق در مشهود خود موافق حدیث شریف (الاحسان ان تعبد الله کانک تراه) وصف حال ارباب این طریقه است بعضی مغلوب سکر و مستی غلبات جذبات قلبی میشوند و بعضی را اسرار توحید منکشف میگردد و تصرفات این عزیزان از القاء ذکر و سکینه در قلوب و از حالی بحالی رسانیدن و حل مشکلات بصرف همت فرمودن شهرت تمام دارد الله تعالی حضرت مجدد را رضی الله تعالی عنه بعنایت خود درینطرقه مقامات و مدارج دیگر عطا فرمود و از مقامی تامقامی دیگر حالات و علوم جدا جدا کرامت نمود متوسلان طریقه ایشان بآن حالات و کیفیات امتیاز دارند مگر همه کس بجمع مقامات اینطریقه علیه نرسیده اند هر کس بمقامی که رسیده بود بواردات و حالات آنجا وقت خود خوش دارد لهذا در تأثیرات و احوال اهل این خاندان تفاوتهاست اما بر همان اذکار و اشغال قدمای نقشبندیه مواظبت دارند در مقام قلب باستغراق و بیخودی و سکر و جذبات سرشار محبت الهیه اند و در مقاماتی که حضرت مجدد تعبیر ازان بولایت فرموده اند کیفیات گوناگون باطن را محظوظ میدارد و از مقاماتی که بکمالات و حقایق تفسیر نموده اند دست ادراک از لطافت و بیرنگیء حالات آنجا کوتاه است مگر استغراق که عبارت از بی خطرگی و توجه تام بلکه بیشعوری از توجه بمقصود است بی کیفیات سکر حاصل اوقات واصلان آنمقامات است و صفا و اطمینان لازم باطن دارند و هر کرا علم و کشف عطا میشود و سیر خود در تجلیات الهیه در هر مقام عیان می بیند و اسرار توحید که درینطریقه کمتر ظهور دارد وجهش آنست که بحضرت خواجه احرار قدس الله سره العزیز دو نسبت رسیده بود یکی از آبای کرام خود و مقتضای آن ظهور

رار توحید است و دویم از خاندان نقشبندیه که بنور تشریح و کمال تقوی متنور است و حضرت باقی بالله رحمة الله علیه مجمع البحرین آن دو نسبت بودند حضرت مجدد بعد صیل آن دو نسبت از جناب ایشان سلوک نسبت نقشبندیه اختیار فرمودند که دران نسبت عزیز مزلت اقدام پیش می آید اما کسی که در مقام قلب تمکن و ثبات پیدا کرده نجا برتر نرفته است البتہ از علوم توحید و غلبات سکر بهره دارد و تأثیرات توجهات او برم و شوق افزاست و توحید که بمعنی تخلیص دل از توجه بغیر گفته اند ارباب نسبت خاندان حاصل دارند ظهور خوارق عادات لازمه مجاهدات شدیدہ است و بغیر ریاضات باقہ تصرفات در مکونات از نوادراست اما هیچ کرامتی بدوام ذکر قلبی و توجه الی الله تہذیب اخلاق و اتباع سنن مصطفی نمیرسد صلی الله علیه وسلم الحمد لله که متوسلان بطریقہ را این سعادت حاصلست آنچه درین اوراق مذکور شود فلانی بولایات مقامات عالیہ یا بانتهای سلوک رسیدہ مراد آنست کہ بکیفیات و حالات و واردات مقامات مشرف شدہ علم بالله بر دوام دارد و متبع سنن خیر الوری است صلی الله علیه وسلم بیت محالست سعدی<sup>[۱]</sup> کہ راه صفا \* توان رفت جز در پی مصطفی \* حضرت شان ما کسب کمال و تکمیل از خاندان نقشبندی<sup>[۲]</sup> نموده بر اذکار همان طریقہ اشتغال شتند و طالبان را بر آداب و نسبت علیہ آن اکابر تربیت مینمودند از خاندان قادری و<sup>[۳]</sup> شتی و سهروردی اجازت دارند و فیضی نیز یافته اند بعضی مردم را در خاندان قادری<sup>[۴]</sup> چشتی دست بیعت گرفته شجره آن اکابر میدادند معلوم نیست کہ درین طریقہ<sup>[۵]</sup> سروردیہ بیعت گرفته باشد کہ درین دیار طالب این طریقہ کم یافت میشود و فقیر اسماء گان اینخاندان ثلثہ مینویسد.

سعدی شیرازی توفی سنه ۶۹۱ هـ. [۱۲۹۲ م.] فی شیراز

محمد بهاء الدین شاه نقشبند توفی سنه ۷۹۱ هـ. [۱۳۸۹ م.] فی بخاری

السید عبد القادر الگیلانی توفی سنه ۵۶۱ هـ. [۱۱۶۶ م.] فی بغداد

معین الدین چشتی توفی سنه ۶۳۴ هـ. [۱۲۳۶ م.] فی اجمیر

شهاب الدین الشهروردی عمر توفی سنه ۶۳۲ هـ. [۱۲۳۴ م.] فی بغداد

## فصل دویم در بیان سلسله نقشبندیه

حضرت ایشان ما طریقه نقشبندیه از حضرت سید نور محمد بداونی [۱] رحمه الله علیه گرفته اند و ایشان از حضرت شیخ سیف الدین و نیز از حضرت حافظ محمد محسن استفاده نموده و ایشان از عروۃ الوثقی حضرت ایشان محمد معصوم و ایشان از امام طریقه مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی سهرندی و ایشان از حضرت خواجه محمد باقی بالله و ایشان از حضرت مولانا خواجگی امکانگی (در ترکستان) و ایشان از حضرت مولانا درویش محمد و ایشان از حضرت مولانا محمد زاهد و ایشان از حضرت خواجه احرار (در ترکستان) و ایشان از حضرت مولانا یعقوب چرخچی (در خراسان) و ایشان از علاء الدین عطار و ایشان از خواجه خواجگان خواجه بهاء الدین نقشبند و ایشان از حضرت سید امیر کلال و ایشان از حضرت خواجه محمد بابا سماسی (در ترکستان) و ایشان از خواجه علی عزیزان رامیتنی و ایشان از حضرت خواجه محمود انجیرفغنوی (در ترکستان) و ایشان از حضرت مولانا محمد عارف ریوگری (در ترکستان) و ایشان از خواجه جهان حضرت عبد الخالق غجدوانی (در ترکستان) و ایشان از خواجه یوسف همدانی و ایشان از خواجه ابوعلی فارمدی (در فارس) و ایشان از خواجه ابو الحسن خرقانی و ایشان از خواجه بایزید بسطامی (در فارس) و ایشان از امام همام حضرت امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه و ایشان از امام قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق رضی الله تعالی عنهم و ایشان از صاحب رسول الله صلی الله علیه و سلم سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه و ایشان با وصف شرف صحبت رسول خدا صلی الله علیه و سلم از حضرت امیر المؤمنین ابی بکر صدیق رضی الله عنه و ایشان از رحمة للعالمین شفیع المذنبین محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم.

نسبت دیگر حضرت امام جعفر صادق بحضرت امام محمد باقر رضی الله عنه میرسد و ایشان را بحضرت امام زین العابدین رضی الله عنه و ایشان را بحضرت امام

(۱) بداون شهرست در هندوستان حضرت نظام الدین اولیا هم از انجاست.

امام سید الشهداء امام حسین رضی الله عنه و ایشان را بحضرت امام حسن مجتبی رضی الله عنه و ایشان را بحضرت امیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله وجهه و رضی الله عنه و ایشان را بجناب رسالت پناه صلی الله علیه و سلم و این نسبت از شرافت ائمه اهل بیت دین طریقه بسلسله الذهب مشهور است و نیز انتساب خواجه ابو علی فارمدی نیز خواجه ابو القاسم گورگانی است و ایشان را بخواجه ابو عثمان مغربی و ایشان را بسید طائفه خواجه جنید بغدادی و ایشان را بخواجه سری سقطی و ایشان را بخواجه معروف کرخی و ایشان را بحضرت امام علی رضا رضی الله تعالی عنه و ایشان را بحضرت امام موسی کاظم رضی الله تعالی عنه و ایشان را بامام جعفر صادق الی آخر السند المشهور موسی الله تعالی عنهم و خواجه معروف کرخی نیز استفاده از خواجه داود طائی دارند و ایشان از خواجه حبیب عجمی و ایشان از خواجه حسن بصری و ایشان از امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه و ایشان از حضرت رسول خدا صلی الله تعالی علیه و سلم.

**ذکر سلسله قادریه حضرت ایشان ما اجازت طریقه قادریه از حضرت شیخ مد عابد رحمة الله علیه دارند و ایشان از شیخ عبد الاحد و ایشان از حضرت خازن الرحمة مد سعید و ایشان از امام طریقه مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی سهرندی و ایشان از لد ماجد خود شیخ عبد الاحد رحمة الله علیه و ایشان از شاه کمال کهتلی (در جانب جناب) و ایشان از شاه فضیل رحمة الله علیه و ایشان از حضرت سید گدای رحمن ثانی رحمة الله علیه و ایشان از سید شمس الدین عارف رحمة الله علیه و ایشان از سید گدای رحمن اول رحمة الله علیه و ایشان از سید شمس الدین صحرائی رحمة الله علیه و ایشان از سید عقیل رحمة الله علیه و ایشان از سید عبد الوهاب رحمة الله علیه و ایشان از سید شرف الدین رحمة الله علیه و ایشان از سید السادات سید عبد الرزاق رحمة الله علیه و ایشان از حضرت غوث الثقلین محبوب سبحانی سید عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه و ایشان از خواجه ابو سعید مخزومی رحمة الله علیه و ایشان از خواجه ابو الحسن قرشی رحمة الله علیه و ایشان از خواجه ابو الفرج طرطوسی رحمة الله علیه و ایشان از خواجه عبد الواحد می رحمة الله علیه و ایشان از خواجه ابوبکر شبلی و ایشان از سید الطائفه جنید بغدادی رحمة الله علیه و ایشان از خواجه سری سقطی رحمة الله علیه و ایشان از خواجه معروف کرخی رحمة الله علیه و ایشان از حضرت امام علی رضا رضی الله تعالی عنه و ایشان از حضرت**



امام موسی کاظم رضی الله تعالی عنه وایشان از حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه وایشان از حضرت امام محمد باقر رضی الله عنه وایشان از حضرت امام زین العابدین رضی الله عنه وایشان از حضرت سید الشهداء امام حسین رضی الله عنه وایشان از حضرت امام همام حسن مجتبی رضی الله عنه وایشان از امیر المؤمنین حضرت علی مرتضی رضی الله تعالی عنه وایشان از حضرت رسالت پناه محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم

**سلسلهٔ آبائی حضرت غوث الثقلین سید عبد القادر رضی الله عنه عن ابیه**  
سید ابو صالح موسی جنگی دوست رحمة الله علیه عن ابیه سید عبد الله رحمة الله علیه  
عن ابیه سید یحیی زاهد رحمة الله علیه عن ابیه سید موسی مورت رحمة الله علیه عن  
ابیه سید داود مورت رحمة الله علیه عن ابیه سید موسی الجون رحمة الله علیه عن ابیه  
سید عبد الله محض رحمة الله علیه عن ابیه سید حسن مثنی رضی الله تعالی عنه عن  
ابیه سید السادات امیر المؤمنین امام حسن مجتبی رضی الله عنه عن ابیه امیر المؤمنین  
علی مرتضی رضی الله عنه عن شفیع المذنبین رحمة للعالمین محمد رسول الله صلی  
الله علیه و آله و سلم.

**ذکر سلسلهٔ چشتیه حضرت ایشان ما اجازة طریقهٔ چشتیه از شیخ الشیوخ محمد عابد**  
رحمة الله علیه گرفته اند وایشان از حضرت شیخ عبد الاحد وایشان از خازن الرحمة شیخ محمد  
سعید وایشان از مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی رضی الله عنه اولاً و آخراً و  
ایشان از والد ماجد خود شیخ عبد الاحد رحمة الله علیه وایشان از شیخ رکن الدین رحمة  
الله علیه وایشان از حضرت شیخ عبد القدوس رحمة الله علیه وایشان از شیخ محمد عارف  
رحمة الله علیه وایشان از شیخ عبد الحق رحمة الله علیه وایشان از حضرت شیخ جلال  
الدین پانی پتی وایشان از حضرت شمس الدین ترک رحمة الله علیه وایشان از حضرت  
شیخ علاء الدین مخدوم علی صابر رحمة الله علیه وایشان از شیخ الاسلام شیخ فرید شکر  
گنج رحمة الله علیه وایشان از حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکلی رحمة الله علیه و  
ایشان از امام طریقهٔ خواجه معین الدین سنجری رحمة الله علیه وایشان از خواجه عثمان  
هارونی رحمة الله علیه وایشان از حاجی شریف زندنی وایشان از خواجه مودود چشتی

رحمة الله عليه و ایشان از خواجه یوسف چشتی رحمة الله عليه و ایشان از خواجه ابو احمد  
چشتی رحمة الله عليه و ایشان از خواجه ابو محمد چشتی رحمة الله عليه و ایشان از خواجه  
واسحق شامی و ایشان از خواجه ممشاد علو دینوری رحمة الله عليه و ایشان از خواجه  
بیره بصری رحمة الله عليه و ایشان از خواجه حذیفه مرعشی رحمة الله عليه و ایشان از  
سلطان ابراهیم ادهم رحمة الله عليه و ایشان از خواجه فضیل بن عیاض رحمة الله عليه و  
ایشان از خواجه عبد الواحد رحمة الله عليه و ایشان از خواجه حسن بصری رحمة الله عليه و  
ایشان از امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه و ایشان از جناب رسول الله صلی الله  
الی علیه وسلم.

صل سیوم در بیان اندکی از احوال مشایخ اربعه حضرت ایشان که نقشبندی  
مجددی بودند رحمة الله علیهم

سید السادات حضرت سید نور محمد بداونی رحمة الله علیه عالم بودند  
لوم ظاهر و باطن فقیه کامل عارف مکمل کسب مقامات سلوک طریقه احمدیه  
شیخ سیف الدین فرزند و خلیفه عروة الوثقی حضرت ایشان محمد معصوم  
فرزند سجاده نشین حضرت مجدد نموده اند بخدمت حضرت حافظ محمد محسن  
از اولاد شیخ عبد الحق محدث و خلفای حضرت ایشان محمد معصوم اند رحمة  
الله علیهم رسیده سالها تحصیل فیوض صحبت کرده بحالات بلند و مقامات  
جهند مشرف شده اند استغراق قوی داشتند تا پانزده سال ایشانرا هیچ افاقت  
بوده مگر در وقت ادای نماز در آنحال بحقیقتی راه می یافت باز مغلوب  
احوال میشدند در آخر حال ایشانرا افاقتی پیدا آمد بکمال ورع و تقوی و اتباع  
سنت امتیاز داشتند و در متابعت آداب و عادات مصطفی صلی الله تعالی علیه

وسلم بغایت اهتمام میفرمودند کتاب سیر و اخلاق نبوی همواره پیش خود داشته موافق آن بعمل می آوردند یکبار خلاف سنت پای راست در بیت الحائمه نهادند تا سه روز احوال باطن قبضی روی نمود باز بتضرع بسیار به بسط مبد گشت در لقمه احتیاط نیک مینمودند بدست مبارک خود قوت چند روزه پخت وقت شدت گرسنگی پاره ازان خورده بمراقبه میپرداختند از کثرت مراقبه پیش ایشان خم شده بود میفرمودند سی سال است که تعلق طبیعت بکیفیت غم مانده در وقت حاجت آنچه میسر میشود میخوریم ایشان اجتماع دو نانخورش بدعت دانسته از کمال تقوی به یکی از فرزندان خود روغن و بیکی شکر عرض مینمودند طعام اغنیا هرگز نمیخوردند که اکثر آن از ظلمت شبهه خالی نیست یکبار طعامی از خانه دنیا داری بخدمت ایشان آمده بود فرمودند درین ظلمت معلوم میشود و از روی نوازش حضرت ایشان مارا فرمودند شما نیز درین طعام غور نمائید آنحضرت متوجه شده عرض کردند که طعام از وجه حلال است مگر بسبب نیت ریا عفونتی دران راه یافته اگر کتابی از خانه اهل دنیا بعارید میطلبیدند تا سه روز مطالعه آن نمی نمودند میفرمودند ظلمت صحبت آنها غلاف وار بر آن پیچیده است بعد از زوال ظلمت که از برکت صحبت مبارک زائل میشود مطالعه آن میفرمودند حضرت ایشان مارا بخدمت ایشان محبت قوی بد مجرد ذکر نام ایشان چشم پرآب میشدند میفرمودند افسوس که عزیزان زیارت حضرت سید نکردند اگر ایشان را میدیدند بقدرت کامله الهی ایمان تازه نمودند که بر خلق اینچنین ارباب کمال قادر است رضی الله تعالی عنهم میفرمودند که مکشوفات ایشان بسیار صحیح و مطابق واقع بود بلکه توان گفت که ما مردم را بدیده سر آنچنان محسوس نمی شود که ایشان را بچشم دل معاینه میگشت و تصرفات قوی داشتند و برای برآمد حاجات مخلصان هم میگماشتند کم بودی که مراد از طبق توجه شریف تخلف نمودی یکبار زن بخدمت ایشان عرض نمود که دختر مرا جنیان برداشته بردند چندانکه اعمال عزایم خوانده شد هیچ فائده نکرد درینباب توجه باید فرمود ایشان تا دیر

مراقبه نمودند فرمودند که فلان وقت دختر تو خواهد آمد بتوجهات ایشان هم  
سنان واقع شد ازان دختر ماجرا پرسیدند گفت در صحرائی بودم بزرگی دست  
را گرفته اینجا آورد کسی وجه سکوت و مراقبه از ایشان پرسید که چرا فوراً  
فرمودید که دختر تو خواهد آمد فرمودند التجا بجناب الهی نمودم که اگر دعا و  
وجه مرا اثری باشد در احضار آن دختر همت نموده آید هرگاه باهام الهی معلوم  
شد که همت فقیر درین امر اثر دارد گفتم که دختر خواهد آمد هر عمل ایشان  
ووافق رضاء خدا بود سبحانه یکبار دوزن رافضی بخدمت ایشان اظهار طلب  
ریقه نمودند ایشان بنور فراست دریافته فرمودند اول توبه از عقیده سوء نمائید باز  
ریقه گیرید یکی بکمال ایشان اقرار نموده توبه کرد و طریقه گرفت و دیگری  
ووفیق نیافت یکی را از مخلصان ایشان هوای نفسانی خواست که بمعصیت خدا  
بتلا سازد صورت مثالی ایشان بحفظ او رسیده در میان حائل شد و زن از  
هشت فریادی بر آورده بگوشه بگریخت و آن مخلص تائب گردیده تا مدتی از  
دامت بحضور نتوانست رسید یکبار بنک فروشی دوکان قریب مکان اقامت  
شان بر آورد فرمودند ظلمت بنک نسبت باطن را مکدر ساخته مخلصان رفته  
و کانش را بعنف خراب ساختند فرمودند که احوال باطن زیاده تر مکدر شد که  
واسطه ما احتساب خلاف شرع واقع شد اول او را ازین عمل توبه برفق  
ایستی داد اگر تائب نمیشد باز بشدت و درشتی منع می نمودند تا ویرا بتفحص  
سیار حاضر آوردند پس استعفاء جرات عزیزان نموده بلطف تمام فرمودند که  
بیشه خلاف شرع خوب نیست پیشه مباح اختیار باید نمود و زری باو عنایت  
وده عذر خواستند وی تائب گردیده یکی از مخلصان شد ایشان میفرمودند  
وزی بزیارت مزار پیر خود حضرت حافظ محمد محسن رفتیم مراقبه نمودیم در  
بیت بیخودی مشاهده کردیم که بدن شریف و کفن درست است مگر در  
رست کف پا و کفن آنجا خاک اثر کرده بود وجه آن از ایشان باستفسار آمد  
فرمودند شمارا معلوم خواهد بود که سنگ بیگانه بی اذن او در جای وضو نهاده  
بودیم که هرگاه مالک خواهد آمد حواله او خواهیم نمود یکبار قدم بران گذاشته



بودیم از شومی این عمل خاك اثر کرده است الحق هر کرا در تقوی قدم پیشتر است  
قرب و ولایت او بیشتر وفات سید نور یازدهم ذی القعدة سنه هزار و صد و سی  
پنج هجری است ۱۱۳۵ هـ. [۱۷۲۲ م.]

### حاجی محمد افضل رحمة الله عليه

ایشان از علماء متبحر و فضلاء دانشورند از اسرار و معارف و علوم باطن حظی  
وافر دارند طریقه از حجة الله نقشبند<sup>[۱]</sup> فرزند و خلیفه حضرت ایشان محمد معصوم رحمة الله  
علیهما گرفته تا ده سال استفادۀ فیوض باطن نمودند و تا دوازده سال از حضرت شیخ عبد  
الاحد فرزند و خلیفه خازن الرحمة شیخ محمد سعید فرزند سجاده نشین حضرت مجدد  
رحمة الله علیهم مشرف گردید بمقامات عالیہ رسیده اند و تحصیل علوم معقول و منقول و  
اسناد علم حدیث از ایشان نموده از شیخ سالم بصری ثم المکی علم حدیث نیز سند دارند  
حضرت حجة الله نقشبند با حضرت شیخ عبد الاحد در حق ایشان فرموده اند آنچه در  
سینه ما از پیران کبار رسیده بود تمام و کمال در باطن شما القا کردیم ایشان استغراق  
قوی داشتند و فنا و نیستی بر ایشان مستولی بود گویا هرگز خود را از ارباب طریقه  
نمیدانستند حضرت ایشان مارا بارها میفرمودند که شمارا نظر کشفی و تحقیق مقامات  
الهیہ کرامت کرده اند بحال ما نظری فرمائید که از خرابی اعمال در خود هیچ نمی یابیم  
راقم گوید عفی الله عنه امام الطریقه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند چنانکه  
احوال باطن به نکارت و جهالت کشید علامت ظهور تجلی ذاتی است و آیه شریفه  
(لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ ۖ الْإِنْعَامُ ۖ ۱۰۲) نص قاطع است درینباب ایشان بشرف زیارت  
حرمین شریفین زادهما الله شرفا رسیده اند و مورد الطاف الهی و عنایات حضرت رسالت  
پناهی صلی الله علیه وسلم شده با هزاران فتوحات مراجعت نموده مرجع طلاب حق گردیدند

(۱) محمد نقشبند توفی سنه ۱۱۱۵ هـ. [۱۷۰۳ م.]

و خلق را ظاهراً و باطناً فیضها رسانیدند حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه علم حدیث از ایشان سند دارند ایشان آنچه از نقود هدایا میرسید کتب هرفن خریده وقف میکردند یکبار پانزده هزار روپیه هدیه آمده بود همه را کتب علوم نافعہ خرید کرده وقف نمودند چندین هزار کتب در راه خدا وقف کرده اشاعه علوم فرمودند جزاه الله خیر الجزاء ایشان میفرمودند عجب است از مخلصان که در عمر خود یکبار هم بزیارت مزار مقدس مصطفی صلی الله علیه وسلم شرف اندوز نمیشوند و حالانکه حصول مقاصد دارین بواسطه آنحضرت میدانند و عجب است که حروف کلام الله موافق تجوید ضروری که در چند روز میشود درست نمی نمایند و حال آنکه صحت نماز موقوف بر صحت قراءت است و عجب است که ذکر لطائف از توجه یکی از بزرگان نقشبندی حاصل نمیکنند و در طریقه این اکابر این دولت که تخم محبت الهی و موجب بقاء ایمان است بی محنت در اندک مدت دست میدهد محمد اعظم خلفای ایشان کشفی صحیح و نسبتی قوی داشتند و بسیاری از طالبان در صحبت ایشان بحالات و واردات طریقه شریفه رسیده اند رحمة الله علیهما.

## حافظ سعد الله رحمة الله عليه

ایشان از کامل خلفای حضرت محمد صدیق فرزند و خلیفه حضرت ایشان محمد معصوم اند رحمة الله علیهما تاسی سال التزام صحبت ایشان نموده بمقامات علیه وغایات طریقه احمدیه رسیده اند لقب ایشان در فقراء خانقاه آنحضرت سید الصوفیه بود از روی مباحثات میفرمودند که سی سال آب خانقاه پیر خود بر سر کشیده ام موی سر من ازینخدمت سوده شد بلکه در راه مولی گوهر نور دیده من نثار گشت ایشان در موسم شدت گرما مرا باحمد آباد فرستادند از بس حرارت آفتاب دیده من بیکار شد اما از برکت خدمت خانقاه معلی چندان خادمان بر در من گرد آمدند که نوبت خدمت بهر یکی نمیرسد و دیده دل من بنور معرفت بینا گشت و چشم سر از التفات ماسوای غنی گردید و مراقبه علی الدوام حاصل است و نقوش غیر را که از راه نظر بدل میرسد در آئینه باطن من راه نیست فالحمد لله علی نواله و الصلوة والسلام علی رسوله و آله ایشان در اول ارادت طریقه شریفه دیده اند که شهری است عظیم از برکات و انوار ولایات معمور در هر محله اش گروهی از اولیا اقامت دارند یکبار دران شهر شهرت یافت که جم غفیری از مقربان بارگاه می آیند ساکنان شهر باستقبال و نظاره شوکت و عظمت آن عزیزان بر آمده در انوار آنها استغراقی یافتند ایشان پرسیدند اینها کیستند کسی گفت الله تعالی درینوقت اظهار کمالات جدیده فرموده این اکابر را براه اجتبا از راه واصلان حضرت ذات نموده است و سر حلقه اینها شیخ احمد سهرندی ملقب بمجدد الف ثانی است بجهت مشاهده برکات این بزرگواران بر آمده ایم پس ایشان را رسوخ عقیده باینطریقه قویتر گردید و بجهت تمام در راه سلوک این طریقه در آمده سر آمد مقربان بارگاه الهی شدند حضرت ایشان ما میفرمودند که بر ایشان صفت تواضع و فروتنی غالب بود اگر یکی از اصحاب باعث رنجش خاطر شخصی میگشت ایشان خود پیش آن شخص معذرت میفرمودند که این تقصیر از فقیر صدور یافته مرا به بخشید بلکه سر مبارک بیای او می نهادند رحمة الله علیه نواب خان فیروز جنگ که مرید ایشان بود بخدمت ایشان عرض نمود

که سید حسن رسول نما رحمة الله عليه هر کرا میخواستند بشرف زیارت مصطفی صلی الله علیه وسلم مشرف میساختند ایشان فرمودند ما هر کرا خواهیم دو بار شرف زیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم دریابد شما امشب فاتحه خوانده متوجه بروحانیت مبارک خواب روید وی هم چنان کرد و بزیارت مشرف گشت صد روپیه هدیه مقرر کرده بار دیگر فاتحه خوانده بخواب رفت باز باین سعادت امتیاز یافت صد روپیه دیگر هدیه مقرر نموده بوقت صبح بخدمت ایشان حاضر شد صد روپیه پیش آورد که الحمد لله بتوجه شریف باین دولت سرافرازی یافتم ایشان بنور فراست دریافته فرمودند آنصد دویم کجا است وی مضطر شده آنرا پیش گذرانید حضرت ایشان میفرمودند که ایشان در علم ظاهر مهارتی نداشتند و در صحبت ایشان از کشف واقعات مذکوری نبود محض از کثرت خدمت خانقاه پیر خود قبول دلها یافته بودند اما نسبت باطنی عالی و قوی داشتند ر خانقاه ایشان گزبه بود کلان بتصرف ایشان بحال گنجشکان مهربان دهن خود یکشاد و دران دانه های گندم می انداختند گنجشکان از هر طرف آمده دانه ها در هنش میچیدند و باوی بازیها مینمودند بافاضة ایشان مردم بسیار بمقامات قرب رسیده [۱] و وفات ایشان یازدهم شوال سنه هزار و صد و پنجاه و دو هجری است شیخ صبغة الله خلفاء ایشان پیری بود نورانی بنده اورا زیارت کرده ام رحمة الله عليه.



## شیخ الشیوخ محمد عابد رحمة الله علیه

از اعظم خلفای حضرت شیخ عبد الاحد<sup>[۱]</sup> در خلفاء اکابر سهرند بعلم و عمل و ورع و تقوی شانی عظیم داشتند در نسبت بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه میرسند کثیر العبادت کثیر الذکر بودند در تهجد سورة یس شصت بار میخواندند و بعد هر دو گانه بذکر و مراقبه می پرداختند از نصف شب تا سحر در عبادت خدا و یاد مولی اشتغال داشتند در مرض موت که تا شش ماه ایشانرا بیماری اسهال بود سورة یس سی و پنج بار در تهجد میخواندند بیست هزار بار ذکر کلمه طیبه و هزار بار نفی و اثبات بحبس نفس و تلاوت کلام الله و درود وظیفه داشتند یکبار حاکم بلده سهرند مواشی بغارت آورده بود ایشان تابست سال ترك گوشت و غیره فرمودند هرگاه بدھلی می آمدند در راه بجز زاد سهلی روی که از وجه حلال باخود میگرفتند چیز دیگر نمیخوردند در هر امر رعایت عمل بعزیمت مینمودند ایشان را قبول تمام و مرجعیت خاص و عام پیدا شد و آستانه و خانقاه مأوی اهل الله گشت قریب دو صد کس از علماء و صلحا در حلقه ایشان می نشستند و جماعت بسیار از طالبان بتوجهات ایشان بنهایات مقامات احمدی رسیدند و ارباب فنا و بقا که در صحبت مبارک باستغراق و بیخودی و ارادت ولایت و تهذیب اخلاق فایز شده اند افزون از شمارند بعد درس حدیث و فقه متوجه قبله مراقب می نشستند و هر که بخدمت شریف میرسید القاء ذکر و انوار جمعیت در باطن او میفرمودند روز جمعه که اجتماع مردم بسیار میشد هر که در نظر ایشان می آمد بتوجه موجه دلش را ذاکر می نمودند کسی از ایشان پرسید که اینمردم هرگز ذکر قلبی نمیدانند و در حرکت طبیعی قلبی و حرکت ذکر امتیاز نمیکنند فرمودند کار بخداست بمعلو کردن کسی کاری نیست در قبر خود اثر و قدر ذکر خواهند دانست که از برکت نو ذکر قلبی ایمان بسلامت میماند انوار طریقه احمدیه بافاضات ایشان شیوعی پیدا نمود نسبت شریفه اینخاندان رواجی یافت لهذا لقب ایشان در عالم غیب القاسم الخزائن<sup>[۲]</sup> بود روزی در مسجدی تشریف آوردند آنجا شخصی مجمعی از مریدان خود داشت و مرد

(۱) عبد الاحد بن محمد سعید المجددی القادری توفی سنة ۱۱۲۷ هـ. [۱۷۱۵ م.]

و محمد سعید بن الامام الربانی توفی سنة ۱۰۷۰ هـ. [۱۶۶۰ م.] فی سهرند

یا مرید میگرفت اما باطنش از نور نسبت مع الله که در صوفیه علیه معروف است خالی بود و نزد مشایخ کبار بغیر فنای قلب و واردات ولایت و تهذیب اخلاق مرید گرفتن حرام است ایشان را بحال او شفقتی آمد و تادیری متوجه حالش گردیده او را بمرتبه ولایت قلبی رسانیدند از حضرت ایشان ما که در خدمت مبارک حاضر بودند از روی لطافت تصدیق احوال او خواستند معروض داشتند که بمجرد توجه شریف دلش ذاکر شد و لطیفه اش نوارنیتی بهمرسانیده بسوی اصل خود مثل هوای آتشین پروازی نمود و در طلب کثیر اضمحلالی یافته متوجه بسیر عالم امر گردید و بتجلی افعالی رسیده فنا حاصل نمود و قابلیت اجازت طریقه پیدا کرد فرمودند دید شما صحیح است ما را نیز همین احوال معلوم شد روزی در مقبره میگذشتند اندکی متوجه حال اموات مراقب ایستاده فرمودند من بیچاره ها در خواست فیضی مینمایند و بحال آنها توجهات نمودند فقیر شنیدم از زبان مبارک مرشد خود قدس سره میفرمودند در آنوقت حاضر بودم در آنوقت ظهور حقیقت ممدی بود صلی الله علیه وسلم بتوجهات آنحضرت تمام مقبره مشمول انوار و برکات آن مقام عالی گردید ایشان بزیارت حرمین شریفین پیاده رفته اند و بالطاف سرور کائنات صلی الله علیه وسلم سرافراز گردیده میفرمودند حرقت و سوز سینه من که از لی بانتهای درد طلب بود و هیچگاه کم نمیشد بعنایت مصطفوی تسکین یافت و آنچه مقصود بود حاصل شد طالبان بسیار در آنجا استفاضه از صحبت ایشان نمودند شخصی در مدینه منوره ریاضت و مجاهده و نوافل عبادات بسیار میکرد از جناب سرور عالم صلی الله علیه وسلم مأمور گردید که بخدمت ایشان استفاضه نماید ایشان او را ازین مجاهدات منع کردند و بتوسط در عبادت امر فرمودند وی چون خوگر بر ریاضت شاقه بود بگفته ایشان مل نکرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم باز او را امر بمتابعت و التزام صحبت ایشان کردند پس بخدمت ایشان استفاده نمود بحسن تربیت ایشان بمقامات عالییه رسید وفات ایشان در سنه هزار و صد و شصت هجری هردهم رمضان المبارک است خلفای ایشان بسیار اند از آنجمله خواجه موسی خان مخدوم اعظمی ده بیدی متورع و متقی صاحب شرف مقامات و تصرفات در ولایه ماوراء النهر بارشاد هدایت طالبان خدا یگانه زگار بودند دوازده خلیفه مرسل داشتند روزی به یکی را از درویشان خود گفتند

چیست که در باطن تو کدورت معلوم میشود مگر لقمه شبه خوردی گفت نی بجز طعام خانقاه چیزی نخورده ام آخر اعتراف نمود که در خانه صباغی طعامی نیاز حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه خورده ام اورا زجر کردند که من نگفته ام طعام هر کس نباید خورد و مرزا مظفر رحمة الله علیه بتعمیر اوقات و قوت نسبت باطنی و وفور حالات و واردات بی نظیر بودند مستفیدان ایشان را دیده ام آنچه ضروری ارباب اینطریقه است در دها داشتند یکی را از اصحاب ایشان بعد وفات ایشان قبضی قوی رو نمود و تا دو سال انبساطی نیافت آخر بر مزار شریف ایشان رفت همینکه نظرش بر خاک پاک ایشان افتاد احوالش تازه شد و نسبت خود را بحال یافت و محمد میر رحمة الله علیه بعلو نسبت باطن و خمول و انزوا و هدایت طالبان ممتاز بودند زبانی صالحی شنیده ام که میگفت بیست کس در صحبت ایشان بمرتبه ولایت و فنا و بقا رسیده اند جنئی بخدمت ایشان ارادتی داشت عرض نمود هر قدر خرج صرف روزگار شده باشد بنده حاضر نماید قبول نکردند مبادا مال بیگانه باشد شاه عبد الحفیظ و صوفی عبد الرحمن و میر بهادر و درویش محمد و محمد حسن و دیگر اعزه رحمة الله علیهم بمقامات قرب الهی امتیاز داشتند و بهدایت طالبان حق می پرداختند فقیر بعضی را ازین عزیزان زیارت کرده ام دختر شیخ محمد میر رحمة الله علیها از ولیات عصر خود بمزید قرب و عنایت رسول خدا صلی الله علیه وسلم اختصاص داشت از وی عجائب واقعات منقول است احوال هر که میخواست بحضور عرض نموده جواب حاصل میکرد و تبرکات موی شریف بطالبان میداد یکی از بزرگان که در نور ولایت و نبوت بکشف صحیح و وجدان صریح امتیاز میکرد میگفت خانه آرزو صالحه از انوار مصطفی ممتلی بود صلی الله علیه وسلم ویرا از غلبه محبت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم فقر و بی سامانی پیش آمد چنانچه در حدیث شریف آمده (الفَقْرُ أَسْرَعُ إِلَى مَنْ يُحِبُّنِي مِنَ السَّبِيلِ إِلَى مُنْتَهَاهَا) تاب شدة بلای فقر نیاورده خواست که بملک افغانان رود آنحضرت صلی الله علیه وسلم اورا منع فرمودند و بصبر بر فقر و فاقه امر نمودند که صبر موجب قرب و معیت الهی است سبحانه (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ \* البقرة: ۱۵۳)

## فصل چهارم در بیان نسب شریف و ولادت با سعادت حضرت ایشان ما رحمة الله عليه

مظهر انوار الهی مصدر آثار حضور و آگاهی قیّم طریقه احمدیه محیی سنن نبویه  
سرید العصر و الدوران شمس الدین حبیب الله حضرت میرزا جانجانان رضی الله تعالی  
سنة از سادات علوی اند نسب شریف ایشان به بیست و هشت واسطه بتوسط محمد بن  
حنفیه بامیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله وجهه میرسد آباء کرام ایشان امراء عظام بودند و  
ربابت بسلاطین تیموریه دارند باوصاف حمیده و خصال پسندیده موصوف بودند و بمرور  
عدالت و شجاعت و سخاوت و کمال دینداری معروف امیر عبد السبحان که بدو  
اسطه نواسه اکبر پادشاه میشوند جد آنحضرت اند با وجود جاه و شوکت ظاهری در  
طریقه چشتیه حالات نیک داشتند سحرخیز و از دیده محبت اشکریز بودند مردم را مرید  
گرفتند و متوسلان ایشان همه ذاکر و تهجدگزار بودند جدّه شریفه آنحضرت دختر اسد  
مان وزیر در اوصاف کامله بی نظیر بود و بیمن صحبت ایشان مذهب اهل سنت  
صاعت گزیده از واردات الهیه حظی وافر داشت و تسبیح جمادات می شنید و مثل  
وهر خود در ذوق و شوق سرشار محبت خدا بود از علم ظاهر نیز بهره داشت درس  
شعری حضرت مولوی روم میگفت رحمة الله علیهما والد ماجد حضرت ایشان مرزا جان  
ک جاه و دولت و منصب پادشاهی کرده سلطنت فقر و قناعت اختیار کردند و اسباب  
راه و حشم خود را در راه مولی بر فقرا قسمت فرموده بیست و پنج هزار روپیه بجهت  
کساح صبیّه خود داشته بودند شنیدند که یکی از دوستان ایشان را حاجت صعب پیش  
ه آن زر تمام بوی عطا فرمودند در کمالات انسانی و اخلاق رحمانی یگانه روزگار بودند  
وحیا و شکر و صبر سجدیه رضیه ایشان بود یکبار درخت کدو در خانه خود نشانده بودند  
بیزی گفت شما بدعوی توکل درخت کدو می نشانید مبادا در دل بگذرد که در فاقه  
ک و بر این درخت خواهیم خورد و اعتماد بر اسباب پیدا شود ایشان سخن وی را از  
لیم الهی دانسته آن درخت را از بیخ بر آوردند و عزلت و انزوا گزیده و شرف دو جهانی



دریاد خدا دیده طریقه قادریه از حضرت شاه عبد الرحمن قادری رحمه الله علیه که بجدبات قویه و تصرفات جلیه شهرت داشتند گرفتند و بیمن صحبت ایشان بحالات علیه فایز شده اوقات بذكر و طاعت و تلاوت معمور داشتند یکبار پیر ایشان میوه آنبه تناول مینمودند ترش بود شیره اش را بآب دهن مبارك خود بر زمین انداختند ایشان از کمال رسوخ عقیدت ترك نراکت و میرزائی نموده آن شیره بخاک آمیخته را بزبان خود از زمین برداشته فرو بردند از برکت این عمل و خاکساری ایشانرا کیفیتی خوب طاری شد رحمه الله علیهما ولادت باسعادت حضرت ایشان در سنه هزار و صد و یازده یا سیزده هجری یازدهم رمضان المبارک است وقت فجر روز جمعه بود که آن آفتاب عالمتاب از مطلع ولادت طلوع فرموده جهان را منور گردانید و طلوع شمس الملة و الدین تولد صاحب شرع تاریخ ولادت آمد زایچه طالع ایشان از زایچه رسول الله صلی الله علیه وسلم دوجا اختلاف داشت باقی همه موافق بود لهذا آثار رشد و هدایت از ناصیه حال ایشان ظهور داشت و انوار فهم و ذکا از جبین مبین میدرخشید از باب فراست از مشاهده علوفطرت ایشان میگفتند که ایشان سر آمد اهل کمال میشوند و از خردمندان دیده در سبقت می برند والد ماجد ایشان در تعلیم و تربیت اهتمام نمودند و با وجود صغر سن ایشانرا بجهت کسب کمال بتقسیم اوقات تأکید فرمودند که وقت عزیز و عمر شریف بدل ندارد بیجا صرف نشود و آداب پادشاهی و فنون سپاهگری و صنایع هنروری ایشانرا تعلیم نمودند میگفتند اگر شما امیر میشوید قدر از باب هنر خواهید شناخت و اگر چنانچه دل ما میخواست فقر و ترك اختیار میکنید حاجت باهل پیشه و هنر نخواهد افتاد پس ایشان را در هر فن مهارتی پیدا شد هنروران هر پیشه داد هنر خود از ایشان میخواستند و هر که با ایشان ملاقات مینمود باستادی ایشان در فن خودش اقرار میکرد زبانی یکی از ثقات شنیدم که ایشان را تقطیع سراویل بر پنجاه طرزمی آمد حضرت ایشان میفرمودند که استعمال اسلحه بمرتبه کمال رسانیده بودیم اگر بیست کس شمشیرها کشیده بر ما حمل آرند و در دست ما یک چوب عصا باشد یک کس هم زخمی بما نتواند رسانید یکبار شخصی در وقت انصراف سلام از نماز مغرب در تاریکی ابر خنجری بر ما زد و برق درخشید در لمعان برق حربه از دست او گرفتیم باز بدست او دادیم وی باز حمله آورد با

گرفته باو دادیم همچنین هفت بار اتفاق افتاد آخر معذرت آورد و بپای ما سر نهاد و یکبار  
فیل مست در راهی می آمد و ما براسپ سوار از مقابل رسیدیم فیلبان فریاد بر آورد که  
دور شو کناره گیر دل نخواست از مقابله حیوانی بیجگر برگشتن فیل بغضب تمام ما را  
در خرطوم پیچیده برداشت خنجر از میان بر کشیده بر خرطومش زدیم فریاد بر آورده  
مارا دور برتافت بفضل الهی سلامت ماندیم یکبار جهاد با شرایط آن پیش آمد در شدت  
حرب که کار به تیر و نیزه رسیده بود سرداری که بر فیل ردیف ما بود گمان خوف بر ما  
برد دران وقت غزلی موزون نمودیم موجب تعجب او شد طفل نه ساله بودیم که حضرت  
ابراهیم را علیه السلام در خواب دیدیم عنایت بسیار بحال ما مصروف داشتند و در  
آنوقت هرگاه ذکر حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه در میان می آمد صورت مبارك  
ایشان حاضر میشد بارها ایشان را بچشم سر دیده ایم و التفاتها بحال خود یافته  
میفرمودند روزی شخصی در حضور والد ما مذکور کرد که قدمای صوفیه بوحدت وجود  
قائل اند و حضرت مجدد رضی الله عنه بر خلاف ایشان وحدت شهود را ترجیح میدهند  
درین مذکورات دیدیم که نوری مثل نور خورشید درخشید و حضرت مجدد دران انوار ظهور  
فرموده مرا اشاره بر خواستن از آنجا نمودند اینواقعه بخدمت والد خود گفتیم فرمودند  
غالب است که شمارا از طریقه ایشان فائده حاصل شود میفرمودند الله تعالی طبیعت مرا  
در غایت اعتدال آفریده است و در طینت من رغبت اتباع سنت نبوی صلی الله علیه  
وسلم و دیعت نهاده خورد سال بودیم که همراه والد خود بزیارت پیر ایشان حضرت شاه  
عبد الرحمن رحمه الله علیه [۱] از ایشان تأثیرات و کرامات ظاهر میشد اما در نماز مساهله  
می نمودند ازین جهت دل من از ایشان نفرتی داشت که تارك سنت مصطفی صلی الله  
علیه وسلم قابل اقتدا نیست میترسیدم که والد من تکلیف بیعت ایشان نکند روزی  
پرسیدم که حضرت شاه عبد الرحمن چرا در نماز مساهله مینمایند فرمودند بر ایشان سکر  
غالب است معذور اند عرض نمودم در اداء نماز سکر غالب می شود و در دیگر امور  
هشیار می شوند ایشان بر آشفته فرمودند که خدای تعالی شمارا فهم و ذکا برای آن داده  
است که بر پیر ما اعتراض نمائید اما این سخن موجب امتناع ایشان از آنچه اندیشه بود

(۱) مزار شاه عبد الرحمن در میان لاهوری دروازه و کابلی دروازه شاه جهان آباد بر سر راه واقع است آن محله را  
مسجد بری می نامیدند

گردیده میفرمودند شور عشق و محبت خیرمایه طینت من است و خاطر را از آغاز صبا میل  
نم نام بمظاهر جمیله ثابت مرا یاد است که طفل شش ماهه در آغوش مرضعه بودم زنی جمیله  
مرا در کنار گرفت جلوه جمالش دل مرا از جا برد و خاطر را باو وابستگی پیدا شد و دلم  
بی دیدار او قرار نمیگرفت در فراقش گریه ها میکردم پنجساله بودم که آوازه عاشقی من  
بر زبانها افتاد و در مردم مشهور گشت که این پسر مزاج عاشقانه دارد میفرمودند که  
جاذبه محبت من آنقدر رسا بود که عوارض جسمانی شاهدان بر طبیعت من ظاهر میشد  
یکبار جوانی که منظور نظرم بود تپ کرد مرا نیز تپ عارض شد وی دوا خورد و اثر دوا  
در من پدید آمد میفرمودند نیم شبی مهتاب بود و در خانه بند ناگهان آن جوان در آن خانه  
ظاهر شد و گلها از درخت یاسمین چیده بر سر من نهاد و غائب گشت گلها بر سریر تا  
روز برجا بود میفرمودند هر که چشم و روی خود بر زمین خاکساری عشق نسوده باشد  
لبذت شوق سجده که ساجد موافق حدیث بر قدم خدا مینماید چه داند بعضی تجلیات  
الهیه دلربای چشم و بعضی گیرای کمند طره می نماید تجلیات را ذوق و تاثیر جلوه  
عارض و خال جدا جدا بوجدان محبت رسا دریافت میشود خواجه حافظ شیرازی و شیخ  
فخرالدین عراقی و شیخ اوحد کرمانی رحمه الله تعالی علیهم آنچه در اشعار اصطلاحات  
مقرر نموده اشاره بتجلیات کرده اند درست است هر جا دلبری حسن به بیتابی عشق  
پرداخته جذبه جمال شاهد حقیقی است که پرتو بران انداخته (من دیوانه رحمه الله تعالی  
علیه) جلوه مفت است اگر دیده بینائی هست \* این جهان آئینه آئینه سیمائی هست \* مهر  
ومه ارض و سما آئینه شکل اندهمه \* میتوان یافت که در پرده خود آرائی هست \* درینباب  
عارف جامی رحمه الله تعالی علیه میفرماید برون زد خیمه ز اقلیم تقدس \* تجلی کرد بر  
آفاق و انفس \* ازان لمعی فروغی بر گل افتاد \* ز گل شوری بجان بلبل افتاد \* رخ خود  
شمع زان آتش بر افروخت \* بهر کاشانه صد پروانه را سوخت \* عشق مجازی برای گرمی  
دها و افسرده آتش الهی است بشرطیکه فیما بین ملاقات نشود تا آب وصال حرارت دل  
را سرد نماید از اینجا گفته اند هر کرا عشق شور انگیز نیست طریقه برو حرام میفرمودند  
الحسن ما حسنه الشرع و القبیح ما قبحه الشرع اگر چه در راه ورع و تقوی نور و صفا است

اما در طریق محبت از سوز و گداز ذوقها است و در حدیث شریف آمده که مغیث نام شخصی بر بریره کنیز حضرت عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها عاشق بود و هرگاه بریره در بازار برآمدی دنبالش گرفتی و اشک از دیده ریختی آه برآه شکستی ریش او از آب اشک ترگشتی رحمه للعالمین را صلی الله علیه وسلم بر وی رحم آمد سفارش او پیش بریره فرمودند که با او مناکحت کند گفت یا رسول الله اگر وحی درین امر نزول یافته مرا قبول است والا من مختارم که من از دیدن او بیزارم پس بسی برآمد که مغیث بدرد عشق درگذشت پس گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم (من عشق و کتم و عف ثم مات مات شهیداً) رواه الدارمی از نوادر تأثیرات محبت میفرمودند عاشقی تاب آتش هجره نیاورده خود را در آب دریا غرق ساخت معشوقش خبر مرگش شنیده خود را در ماتم او نیز در دریا انداخت بجستجوی تمام هر دو را بر آوردند از اتحاد جذب محبت دست درآغوش یکدیگر داشتند بیت بسیار دیده ام که یکی را دو کرد تیغ \* شمشیر عشق بین که دو کس را یکی کند \* میفرمودند عاشق بی تابی طاقت پیش رقیب نیاورده از دیوانگیها سودا میخواست که زخم بیارش رساند کسی گفت تقصیرش چیست تقصیر دل هرزه کردنست سینه خود شکافته دل برآورد و بزخمهای خنجر پاره پاره کرد میفرمودند عاشقی یار خود را از رفتن در بزم اغیار منع کرد از غرور حسن سخنش بخاطر نیاورد جائیکه میخواست برفت عاشق بیچاره تا دیری از غیرت سر بگریبان غم داشت آتش غیرت جان ناتوانش را بسوخت دیدند مرده بود معشوقش را خبر شد از حسرت سر بجیب ندامت فرو برد ساعتی نگذشته بود که جانش بدنبال جان یارش شتافت هر دو را نزدیک بهم دفن کردند بیت دوزخم سوزد اگر جنت هوس باشد مرا \* یک وجب جاز سرکوی تو بس باشد مرا \* میفرمودند طاؤسی بر زن جمیله عاشق بود گرد سرش میگشت و رقصها می نمود در افواه ملامت گران افتاد که معشوقه جانوران است زن را از طعنه مردم غیرت آمد طاؤس را طلبید طاؤس رقص کنان بنزدیکش رفت گفت چشم خود سوی من کن طاؤس که عاشق جانباز بود چشم خود بسوی وی نهاد میل گرم در چشمش کرد گفت چشم دیگر پیش من نه طاؤس که اختیار بدست بی تابی عشق داشت چشم دیگر پیش گذاشت زن بیرحم میل گرم درین چشم نیز کشید طاؤس تا دیری بر خاک طپیده

گوهرجان در قدم یار نثار نمود زن نیز در حسرت چنین ستم پس از چند روز در گذشت  
میفرمودند جوانی بیرحم یکی را از جفت فاخته شکار کرد فاخته دو یم تاب درد تنهائی  
نیاورده خواست خود را هلاک سازد خس و خاشاک چیده بر پرهای او فراهم آورد و  
اخگری سوزان بمنقار برداشته بران خاشاک نهاد دیری چند بر آتش زده خود را فرا سوختن  
داد و گفت **بیت** مرا چون خلیل آتشی در دل است \* که پندارم این شعله بر من گل  
است \* میفرمودند در موسم بهار گلی در قفس بلبلی آویختند بلبل رو بر برگ گل گذاشته  
ناهای موزون آغاز کرد زمانی دراز فریادها می نمود ناگهان خاموش گردیده دیدند مرده  
بود **بیت** عجب از مرده نباشد بدر خیمه دوست \* عجب از زنده که چون جان بدر آورد  
سلیم \* گفت فقیر راقم بسا سبکروان راه محبت که در مذکورات محبت شعله افروز  
کانون محبت مودعه دهای دوستان است جان داده اند و دست از کونین افشانده و در  
مشاهده محبوب استغراقی یافته اللهم احینی فی حبك و امتنی فی حبك و احشرنی فی حبك  
میفرمودند والد ماجد ما میگفتند که قدم شما بر ما مبارك شد که در سال تولد شما  
دست از تعلقات دنیا برداشتیم و دولت فقر و قناعت بر گزیدیم پس ما را از برکت  
صحبت ایشان در طبیعت رغبت ترك و تجرید پیدا شد و فقر بر غنا راجح گردید  
میفرمودند شانزده ساله بودیم که پدر ما ازین جهان انتقال نمودند [۱] وقت مرگ وصیت  
فرمودند که اوقات بهمین قسم در کسب کمالات تقسیم خواهید داشت و عمر در اشغال  
لاطائل صرف نخواهید نمود پدر را بر سر زنده انگارید که مقصود از وجود پدر تربیت در  
کسب هنر و کمال است میفرمودند بیمن وصیت ایشان اوقات خود بر علم و عمل و  
صحبت احباب تقسیم نموده ایم و از عمر و زندگانی بهره وافی برداشته میفرمودند بعد  
انتقال ایشان از دنیا خیر خواهان باعث بر حصول منصب موروثی پادشاهی گردیده ما را  
بملازمت فرخ سیر پادشاه بردند اتفاقاً پادشاه را عارضه زکام بود در دربار نه بر آمد همان  
شب بخواب دیدیم که بزرگی از مزار خود بر آمده کلاه خود بر سر ما نهادند همانا آن  
بزرگ حضرت خواجه قطب الدین قدس سره بودند پس دل را هیچ رغبت بمنصب و جاه  
نماند و شوق زیارت درویشان استیلا یافت هر جا صاحب کمال میشنیدیم زیارت وی

(۱) سنه وفات پدر ایشان: ۱۱۲۷ هـ. [۱۷۱۵ م.]



میرفتیم یکبار بجهت دیدن شیخ کلیم الله چشتی رحمة الله علیه که از مشایخ وقت بودند رفتیم درس حدیث میفرمودند در حدیث بر آمد که وقت شب عفریتی از جن بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم حمله آورد میخواستند که بگیرند بملاحظه دعای حضرت سلیمان علیه السلام بروی تصرفی نفرمودند در دل ما آمد که شیخ تاویل حدیث چه خواهند فرمود ایشان فرمودند که ازین حدیث معلوم میشود که شیخ را باید که تصرف بر مرید بیگانه بی اذن پیر او ننماید میفرمودند زیارت شاه مظفر قادری رفتیم کسی از ایشان پرسید درینوقت ابدال و اوتاد میباشند گفتند زمانه از دوستان خدا خالی نیست هر که زیارت ابدال میخواهد اینجوان را به بند هنوز طریقه اختیار نکرده بودیم اما شیخ این سخن در حق ما بنور فراست فرموده باشند میفرمودند زیارت شاه غلام محمد موحد کرده ام خانقاه ایشان از صبر و قناعت و زهد و توکل خانقاه حضرت جنید بود رحمة الله علیه میفرمودند زیارت میر هاشم جالیسری رسیده ایم میگفتند پیر ما پنجهزار ختم کلام الله مینمودند میر هاشم را الهام شد که وقت مرگ شما قریب شده مدفن شما خطه کشمیر است بطی ارض در کشمیر رفته انتقال کردند [۱] رحمة الله علیه همچنین صحبت سیاری از بزرگان دریافته بنظر عنایت ایشان رسیده اند

---

(۱) مزار حضرت سید بیرون کوئله سلطان المشایخ جانب پائین واقع است قبریست خام در میان کوئله و مزار ناله آب است.

## فصل پنجم در ذکر استفاده حضرت ایشان از حضرت نور محمد بداونی رحمة الله عليه

میفرمودند هر ده ساله بودیم که شخصی مذکور کمالات حضرت سید قدس سره نزد ما کرد بمجرد استماع اوصاف ایشان دل بی اختیار مشتاق سعادت قدمبوس گردید پس شرف دیدار معرفت بار آنحضرت دریافتیم بزرگی یافتیم متشرع متبع سنن صطفی صلی الله علیه وسلم متخلق باخلاق خدا سبحانه انوار صحبت مبارك صفا بخش دل و راحت افزای جان گردیده دیده یقین بینا گشت که شاهد مقصود اینجاست و طمانینه دل مرده رسانید که شهود حق درینجا جلوه فرما است فرمودند بچه کار آمدید عرض نمودیم بهجت استفاده اگر چه عادت ایشان نبود که بی استخاره تلقین طریقه فرمایند اما بتفضلات الهی بی توقف بحال بنده توجه فرمودند لطائف خمسۀ من بذکر اسم ذات گویا گردید و این از خصائص ایشان است که بیک توجه شریفه لطائف خمسۀ جاری بذکر الهی می شود و سالک مورد تجلی صفاتی میگردد تأثیر توجه ایشان باطن را برنگی متأثر گردانید که خود را در آئینه بصورت و هیأت شریف ایشان یافتیم دل را محبت مفرط و عقیده راسخ بخدمت ایشان پیدا شد میفرمودند ایشان التفات بسیار بحال مستفیدان داشتند و اینهارا برزلات تنبیه می نمودند چنانچه روزی یکی از نا محرمان در راه نظر افتاده بود همینکه بحضور پرنور رسیدیم فرمودند از شما ظلمت زنا معلوم میشود شاید نگاه برنا محرمی افتاده است درین اثنا توجهی نمودند ظلمت آن نظر بیجا در باطن خود معاینه کردیم روزی در راه ملاقات شراب خواری شد فرمودند امروز در باطن شما ظلمت شراب بنظر می آید شاید بشارب خمر در خوردی شده باشد و نظری بحال ما مصروف داشتند کدورت شراب در خود عیان دیدیم فرمودند ملاقات فساق اینهمه نور باطن را مکدر میسازد معاذالله که کسی ارتکاب معاصی نماید همچنین انوار اعمالی که از اصحاب بظهور می آمد در باطن اینها مشاهده مینمودند اگر تهلیل خوانده میرفتیم میفرمودند که امروز تکرار کلمۀ طیبه کرده اید و اگر درود خوانده بودیم میفرمودند امروز انوار درود از

شما ظاهر میشود روزی فرمودند در درود رعایت عدد ملحوظ نموده آید بنده عرض نمود  
آری اما قید عدد چگونه دریافت میشود فرمودند انوار مثل گل صدبرك متجزی بنظر  
آید میفرمودند روزی بامر ایشان دوائ اصل السوس میگوئتم فرمودند باریك شد گفته  
آری ایشان بدست مبارك خود احساس نموده گفتند هنوز باریك نشده سخن بتحقیق باین  
گفت تا عادت بکذب نشود میفرمودند بیمن صحبت آنحضرت در اندك مدت حالات  
کیفیات طریقه باطن را در گرفت جذبات متواتره در رسیده دل را از محبت غیر ته  
ساخت و انس بحضرت حق سبحانه استیلا یافته به هیچ کس الفتی نگذاشت  
بیتابیهای شوق خواب و خور و آرام برهم شد و سر و پا برهنه در ویرانه ها میگشتیم  
شدت جوع اندکی برگ درختان خورده میشد اکثر اوقات باستغراق مراقبه میگذاشت  
نگرانی و انتظار دل را بحقیقت الحقایق متوجه فرما میگشت حضور و احسان بحسب  
اقتضای لطیفه قلب دست داد و مرتبه **(أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ)** وصف حال گردید  
محویت و فناء و بقاء و وصل و یافت مقصود که در ارباب قلب متعارف است حاصل  
شد و خواطر را در دل جولانی نماند سر توحید انکشاف یافت و هر مدر و حجر بصورت  
محبوبی در نظر آمد گاهی وحدت در کثرت مشهود میشد گاهی وهم غیریت از پیشتر  
خیال مرتفع میگشت گریه نقد حال بود و آه و ناله بیتابی دل را می افزود گریه یا  
خوف الهی و ندامت ارتکاب مناهمی می آید یا از سوز و گداز ذکر جهر رقت دل میفزاید  
یا از انعکاس کیفیات ارباب وجد و حال اشک ریزان می شود یا از حرارت و بیتابی  
مقام جذبه گوهر اشک نقد وقت میگردد **بیت** بلبلی برگ گلی خوشرنك در منقار داشت  
و اندران برگ و نوا خوش ناله های زار داشت \* گفتمش درین وصل این ناله و فریاد  
چیست \* گفت ما را جلوه معشوق در این کار داشت \* وصلی که لطیفه قلب را با صلشر  
میشود مقتضی بیتابیهای شوق است باعث نظاره جمال شاهدان و استماع نغمات  
گریه های ذوق بالجمله روزگاری در ذوق و شوق گذشت و سکر و مستی بیهوش فرما  
ماسوا گشت تا آنکه سلطنت لطیفه قلب باخر رسید و کار بلطیفه دماغی افتاد آتش شوق  
افسردگی یافت آه و ناله را مجالی نماند و اطمینان و بیذوقی دست داد شکایت حال  
بخدمت ایشان بردیم از غایت تأسف فرمودند حالا آن کیفیات کجا این بیمزگی

مبارکباد درین مقام حالات دیگر فایض شد و جذبات و نگرانی و انتظار چنانچه لطیفه قلب را از خود میربود لطائف اربعه و لطیفه نفس را حاصل گردید و فنای نفس و تهذیب اخلاق و استهلاك و اضمحلال و زوال عین و اثر و فنای انا بهمرسید صفات و کمالات را منسوب باصل یافته خود را عدم محض مشاهده کردیم و علوم و معارف مناسب اینمقام دست داد و در انوار نسبت وسعتی پیدا شده بدن را احاطه نمود و خطرات که از لطیفه دماغ بر قلب ریزان میشد آن نیز زائل گشت حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه تسلیک هر لطیفه جدا جدا میفرمودند بعد ایشان تسلیک و تهذیب لطیفه قلب و لطیفه نفس مقرر داشته اند که در ضمن این هر دو لطیفه لطیفه روح و لطیفه سر و لطیفه خفی و لطیفه اخفی نیز نور و صفا و باصل خود فنا و بقا می یابد میفرمودند تا چار سال بخدمت حضرت سید قدس سره استفاده کردیم اجازت تعلیم طریقه و تبرک خرقه شریفه عنایت فرموده وصیت بملازمت عقیده اهل سنت و جماعت و عمل باتباع سنت و اجتناب بدعت نمودند میفرمودند شاه گلشن خلیفه حضرت شیخ عبد الاحد رحمة الله علیهما از ما پرسیدند که پیر شما بشارت کدام مقام بشما فرموده اند و سیر و سلوک باطن تا بکجا رسیده و آنچه آنحضرت در باره بنده فرموده بودند و حالات و واردات آنمقام در خود می یافتیم ظاهر نمودیم ایشان به تعجب و انکار گفتند که پیر شما دعویهای بلند مینمایند این نسبت در مقابر مشهوره هم یافت نیست فقیر شکایت پیش حضرت سید بردم که شاه گلشن انکار آنحضرت مینمایند و چنین مفرمایند فرمودند شما چرا بد بروید علم ایشان علم خدا نیست که محیط هر چیز باشد ما پیغمبر نیستیم که انکار ما موجب کفر گردد و دعوی ولایه نمیکنم که انکار بفسق کشد لیکن ترک ملاقت شاه گلشن نموده شد که هر که با پیر تو بود باشد و تو با او نیک سگ از تو بهتر است [۱] بعد یک سال اتفاق ملاقات ایشان شد گفتند شما از ما ناخوش شدید که انکار پیر شما کردیم گفتیم آری فرمودند الله تعالی کمال پیر شما بر ما ظاهر نمود روزی در بازار نشسته بودیم پالکی سواری رسید تمام بازار منور گردید کسی گفت پیر مرزا جانجانان اند ما در عقب ایشان رفته درون خانه در آمدیم خانه ایشان مثل خانه خدا لبریز انوار و صفا یافتیم از هر حجر و مدر آنجا کیفیات الهیه میجوشید که در اکثر قبور اولیا دیده نمیشود

فقیر رفته نزد حضرت سید عرض نمودم که امروز شاه گلشن تعریف آنحضرت بسیار کردند چنانچه سخن انکار در ایشان تأثیری نکرده بود کلمه مدح و اقرار هرگز موجب نسیب است نگشت که نفس قدسی ایشان از مدح و ذم مردم پاک بود رضا و تسلیم صفت ایشان بود میفرمودند بعد واقعه ایشان اقتباس انوار مزار مقدس اختیار کردیم تا شش

---

سال زیارت میرفتیم و بتوجهات روحانی آنحضرت ترقیات در باطن خود یافته سلوک باطن از سیر صفات و شیونات و اصول آن در گذشت و معامله بتجلیات اسم هوالباطن افتاد و تغییرات نمایان و احوال عجیبه در نسبت باطن مشاهده افتاد چنانچه علی کشمیری خلیفه حضرت محمد صدیق رحمة الله علیهما در باره فقیر فرمودند که از ملازمت مزار حضرت سید نسبت شما رونقی دیگر و علوی پیدا نمود گفتم فقیر نیز در حالات خود ترقی می یابم میفرمودند حضرت سید در واقعه فرمودند که کمالات الهی نهایت است عمر متناهی خود در طلب صرف باید نمود و استفاده از قبور دستور

---

ست پیش بزرگی از احیا رفته تحصیل مقامات قرب باید نمود و بکرات درینباب امر ریف ایشان صادر شد پس فقیر حسب الامر بخدمت بزرگان وقت رجوع نمود.



## فصل ششم در بیان استفاده حضرت ایشان از حضرت حاجی محمد افضل رحمة الله عليه

میفرمودند بخدمت حضرت شاه گلشن رحمة الله عليه اظهار طلب نمودیم فرمودند  
شمارا شیخ روزگار شدن است و فقیر چندان مقید آداب طریقه نیست گاهی سماع می  
شنیدند و گاهی نماز بی جماعت میکردند جای دیگر روید پس نزد حضرت محمد زبیر [۱]  
نبیره و خلیفه حضرت حجة الله نقشبند رحمة الله علیهما رفتیم التفات بسیار بحال فقیر  
فرمودند بفرزند خود گفتند که ملاقات اینچنین عزیزان که بآداب ظاهر و انوار باطن  
آراسته اند لازم باید گرفت بنده قدم بوس ایشان نمودم فرمودند شما از مائید درینطریقه  
صحبت شرط است و مکان اقامت شما دور هر روز نتوانید رسید نسبتی که از حضرت  
بشما رسیده اصیل است. و بسیار بمحافظت آن پردازند کفایت میکند پس بخدمت  
حضرت حاجی محمد افضل [۲] التماس توجهات نمودیم فرمودند شما علی البصیرت سلوک  
کرده اید و کشف مقامات دارید و مارا چندان کشف و علم مقامات نیست استفاده  
باحسن وجوه نتواند شد حضرت ایشان میفرمودند اگر چه ازان حضرت در ظاهر استفاده  
کرده نشد لیکن در ضمن سبق حدیث فیوض از باطن شریف ایشان فایض میشد و در  
عرض نسبت قوت بهم میرسید ایشان را در ذکر حدیث در نسبت رسول خدا صلی الله  
علیه وسلم استغراقی دست میداد و انوار و برکات بسیار ظاهر میشد گویا در معنی  
صحبت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم حاصل میشد و درین اثنا توجه و التفات نبوی  
صلی الله علیه وسلم مشهود میگشت و نسبت کمالات نبوت در غایت وسعت و کثرت  
انوار جلوه گرمی گردید و معنی حدیث شریف (العلماء ورثة الانبیاء) علیهم السلام  
واضح میشد ایشان شیخ الحدیث هستند و از روی صحبت پیر فقیر اند فواید بسیار در ظاهر

(۱) حضرت محمد زبیر غوث وقت بودند خواجه ناصر و شاه عبد العدل و مردمان بسیار در طریقه ایشان هستند  
تابوت شان از دهلی بسرهند برده دفن نموده اند و پیش تابوت ایشان مردمان اسپ سوار دیده اند خرق عادات  
ایشان از بیان بیرون تاریخ وفات مظهر جه ۱۱۵۲ هـ. [۱۷۳۹ م.]

(۲) مزار حاجی صاحب متصل مزار پر انوار حضرت خواجه باقی بالله است.

باطن تا بیست سال از خدمت ایشان حاصل نموده ایم بعد واقعه حضرت محمد زبیر که  
نطب ارشاد بودند شیخ محمد اعظم [۱] خلیفه حضرت حاجی صاحب گفتند که مرتبه  
قطبیت به من انتقال یافته و نهر ارشاد که در سینه حضرت محمد زبیر جاری بود در باطن  
من سیلانی نمود ایشان فرمودند رویش به بین آن مرتبه همرا جانجانان عنایت کردند و  
رینوقت مدار طریقه ذات ایشان است کثرت رجوع طالبان بخدمت ایشان دلیل  
بنمدها است نمی بینی که اصحاب ایشان بمقامات ارجمند رسیده اند و هر روز افاضه  
شان در ترقی است میفرمودند روزی شخصی در حضور ایشان گفت در خوابی دیده ام  
که صحرائی است پر از آتش و کشن درون آتش است و رام چند در کنار آن آتش [۲]  
شخصی در تعبیر آن خواب گفت که کشن و رام چند از کبرای کفار اند در آتش دوزخ  
عذب اند فقیر گفتم این خواب را تعبیری دیگر است بر شخصی معین از گذشتگان بی  
که کفر او از شرع ثابت شود حکم بکفر جایز نیست از احوال این هر دو کتاب و  
نت ساکت است و بمقتضای آیه شریفه (وَ اِنْ مِنْ اُمَّةٍ اِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ \* فاطر: ۲۴)  
هاهر است که درین جماعه نیز بشیری و نذیری گذشته باشد درین صورت محتمل است که  
ها ولی یا نبی باشند رام چند که در ابتدای خلقت جن پیدا شد در آنوقت عمرها دراز  
تها بسیار بود اهل زمانه را به نسبت سلوکی تربیت میکرد و کشن آخرین بزرگان اینها  
ست و در آنوقت نسبت به سابق عمرها کوتاه و قوتها ضعیف گردید پس اهل زمانه خود  
به نسبت جذبی هدایت میکرد کثرت غنا و سماع که از وی منقول است دلیل است  
ذوق و شوق نسبت جذبه پس حرارتهای نسبت عشق و محبت بصورت صحرای آتش  
ار شد کشن که مستغرق کیفیتهای محبت بود درون آتش ظاهر گردیده و رام چند که  
سلوک داشت در کنار آن پدیدار شد و الله اعلم حضرت حاجی صاحب رحمه الله علیه  
بسیار پسندیدند و ازین تعبیر خوش شدند گفت فقیر راقم ابو صالح خان از خلفای [۳]  
صرت حاجی صاحب رحمه الله علیه در زمین منتهرا رفته بود حاجتی داشت که بهفت  
بیه سر انجام میشد شبی نماز تهجد میکرد شخصی بهیئت کشن که هنوز بیان کرده

مزار شیخ محمد اعظم در بلده بجهرانوهست.

کشن و رام چند هر دو از الهه باطله هنود است.

عبد الله دهلوی قدس سره.

ظاهر شده تَحِيَّة سلام گفت و مبلغ پیش نهاد وی گفت باش تا از نماز فارغ شوم بعد از  
ای نماز پرسید که نام تو چیست گفت کُشن و این هفت روپیه ضیافت شما است که  
از زمین ما آمده اید گفت من محمدیم و محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم پیغمبر ما وسیله  
آمدن حاجات ما کافی است ما هدیه بیگانه نگیریم وی بگریست که ما وصف نبی  
آخر زمان و اخلاص اَتْبَاع او صلی الله علیه وسلم شنیده بودیم زیاده ازان مشاهده کردیم  
حضرت ایشان میفرمودند که نسبت شریفه ایشان در غایت بیرنگی و لطافت بود دست  
رَاك ارباب ولایت ازان کوتاهی داشت روزی بخدمت ایشان حاضر شدم فرمودند  
سروز شخصی از اصحاب حضرت محمد زبیر نزد ما نشسته بود شخصی دیگر از اصحاب  
شان آمد هر دو مراقبه نموده با هم گفتند که در باطن ما و شما نسبت و کیفیات آن ظاهر  
ست و در باطن حضرت حاجی صاحب چندانکه تعمق کردیم هیچ ظاهر نشد بنده  
مرض نمودم که حضرت شما از پیر حضرت محمد زبیر و از حضرت شیخ عبد الاحد ساها  
نسب نسبت باطنی نموده اید نسبت بینهایت علوی و لطافتی پیدا نموده اهل نسبتهای  
افله از مقامات عالیه چه دریابند و بحقیقت معامله چه وا رسند این مردم گرمیهای نسبت  
ق و شوق معلوم توانند نمود و بس کارخانه نسبت خاندان احمدیه<sup>[۱]</sup> و رای طور متعارف صوفیه  
ست و ظهور کمالات الهیه بر انحاء شتی است و از احاطه عقل مبرا کما ورد  
لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا \* طه : ۱۱۰) ازین تقریر بسیار اظهار انبساط فرمودند می فرمودند بر  
خدمت ایشان فنا و نیستی غلبه داشت زلات مردم بتأویل معقول نموده معذور میداشتند و  
به این نصیحت از ایشان گرفته فوائد بسیار ازان مشاهده نموده ام.

## فصل هفتم در بیان استفاده حضرت ایشان از حضرت

### حافظ سعد الله رحمة الله عليه

میفرمودند بجناب حضرت حافظ سعد الله رحمة الله عليه التماس تحصیل فیض  
طریقه نمودیم امر باستخاره کردند در استخاره فهو المراد بر آمد پس التزام صحبت شریف  
کرده خدمت کفش برداری ایشان اختیار نمودیم از برکت خدمت فوائد بسیار حاصل شد  
هر روز در انوار باطن ترقی می یافتیم و وسعت نسبت زیاده میشد ایشان از ضعف کبر  
سن که زیاده از هشتاد شده بود طاقت توجه بحال طالبان نداشتند وقت صبح يك سپاره  
کلام الله میخواندند و مستفیدان گرد ایشان حلقه مینمودند و در استماع قران مجید  
بترقیات میرسیدند تا دوازده سال استفاضه فیوض صحبت مبارک ایشان نموده ایم و  
عنایات بسیار بحال خود دیده احوال یاران خود از فقیر می پرسیدند آنچه معروض  
میداشتم تصدیق آن میفرمودند و برای تربیت اصحاب خود بنده را میگفتند که مسائل  
شریعت و طریقت با آنها تلقین نمائید روزی در خدمت ایشان مجمعی از صلحا بود حضرت  
خواجه محمد ناصر رحمة الله عليه نیز آمده بودند بجهت دریافت احوال نسبت بحال ایشان  
توجه فرمودند فقیر این شعر خواجه حافظ رحمة الله عليه بیت هر کس که دید روی تو  
پوشید چشم من \* کاری که کرد دیده ما بی بصر نکرد \* برخواند گفتند نسبت ایشان در  
غایت لطافت و قوت جلوه فرما است و انوار کمالات ایشان مانند خورشید ظلمت زد  
حاجت بیان نیست میفرمودند ایشان یکبار فقیر را بجهت نگهبانی لشکر امیری که  
بایشان ارادت داشت و بهم دشمنان میرفت فرستادند فقیر دعای حزب البحر برای  
حفاظت لشکر میخواند و همت بر ظفرمندی وی داشت و استمداد از باطن ایشان و پیران  
کبار رحمة الله عليهم مینمود الحمد لله که لشکر محفوظ و منصور گشت و دشمنان از بیم  
رو بفرار نهادند میفرمودند بعد استفاده فقیر از خدمت ایشان خلق بسیار بایشان رجوع نمود  
و امراء و اغنیا بکثرت تمام حاضر شدند نواب خان فیروز جنگ دست بیعت و ارادت  
بخدمت ایشان داد و هر روز بجهت کسب فیض جمعیت در حلقه حاضر میشد در  
خانقاه ایشان درویشان بسیار جمع آمدند هر روز هشتاد کس از مطبخ ایشان وظیفه خوار

(۱) مزار حافظ صاحب بیرون اجیری دروازه شاهجهان آباد عقب مدرسه غازالدین خان واقع هست.

دند میفرمودند ایشان در کلمة الخیر و سفارش بسیار مصروف بودند در خانه امراء بجهت  
 بمات ارباب حاجت تشریف می بردند میفرمودند ایشان کمال غیرت داشتند اگر  
 بی اجازت بزیارتگاهی میرفت در باطن خود فتور مییافت تا عذر نمیگردد نسبت  
 لمن درست نمیشد میفرمودند روزی فقیر در خدمت ایشان عرض نمود که درینطریقه مدار  
 فی بر توجه مرشد است درینمدت سالها بنده را بعنایت یک توجه سر افراز نه فرموده اند  
 یشه آرزوی حصول این سعادت در خاطر میباشد ازین جرأت بسیار متغیر شدند و در  
 سن و ظاهر فقیر تغییری راه یافت تا سه ماه بیماری کشیدم چون ایشان بعیادت آمدند  
 حت روی نمود و نسبت باطن بحال آمد میفرمودند چون ایشان از ضعف پیری بحال  
 لبان نتوانستند پرداخت فقیر بخدمت شیخ الشیوخ حضرت محمد عابد<sup>[۱]</sup> قدس سره رجوع  
 و بخدمت ایشان نیز حاضر میشد شیخ صبغة الله خلیفه ایشان اینخبر بسمع ایشان  
 انید ملالتی بخاطر عاطر راه یافت فرمودند شما درینجا چه قصور در فیوض و برکات  
 ثیرات دیدید که جای دیگر رجوع نمودید معروض داشتم که فقیر سوای ذات خدا  
 سبت علیا مقصودی ندارد و حصول آن موقوف بر توجهات علیه است و اینمعنی بسبب  
 ف و ناتوانی جسمانی آنحضرت نمی تواند شد بخدمت یکی از برادران آنحضرت  
 وع آورده ام و اخلاص و بندگی راسخ دارم اما ازین معروض رفع ملالت نشد بعد  
 عه ایشان که بر مزار شریف حاضر میشدم ایشان را ناخوش مییافتم و روی مبارک از  
 میگردانیدند بعد سالها شیخ صبغة الله بشارتی داد که ایشان در  
 عه مرا فرمودند ما از میرزا صاحب راضی هستیم آنچه ایشان اختیار  
 ده اند مرضی الهی است فقیر سجدهات شکر بجا آورده که رضای اهل حقوق از  
 ه نعمای خداوندی است سبحانه گفت فقیر راقم یکی از اصحاب حضرت محمد زبیر  
 واقعه ایشان بخدمت حضرت شیخ محمد عابد رحمة الله علیهما رجوع آورد روح ایشان  
 ناخوش یافت بلکه شمشیری بروی کشیدند وی پناه بحضرت شیخ آورد ایشان  
 تند اینقدر ناخوشی چراست برای خدا بیکی از خاندان شما رجوع آورده است معذور  
 د داشت شخصی از اولاد شیخ جلال پانی پتی رحمة الله علیه طریقه از فقیر گرفته بود  
 نواب دید که ایشان میفرمایند تو نقشبندی چرا شدی طریقه ما را گذاشتی این



رنجشهای مزاجی است و الا بعض مرشدان مستفیدان خود را پیش بزرگان فرستاده اند چنانچه حضرت ایشان ما بامر پیر خود بخدمت اکابر استفاده نموده اند هر که نفع خود در خدمت بزرگی زیاده بیند یا اشتغال طریقه ورزیده جهدی نموده است و آداب خدمت پیر خود بجا آورده هیچ مقصود نیافته یا بسبب بعد مسافت و دوری ضروری استفاده متعذ گردیده ضرور است که بجای دیگر رجوع نماید و از فیض الهی محروم نماند میفرمودند شبی بهشت را در خواب دیدیم ناگاه جماعه انبیا علیهم السلام نمودار شدند و حضرت حافظ صاحب پیش آن اکابر میرفتند مرا تعجب شد که جهت پیش رفتن ایشان چیست حضرت نوح علیه السلام فرمودند که منیب ایشان محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم بیشتر نشسته اند بزیارت آنجناب مقدس میروند صلی الله علیه وسلم.

## فصل هشتم در بیان استفاده حضرت ایشان از حضرت

### شیخ محمد عابد [۱] رحمه الله علیه

میفرمودند ولایات ثلثه و کیفیات و علوم و واردات آن از حضرت سید قدس سره بفضل الهی حاصل شد و کمالات ثلثه و حقایق سبعة و غیرها بتوجهات حضرت شیخ در عرصه هفت سال کسب کردیم بعد ازان بار دیگر از ابتدا تا انتها در مدت یکسال بسیر مرادی از جمیع مقامات گذرانیدند و در کیفیات و حالات هر مقام قوتی دیگر بهم رسید ذکر کیفیاتی که در مقامات عالیة مجددیه حاصل می بود میفرمودند اذواق و اشواق و ظهور واردات توحید در ولایات بود درین مقامات آنهمه احوال و مواجیه زائل شد و جوش و خروش عشق و محبت که از مقتضیات تجلیات صفات بود در سطون تجلیات ذاتی اضمحلال یافت و جز افتقار و عبودیت هیچ حاصل نگشت و نسبت عینیت و اتحاد با ربط ظلّیت که عالم را با صانع خود ثابت مینمایند از غایت تنزیه حضرت ذات او سبحانه مسلوب گردید اینهمه شعبده از غلبات سکر حال بود درین مرتبه بغیر نسبت بندگی حاصل نیست ما للتراب و رب الارباب حقایق و معارف درینج عقاید حقه اسلام و شرایع و احکام اند و برو یقین و اتصال بیکیف و احوال بیرنگ

(۱) مزار حضرت شیخ عابد متصل مناره دوم بر راه لاهور از لاهوری دروازه شاهجهان آباد واقع هست.

لطافت نسبت نقد وقت است چنانچه امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه در مکتوبات خود بیان فرموده اند درین مقامات در هر مرتبه بیکیفی و بیرنگی دست داد و درود فیوض که در مقامات سافله مثل باران بزرگ قطره بود درینجا بلطایف کشید و در آخر مثل شبنم گردید از نهایت بیرنگی برکات توجهات آنحضرت بادراك کمتر می آید بلکه در آخر حالات در صحبت شریف ایشان يك گونه صفای حاصل میشد و هیچ ذوقی و کیفیتی نماند از عدم در یافت کیفیات فقیر بجناب ایشان عرض نمودم فرمودند ازین راه ندیشه بخاطر نباید آورد فیضان الهی متصل میرسد اگر چه از غایت بیرنگی بادراك نیاید حوضی که از میزاب پر میشود تا وقتی است که خالی است آواز در آمد آب معلوم میشود چون لبریز میگردد و متصل بمیزاب میشود آب در وی می آید و شوری دران نمی ماند میفرمودند بتوجهات ایشان در نسبت باطنی طولی و عرضی پیدا شد که نظر کشفی ازان کوتاه است و قوتی در تسلیک مقامات طریقه حاصل شد که اظهار آن مشعر از عجب و سباهات میفرمودند حضرت شیخ بحال بنده عنایات بسیار میفرمودند در اصحاب ایشان کسی باین خصوصیت نبود فقیر را بضمنیت خود سر افراز فرموده بودند و در فیوض و برکات خود شریک نموده روزی فرمودند الله تعالی دوش بعطای کمالات جدیده و فیوض سازه بر ما منت نهاد که کمالات سابقه در جنب آنهمه کمالات و واردات اعتباری ندارد بنده عرض نمودم اینقدر شب باقی بود که ظهور اینهمه تفضلات الهیه بر باطن شریف ایشان گردید و بنده نیز بتوسل اتحاد و محبت جناب مبارک در باطن خود احوال عجیبه در یافت فرمودند راست گفتید شما را ضمنی ما نموده اند هر عطائی و کرامتی که ما را بآن مینوازند شما را نیز ازان بهره وافر و حظ کامل حاصل است میفرمودند الله تعالی و مخصوص بحضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه چنانچه اینحدیث شریف **مَا صَبَّ اللَّهُ فِي صَدْرِي شَيْئًا إِلَّا صَبَّبْتُهُ فِي صَدْرِ أَبِي بَكْرٍ** مشعر این معنی است دویم هر که در جوار قبر ایشان مدفون شود تا آنجا که نظر کار کند مغفور گردد سیوم هر که ایشانرا بیند آمرزیده شود چهارم سیر ایشان را مرادی ساختند پنجم الهام فرمودند که درینوقت بر حلقه ایشان تجلی ذاتی فایض است بنده عرض نمود الحمد لله که

فقیر نیز درینحلقه حاضر است فرمودند سیر شما را نیز مرادی ساختند و بر حلقه شما نیز  
جلی ذاتی وارد است شکر این موهبت بجا باید آورد میفرمودند بنده بجهت اجازت  
خانندان قادری بخدمت ایشان عرض نمود فرمودند شما را از اجازت خانندان قادری ما  
اجازت این خانندان از جناب رسول خدا صلی الله علیه وسلم سر افراز مینمایم و بجناب سرور  
سالم متوجه نشستند بنده نیز بامر ایشان مراقبه نمود دیدم که حبیب خدا صلی الله علیه  
وسلم در بارگاهی عالی با اصحاب عظام و اولیای کرام رضی الله تعالی عنهم نشسته اند  
حضرت غوث الثقلین در حضور پرنور ایستاده حضرت شیخ بجناب مبارک عرض نمودند  
که مرزا جانجانان امیدوار اجازت خانندان قادریه اند فرمودند درین امر بسید عبدالقادر  
گوئید پس ایشان اجابت التماس حضرت شیخ نموده بعطای تبرک خرقه اجازت بنده را  
ستاز فرمودند و بنده در باطن خود حالات و برکات نسبت شریفه قادریه احساس نموده  
سینه از انوار آن نسبت لبریز گردید در نسبت نقشبندی اضمحلال و ربودگی بسیار  
ست و در نسبت قادری صفا و لمعان انوار میفرمودند حضرت شیخ فقیر را با اجازت طریقه  
قادریه و طریقه چشتیه و طریقه سهروردیه سر افراز فرمودند و از روح خواجه قطب الدین  
س سره نسبت چشتیه که باور رسیده بود بما رسیده میفرمودند گاهی که نسبت خانندان چشتیه  
لهور مینماید سماع خوش می آید و سوز و گداز عشق و محبت که لازم نسبت آن اکابر  
ست باطن را برنگ خود می برآرد شبی فقیر راقم بعد عشا بخدمت ایشان حاضر شد  
حلوتی بود در غایت کیفیات و حالات آنحضرت تنها تغنی مینمودند و گریه استیلا  
داشت بعد انقضاء چنین حالت فرمودند درینوقت نسبت بزرگان چشتی ظهور داشت  
رحمة الله علیهم میفرمودند بعد واقعه حضرت حافظ سعد الله رحمة الله علیه نواب خان  
بیروز جنگ آرزو نمود که بجهت استفاده بخدمت حضرت شیخ حاضر شود بنده معروض  
حضور ایشان گذارش نمود بسیار منقص شده فرمودند میخواهد که خانقاه ما مثل خانقاه  
حضرت حافظ سعد الله بی برکت شود قدم اهل دنیا منحوس است و باعث بی برکتی  
باطن میگردد میفرمودند روزی کسی در حضور ایشان گفت فلان دنیا دار دولتمند  
کلان است فرمودند اینها محتاجان اند دولت و نعمت سرمدی ارباب نسبت مع الله  
ارند (الغناء غنا النفس) حدیث شریف است صلی الله علیه وسلم.

## فصل نهم در بیان مقدماتی که دلالت بر علوشان و تفرد ایشان از اهل زمان دارد رضی الله عنه

میفرمودند رسائل محاوره فارسی و غیره از والد ماجد خود خوانده ایم و کلام الله  
ز خدمت قاری عبد الرسول و علم تجوید و قراءت نزد ایشان سند کرده ایم مختصرات  
علم معقول و منقول از علمای آنوقت تحصیل نموده بعد واقعه ناگزیر والد ماجد خود کتب  
بسوطه در علوم از حضرت حاجی محمد افضل رحمه الله علیه تحصیل کرده ایم و علم  
حدیث و تفسیر از خدمت ایشان باسناد رسانیده بعد فراغت از تحصیل علوم ایشان کلاه  
سبک که تا پانزده سال در زیر عمامه ایشان میبود عنایت فرمودند تا آن کلاه شریف را  
وقت شب در آب گرم تر کردیم پگاه غسله آنها که در رنگ از شربت مغز بلوط سیاه  
بر بود خوردیم از برکت آن غسله ذهنی رسا و طبعی باز کا پیدا شد که هیچ کتاب  
مشکل مشکل نمی ماند مدتها درس علم ظاهر بطالبان گفتیم آخر چون نسبت باطنی  
لبه کرد شغل کتاب متروک گردید میفرمودند در واقعه دیدیم که از غیب کسی گفت  
بارا بشما کارهاست هدایت خلق و اشاعت طریقه بوجود شما وابسته است لهذا در  
فت افاده انوار نسبت باطنی صریح معلوم میشود که تأیید و قوت درین امر از غیب  
میرسد و وجود فقیر گویا در میان نیست بیت دو دهان داریم گویا همچونئی \* یکدهان  
نهان است در لبهای وی \* میفرمودند فقیر ابراهیم المشرب بود علیه السلام حضرت شیخ  
صرف باطنی بنده را محمدی المشرب ساختند علیه السلام میفرمودند در ایامی که ایشان  
بنده را بشارت حقیقت محمدی دادند صلی الله علیه وسلم و فنای در انوار آنمقام عالی  
ست داد می بینم که سرور عالم صلی الله علیه وسلم در مقابله فقیر نشسته اند باز می  
نم که بجای بنده آنحضرت تشریف دارند و بجای حبیب خدا صلی الله علیه وسلم فقیر  
نشسته است باز میبینم که در هر دو جا رسول خدا صلی الله علیه وسلم تشریف دارند باز  
می بینم که در هر دو جا فقیر نشسته است ازین فنا و بقا که در حقیقه الحقایق علی  
ساحبها الصلوات و التسلیمات حضرت ایشان را حاصل شد علوشان ایشان دریاب  
میفرمودند روزی در حضور حضرت شیخ حاضر بودم در باره فقیر فرمودند دو آفتاب

مقابل یکدیگر نشسته اند که از غایت شمعان انوار امتیازیکی از دیگری نتوان نمود اگر متوجه تربیت طالبان خدا می شوند عالمی را منور میسازند میفرمودند روزی از غایت تواضع زانو بوس فقیر نموده فرمودند مثل ایشان در اصحاب من کسی نیست روزی فرمودند از نهایت محبت که شما را با خدا و رسول ثابت است ترویج طریقه بتوجهات شما خواهد شد از جناب الهی لقب شما شمس الدین حبیب الله عطا شده میفرمودند حضرت شیخ تربیت بعضی اصحاب خود حواله فقیر نمودند فقیر ایشانرا بنهایت مقامات طریقه رسانیده بخدمت ایشان بردم فرمودند حالات و کیفیات هر مقام که از شما کسب کرده اند صحیح است و موافق تحریر امام طریقه مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه فالحمد لله و سلمکم الله میفرمودند از اجله نعمای الهی در باره فقیر آن است که بنده را بجناب مشایخ کرام خود رحمة الله علیهم خصوصا حضرت سید و حضرت شیخ محبت و رسوخ تمام عطا فرمود اگر چه شرف زیارت رسول خدا صلی الله علیه وسلم نه دریافتم لیکن صد شکر که سعادت صحبت اینچنین نائبان او صلی الله علیه وسلم حاصل شد و ثمره حیات خاطر خواه دست داد همچنین این اکابر از روی بنده نوازی توقیر و اکرام فقیر زیاده از قدر بنده می نمودند روزی حضرت سید کفش بنده درست کرده نهادند فرمودند شمارا بجناب الهی قبول تمام است حضرت حاجی محمد افضل به تعظیم بنده راست می ایستادند و فرمودند که تعظیم کمالات نسبت شما میکنیم مکرر میفرمودند کثر الله امثالکم حضرت حافظ سعد الله تکریم بنده بسیار می نمودند میفرمودند شما بجای قبله گاه ما هستید میفرمودند یکبار زبانی یکی از صاحب زاده ها که بسهرند میرفت عرض سلام نیاز بجناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه گفته فرستادیم گفت چون سلام شما بر مزار مبارک رسانیدیم حضرت مجدد سر خود تا بسینه از مزار برداشته بکمال انبساط و اشتیاق فرمودند که کدام میرزا دیوانه و شیفته ما علیک و علیه السلام و رحمة الله و برکاته من گاهی بز زیارت آنحضرت مشرف نشده بودم بواسطه شما این سعادت حاصل شد و در تعظیم فقیر نسبت بسابق می افزود که شمارا بحضرت جد امجد ما قرب منزلت بسیار است حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه میفرمودند الله تعالی مارا کشف صحیح کرامت نموده است که جمیع احوال روی زمین از ما پوشیده نیست و مثل خطوط کف



دست عیان است درینوقت مثل حضرت میرزا جانجانان در هیچ اقلیم و شهر نیست هر کرا آرزوی سلوک مقامات باشد بخدمت ایشان رود چنانچه حسب الامر ایشان اصحاب ایشان بخدمت آنحضرت برای استفاده رجوع آوردند و ایشان در مکاتیب شریفه خود در القاب آنحضرت چنین مینوشتند متع المسلمین بافادات قیم الطريقة الاحمدیه و روی ریاض الطريقة بتوجهات نفسه الزکیة آمین خدای عز و جل آن قیم طریقه احمدیه و داعی سنن نبویه را دیرگاه داشته مسلمین را متمتع و مستفید گرداناد خدای عز و جل آن قیم طریقه احمدیه خصوصاً و طریقه صوفیه عموماً و آن متجلی بانواع فضائل و فواضل را دیرگاه سلامت داشته ابواب برکات برکافه انام مفتوح گرداناد حاجی محمد فاخر که از کبار علمای حدیث بودند میگفتند ایشان در متابعت جناب مصطفی صلی الله علیه وسلم شانی عظیم دارند چنانچه شبی دیدم که اسپ عراقی باساز و یراق بر در رسول خدا صلی الله علیه وسلم ایستاده است پرسیدم که این اسپ از کیست کسی گفت از رسول خداست صلی الله علیه وسلم چون از اندرون بر آمدم کسی گفت آن اسپ از میرزا جانجانان است تعبیر خواب نمودم که طریقه ایشان اتباع سنت حبیب خداست صلی الله علیه وسلم و برجاده صراط مستقیم قدمی راسخ دارند مولوی ثناء الله سنهلی در واقعه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم استفسار نمودند که طریقه پیر و مرشد من حضرت مرزا صاحب در ترویج طریقت و تبلیغ احکام شریعت مقبول و محمود است فرمودند آری و حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه نیز تصدیق اینمقدمه نمودند شیخ محمد اعظم خلیفه حضرت حاجی محمد افضل رحمة الله علیهما میفرمودند که مرا در باره حضرت مرزا صاحب الهام شده است (هذا رجل له شان عظیم ولا یقاس علیه رجل آخر) حضرت خواجه میر درد میفرمودند هر کرا از اصحاب ایشان می بینم از نسبت عزیزان بهره یاب است اما درجات و حالات و مقامات تفاوت دارند حضرت شیخ عبد العدل بیری رحمة الله علیهما میگفتند که اجتماع طالبان خدا در اینوقت آنقدر که در صحبت ایشان است جایی نیست و درینوقت ایشان نائب امام ربانی مجدد الف ثانی اند رحمة الله

## فصل دهم در بیان تأثیرات صحبت شریف و توجهات علیه حضرت ایشان

مجلس حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه محفوف انوار خدا و مجمع فیوض مصطفی بود صلی الله علیه وسلم حضور و استغراق نسبت نقشبندی در آنجا دهارا از خود می ربود و لمعان و صفاء حالات قادری در آن محفل قدسی ظهور مینمود و اذواق و اشواق چشتیه در آن بزم معلی محبت خدا میفزود لطافت و بیرنگی نسبتهای جدیده احمدیه در آن مجمع مقدس و قتها را نصارت و صفا می بخشید سکوت و مراقبه حضرت ایشان نقوش ماسوا از صفحات خواطر زائل میساخت و سخن در کلام فواید شریعت و طریقت و کیفیات نسبت باطنی نقد احوال میگردانید ذکر حدیث و تفسیر صفا و طمانینه دیگر می افزود و در آن مذکورات نسبتهای تجلی ذاتی پرتومی انداخت انشاء و شعر ذوقها می بخشید که هر چه ازین باب مذکور میشود همه از سر ذوق و حال بود مذکورات محبت موجب تغیر باطن مبارک گردیده سرشک شوق از دیدهها روان می نمود و افسردگیها بحرارتها بدل مییافت تذکره حکایات صالحین دها سرشار کیفیات الهیه میساخت در بیان مسائل علمی تحقیقات منقح نموده تشفی خاطر هر کس میفرمودند و حقایق و معارف صوفیه علیه بتوضیح تمام تقریر کرده غوامض اسرار دلنشین سامعین می نمودند هر دقیقه را نزد ایشان بیانی بود شافی و هر عقده مالاینحل را کشادی کافی لهذا با اینهمه کمالات که در ذات قدسی صفات مجتمع بود قبول الهی آنحضرت را مقتدای جهان گردانید و بعد انتقال مشایخ اربعه رحمه الله علیهم بسند خلافت عزیزان بوجود مسعود آرایش یافت و ترویج طریقه علیه بذات مبارک قیام گرفت طالبان خدا از هر طرف بخدمت ایشان رجوع آوردند و اجله اصحاب حضرت شیخ و مستفیدان مشایخ عصر از آنحضرت استفاده فیوض و برکات نمودند علما و صلحا بجهت کسب فیوض الهی در خانقاه ایشان جمع آمدند و آوازه کمالات ایشان در افواه کافه انام افتاد در اوایل حال بتأثیر توجه شریف مردم بیتابیها میکردند و از کمال استغراق مست باده بیخودی می افتادند و حرارت شوق دهارا گرم راه سلوک میساخت و بجاذبه محبت قطع مقامات می نمودند و در اواخر که در

باطن حضرت ایشان لطافت و بیرنگی زیاده شد مستفیضان در بواطن خود جمعیت و اطمینان یافته بدرجات قرب ترقیات مینمودند و بدریافت اسرار طریقت امتیاز داشتند بعضی را عالم مثال واضح میشد بعضی را بعالم ارواح مناسبتی دست میداد بعضی را کشف کونی بعضی را کشف قبور بعضی را اشراف خواطر حاصل میشد بعضی در مشاهده انوار استغراقی داشتند بعضی را اسرار توحید و معرفت واضح میگشت بعضی را با جمیع این مراتب مناسبتی بود کسی بود که سیر خود در مقامات الهیه و آنچه در طریقه احمدیه شایع است عیان میدید و علوم و معارف و حالات و واردات هر مقام جدا جدا بیان میکرد اگر چه اکثر مستفیدان آنحضرت کشف مقامات طریقه نداشتند اما همه کس در هر مقام حالات و کیفیات و واردات آنمقام در باطن خود بذوق و وجدان می یافتند و بفنا و بقا مشرف گشته در مشاهده حق استغراقی داشتند و در وسعت نسبت باطن و ازدیاد جمعیت باطن و نفی خواطر از دل و دماغ ترقیات مینمودند تصفیه و تزکیه از رذایل نقد حال ایشان بود لذت و حلاوت در طاعت و نفرت از بدعت و معصیت داشتند آداب ظاهر و باطن و انوار و برکات که در صحبت حضرت ایشان و تهذیب نفوس سالکان می نمود نادر است که در وقت بزرگان سلف طالبان را دست میداده

دور رو میداد چنانچه شاه بهیک [۱] از نبائر حضرت شیخ عبد الاحد رحمه الله عليه [۲] بتوجهات غائبانه حضرت ایشان از دهلی در بلده کابل بمقامات عالیه و واردات سامیه رسیدند و همچنین دیگر عزیزان بمقاصد خود فایز شدند آنحضرت بمقتضای عموم الطاف سالک را از مقامی که هنوز آنرا بانجام نرسانیده است بطریق طفره بمقامی عالی تر ازان واصل ساخته حالات و کیفیات آنجا باندرک التفات بروی القا میفرمودند تا بهر مقامی مناسبتی پیدا نموده بکثرت ذکر و مراقبه کار را بانصرام رساند و از انوار و برکات مقامات عالیه بهره یاب گردد چنانچه حضرت محمد احسان خلیفه ایشان از شورش و بیتابی مقام جذبه در معیت و طمانینه ارباب حلقه و ذکر را تشویش میدادند ایشانرا در مقامی برتر که مقتضای آنجا اطمینان و تسکین باطن است طفره فرمودند فوراً آن اضطراب و شورش تسکین یافت و نسبت باطنی ایشان بطرزی دیگر مورد حالات گشت همت عالی مصروف آن بود که جمیع اوقات طریقه احمدیه در عالم رواج یابد و نسبتهای جدید که از خصایص طریقه مجددیه است جهانرا منور گرداند الحق آنحالات و مقامات بتوجهات علیه اکثر سالکان را دست داد و از واردات و احوال متعارفه گذشته بمقامات عالیه ترقیات نمودند هر قدر که عزیزان را بخدمت ایشان اخلاصی بود موجب محبت و سبب زیارت حبیب خدا صلی الله علیه وسلم میشد و بآن اخلاص و محبت در راه مقامات جذب و اصطفا ارتقا میفرمودند هزاران مردم از حضرت ایشان طریقه گرفته دوام ذکر خدا اشتغال نمودند قریب دو صد کس اجازت تعلیم طریقه یافته بهدایت راه مولی پرداختند از انباله پنجاه کس بنهایت مقامات احمدیه رسیده مقتدای ارباب طریقه گردیدند اجازت درینطریقه بیحصول مرتبه دوام حضور و فنای قلب و تهذیب اخلاق و استقامت بر اتباع سنت نمی شود و این ادناء مرتبه مقام اجازت است و اوسط آن دست داد فنای لطیفه نفس و زوال اطلاق لفظ انا بر وجود سالک و توج انوار نسبت است و علی آن بعد حصول شرف فنا و بقا لطیفه قلب و نفس تهذیب لطایف عالم خلق است که درینمرتبه تسکین تپش طلب و کمال اطمینان باطن و اتباع هوالمالاجاء به المصطفی

(۱) قبر شاه بهیک بن محمد زکی بن محمد ابو حنیف بن عبد الاحد در بلده سرهند متصل فرش مسجد حضرت جدد واقع است سکه ها خواستند که بی ادبی بنعش ایشان نمایند تپانچه زد بعضی مردند و بعضی گریختند

(۲) عبد الاحد پسر محمد سعید ابن امام ربانی رحمه الله علیهم

مولی الله علیه وسلم حاصل میشود و بیحصول یکی ازین مراتب اجازت دادن مجاز را مغرور نمودن و مستفید او را محروم ساختن است العیاذ بالله منه خلفای حضرت ایشان در طرف بلاد درینطریقه ارشاد مینمایند عنقریب مذکور بعضی ازین اعزه کرده میشود الله تعالی بفضل خود ذات شریف حضرت ایشانرا به تسلیک مقامات اینطریقه سرفراز بود که سی سال بخدمت مشایخ خود کسب انوار و برکات طریقت و حقیقت نموده بمرتبه پایت کمال و تکمیل رسیدند و زیاده از سی سال تربیت سالکان راه مولی پرداخته ثار نیک بر صفحه روزگار گذاشتند رضی الله تعالی عنه.

## فصل یازدهم در بیان ترک و زهد و اوصاف حضرت ایشان

میفرمودند الله تعالی ما را عقل کامل و اصابت رأی بلیغ عطا فرموده است از دبیر امور سلطنته و انتظام مملکت و آنچه شایان حال هر کسی باشد بوجه احسن تعلیم خوانیم نمود لهذا امراء وقت مشوره و صلاح مهمات خود از ما پرسیده بر آن عمل می نمودند میفرمودند بیمن تربیت والد ماجد خود از نگاه هر کسی میشناسم که جوهر آدمیت و حوصله اش چیست و از نور طریقه از جبین مردم حرف سعادت و شقاوت میخوانیم که هشتی و دوزخی کیست ذات مبارك بکمال زهد و توکل موصوف بود از دنیا و اهل دنیا نهایت استغنا داشتند قبول هدایای آنها کم میفرمودند محمد شاه پادشاه زمانی قمر الدین خان وزیر گفته فرستاد که الله تعالی ما را ملکی عطا فرموده است هر چه بخاطر برسد طریق هدیه قبول فرمایند فرمودند الله تعالی میفرماید (قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ \* النساء: ۷۷) متاع هفت اقلیم را قلیل فرموده است نزد شما هفتم حصه آن قلیل يك اقلیم هندوستان است پیش شما چیست که سر همت فقرا بقبول آن فرود آید یکی از امرا حویلی و خانقاه برتب ساخته و وجه معاش فقرا معین نموده بحضرت ایشان عرض نمود، باجابت نرسید که برای گذاشتن مکان خویش و بیگانه برابر است و روزیء هر کس در علم الهی مقدر وقت خود بناچار میرسد گنجینه فقرا صبر و قناعت بس است روزی در سرمای سخت بدای کهنه بردوش داشتند نواب خان فیروز جنگ در آنجا حاضر بود از مشاهده اینحال



چشم پر آب نمود بیکی از مصاحبان خود گفت چه بد بختی ما عاصیان است که بزرگانی که ما را بخدمت شان ارادت و بندگی ثابت است تحفه نیازی قبول نمیفرمایند آن حضرت فرمودند بیت هزار حیف که گل کرد بینوایی ما به چشم آبله آمد برهنه پائی ماه فقیر روزه گرفته ام که از اغنیا قبول نیازی نکنم حالا که آفتاب قریب غروب رسیده است اگر روزه خود بشکنم ده لکھه روپیه باید تا دیگ بر زنان همسایه من گردد نواب نظام الملك سی هزار روپیه نقد بطریق نیاز آورد قبول نیفتاد گفت در را خدا بار باب حاجت تقسیم فرمایند فرمودند ما خانسامان شما نیستیم از اینجا بر آمد شروع تقسیم آن بکنند تا بخانه شما تقسیم می یابد همچنین یکی از سرداران افغانان صد اشرفی فرستاد رد کردند میفرمودند اگر چه از رد هدیه منع کرده اند لیکن امر بوجوب اخذ آن وارد نیست آنچه یقین حلت آن باشد در گرفتن آن برکت است فقیر از اصحاب خود که باخلاص و احتیاط هدایا می آرند قبول می نمایم و زرامرا و اغنیا اکثر از وجه شبه می باشد و حقوق مردم بآن متعلق روز حساب از حساب آن بر آمدن متعسر خواهد شد بروایه ترمذی در حدیث شریف آمده (لا یزول یوم القیمة قدما ابن آدم حتی یسأل عن خمس عن عمره فیما افناه و عن شبابه فیما ابلاه و عن ماله من این اکتسبه و فیما انفق و ماذ عمل فیما علم) پس در گرفتن هدایا تأمل ضرور است یکی از امرا هدیه آنبه بخدمت حضرت ایشان فرستاد رد کردند وی باز بالحاح تمام فرستاد ایشان دو آنبه گرفته همه با رد کردند که دل فقیر از قبول این هدیه ابا میکند در همان وقت باغبانی بخدمت مبارک باستغاثه آمد که فلان امیر آنبه های مرا بظلم گرفته و قدری ازان بخدمت شریف ارسال نموده حمایت این مظلوم باید فرمود ایشان فرمودند سبحان الله این نا عاقبت بینان میخواهند که بهدیه های مغصوبه باطن فقیر را تیره نمایند تاب الله علیهم طعام اغنیا کم میخوردند میفرمودند ظلمت طعام اینمردم نسبت باطن را مکدر میسازد از اینجا گفته اند شر الطعام طعام الاغنیاء بلکه در قبول ضیافت غربا نیز مضایقه داشتند که مردم از بی سامانی قرض سودی میگیرند و ضیافتها میکنند یکبار وقت افطار صوم نانی از طعام بیگانه بیاران قسمت کردند و پاره ازان خود تناول نمودند بعد تراویح فرمودند که عزیزان حال باطن خود بگویند که آن نان پارها در نسبت باطن چه اثر نمود بنده عرض نمودم که

آنحضرت نیز تناول فرموده اند اول خود ارشاد فرمایند فرمودند باطن فقیر تباه و سیاه شد  
ز برکت نماز و استماع قرآن باز بحال آمد عرض نمودم هرگاه کدورت لقمه شبه در  
باطن مبارک و دریای انوار تغیر آرد از خرابی احوال ما تنگ باطنان چه گفتن است  
فرمودند لقمه است که توفیق رفیق مینماید و نور طاعت می افزاید فقر را بر غنا گزیده  
بودند و صبر و قناعت را پسندیده تسلیم و رضا سجدیه مرضیه خود ساخته تا ملایم و  
املایم قضا موافقت مینمودند و موافق دعای نبوی صلی الله علیه وسلم (اللهم اجعل  
رزق آل محمد کفافاً) بضرورتی که احتیاج بشریت کفایت میفرمودند و در باره اصحاب  
خود همین دعا می نمودند که اینها را نه آنقدر غنا بود که کار با سراف کشد و نه آن همه  
فقر که حالت باستقراض رسد بیسامان ترین مردم بودند و تهیه موت قبل از نزول آن  
میداشتند میفرمودند بعد ادای رواتب عبودیت و حلقه ذکر در انتظار مرگ میگذرد و هیچ  
آرزو در دل نمانده است و هیچ تعلق خاطر باقی نیست مرگ تحفه الهیست که موجب لقاء  
خدا و دیدار مصطفی صلی الله علیه وسلم میگردد در هر عمل بر طبق حدیث شریف  
راغب بودند میفرمودند اوقات و اعمال خود موافق سنت حبیب خدا صلی الله علیه وسلم  
با روایت فقه درست ساخته ایم هر که خلاف شرع از ما عملی بیند بران متنبه سازد مردم  
را با آداب سلام موافق سنت رسول خدا تأکید مینمودند و از دست بر سر داشتن و خم  
شدن در سلام منع میفرمودند خلوت دوست بودند و در محبت و اخلاص مشایخ خود خصوصاً  
حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهم نهایت رسوخ داشتند میفرمودند فقیر هر چه یافته ام  
بغلبه محبت پیران خود یافته ام اعمال بنده چیست که موجب قرب بارگاه کبریای الهی  
گردد محبت مقبولان و مقربان اقوی ذرایع قبول خداست سبحانه کریم الاخلاق بودند  
تواضع و انبساط وجه از هیچکس دریغ نمیداشتند و در تعظیم اهل فضل و تقوی حسب  
المراتب اهتمام مینمودند بتعظیم هیچ کافر امیر باشد یا فقیر در تمام عمر نه برخاسته اند  
یکبار شنیدند که سردار کفار مرهطه بزیارت حضرت ایشان می آید از مجلس برخاسته  
بجهت شغلی درون حجره خود رفتند چون آمده بنشست از آنجا بر آمدند و چون دریافتند  
که آماده رفتن شده باز در حجره تشریف بردند که اگر تعظیم او نمیکردند آزرده میگشت  
و اگر میکردند تعظیم اهل دنیا موجب نقصان دین است در اشاعة انوار طریقه و توجه

بحال طالبان سعی بلیغ داشتند و اصحاب خود را درین امر تأکید مینمودند که ازین  
طریقه دل را نوری و در طاعت حضوری پیدا میشود و طاعتی که بحضور و آگاهی ادا می  
یابد امید قبولیت آن بسیار است نماز بیخطره از انوار این طریقه مؤدی میگردد یکبار  
سخت بیمار بودند و طاقت برخاستن از سریر نداشتند اصحاب گرد سریر حلقه مراقبه  
می نمودند ناگهان این شعر فرد خضر از حسد بمیرد چو بروی یار باقر\* کند آخرین نگاه و  
ره پایدار گیرد\* بر زبان شریف گذشت و تأثیری عظیم بخشید از سریر فرود آمده بافاده  
پرداختند گویا هیچ ضعفی و مرضی نبود بزرگی اجازت اعمال حب و بغض<sup>[۱]</sup> و طی ارض  
و دست بردن غیب و تسخیر سلاطین بی شرط اداء زگوه و یک آثار اکسیر زر خالص بحضرت  
ایشان میداد قبول نفرمودند که درینصورت احتمال تلوث نسبت باطن بریا و تشبث  
باسباب دنیا است هرکرا از طالبان راغب بچنین اعمال و کیمیا میدانستند بسیار  
ناخوش میشدند میفرمودند که اینهارا چه بلا پیش آمد که از درجه توکل و استغنا از  
ماسوی فرود آمده بمزخرفات فانیه میلان میکنند و هر که با دنیا داران اختلاطی داشت  
از حصول برکات صحبت و انوار طریقه از و نا امید میشدند میفرمودند بقدر حاجت و  
ضرورت اختلاط اهل دنیا مضائقه ندارد بشرط صلاح نیت و محافظت نسبت باطن  
میفرمودند دنیا مبعوضه خدا است کما ورد قال رسول الله صلی الله علیه وسلم (الآن  
الدنیا ملعونه و ملعون ما فیها الا ذکر الله و ما والاه و عالم او متعلم) رواه الترمذی در دل  
سالک طلب خدا و طلب دنیا جمع نشود و ترک ماسوا و اعراض از اغراض و منی باید تا در<sup>[۳]</sup>  
قبول کشاید فرد آرزو بگذار تا رحم آیدش\* آزمودم من چنین می بایدش\* فرد می  
صرف وحدت کسی نوش کرد\* که دنیا و عقبی فراموش کرد\*

(۱) میان مردمان

(۲) ماده موهمه است که آهن و مس را زر سازد، کبریت احمر نیز گویند

(۳) منی = انانیت، خود بینی است

## فصل دوازدهم در ملفوظات حضرت ایشان

میفرمودند ایمان مجمل که ایمان آوردم بخدا و رسول خدا و آنچه پیغمبر از خدا آورده است و دوست دارم دوستان خدا و رسول را و بیزارم از دشمنان خدا و رسول بجهت نجات کافیهست و هر مقدمه را بدلیل ثابت نمودن عهده علماء متبحر است و عامه مسلمانان بآن مکلف نیند میفرمودند محبت ائمه اهل بیت اطهار و تعظیم اصحاب کبار رضی الله تعالی عنهم برابر ضرور است و این است صراط مستقیم که فردا بصورت پُل صراط ظهور نماید هر کرا در اینجا میلی و اعوجاجی از ان صراط قویم نیست فردا از آنجا باستقامت خواهد گذشت میفرمودند یکبار رافضی بی ادب در جناب امیر المؤمنین عمر فاروق رضی الله تعالی عنه زبان طعن کشاد و مارا حمیت دین و احترام اصحاب سید المرسلین صلی الله علیه وسلم بغضب آورد و بر سر آن بی ادب خنجر بر کشیدم باضطرار تمام فریاد برآورده که بحرمت حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه از سر من در گذرید بمجرد شنیدن اسم مبارک حضرت امام غضب فرو نشست و آن بی ادب را معاف فرمودیم میفرمودند تعظیم جمیع اولیاء الله و محبت عامه مشایخ رحمة الله علیهم لازم است و در حق پیر خود اگر از راه نفع و استفاده عقیده افضلیت نماید از فرط محبت مستبعد نمیشاید در حق حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه که طریقه نوبیان نموده اند و مقامات و کمالات طریقه خود بسیار تحریر فرموده و زبده اصحاب آن طریقه بآن مقامات و واردات رسیده از الوف هم زیاده شده اند و در ان مقامات هیچ شبهه نیست که باقرار هزاران علما و عقلا بتواتر رسیده عقیده تساوی با اولیا یا افضلیت ایشان بر آن اکابر رحمة الله علیهم نباید نمود که آن کبراء دین از مشایخ ایشان اند میفرمودند عمل بعزیمت نمودن و تقوی گزیدن درین وقت سخت متعذر است که معاملات تباه شده و عمل موافق شرع گویا موقوف گردیده اگر بر طبق روایت فقه و ظاهر فتوی عمل نموده آید و از محدثات امور و بدعت اجتناب کرده شود بسیار غنیمت است میفرمودند (السماع یورث الرقة والرقة یجلب الرحمة) پس آنچه موجب رحمت الهی باشد چرا حرام بود و در حرمت مزامیر اختلافی نیست مگر دَف در

عراس مباح گفته اند و نی را مکروه روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم در راهی  
برفتند آوازنی بسمع مبارک رسید گوش خود بند فرمودند و عبد الله بن عمر همراه بود او را  
عدم استماع امر نکردند پس معلوم شد که کمال تقوی در احتراز از چنین آواز است  
زرگان نقشبندیه که عمل بعزیمت معمول دارند و از رخصت اجتناب از سماع پرهیز می  
یابند که در جواز غنا علما را اختلاف است و ترك مختلف فیه اولی هم اینچنین از کمال  
تقوی ذکر خفی اختیار نموده ذکر جهر موقوف داشته اند میفرمودند مسئله توحید وجودی  
ضروریات دین نیست لسان شرع ازان ساکت است صوفیه علیه از روی کشف و  
جدان بیان آن نموده از غلبه احوال محبت معذور اند و بمارست رسائل توحید و تخیل  
عنی لا موجود الا الله توحید حاصل نمودن نزد ارباب معرفت واقعی ندارد یکی از علماء  
ر منامی دید که علما و صوفیه بحضور سرور عالم صلی الله علیه وسلم حاضر اند علما از  
صوفیه شکایتها نمودند که یا رسول الله این عزیزان مسئله وحدت وجود شایع نمودند و در  
شرع خللی پیدا شد بی باکان مداهنه اختیار کردند رسول خدا صلی الله علیه وسلم این  
کابر را از غلبه محبت که بجناب حق سبحانه دارند معذور دانسته سکوت داشتند  
فرمودند یکبار فقیر را عروجی واقع شد و نور منبسط منکشف گشت نقوش تمام کائنات  
ان منتقش بود قول حضرت شیخ اکبر رحمة الله علیه یاد آمد الاشياء اعراض مجتمعة فی  
ن واحد در یافتم که عکوس اسما وصفات در مرتبه علم که باطن وجود است امتیازی  
دا نموده در ظاهر وجود منعکس شده مصدر آثار مقصوده گشته و در نفس الامر و خارج  
ان وجود واحد متحقق است ناگاه متنبه ساختند که فوق این مرتبه مرتبه دیگر است  
نانکه کبرای صوفیه فرموده اند فوق عالم الوجود عالم الملك الودود پس معارف توحید  
اثناء سلوک پیش می آید و علومی که بی تاویل موافق ظاهر شرع است بعد ازان  
صح میگردد و از اکابر اولیا که این علوم منقول است یقین است که ازان ترقیات  
وده باشند میفرمودند الله تعالی هر گاه میخواهد که مخلصان را در اخلاص ثبات و ازدیاد  
امت فرماید افاضه فیوض و حل مشکلات بصورت پیر و مرشد اینها در واقعات می  
ید و گاهی بعض لطایف آن بزرگ بصورتش متمثل گشته واسطه بر آمد کارها میشوند  
بزرگ را گاهی اطلاع اینمعامله هم میشود شخصی نزد فقیر گفت که شما از کعبه



معظمه کی آمدید گفتم من بکعبه گاهی نرفته ام گفت من بشما در مکه شریف ملاقات کرده ام و مصرع بیستی که از یاد من رفته بود مرا ارشاد کردید پس باید که اینچنین واقعات موجب عجب و مباهات نگردد از ما و شما بهانه برساخته اند و در حقیقت وکیل امور او تعالی است. بیت او بدوها می نماید خویش را \* او بدوزد خرقه درویشرا \* میفرمودند پیری و مریدی درین طریقه محض به بیعت و شجره و کلاه نیست تعلم ذکر قلبی و حصول جمعیت و توجه الی الله در صحبت مرشد ضرور است میفرمودند اختیار اشتغال طریقه بجهت حصول غلبه محبت الهی است گاهی فرط محبت بمحض موهبت بود و الا دوام ذکر بشرایط آن فرض طریقه دوستان خدا است بترك جمیع مرادان کثرت ذکر میباید دل بی ذکر کثیر نمیکشاید هر گاه در ذکر کیفیتی و بیخودی دست دهد بحفظ آن باید پرداخت و اگر رو بخفا آرد باز ذکر بتضرع و افتقار تمام باید نمود همچنین التزام اشتغال باید کرد تا که کیفیت دوام پذیرد میفرمودند اوقات را بذکر عبادت معمور داشته مدرکه خود را از التفات بما سوپا ک باید داشت توجه و همت بمفهوم اسم مبارک الله که بران ایمان آورده ایم هیچ نباید گذاشت تا ملکه حضور راس گردد و دین کامل که اسلام و ایمان و احسان است حاصل شود هر وقتی که بدل متوجه شود دل را بحق سبحانه جمع باید درین اثنا اگر ذوق و شوق و کیفیات دیگر دست دهد مزید عنایت الهی است و الا اصل کار حصول مرتبه حضور و آگاهی است میفرمودند دل سلیم از توجه بغیر پیدا باید نمود واقعات و منامات چندان اعتبار را نباید درینبار اشتباه بسیار واقع می شود گاهی نور اتباع سنت گاهی نور ذکر گاهی نسبت مرشد گاهی کثرت درود گاهی خدمت سادات گاهی درس حدیث گاهی تصدیق اخلاص بصورت رسول خدا صلی الله علیه وسلم در واقعات نمودار می شود و همچنین روابط مناسبت بخدمت اولیا بصور آن اکابر متصور میگردد و گاهی اخبار مشهوره مقررات رائی صورت واقعه پیدا میکند اینهمه شعبدها دل را سرور می بخشد و در حقیقت هیچ نیست مگر بزیارت رسول خدا صلی الله علیه وسلم و دیدن اولیا احوال و انوار باطن توفیق طاعت زیاده گردد و واقعات مطابق نفس الامر باشد البته فوز عظیم است میفرمودند دیدن رسول خدا و رویت الهی که آنرا تجلی صوری گفته اند نعمت خدای

جل است بهر قسمیکه باشد از مناسبت راسخه بشارت رسان است هنیأ لارباب  
 عیم نعیمها میفرمودند در وقت غلبه خواطر التجا و تضرع بجناب الهی باید نمود و صورت  
 رشد نصب العین داشته بواسطه او التماس ازاله امراض باطنی باید فرمود میفرمودند  
 نعت افتقار و انکسار لازم باید گرفت و بر جفا و قفای خلق تحمل و صبر عادت باید  
 ساخت. **بیت** چیست معراج فنا این نیستی \* عاشقان را مذهب و دین نیستی \* نظر  
 مند باید داشت مجاری امور از تقدیر دانسته لب چون و چرا نباید گشود حضرت انس  
 صلی الله تعالی عنه خادم رسول خدا صلی الله علیه وسلم اگر در خدمتی تقصیر می نمود  
 هل بیت او را ملامت می نمودند رسول خدا صلی الله علیه وسلم میفرمودند هیچ مگوئید  
 بر مقدر بودی چنان کردی میفرمودند حاصل اینهمه تکلفات تهذیب اخلاق است بر  
 حق مکارم صفات رسول کریم فانه **(لعلی خلق عظیم \* القلم: ۴)** صلی الله علیه وسلم در حدیث  
 ریف است **(بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ)** از ورزش ذکر نفی و اثبات صفات بشریت  
 م میشود و طریقتش آنست که هر ذمیمه را جدا جدا در تکرار کلمه طیبه بکلمه لا چند  
 ز نفسی باید کرد و بجای آن حب خدا ثابت باید نمود تا آن ذمیمه زایل گردد و بر  
 لاف هوای نفس کسب مقامات سلوک باید کرد غالب است که ذمایم بحمایم مبدل  
 دد میفرمودند حق اینست که رذایل صفات بعد تصفیه و تزکیه منکسر میشود استیصال  
 یم ممکن نیست در حدیث وارد است اگر بشنوید کوه ازجا منقلع گشته تصدیق  
 ید و اگر بشنوید که کسی از جبلت خود برگشته باور نکنید **(لا تبدیل لخلق الله... \* الروم:**  
**۱۰)** امیر المؤمنین عمر فاروق رضی الله تعالی عنه میفرمودند غضب من نرفت مگر پیش  
 ن در کفر صرف میشد حالا در حمایت اسلام ظهور می نماید میفرمودند بعد فنای و  
 بینان نفس تسلیم و رضا وصف سالک میگردد و در فنای قلب از غلبه محبت نسبت  
 ال از عباد مسلوب می شود و جز فاعل حقیقی در شهود سالک نیماند میفرمودند  
 سط و حد اعتدال در اکل و شرب و نوم و یقظه و اعمال و عبادت کاری بس مشکل  
 ت جهد باید کرد که اوقات موافق سنن خیر البشر صلی الله علیه وسلم مضبوط گردد  
 یت انبیا علیهم السلام بجهت تحصیل حد اعتدال است در هر امر **(لِیَقُومَ النَّاسُ**  
**مِصْرًا \* الحديد: ۲۵)** نص قاطع است درینباب میفرمودند از دوام توجه بمبدأ فیاض

آنقدر فیوض و برکات فیض میگردد که باطن از انوار و کیفیت محبت لبریز گردیده ریزان میگردد میفرمودند قصور اعمال خود پیش نظر داشتن و سابقه عنایت بی عله را دیدن کار گذار رونده راه است هر چند عمل بسیار کند از صفت استغنا و کبر یا خایف بود و عذر تقصیر و امید واثق وسیله قبول سازد گناه اندک را بسیار داند و نعمت قلیل را بیشمار و دوام شکر و رضا لازم گیرد میفرمودند کثرت درود هزار بار و استغفار لازم حال رونندگان راه است بر درس مکتوبات حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه که محتوی است بر مسایل شریعت و اسرار طریقت و معارف حقیقت و نکات سلوک و دقایق تصوف و انوار نسبت مع الله بعد عصر مداومت باید نمود که درین امر کشاد ابواب سعادت است و دعای حزب البحر وظیفه صبح و شام و ختم حضرت خواجگان قدس الله اسرارهم هر روز بجهت حل مشکلات باید خواند نماز تهجد ده دوازده رکعت هر قدر آسان باشد بقرائت سوره اخلاص یا سوره یس و نماز اشراق چهار رکعت و چاشت چهار یا شش رکعت و فی زوال چهار رکعت بیک سلام و شش یا بیست رکعت بعد سنت مغرب و چهار رکعت بعد سنت عشا و سنت عصر و تحیه وضو لازم باید گرفت تلاوت قران مجید یکدو جز و کلمه تجید و کلمه توحید صد صد بار و سبحان الله و بحمده وقت صبح و وقت خواب صد بار و ادعیه موقته که در حدیث صحیح ثابت است معین باید نمود اما درین اعمال حضور قلبی ضرور است میفرمودند حصول فنا که علامت آن بیشعوری از ماسوا و دوام توجه بخداست اگر چه درینطریقه زود می شود اما تحقق و تثبت آن مرتبه عالی که نسیان ماسوا و قطع علاقه علمی و حسی از دل گردد بعد مدت دراز دست میدهد سی سال از خدمت مشایخ کرام رحمة الله علیهم کسب مقامات طریقه کردیم و زیاده از سی سال است که بطالبان حق عزوجل طریقه تلقین می نمائیم شصت سال شده باشد که بتوجهات حضرت سید رضی الله تعالی عنه بفناء قلبی مشرف شده ایم و درینمدت شغل باطن بجهد تمام داشته حالا آثار فناء قلبی چنانچه باید ظاهر می شود میفرمودند از ظهور کمال فنا بارها یقین میشود که ما ازین جهان انتقال کرده ایم و اگر در آن وقت کسی آمده سلام میگوید معلوم می شود گویا بر قبر آمده تحیه سلام گفته است یکبار از انحالت افاقت می شود گمان می بریم که هنوز زنده ایم و از اینجا رخت سفر بر نبسته

میفرمودند در وقت ظهور فنا آنقدر دید قصور غالب می آید که خدمت و تعظیم مردم موجب تعجب میگردد چنانچه روزی فقیر در حضور حضرت شیخ مروحه جنبانی میکرد بخشونت تمام منع کردند روز دویم خود امر نمودند که برخیزید مروحه بجنبانید فرمودند دیروز نسبت فنائیه ظهوری داشت پنداشتم که شما از روی استهزا باد می نمائید پس بخشونت منع نمودم درینوقت نسبت بقائیه ظاهر است و تجلی عظمت و کبریاء الهی بر باطن جلوه گر گشته اگر تمام عالم بتعظیم برخیزد حق اینمرتبه ادا نکرده باشد میفرمودند شناخت تجلیات الهیه که متصل بر باطن ارباب محبت و معرفت وارد می شود امری دشوار است نظر بصیرت تیز می باید تا کیفیات تجلیات جدا جدا معلوم گردد میفرمودند بعد حصول مقامات طریقه احوال سالک مثل مرقع تصویرات مختلف میگردد گاهی نسبت مقامی ظهور نموده در کیفیات خودش محظوظ میدارد و گاهی نسبت مقامی دیگر پرتوانداز گردیده حالتی دیگر بر روی وقت می آرد اما چون نسبت متوسلان خاندان احمدیه بکمالات و فوق آن میرسد از لطافت و بیرنگی تجلی ذاتی ادراک حالات متعذر میگردد که لطافت و صفا در جمیع مقامات سافله مؤثر گردیده کیفیات را مستور میسازد واقعات و منامات که دل خوشکن اطفال طریقه بود نیز کم میشود آنجا جهالت در جهالت و نکارت محض است میفرمودند در خلوتی نشسته بحفظ نسبت باطنی و دوام توجه بمبدأ فیاض باید پرداخت و اوقات بادای اعمال ظاهری معمور باید داشت که نور اعمال سبب جمعیت و صفاء نسبت و حضور و آگاهی است میفرمودند از دوام مراقبه صوت در نسبت باطن و اشراف ملک و ملکوت بنظر موهبت دهارا نواختن دست میدهد و از کثرت ذکر تهلیل فنای صفات بشریت و از کثرت درود واقعات نیک و از کثرت موافل انکسار و شکست دلی و از کثرت تلاوت نور و صفا بهم میرسد ذکر تهلیل بلحاظ معنی مفید است در طریقه و محض تکرار لفظ سرمایه ثواب آخرت و مکفر سیآت است میفرمودند ذکر نفی و اثبات به حبس نفس کم سه صد بار فائده نمی بخشد زیاده هر قدر باشد مفید تراست حضرت خواجه نقشبند حبس نفس را شرط ذکر نمیفرمودند مفید میگفتند اما دوام ذکر و وقوف قلبی و توجه بمبدأ فیاض رکن طریقه خود مقرر کرده اند ضی الله تعالی عنه میفرمودند هوش در دم اول بذکر دل ضرور است چون ذکر قوت



گیرد و آواز اسم ذات بسمع خیال رسد پس در هر نفس توجه و آگاهی بذات الهی باید داشت با حفظ خواطر از باطن بمجرد خطور خطرہ دل را باید گرفت تا وساوس و حدیث نفس هنگامه بر پا نکند مانع از ورود فیض هجوم خواطر است میفرمودند کثرت اسم ذات مثمر نسبت جذبہ الهی است و نفی و اثبات بجهت سلوک و قطع مسافت راه فائده دارد میفرمودند ادراک کیفیات حالات باطنی در مرتبہ ولایات محظوظ می نماید در کمالات نبوة یافت جز نکارت و جهالت وصف باطن نیست اما در مقامات فوق اگر چه لطافت و بیرنگی لازم است فی الجمله دست ادراک میرسد میفرمودند لطافت و بیرنگی نسبت مجددیه سبب انکار مردم میشود لهذا چون سیر سالک بکمالات میرسد مرا تردد بخاطر می آید که مبادا ترک طریقه نماید انشاء الله تعالی اگر عمر وفا میکند سالکانرا از مقامات سافله بمقامات عالیہ بخواهیم رسانید مقصود با خدا بودن و اتباع سنت نمودن است و آن در هر مقام حاصل است میفرمودند برد یقین وطمأنینہ از آتش طلب که در مقامات عالیہ مجددیه نقد وقت می شود و اتصال بی کیف بمقصود پیدا می شود **بیت** اتصال بی تکلیف بی قیاس \* هست رب الناس را با نوع ناس \* و هیچ ذوقی و شوقی و حضوری بآن نمیرسد میفرمودند که راه وصول بکمالات نبوت قریب است که مسدود گردد و طریق ولایات مسلوک ماند درین آخر زمان استعدادها از سلوک مقامات کوتاهی نموده بمقصود رسیدن اینها متعذر گردیده پیش ازین قریب سی سال شده باشد که سی طالبان بسرعت بود و کشف و وجدان نیک داشتند فی الحال اگر طالبی صادق اصحاب فقیر باخلاص و قدم سعی کسب فیوض طریقه نماید بعد مدت دراز بولایت قلبی یا فوق آن فایز گردد و بمقامات عالیہ مجددیه رسیدن سخت تعذر دارد میفرمودند کشف صحیح که سیر سالکان در مقامات مطابق واقع معلوم شود بسیار نادر است پس بگفتند بشارات بر خدا افترا و سالک را مغرور نباید نمود تغیر حالات و ورود واردات و دوام توجه الی الله و جمعیت خاطر و تعمیر اوقات بوظایف عبادات عمدہ نعماء الهی است میفرمودند نسبت ارباب شوق و ذوق تأثیر گرم و تیز دارد و اهل قلب را بسیار محظوظ مینماید و در جمیع طرق اهل الله کیفیات و تصرفات همان نسبت شریفه جذب فرمای ارباب طلب است لیکن از نسبت اهل اطمینان و جمعیت که بمرتبه کمالات نبوة و فوق آن رسیده اند



آن خاصه طریقه مجدییه است انوار بسیار می آید و سالک زودتر ترقی مینماید تاثیر گرم که بیتابی شوق می بخشد بسیار مفید است اما در قرن اول ظهور جمعیت و طمانینه بود کما لایحقی لهذا اصحاب را از حرکات بی تابانه منع میکردند که صحیح و نعره بعد میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وسلم پیدا شده میفرمودند علم مسایل ضروری خواندن یا در صحبت علما باستماع آموختن بجهت صحت عمل لازم است میفرمودند علم حدیث جامع تفسیر و فقه و دقائق سلوک است از برکات این علم نور ایمان می افزاید توفیق عمل نیک و اخلاق حسن پیدا می شود عجب است که حدیث صحیح غیر منسوخ که محدثین بیان آن نموده اند و احوال رؤات آن معلوم است و بچند واسطه میرسد و نبی معصوم که خطارا بران راه نیست بعمل نمی آرند و روایة فقه که ناقلان آن قضات مفتیان اند و احوال ضبط و عدل آنها معلوم نیست و بزیاذه ازده واسطه میرسد بجهت که خطا و صواب از شان او است معمول گردیده است ( رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا # البقرة: ۲۸۶ ) میفرمودند نکاح سنت انبیاء است علیهم الصلوة اما درین است که حلال مفقود است و جهل شیوع یافته اکثر اولاد از حلیه علم و ادب معری می شنند و بسبب رواج بدعت در عقد نکاح خللها می آید عزوبت و تجرید در حق سالکان اولی است به اندکی از رزق ساختن و بعبادات مولی پرداختن و در شهر شهرت آشتن و هیچ ارث و وارث نگذاشتن دولتی است بس بزرگ و شریف و در حدیث است ل النبی صلی الله علیه وسلم ( إِنَّ اغْبَطَ اَوْلِیَای عِنْدِی لِمُؤْمِنٍ خَفِیْفِ الْحَاذِ ذُو حِظِّ مِنْ صَلَوةِ اِحْسَنِ عِبَادَةِ رَبِّهِ وَ اطَاعِهِ فِی السَّرْوِکَانَ فِی النَّاسِ لَا یُشَارِ اِلَیْهِ بِالْاَصَابِعِ وَ کَانَ رِزْقَهُ مَا فَا فَصَبْرَ عَلٰی ذٰلِکَ ) ثم نقد بیده فقال ( عجلت منيته قلت بواکيه قل تراثه ) رواه احمد لترمذی و ابن ماجه .

## فصل سیزدهم در نصایح هوش افزا که باصحاب خود می نمودند

میفرمودند طریق ورع و تقوی پیش گیر و متابعت مصطفی بجان پذیر صلی الله علیه وسلم احوال خود بر کتاب و سنت عرض نما. اگر موافق است شایان قبول انگار و اگر مخالف است مردود پندار. بالتزام عقیده اهل سنت و جماعت حدیث و فقه آموز و در صحبت علما ثواب اخروی اندوز در عمل بر حدیث مواظبت کن اگر می توانی و الا گاهی بعمل آر تا از نور آن محروم نمائی عمل به نیت اتباع حبیب خدا یا بمحض رضای مولی اختیار کن و دل را از اغراض هر دو جهان بیزار کن عملت چیست که آنرا در معرض بیع آری استطاعت از کیست که آنرا بخود منسوب پنداری بالتزام خلوت صفای وقت بدست آر که سرمایه درویشی نقد صفا است از اسباب دنیا آنچه گیری مختصر گویم که حطام دنیوی را روز حساب در قفا است در عبادت و ذکر خدا خود را گرم ساز عمل امروز بر فردا مینداز در محبت مشایخ رسوخ عقیدت بیفزا که دوستی دوستان خدا موجب قرب خداست در حضور پیر التفات بغیر منما و در صحبت او بر نوافل طاعت میفزا تو ممکن است اوقات بصبر و توکل بسر کن و اندیشه التجا بغیر از سر بدر کن کار خود را بخدا سپار و موت یقین و صدق وعد او را سرمایه خلوت انگار در دل تو اگر تردد نیست عزلت میباید که رزق بوقت معین خود می آید اگر اندیشه عیال تشویش فرما است تشبث باسباب سنت انبیا است علیهم السلام وجه معین که دل را بر آن اعتماد نبوی منافی توکل و سبیل رشاد نبود رأس المال فقیر را فراغ بال و جمعیت خاطر است و دل و ارسته در انتظار مقصود ناظر مبادا جمعیت به تفرقه بدل شود و در توجه و یکسوئی خاطر خلل شود قناعت پیشه گیر حرص و طمع از دل بر گیر از یار و اغیار نا امید باش و بود نابود شان یکی شناس در هیچکس بچشم حقارت منگر و خود را از همه کمتر و قاصد شمر در راه طلب مولی کبر از سربینه و نقد غرور از کف برون ده از اینجا گفته اند درویشی آنست که آنچه در سرداری بنهی و از آنچه بر سر آید بجهی و از اندیشه دی فردا برهی بر طاعت و عبادت خود مناز و دید قصور و نیستی را سرمایه خود ساز مخالف نفس چندانکه بود زیبا است امانه آنقدر که تنگ آید و نشاط شوق در طاعت نیفزاید

باهی با او مواسات باید نمود که رضاء نفس مؤمن موجب ثواب میگردد یکبار نفس فقیر مثل گردیده آرزو کرد که مرا اینچنین طعام بخوراند هر مقصودی که دارد بر آید اتفاقاً آنوقت کسی نبود که با او گفته شود باز بعد مدتی متشکل گشته التماس طعامی نمود شخصی در آنوقت حاضر بود بامر فقیر آن طعام مهیا نمود عقده مشکل داشت که بناخن هیچ تدبیر و انمیشد باین عمل منحل گشت میفرمودند طعام اگر به نیت اداء حسن شکر مزه سازند احسن مینماید که در صورت بیمزگی شکر از ته دل نمی بر آید طعام لذیذ را سبزش آب بی مزه ساختن نعمت الهی را بخاک انداختن است پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم مرغوب تناول میفرمودند و اگر رغبتی نبود دست باز نمی نمودند نفوس ما مثل سوس حضرت جنید و شبلی نیست رحمة الله علیهما که تلخی را شکر آنگارند و گویند صبر تجرع المرارة بلا عبوست الوجه شکری که محض بر زبان بود شعبه صبر است که

---

فی آن در جان بود بزیارت مزارات اولیا در یوزه فیض جمعیت کن و ارواح طیبه مشایخ

---

رام را با تحاف ثواب فاتحه و درود بجناب الهی وسیله ساز که سعادت ظاهر و باطن

---

نمعی حاصل است اما مبتدیان را بغیر تصفیه قلبی از قبور اولیا حصول فیض متعسر

ست لهذا حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره العزیز فرموده اند که مجاور بودن حق

سحانه از مجاورت قبور اولی است و برسوم متعارفه از عرس و چراغان مقید مباش که

معنی مستلزم سوال خیمه و فروش و عدم حفظ مراتب از ازدحام مردم میگردد و زر

خفیه بارباب احتیاج دادن اسرع است بثواب.

در متابعت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم لباس تقوی و طهارت بیارا و

ملازمت عقیده اهل سنت و جماعت از ظلمت هوا و بدعت بدرآ و همیشه احوال

د را بر کتاب و سنت عرض نما اگر قبول افتد قبول و اگر رد افتد مردود و هر حدیثی

حیح که از نظر گذرد مهما امکن بر مواظبت عمل آن بکوش و الا هر قدر که توانی بر

---

توضیح این کلام آنست که مبتدی را نشاید که تا پیر وی زنده است از ارواح مشایخ دگر در یوزه فیض کند

پیر وی بدگری توجه کند هر که یکجا همه جا و هر که همه جا هیچ جا قضیه مقررۀ بزرگان این راهست

اور بودن حق سبحانه بغیر مجاور بودن مبتدی به پیر دستگیری وی ممکن نیست.

ن حمل نمای اگر چه در تمام عمر یکبار باشد از نور آن محروم نمائی و از لزوم خلوت  
صفای وقت حاصل باید نمود فقیر درین مدت العمر که کسب نموده صفائی وقت است  
کسیکه چیزی یافته از صفای وقت یافته در راه طلب سرگرم و مقید باید بود

بیت: کار مردان روشنی و گرمیست \* کار دونان حيله و بی شرمیست

هر چه گیر مختصر گیر و هر جا باش با خدا باش باید که قدر و مقدار خود نصب العین  
ارد تا از مدح مسرور و از ذم مکسور نباشد زیرا که بیشتر سبب تغیر حال عدم اطلاع بر  
حوال و مرتبه خود است مثلا مرتبه او بوزن یک سیر باشد و بران اعتقاد و یقین دارد  
رین صورت اگر کسی نسبت منقضت یا منقبت در مرتبه و مقدار او کند هرگز متغیر  
رین نگردد چرا که او بیقین میداند که من همان یک سیرم که بودم اینکه نیم سیر  
میگوید کافر است و آنکه دو سیر میگوید فضول قدم بر جاده شریعت و طریقت  
ستقیم دار و در محبت مشایخ همچو کوه راسخ و استوار باش در حضور پیر متوجه بغیر  
باید بود و التفات بکس نباید نمود اگر چه التفات بجواب خطاب کس باشد چنانچه  
نیل است که شخصی در حضور حضرت محمد صدیق قدس سره از مرید مخصوص  
شان خطاب کرد آن مرید اصلا جواب آن نداد و التفات بدو نکرد و چون آن شخص  
ر خطاب بسیار مبالغه کرد حضرت محمد صدیق خطاب بمرید خود نموده فرمودند که  
ن بیت در جواب او بگو

بیت: من گم شده ام مرا مجوئید \* از گم شدگان سخن نگوئید

ه اوقات زندگانی بقدم توکل بسر باید برد و اصلا محتاج و ملتجی بکس نباید شد که  
ر توکل نظر توجه بطرف حق است سبحانه و در غیر توکل بطرف خلق وجه معین بی  
وآل اگر بر آن اعتماد کلی نباشد منافی توکل نیست و فتوحی که محل شبه نباشد نیز  
آن مقبول نه درین جزو زمان توکل صرف باعث بی جمعیتی است و رأس المال  
موفیه همین جمعیت است بقوت کفاف قناعت ورزد و بقطع طمع قطع ماده تشویش  
سازد از اجل نعمای الهی برین فقیر دو چیز است که زندگانی بدان خوش میگذرد

یکی هر چه میباید بر وقت مهیا میشود دوم نهال طمع از زمین دل متأصل و ناپیدا میگردد از یار و اغیار نومید باید بود و عدم و وجود ایشان برابر باید شمرد بیت:

نومیدی از مطالب کلفت زدای من شد \* هر کار بسته آخر مشکل گشای من شد  
تا تواند نیک دیدرا بچشم احتقار ننگرد اگر چه سگ و گربه باشد بر طاعت و عبادت  
خود مغرور نباید بود که ترک اختیار و دید قصور اعمال از لوازم این طریقه است بیت:

انفعال جرم بهتر از غرور طاعت است \* مظهرا دور از حقیقت بر نماز خود مناز

مخالفت نفس چندانکه تواند کند زیبا است بیت:

نفس اثرها است این کی مرده است \* از غم بی آلتی افسرده است

لیکن آن قدر مخالفت و معاندت با او نباید کرد که تنگ آید و تاب و تحمل بار گران  
فقر و فاقه نیارد و از بیطاقتی راه ضجرت (تنگدلی از غم) پیش گرفته شوخی و سرکشی  
آغاز نماید و از کاریکه مقصود بالذات است باز دارد باید که گاه بیگانه با او بسازد و  
بآرزو برساند که آخر نفس مؤمن است خدمت آن اجر دارد چنانکه در خدمت بنده  
مؤمن هر چه طلبد همان وقت او را بدهد بلکه باین طور هر چه خواهد و تمنای آن کند  
اول او را وعده دهد اگر باز ماند فهو المطلوب و الا باز وعده دهد اگر بایستد فیها و اگر  
باز متقاضی شود همچنین او را در لیت و لعل دارد تا آنکه بتدریج آنرا فراموش کند  
چون داند که هرگز از آرزو باز نمی ایستد و تخلل در اوقات می اندازد یکبار شکم سیر  
هر چه خواهد او را بدهد بشرطیکه مشروع و مباح باشد تا باز آرزوی آن نکند نفس فقیر  
یک بار صورت مثالی خود گرفته در پیش فقیر حاضر شد و تمنای شیر و برنج نمود و  
گفت هر که این وقت مرا پر شکم خوراند هر حاجتی که دارد روا گردد فقیر چون این  
صه را از عزیز می گفتم آن عزیز بسیار تأسف نمود و گفت اگر باز این معامله رو دهد  
مرا آگاه فرمایند که خدمت او بجا آرم فقیر گفت چه مضائقه بعد از مدت باز همچنان  
تفاهت شد چون آن عزیز را اطلاع کردم زود شیر و برنج مهیا کرده پیش من آورد و آنرا  
خورانید بعد از چند روز آن عزیز گفت از مدتی حاجتی در دل داشتم حاصل نمیشد از



برکت این عمل حق سبحانه و تعالی حاجت روا کرد طعام بیمزه را از برای تحصیل شکر از مصالح گونه اگر بامزه سازند مضائقه ندارد بلکه احسن نماید و کسانی که طعام بامزه و لذیذ را از خلط آب بیمزه میکنند عجب مینماید زیرا که از طعام بیمزه شکر از دل ادا نخواهد شد مگر بظاهر زبان که صورت شکر است نه حقیقت آن بلکه در حقیقت آن شکر از انشعاب صبر است که معنی آن حبس النفس است پس این معنی مستلزم خلاف شکر و منافی اتباع سنت است که برای مخالفت نفس سخت تر چیزی از آن نیست و حق تلفی تجلی خاص آن طعام علاوه [۲] حق سبحانه و تعالی ما را بر دقائق مکر و فریب شیطان آن قدر واقف و آگاه فرموده است که اگر خواهد که حبیب من بر طاقت ندارد مگر بزور که آن امر دیگر است بزیارات مزارات متبر که باید رفت و بوسیله ارواح پاک ایشان فتوحات ظاهری و باطنی باید طلبید و فاتحه نیز بارواح ایشان هر روز باید خواند که موجب برکات بسیار است و فتوحات بیشمار مبتدیان طریقت صحبت شیخ مفید است و سزاوار نه زیارات قبور و مجاورت مزار نمی بینی که مرد بزیارت مزار رسول الله صلی الله علیه و سلم میروند و بسعادت زیارت مشرف میشوند جهت عدم مناسبت همچنان بی بهره و بی نصیب از کمالات باطنی آنحضرت باز می آیند بیت:

خر عیسی اگر بمکه رود \* چون بیاید هنوز خر باشد

مگر هر که لطیفه روح او قوی باشد و از عالم امر مناسبت تام دارد پس او را زیارت مضائقه ندارد بلکه سودمند خواهد افتاد زیرا که از جهت مناسبت روحی اقتباس انوار برکات اهل مزار بلا واسطه خواهد نمود چنانچه حضرت خواجه عبید الله احرار قدس سره میفرمایند که من مدت چهل روز بخدمت خواجه علاء الدین غجدوانی قدس سره که خلیفه حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند اند قدس الله سره ملاقات و اختلا

(۱) ازینجا باید دریافت که این خاصه نفس کامل است که از خدمت او مردم بفیض میرسند  
 (۲) چنانکه فقیر راقم در حضور حضرت ایشان یکبار قسمی از طعام را گونه تغیر و بیمزه کرده بود از معاینه این معامله بسیار ناخوش شدند و فرمودند که چون تجلی خاص این طعام که ضایع نمود بر ذمه شماست و این قسم حرکات سهل از روش صوفیان ثقات نیست (معمولات مظهري)

ششم روزی کمال تصرف و برکات مجلس حضرت خواجه بزرگ را یاد کردند و در  
گفتند که صحبت عزیزان وقت نیز غنیمت است اگر چه در مرتبه مردم ماضی  
شند و فرمودند که حضرت خواجه بزرگ میفرمودند که اکابر گفته اند که گربه زنده  
از شیر مرده

لعه: تا کی زیارت مقابر \* عمری گذرانی ای فسرده  
یک گربه زنده پیش عارف \* بهتر از هزار شیر مرده

حضرت خواجه علاء الدین عطار میفرمایند که حضرت خواجه بزرگ میفرمودند که  
یاور حق تعالی سبحانه بودن احق و اولی است از مجاورت خلق او عز و جل و این  
ت بر زبان مبارک بسیار گذشتی

بیت: توتا کی گور مردان را پرستی \* بگرد کار مردان گرد درستی

صود از زیارت مشاهد اکابر دین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین می باید که توجه  
ن سبحانه باشد و روح آن بر گزیده حضرت حق وسیله کمال توجه بحق گردد  
نچه در حال تواضع با خلق باید که هر چند تواضع ظاهر با خلق بود بحقیقت با حق  
خانه باشد زیرا که تواضع با خلق آنگاه پسندیده افتد که مرخدای را عز و جل باشد  
معنی که آنرا مظاهر آثار قدرت و حکمت بیند و الا آن صنعت است نه تواضع  
ی برسمیات عرفی از عرس و غیره مقید نباید شد که در ارتکاب آن شناعت بسیار  
ت یکی التزام خلاف حضرات این طریقه که از قید رسمیات خارج است دوم استلزام  
ل از خیم و فروش و غیره سوم لزوم اسراف در اخراجات و چراغان چهارم تزیین  
ت که محافظت آن ضرورست پنجم شکایت مردم از نشیب و فراز مجالس و قصور  
ه تمام حفظ مراتب از کثرت و ازدحام ششم در استمرار این رسمیات گاه ارتکاب  
فراض زر سود میشود که آن در شریعت حرام است زیرا که درین زمانه پرفتنه  
ب معاش فقرا همواره بر نهج مساوی نه و ترک عادت و رسوم عرس بر ایشان متعذر  
شوار است بنابر اضطرار محتاج بقرض شده رسم بجا می آرند هفتم نیاز غیر مشروع  
نخواهد افتاد زیرا که (ان الله طیب لا یقبل الا الطیب) و نیز در حدیث آمده صدقه

که در راه خدای تعالی داده میشود اول در دست حق سبحانه و تعالی می افتد بعد ازان بدست آن مسکین پس این چنین نیاز سزاوار جناب قدس او تعالی چگونه باشد تا ثواب آن بآن بزرگ برسد ازین جا است که معمول حضرت شیخ در عرس مشایخ رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین چنین بود که بروز عرس گاه در خانه میگفتند که امروز قدری د طعام معمول اضافه باید کرد و از یاران هر که در خدمت شریف حاضر میشد میفرمودند که امروز همین جا چیزی تناول نمایند زر نقد اگر چه قلیل باشد در نیاز انفع است بمراتب از غیر آن که حوایج کثیره بآن سر انجام میشود و از اقسام خدمات خدمت بدنی [۱] اسرع است بنفع و اسبق است بوصول راحت بدل دعای حزب البحر هر روز میخوانده باشند و سورة (لایلاف) یکصد و یک بار یا یازده بار درود اول و آخر پنج بار بعد نماز فجر برای دفع شر مجرب است و ختم حضرت خواجها [۲] و ختم حضرت

(۱) یعنی ایصال ثواب انفال و غیره

(۲) طریق ختم خواجها بهر نیتی و مقصدی که خواند باید که اول دست برداشته سورة فاتحه یک بار بخواند بعد ازان سورة فاتحه با (بسم الله) هفت بار بعد ازان درود صد بار بعد ازان (الم شرح) (بسم الله) هفتاد و نه بار بعده سورة اخلاص با (بسم الله) هزار و یک بار باز سورة فاتحه با (بسم الله) هفت بار بعده درود صد بار بعد ازان فاتحه خوانده ثواب این ختم بارواح حضرات بزرگوار که این ختم یا ایشان منسوب است باید گزرانید زیرا که در تعیین اسامی این اکابر اختلاف است بعد ازان از جناب خدای عز و جل حصول مطالب بتوسل این بزرگواران باید خواست و تا سر انجام مقصد مداومت باید نمود انه میسر لکل عسیر یک کس تنها بخواند یا زیاده هر قدر که باشد سبیل تقسیم اما رعایت وتر اولی است که (الله وتر یحب الوتر) (و الله الناصر و المعین) و در ختم معمولی خانقاه عالیجاه بعد فاتحه آخر دعا با آواز بلند میخواندند که ثواب این کلمات که درین حلقه خوانده شد بارواح طیبات حضرات علیه نقشبندیه رحمة الله تعالی علیهم گزرانیدیم و از جناب سبحانه و تعالی امداد و اعانت بواسطه ایشان میخواهیم که ابواب فتوحات ظاهری و باطنی حضرت مرزا صاحب و جمیع یاران ایشان مفتوح گرداند و در ختم مجدد رضی الله عنه نیز همچنین دعا معمول بود طریق ختم حضرت مجدد رضی الله عنه برای حصول جمیع مقاصد و حل مشکلات دینی و دنیوی مجرب است اول درود صد بار بعد ازان کلمه (لا حول و لا قوة الا بالله) بی زیادتی بران پانصد بار بعد ازان نیز درود صد بار همیشه خواند مطلوب حاصل شود حل مشک گردد (معمولات مظهري)

مجدد رضی اللہ عنہم نیز اگر یاران جمع آیند بعد از حلقه صبح بر آن مواظبت نمایند که از معمولات مشایخ است و فائده بسیار و برکت بیشمار دارد مدار کار طریقه این حضرات استقامت است که فوق کرامت است بیت:

بر اهل استقامت فیض نازل میشود مظهر \* نمیدانی تجلی گرد کوه طور میگردد

کشف را درین راه بار نیست و کرامت را اعتبار نه وجد و سماع قدر و مقداری نیارد و عرس و چراغان منزلتی ندارد خلافت این خانواده موقوف بر شجره و کلاه نیست و مریدی این بزرگان به بیعت و رسوم نه در جنب جمعیت باطن ایشان اذواق و مواجید متعارفه را اعتباری نه در پیش اتباع کتاب و سنت آثار و احوال عرفی را قدر و مقداری نه ازینجاست که حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ میفرمودند که در میان طرق صوفیه اختیار کردن طریقه علیہ نقشبندیہ اولی و انسب است چه این بزرگواران التزام متابعت سنت نموده اند و اجتناب از بدعت فرموده اند اگر دولت متابعت دارند و از احوال درویشی هیچ ندارند خورسند اند و اگر با وجود احوال در متابعت فتور دانند آن احوال نمی پسندند ازینجاست که سماع و رقص را تجویز نکرده اند و احوالیکه بران مترتب شود اعتبار ننموده بلکه ذکر جهر را بدعت دانسته منع فرموده اند و ثمراتی که مترتب شود التفات بآن ننموده روزی بمجلس طعام حضرت ایشان یعنی حضرت خواجه باقی بالله قدس سره<sup>[۱]</sup> حاضر بودم شیخ کمال که از مخلصان حضرت خواجه ما بود در وقت افتتاح طعام در حضور ایشان اسم اللہ را بلند گفت ایشان را ناخوش آمد بحدیکه زجر لیغ فرمودند که او را منع کنید که در مجلس طعام حاضر نشود و از حضرت ایشان یعنی حضرت خواجه خود شنیده ام که حضرت خواجه نقشبند علمای بخارا را جمع کرده خانقاه حضرت امیر کلال برده بودند تا ایشان را از ذکر جهر منع فرمایند علما بحضرت میر گفتند که ذکر جهر بدعت است مکنید ایشان در جواب فرمودند که نکنم اکابر این طریقه در منع جهر این همه مبالغه نمایند از سماع و رقص و تواجد چه گوید احوال و واجید که بر اسباب نا مشروع مترتب میشوند نزد فقیر از قبیل استدراج است اهل استدراج را نیز احوال و اذواق دست میدهد و کشف توحید و مکاشفه و معاینه که در

مرایای صور عالم بظهور می آید حکمای یونان و براهمه هند درین معنی شریک اند علامت صدق موافقت علوم شرعیه است باجتناح از امور محرمه و مشتبه حضرت شیخ سیف الدین قدس الله سره شبی بر تخت برای تهجد وضو می کردند ناگاه از ذوق وجد و سماع که دران جوار میشد حالت بیخودی آمد یک بار بر زمین افتادند و ضرب شدید بر دست مبارک شان رسید چون بوقت صباح بافاقت آمدند و مردم بعیادت هجوم آوردند فرمودند که ارباب سماع مارا بیدرد میدانند حال آنکه از سماع یک بارگی حالم بآن نوبت رسیده بود که عن قریب رشته حیاتم منقطع گردد و مرغ روحم از قالب عنصری به پرواز آید آنانکه بکثرت میل سماع میدارند چه طور زندگی بسر می برند پس انصاف باید کرد که ما از بیدردان هستیم یا ایشان لیکن معذور اند که از درد درونی ما خبر ندارند اگر چه در ظاهر همچو خاکستر سکون داریم لیکن آتش گده باطن ما از سوز درد و غم شعله زن است بیت:

با همه کس در میان و ز همه کس برگران \* سوختن و ساختن دین فقیر است و بس

لهذا میل بوجد و سماع نمی آریم و مخدرات درد و غم را موکشان بخاص و عام نمی نمائیم زیرا که طریقه ما منسوب بحضرت صدیق است رضی الله تعالی عنه که بظاهر مزین بکمال تمکنت و وقار بودند و مهذب بنهایت سکون و استقرار لهذا بیشتر اوقات سنگریزه ها در دهان میداشتند و از احوال باطن بجز محرمان راز دیگر خبر نداشت مگر بعد وفات چون حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بخانه ایشان تشریف فرمودند ناگاه سقف خانه را دیدند که جا بجا سوخته و سیاه شده است سبب آن پرسیدند محرمان گفتند که گاهی از دل پر درد آهی میکشیدند از اثر دود حرارت و گرمی آن سقف این خانه سوخته و سیاه شده بیت:

از درون شو آشنا و از برون بیگانه باش \* این چنین زیبا روش کم می بود اندر جهان

بزرگی از طریقه نقشبندیه در راه میرفت ناگاه زخم تیر سماع بر گوش ذوقش رسید و از دل برون گذشت از غایت بیتابی به نشست و گفت سماع بیت المال مهلک است لهذا



حرام شد فقیر را در باب سماع دلیلی قوی بهمرسیده که ارباب آن خبر ندارند چنانچه  
صغرائی این مقدمه بدیهی است و آن اینست السماع یورث الرقة و الرقة تجلب الرحمة  
فالنتیجة السماع یجلب الرحمة باین همه ارباب سماع فقیر را از منکران اذواق احوال  
آن میدانند و حال آنکه حق سبحانه و تعالی در مزاج فقیر غایت اعتدال و انصاف  
نهایت چاشنی هر ذوق و مذاق عطا فرموده چون پدرم قادری و جدم چشتی بود فقیر آنگاه  
چه در سلسله حضرات علیه نقشبندیه ملتزم لیکن بسبب شور مذاق طینت عشق  
عاشقی نزاکتهای اذواق و مواجید حضرات چشتیه خوب میدانم لهذا جرأت بر آنکه  
احوال ایشان نمی کنم که این بزرگواران بحکم السکاری معذورون بمقام سماع [۱]  
از ظهور وجد و حال در غلبه سکر معذور اند و ارباب صحو که از آداب در بار واقف  
آگاهند حرکات و سکونات ایشان بی قاعده نمیشود علی الخصوص حضرات طریقه  
علیه نقشبندیه مجددیه که از اتباع سنت نصیب وافر دارند اصلا خلاف سنت حرکت  
تجویز نمی کنند پس طریق اسلم درین باب آنست که نه انکار آن دارد نه ارتکاب  
قول حضرت خواجه بزرگ هم مبدء این معنی است که نه انکار میکنم و نه این کار  
مرید را خاصیت مگس می باید هر چند دور کنند دور نشود قول شیخ الاسلام عبد اللہ  
انصاریست هر که استاد ترا رنجه دارد و تواز ورنجه نباشی سگ به از تو بود اگر کسی  
رجوع بطریقه نزد تو نماید او را کم از شیر درنده در حق خود تصور نباید نمود از مؤاخذ  
فوت حق خدمتش ترسان و لرزان باید بود خود را از قید هستی و خود پرستی خلاص  
باید کرد **قطعه:**

رخت وا کردن همان رخت از جهان بر بستن است \* در سبک باری خجل وضع حسابم کرده است  
این قدرها غافل از اندیشه روز حساب \* رحمت بیحد و لطف بیحسابم کرده است  
رستن از قید خودی مظهر بحق پیوستن است \* قطره بودم بحر یک کشت شرابم کرده است  
**بیت:** مظهر طلبی گرج جهان منزل راحت \* بگذر توز خود در پس این پرده مقام است

(۱) مؤید اوست شعریکه انتساب آن بجناب حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله سره الاقدس مشهور است  
در باره سماع بیت: زنده دلان مرده تنان را رواست \* مرده دلان زنده تنان را خطاست

## فصل چهاردهم در بیان بعضی از منامات حضرت ایشان و آنچه مذکور اولیا بر زبان شریف گذشته رحمة الله علیهم

میفرمودند بارها شرف زیارت حبیب خدا صلی الله علیه وسلم دریافتیم و عنایات کثیره بحال خود دیده در مرتبه اخیر که سعادت زیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاصل شد بر فیل سوار بودند فرود آمده فرمودند بیائید که ما و شما شانهای خود را باهم چسبانیم تعبیر اینخواب هیچ بخاطر نمی آید میفرمودند یکبار بجمال جهان آرای سرور کائنات علیه افضل الصلوة و التحیات مشرف شدم گویا در کنار آنحضرت برابر دراز کشیده ام و راحت نفس مبارک بمن میرسد درین اثنا من تشنه شدم و پیرزادگان سهرندی در آنجا حاضر اند آنحضرت یکی را امر با آوردن آب نمودند بنده عرض کردم یا رسول الله آنها پیرزادهای من اند فرمودند امثال امر ما می نمایند پس عزیزی از آنها آب آورد و من سیر خوردم عرض کردم یا رسول الله حضرت در حق حضرت مجدد الف ثانی چه میفرمایند فرمودند مثل ایشان در امت من دیگر کیست عرض کردم یا رسول الله مکتوبات ایشان بنظر مبارک گذشته است فرمودند اگر چیزی یاد است بخوانید بنده این عبارت بعضی مکتوب ایشان که انه تعالی وراء الورا ثم وراء الورا خواندم بسیار پسند نمودند و حظها فرمودند فرمودند باز بخوانید باز این عبارت عرض نمودم زیاده تر تحسین نمودند و این حالت بامتداد کشید وقت صبح یکی از عزیزان پگاه آمده گفت من امشب خوابی دیده ام که شما رویای خوبی دیده اید آن رؤیا کدام است فقیر این رؤیا پیش او گفتم بسیار متعجب شد میفرمودند از نفس مبارک و صحبت آنحضرت صلی الله علیه وسلم من خود را سرا پا نور و حضور یافتم و از کیفیتهای اینخواب که بهتر از امر بیداریست تا چند روز هیچ عطش و اشتها نبود میفرمودند در منامی دیدیم که در صحرای وسیع چبوتره ایست کلان و اولیاء بسیار در آنجا حلقه مراقبه دارند و در وسط حلقه حضرت خواجه نقشبند دوزانو و حضرت جنید قدس الله اسرارهما محبتی نشسته اند و آثار استغنا از ماسوا و کیفیات حالات فنا بر سید الطایفه ظاهر است همه کس از آنجا برخاستند گفتم کجا میروند کسی گفت باستقبال امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله

تعالی عنه پس حضرت امیر تشریف فرما شدند شخصی کلیم پوش سر و پا برهنه ژولیده  
مو همراه حضرت امیر نمودار گشت آنحضرت دستش در دست خود بکمال تواضع و  
تعظیم گرفته اند گفتم این کیست کسی گفت خیر التابعین او یس قرنی است آنجا  
حجره مصفا در کمال نورانیت ظاهر شد همه عزیزان در آن حجره در آمدند گفتم کجا  
رفتند کسی گفت امروز عرس حضرت غوث الثقلین است بتقریب عرس تشریف بردند  
میفرمودند وقتی که فنا و نیستی بر نسبت باطن ظهور می یابد و سالک بوصف بیخودی و  
استغراق موصوف میگردد خود را در واقعات مرده می بیند و نسیان و بیشعوری لازم حال  
او می شود در ایامی که فقیر را فنای قلبی بتوجهات حضرت سید رضی الله تعالی عنه  
دست داد و قطع علائق و زوال هوا از دل گشت در واقعه می بینم که سر من از تن جدا  
شد اما کلمه طیبه بر زبان جاریست و نیز دیدم گویا من مرده ام و مردم تجهیز و تکفین  
من مینمایند پس جنازه برداشته بطرف مزار حضرت خواجه قطب الدین <sup>[۱]</sup> رحمه الله علیه  
برای دفن بردند و روح من همراه ایشان است تا که جنازه را در قبر نهاده قبر را بخاک  
انباشتند و من بر سر دیواری نشسته ام منکر و نکیر بوضعی که در حدیث ثابت است آمده  
دندانی بر زمین زده درون قبر در آمدند و جان مرا بانعش علاقه پیدا شد جواب و سوال  
کرده رفتند و من در قبر آرام تمام بخواب رفتم و نیز دیدم که من ازینجهان در گذشتم و  
مردم بعد تجهیز و تکفین میخواهند که جنازه بردارند ناگهان جنازه در هوا پرواز نموده  
روان شد و مردم در قفای جنازه میروند و روح من با ایشان است درینوقت رباعی خود  
بیاد آمد **رباعی** مظهر تشویش چشم و گوش نشوی \* سرمایه خوشی و خروشی نشوی \*  
باید که بی پای خود روی تا سرگور \* ای جوهر پاک باردوشی نشوی \* میفرمودند از فرط  
عبت که فقیر را بجناب امیر المؤمنین حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه ثابت  
ست و سر منشاء نسبت علیه نقشبندیه ایشان اند اگر بمقتضای بشریت غشاوه بر نسبت  
باطنی عارض میشود خود بخود رجوع بآنجناب پیدا گشته بالتفات ایشان رفع کدورت  
می شود یکبار قصیده در مدح ایشان گفته بودم عنایت بسیار بحال فقیر نموده از روی  
تواضع فرمودند ما لایق اینهمه ستایش نیستیم میفرمودند نسبت ما بجناب امیر المؤمنین  
حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه میرسد و فقیر را نیازی خاص بآنجناب ثابت است در

وقت عروض عارضه جسمانی توجه بآنحضرت واقع می شود و سبب حصول شفا میگردد و یکبار قصیده که مطلعش اینست فرد فروغ چشم آگاهی امیر المؤمنین حیدر\* ترانگشت ید اللهی امیر المؤمنین حیدر\* بجناب ایشان عرض نمودم نوازشها فرمودند میفرمودند محبت ائمه اهل بیت اطهار رضی الله تعالی عنهم موجب ایمان و سرمایه بقای تصدیق و ایقان است هیچ عملی بجز محبت این اکابر رضی الله تعالی عنهم وسیله نجات نداریم و بر زبان شریف این شعر بگذشت بیت نکرد مظهر ما طاعتی و رفت بخاک\* نجات خود بتولای بو تراب گذاشت\* میفرمودند معارف حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه موافق کتاب و سنت است و جای که اعتراضات وارد نموده اند ایشان خود جواب آنرا تحریر فرموده نزد اهل انصاف کافست و بسا کلمات که ارباب ظاهر بران گرفته می نمایند از اولیاء کرام صادر شده بی تأویل درست نمی شود پس هر تأویلی که در چنین سخنها کرده میشود از غلبه احوال یا از عدم مساعدت الفاظ بمعانی مقصوده یا امر الهی یا اظهار آن در کلام ایشان نیز جاریست و شیخ عبد الحق محدث رحمه الله علیه اگر چه در اوایل حال بر بعض معارف ایشان اعتراضات نوشته اما در آخر ازان باز آمده بخدمت خواجه حسام الدین خلیفه حضرت خواجه باقی بالله رحمه الله علیهما نوشته که درین ایام صفای فقیر بخدمت میان شیخ احمد سلمه الله تعالی از حد متجاوز است و اصلاً پرده بشریت و غشاوه جبلت میان نمانده قطع نظر از رعایت طریقه و انصاف و حکم عقل که با اینچنین عزیزان و بزرگان بد نباید بود در باطن بطریق ذوق و وجدان و غلبه چیزی افتاده که زبان از تقریر آن لال است سبحان الله مقلب القلوب و مبدل الاحوال شاید ظاهر بینان استبعاد کنند من نمیدانم که حال چیست و بچه منوال است انتهى فقیر راقم گوید قوله اصلاً پرده بشریت و غشاوه نمانده ازین عبارت معلوم میشود که تحریر اعتراضات از راه نفسانیت بود نه اظهار حق و انصاف پس اینچنین است احوال متعرضان که بی تأمل و تحقیق اعتراضات می نمایند اگر در کلام ایشان بنظر انصاف بیند هیچ اعتراض وارد نمی شود و حضرت شیخ رحمه الله علیه در آخر رساله اعتراضات نوشته که فقیر در باره شما بعالم غیب متوجه بود که تحریر اینهمه معارف و مقامات شما از چه را است اصلی از حق دارد یا محض سخن سازیست این ایه شریفه (وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ

كَذِبُهُ \* المؤمن : ۲۸) بر باطن القا کردند انتهى ظاهر است که نزول این آیه بجهت رفع اشتباه فرعون و فرعونیان و اثبات حقیقت موسی علیه السلام است پس باز آمدن حضرت شیخ رحمه الله علیه از انکار و القاء این آیه بر باطن شریف ایشان دو دلیل است بر رفع اعتراضات میفرمودند و رسیدن آزار از پادشاه بایشان دلیل کمال متابعت ایشان است بر انبیاء کرام علیهم السلام یوسف علیه السلام در زندان اعتکاف داشتند و سید المرسلین علیه افضل الصلوات در محصب انزوا فرمودند مخلصان در دفع اعتراضات و شبهات رسایل نوشته اند و بهترین رسایل رد شبهات رسالهٔ مرزا محمد بیک بدخشی است که در مکه<sup>[۱]</sup> شریفه تحریر نموده بمهر مفتیان چار مذهب رسانیده میفرمودند فیض الهی بی نهایت است و بمقتضای استعداد هر یکی از اولیا ظهور یافته الله تعالی متأخران را باقتضای حکمت بالغه خود کمالاتی عنایت فرموده که از متقدمان آن همه علوم و فیوض مروی نیست در انبیاء علیهم السلام تفاضل ثابت است در اولیا نیز فضل یکی بر دیگری ثابت مقاماتی که حضرت مجدد بآن امتیاز دارند از بسکه مستفیدان طریقهٔ ایشان بآن درجات و حالات رسیده اند و اقرار آن علوم و کیفیات نموده در آن مقام اشتباهی نمانده که خبر متواتر مفید صدق و یقین است کسیکه بآن مقامات نرسیده استبعاد آن مینماید از جهل خود معذور است ظهور خرق عادات شرط علو کمالات نیست اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم با وجود علو درجات که هیچ ولی بآن نتواند رسید مصدر کثرت خوارق عادات و نسبتها شوق و ذوق و جذبه و استغراق نبودند شخصی از حضرت ایشان سوال کرد که نزد شما ازین دو بزرگ حضرت غوث الثقلین و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما کدام افضل است گفتند هر دو پیر رهنمای فقیر اند دو ابر مطیر رحمت الهی بر بنده می بارد برای سیرابی من یکی هم از آنها کافست بنده نمیدانم که بفلک نزدیکتر کدام است میفرمودند حضرت حافظ محمد محسن پیر حضرت سید نزد حضرت شیخ محمد معصوم رحمه الله علیهم بجهة استفاده رفتند ایشان فرمودند که بزرگان شما انکار بزرگان ما میکردند شما بانکار آمدید یا باقرار گفتند بجهة استعداز از انکار پس بالتزام صحبت ایشان بکمال و تکمیل رسیدند گفت فقیر راقم حضرت شیخ محمد فرخ<sup>[۲]</sup> که عالم کثیر العمل بودند از نبایر حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهما بجهة حج رفتند سید محمد

(۱) مرزا محمد در سال ۱۱۱۰ هـ. [۱۶۹۹ م.] وفات یافت

(۲) حضرت مولوی فرخ شاه پسر سیوم حضرت خازن الرحمة خواجه محمد سعید است در سنه ۱۰۳۸ هـ.

[۱۶۲۹ م.] پیدا شد و بتاریخ چهارم شوال ۱۱۲۲ هـ. [۱۷۱۰ م.] وفات یافت



برزنجی<sup>[۱]</sup> که در انکار حضرت مجدد تشدد داشت خواست که از مدینه منوره بالزام ایشان در مکه شریفه بیاید ایشان دعا کردند که الهی من عجمی ام و وی عربی و مجادله در حرم مبارک مناسب نیست شر او را از من کفایت کن دعا باجابت رسید وی بیمار سخت شد ایشان زیارت مزار مقدس رسول خدا صلی الله علیه وسلم مشرف شده رجوع بهندوستان نموده در گشتی سوار شدند وی صحت و قوت یافته بتعاقب ایشان آمده در زورقی سوار شد که در جهاز مباحثه در معارف حضرت مجدد نماید ایشان دعا کردند اللهم اکفنیه بما شئت زورق در دریا غرق شد و منکر اولیا بسزا رسید میفرمودند حضرت شیخ عبد الاحد استفاده از پدر و عم خود نموده نسبت حضرتین را برابر میدانستند رحمة الله علیهم و در نسبت سعیدی و معصومی فرقی نمیکردند میفرمودند که در نظر من هر دو بزرگ برابراند چنانچه دو دانه تسبیح متصل امام واقع میشود اما الله تعالی ما را امتیازی در نسبتهای حضرتین بخشیده است که در نسبت سعیدی اضمحلال و بیخودی که لایق مقام خلت است بسیار است و در نسبت معصومی صفا و لمعان که مناسب مقام محبوبیت است بیشمار در کمالات نبوة و دیگر مقامات در نسبت سعیدی قوت زیاده است و در ولایات نسبت معصومی قوت بیشتر دارد بمقامات مخصوصه حضرت مجدد غیر ازین هر دو صاحب زاده دیگر مشرف نگشته رحمة الله علیهم میفرمودند در اول که تلقین توبه بطالبان مینمودم بر توبه نصوح تأکید و مبالغه میکردم شبی حضرت شیخ پیر خود را رضی الله تعالی عنه در خواب دیدم بحال فقیر عنایات نمودند در آنجا قوالی حاضر شد او را نیز توجه دادند ویرا حالت عجب رو داد برخاسته مزامیر را بشکست و از نا مشروع توبه کرد فرمودند طریقه توبه اینست یعنی چون نسبت باطن بر طالب غالب می آید کار خود مینماید ازان روز تعرض از استیفاء حق توبه بگذاشتم که توبه مجمل کافیست و توبه نصوح بر وقت حاصل میشود میفرمودند گروهی از دانشمندان از فقیر پرسیدند که طریقه نقشبندیه را بر طرق دیگر چه مزیت یافتند که آنرا اختیار کردید گفتم این طریقه منطبق بر کتاب و سنت است که ثبوت آن قطعی است و آنچه منطبق بر قطعی است نیز قطعی از ممارست اشغال اینطریقه توفیق اتباع سنت حاصل میشود و از متابعت شریعت انوا این طریقه می افزاید همچنین ابلیس بصورت ملای خشک متمثل شده از فقیر پرسید که

(۱) محمد بن سید عبد الرسول الحسینی البرزنجی الشهرزوری ثم المدنی الشافعی ولد سنة ۱۰۴۰ و مات

بر مزاج شما شورش عشق غالب است و طبیعت باشعار عاشقانه راغب اینچنین طریقه  
یک کیفیت که در آنجا سماع را بار نیست و با آوازه جهر و غیره کار نه چرا اختیار نمودند  
گفتم عقیدت و محبت بمقتضای حکمة بالغه جناب باری است سبحانه گفت  
درین صورت ناچار نیست مرا از سوال متعنتانه او غضب آمد میخواستم که ریشش گرفته  
سر چنگی زخم بغته غایب شد میفرمودند شبی حضرت شیخ سیف الدین<sup>[۱]</sup> پیر حضرت سید  
رحمة الله علیهما برای تهجد برخاستند آواز نئی بگوش ایشان رسید بیتابانه بیخود افتادند  
ضرب بی بدست مبارک ایشان آمد فرمودند مردم ما را بیدرد میگویند بی درد ایشانند که بر  
تأثیر سماع صبر می نمایند میفرمودند بزرگی ازینطریقه در راهی میرفت آواز سماع  
بگوشش رسید تاب نیاورده بنشست و شورش را ضبط نمود حدت گرمی کاسه سر را  
شگافت گفت سماع مهلك است ازین سبب حرام گردیده میفرمودند در خانقاه  
حضرت شیخ سیف الدین پیر حضرت سید رحمة الله علیهما هر روز چهار صد کس  
رویش بجهة استفاده جمع آمده بودند موافق فرمایش هر یک را طعامها پخته میشد و با  
وجود اینهمه تنعم، سالکان بمقام بلند میرسیدند که مدار اینطریقه بر همت و توجه مرشد  
ست یکی از ارباب اینطریقه خواست که تقلیل غذا نماید پیرش فرمود در حصول فیوض  
طریقه حاجت باینچنین اعمال نیست که بزرگان ما بنای کار بر دوام وقوف قلبی و  
صحبت مرشد نهاده اند ثمره زهد و مجاهدات شاقه خرق عادات و تصرفات است و  
حاصل دوام ذکر و توجه الی الله و اتباع سنت کثرت انوار و برکات، عوام ظاهر بین را  
ظن بر ظهور خرق عادات بود و خواص معنی آگاه را مراد تصفیة قلبی و نسبت مع الله  
باشد میفرمودند حضرت محمد صدیق پیر حضرت حافظ سعد الله رحمة الله علیهما بدیدن  
یکی از اولاد امجاد حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه رفتند وی از عجب صاحب  
دادگی و حشمت ظاهری خود بتعظیم ایشان بر نخاست اصحاب ایشان ازین بی ادبی  
باخوش شده بخدمت ایشان التماس و الحاح نمودند تا بصرف همت ایشان طریقه  
قشبنده ازیشان گرفت و بحالات نیک رسید اقربای او را رجوع باینطریقه ناپسند آمد  
گفتند طریقه آباء کرام خود گذاشته طریقه دیگران اختیار کردید گفت خدا نه قادری  
ست و نه چشتی هر کجا مقصود یافتم بطلب آن شتافتم میفرمودند جنازه حضرت محمد

صدیق رحمة الله عليه بسهرند برده دفن کردند در راه وقت اذان جواب اذان از جنازه ایشان مسموع می گشت میفرمودند یکبار زنی بی ادب بخدمت حضرت شیخ عبد الاحد رحمة الله عليه ناسزا گفت ایشان صبر کردند معلوم نمودند که غیرت الهی در صدد انتقام او بحرکت می آید یکی را از حاضران فرمودند که آن بی ادب را سرچنگی زند وی توقف نمود ناگهان آن زن بیفتاد و بمرد بآن متوقف خطاب نموده عتاب کردند که خون او بر گردن تو شد اگر امثال امر ما میکردی آن بی ادب جان نمیداد و بسلامت میماند حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه بعد این نقل فرمودند امثال امر مشایخ بیتوقف بایا نمود که در ضمن آن حکمتها مضموم می باشد میفرمودند شاه کلشن [۱] از خلفای حضرت شیخ عبد الاحد رحمة الله علیهما بکمال زهد و ریاضت موصوف بودند می توان گفت که محل غبطة سالکان خانقاه حضرت جنید اند رحمة الله علیه ایشان میگفتند که مرا بعد سه روز اندیشه خوردن در طبیعت پیدا می شود در وقت شدت جوع برگ درختان یا آنچه از پوست خیار و خرپزه می یافتند در آب پاک کرده می خوردند کهنه کلیمی بود که تا سی سال بر دوش مبارک خود داشتند یکبار برای افطار روزه در شدت گرما آب حوض طلبیدند کسی عرض نمود که در اینجا چاهی است آب سرد و شیرین دارد فرمودند از چندین سال ما درین مسجد سکونت داریم هرگز در وهم ما هم نیامده که در این چاه است وقت شدت تشنگی آب حوض خورده میشود یکبار شخصی صره دینار بهد ایشان فرستاد فوراً برخاستند که بر ما حج فرض شد ساعتی نگذشته بود که باز آمد گفتند سائلی سوال کرد آن صره باو دادم فرضیت حج از ذمه ساقط گشت یک خواستند که اداء زکوة نمایند که در اداء هر فرض الهی قرب خاص حاصل میشود هر گاه نصاب زکوة فراهم گشت زکوة و نصاب هر دو در راه خدا دادند که مقصود حاصل شد نصاب زر بچه کار می آید که خزینه فقراء باب الله است سبحانه میفرمودند جماعتی از فقراء مداری رقص و شغب داشتند در دل یکی از اهل تماشا گذشت که در بدعتیان کسی از ارباب کمال خواهد بود یکی از آنها نزدیک آمده گفت بی خاکساران جهان را بحقارت منگره توجه دانی که درین گرد سواری باشد میفرمود

(۱) مزار شاه گلشن بیرون اجمیری دروازه شاه جهان آباد در راه مزار حضرت قطب الدین جانب قبله از دیه خانه قبریست نهایت بلند بجانب شرق از راه مسلوک

انکار هیچ کسی نباید نمود که درینصور معانی حقیقت جلوه گر است میفرمودند نواب مکرم خان رحمة الله علیه از حضرت محمد معصوم رضی الله تعالی عنه استفاد کمالات باطنی دارند روزی عالمگیر پادشاه از ایشان پرسید که عمر شما چیست گفتند چهار سال هر قدر که بخدمت پیر بزرگوار بسر برده ام عمر همانست باقی وبال آخرت بیت اوقات همان بود که بایار بسر رفت \* باقی همه بیحاصلی و بیخبری بود \* میفرمودند در طعام نواب مکرم خان تکلفات بسیار بود بحد اسراف رسیده باشد اما حضرت سیاه رضی الله تعالی عنه باینهمه احتیاط و کمال تقوی گاهی طعام ایشان میخوردند میفرمودند از برکات طعام ایشان آنقدر نور باطن می افزاید گویا طعام نخورده ایم دو گانه نماز اد کرده شده از غلبه محبت حضرت ایشان محمد معصوم و ظهور انوار نسبت تمام اشیاء ایشان نور شده بود مثنوی از محبت مسها زر می شود \* از محبت تلخها شیرین شود \* از محبت سرکه ها می می شود \* از محبت خارها گل می شود \* میفرمودند ایشان بجناب پیر خود نوشتند که محبت شما بر محبت خدا و رسول خدا صلی الله علیه وسلم غالب است موجب انفعال میشود در جواب برنگاشتند که محبت پیر عین محبت خدا و رسول است

همراه بردند و حضرت خواجه نقشبند تشریف فرما شده صورت مثالی معتقد طریقه را باخود بردند رحمة الله عليهم میفرمودند در توسل بجناب الهی هر یکی از مشایخ ط حبل المتین است که بمراتب قرب فایز میگرداند مستفید اگر فیضی حاصل نمود سعادت و یکی از ایشان گردید و در بشارت که هر یکی ازین اکابر بآن امتیاز شريك گشت و عنایت آن عزیزان بحال او مصروف شد میفرمودند التفات غوث الث بحال متوسلان طریقه علیه ایشان بسیار معلوم شد با هیچکسی از اهل اینطریقه ملا نشده که توجه مبارك آنحضرت بحالش مبذول نیست همچنین عنایت حضرت خود نقشبند بحال معتقدان خود مصروف است مغلان در صحرا با وقت خواب اس و اسپان خود بحمایت حضرت خواجه می سپارند و تأییدات از غیب همراه ایشان می درینباب حکایات بسیار است تحریر آن باطالت میرساند میفرمودند سلطان المشایخ الدین اولیا رحمة الله علیه بحال زایران مزار خود عنایت بسیار میفرمایند همچنین جلال پانی پتی التفاتها مینمایند حضرت خواجه قطب الدین را در مشهودشان استغ بسیار است حضرت خواجه شمس الدین را هیچ التفات بماسوا نیست رحمة الله عا گفت فقیر راقم روز روانگی از پانی پت فقیر پا از دیده ساخته بادب تمام بزیار حضرت شمس الدین ترك رفتم عنایتی بحال من فرمودند با وجود ترك از ماسوا عنا نمودند که کیفیات توجهات شریفه ایشان دل مرا آنقدر محظوظ فرمود که تا دهلی اث عنایت در خود می یافتم و روزها سرشار آنحالات بودم میفرمودند عرض و قوت نس این اکابر بمرتبه ایست که زبان از تقریر آن لال است بلکه در مقابله نسبتهای با این عزیزان و قدمای صوفیه علیه میتوان گفت که ما مردم را ازین راه بهره نیست روزی اصحاب خود بروح مبارك حضرت خواجه نقشبند توجه نمودند بعد ازان فرمودند سبب الله عجب نسبت قوی جذبه از حضرت خواجه ظهور فرمود چرا نباشد که خواجه ب اینخانندان ایشان اند گفت راقم که من درانوقت بشرف حضور مشرف بودم از ط

(۱) محمد بن محمود الپانی پتی جلال الدین دهلوی المعروف بجلال الهندی من ذریة عثمان بن المتوفی سنة ۷۶۵ هـ. [۱۳۶۳ م.] او از خلفای شمس الدین پانی پتی است و از مشایخ چشتیه که از مؤلفان وی (زاد الابرار) فی التصوف و (فوائد الفوائد) مشهور است (اسماء المؤلفین).

(۲) قطب الدین بختیار اوشی مرشد فرید الدین گنج شکر و خلیفه معین الدین چشتی بود توفی سنة ۶۳۳ هـ. [۱۲۳۵ م.] فی دهلی و نظام الدین اولیا در سال ۷۲۵ هـ. [۱۳۲۵ م.] در دهلی وفات یافت



حضرت خواجه نسبتی افتاد گویا سینه‌های ما خالی بود از انوار و کیفیات پرگشت وقتی که سرها از مراقبه برداشتم التفات حضرت خواجه نماند و دلهای معمور گویا تهی و بی نور گردید این انوار و کیفیات بواطن ما پرتویست از ان شمس وسط السماء حقیقت رضی الله تعالی عنهم میفرمودند بر سر مزار امام بدرالدین رحمة الله علیه در پانی پت مراقبه بودیم چندانکه غور و توجه کردیم اثری از نسبت ظاهر نشد بعد امتداد بسیار دفعه نسبت ایشان در غایت لطافت ظاهر گشت معلوم شد که سلوك ایشان بطریقه معهوده صوفیه بیست در راه خدا بشهادت رسیدند دفعه در مراتب قرب بطریق اصطفای فایز گردیدند چنین است احوال شهیدان که در راه حق دفعه جانفدا نمودند دفعه جذبات عنایات سی ایشان را بمقامات قرب فایز گردانید میفرمودند حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه<sup>[۱]</sup> طریقه جدیده بیان نموده اند و در تحقیق اسرار معرفت و غوامض علوم طرز خاص زند با اینهمه علوم و کمالات از علمای ربانی اند مثل ایشان در محققان صوفیه که امع اند در علم ظاهر و باطن و علم نویبان کرده اند چند کس گذشته باشند میفرمودند سیاء خدمت را ما می شناسیم و بآنها ملاقات میشود اما اظهار اینها مرضی الهی نیست قطب لشکر نادر شاه ملاقات شده بود در يك معامله مهر قاضی لاهور می بایست با وی فستیم در پاسی از روز کاغذ را بمهر قاضی آنجا مسجل کرده آورد گفت قاضی را شغلی لهذا دیر آمدم و الا در یکساعت رفتن و آمدن من میشود یکبار مبلغی از زر برای نکاح تر فقیری در کار بود در نیم شب او در قلعه رفت از بالین محمد شاه پادشاه<sup>[۲]</sup> که هر شب ده هزار روپیه برای صرف مساکین خلوت نشین زیر سر خود میداشت آن صره گرفته اشد پادشاه را خبر شد پنداشت مگر دزد است گفت من آنم که بواسطه من از جان بوظ مانده اید گفت زر دیگر طلب نمایم فرمود همین قدر کافیست میفرمودند مخفی در قه آمده مینشست کسی او را نمیدید شهرت اولیاء عشرت را لازم است تا مردم فساد نمایند اولیاء عزلت را اختفا ضرور است تا اسرار آشکارا نگردد یکبار جوانی ور تیر و کمانی در دست پیش حضرت ایشان آمد بتعظیم او برخاسته فرمودند شمائید تا دیری نشسته برخاست فرمودند این جوان از ابدال بود حفاظت بلده سبهنل حواله ت در یکقدم اینجا برای دیدن ما آمده روزی فرمودند قطب بلده دهلی مردیست

کشمیری در فلان محله اقامت دارد محمد احسان عرض نمودند بنده را نام و نشان او بنمائید فرمودند میخواهید اسرار فاش شود یکبار عزیزی در هیأت اهل سپاه بخدمت ایشان آمد فرمودند از کجا می آئید گفت از اجیر درینوقت میرسم مأمور شده ام که شما را بگویم تا اصحاب خود را بجهت نگهبانی نجیب خان سوره اخلاص بفرمائید ورد نمایند پس عزیزان بامر حضرت ایشان سوره اخلاص ورد نمودند و نجیب خان از شر کفار محفوظ ماند حضرت ایشان ملائکه کرام و ارواح طیبه را اکثر اوقات وانوار باطن را بچشم سر میدیدند یکبار بخدمت ایشان حاضر بودم فرمودند اینها کیستند که اینجا آمده اند عرض نمودم اینجا هیچکس نیست گفتند مگر شما نمی بینید الحق کشف مغیبات هرکسی را نمی باشد و دیدن عوالم غیب در طریقه شرط نیست کار دوام توجه بخدا و اتباع مصطفی است صلی الله علیه وسلم میفرمودند ارجی اعمال ما غیر از دوام توجه بمبدأ فیض و محبت مشایخ کرام رحمة الله علیهم نیست میفرمودند هر عمل را کیفیتی دیگر است و جامع کیفیات نماز است که متضمن انوار اذکار از تلاوت و تسبیح و درود و استغفار است و صحیح و اصیل ترین حالات که باحوال قرن اول مشابه باشد در نماز حاصل میشود اگر آداب آن کما هو حقّه بجا آورده شود گفت راقم مسکین عفی الله عنه چون نماز معراج مومن است باطن را در حالت نماز عروج حاصل می شود و لطایف از انوار فوق حظی می یابند مگر رعایت تعدیل ارکان و خشوع و خضوع ضرور است میفرمودند تلاوت قرآن مجید موجب صفای باطن و رفع قبض قلبی است ترتیل حروف تحسین صوت خود میباید نمود و در جهر متوسط که در تلاوت قرآن مجید کرده میشود ذوقها دست می دهد میفرمودند در رمضان المبارک ترقیات نسبت باطنی بسیار واقع میشود احتیاط صیام از غیبت و کذب واجب است و الا روزه جز فاقه بیش نیست جهد باید نمود تا رضای اینماه و ادای حق صوم حاصل گردد میفرمودند یکی از بزرگان اینماه بصورت مردی پارسا دید پرسید شما از اهل صیام راضی میروید گفت باضاعت جز صوم مرا ناخوش نمودند مگر حجة الله نقشبند<sup>[۱]</sup> رحمة الله علیه که بعدر مرض روزه نتوانست گرفت اما ازینجهت انفعال داشتند انفعال ایشان از صوم مردم مرا پسندیده آه میفرمودند انوار و برکات اینماه متبرک از غرّه شعبان ظهور می نماید گویا هلال فیوض

این شهر طلوع نموده و از نصف شعبان چنان معلوم میشود که آن هلال بدر تابان گردید و نوار آسمان متبرک جهانرا منور گردانید و از شب غره آن شهر چنان دریافت می شود که قتاب فیوض الهی از حجاب سحاب درخشان گشت لهذا عزیزان در رمضان المبارک از هر طرف جمع می آمدند و صحبت های شگرف انعقاد می یافت و در استماع قرآن در تراویح حالات غریبه وارد می شد گاهی بعد تراویح با اصحاب مراقبه می نمودند و حوال نیک دست میداد و در شبی که احتمال لیلۃ القدر است میفرمودند که امشب رکات بسیار فایض است و تجلیات کثیره ظاهر در چنین شب ادعیه بسیار مینمودند کیفیت آن حالات در تحریر گنجایش ندارد میفرمودند شب قدر بر سبیل بدلیت در شبی از شبهای اوتار میشود بیست و هفتم معین نیست مگر درین شب بسبب کثرت دعا و از که در مردم احیای این شب معمول است برکات بسیار دریافت می شود و گاهی ب قدر درین تاریخ نیز می شود میفرمودند جمعیت و حضور این ایام ذخیره تمام سال می داز مجرب است که اگر در اینماه قصوری و فتوری راه یافته در تمام سال اثر آن می ماند بدیه شنیدم از زبان استاد خود که از حدیث شریف مستفاد می گردد که اگر این ماه جمعیت و طاعت میگذرد در سایر ماه توفیق نیک و جمعیت محفوظ میدارد میفرمودند حضرت شیخ رحمة الله علیه در هر سال اعتکاف در عشره اخیره ماه رمضان میفرمودند و سانی که بمقامات اجازت طریقه میرسیدند درین ایام بعطای خرقة تبرک آنها را سرافراز نمودند و تأکید میکردند که درین اوقات مردم در حلقه مراقبه البته حاضر شوند تا قیامت باطنی بهره یاب گرداند بعد انقضای رمضان میفرمودند که از برکات صیام بتهای عزیزان کثیر الانوار و پیراز لمعان گردید افسوس که تمام سال چرا رمضان نشد چه در صوم هر وقتی که باشد صفا حاصل است و از برکات این وعده (انا اجزی به) نیست لیکن کیفیات صیام رمضان شریف ندارد راقم مسکین گوید در حدیث است (الصوم لی و انا اجزی به) نزد بعضی (اجزی) بصیغه مجهول ثابت است صورت روزه را در رؤیة دخل تمام گشت (فطوبی للصائمین).

## فصل پانزدهم در ذکر مکشوفات و بعضی از کرامات حضرت ایشان

الله تعالی حضرت ایشان را محض بتفضلات خود کشف مقامات الهیه صحیح عنایت فرموده بود که معلومات آنحضرت موافق نفس الامر می افتاد میفرمودند حضرت شیخ ارشاد می نمودند که معلومات و وجدانیات شما تمام صحیح است و سر موخلافی ندارد و لهذا اصحاب حضرت ایشان اگر کشفی داشتند سیر خود در مقامات عیان میدیدند و الا در هر مقام حالات مناسب آنمقام چنانچه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند در باطن خود می یافتند میفرمودند کشف و وجدان فقیر با پیران کبار خود همیشه مطابق می افتاد مگر یکبار از فقیر خطای واقع شد که حضرت شیخ در حق بزرگی فرمودند بسبب شما تا بکمالات رسیده است بنده خلاف آن عرض نمود فرمودند در دید شما خطا رفته آنچه ما گفته ایم صحیح است اما بعد چند روز بحال بند عنایت نموده فرمودند که دید شما صحیح بود ما خطا کردیم میفرمودند فقیر در گفتار بشارت مقامات بسیار تأمل می نماید والا انوار آنمقام در باطن سالک عیان می بیند با متوقع الهام می شود باز استفسار تغییرات حالات او میکند اگر درین معامله الهام موافق گردید و حالات و کیفیات در باطن او جدیده رو داد پس بشارت آنمقام میگویم که تدر آنمقام مناسبتی بهم رسیده است بعرض وقوف نه آنکه نسبت باطن مثل اولیاء متقدم حاصل شده تا مساوات لازم آید اگر بر ذکر و مراقبه مواظبت کنی و با مجاری قضا رضا پیش گیری از فتوحات آنمقام تمتعات خواهی گرفت مستفیدان توجهی الی الله انقطاعی از ماسوا با اذواق و کیفیات از صحبت مرشدان حاصل نموده در خلوتها نشسته بتعمیر اوقات بوظایف عبادات در مقامات الهیه ترقیات نموده اند در مبدأ فیاض بخیر نیست قصور در هم سالکان است گفت را قم مسکین بزرگان پیشین بقدم مجاهد تفصیل مقامات و سلوک براه ولایت رسیده اند و در ساها سلوک شان بریاضات شایسته بانتهای انجامیده حالات قوی و آثار ولایت بوجه احسن ازیشان ظاهر گشت و درین نظر بجنب و توجه مرشد اجمالا مناسبتی بمقامات بهم میرسد بقدر مناسبت انوار و برکات مقامات ظهور مینماید اما اصحاب اینطریقہ بالتزام ذکر و عبادات که عمری میگذرانند

تصفیه دل از هوا و ازاله توجه بغير و تزکیه نفس از رذایل و اطمینان با کیفیات و حالات  
نقد احوال آنها میگردد و خرق عادات موقوف بر مجاهدات است نه شرط قرب ولایت  
میفرمودند یکی از اجله نعمای الهی درباره فقیر که شکر آن مقدور بیان نیست آنست  
که فقیر را درینوقت کشف مقامات الهیه مطابق نفس الامر و تسلیک سالکان راه تا  
غایات اینطریقه از بزرگان اینخاندان که درینوقت ارشاد طالبان مینمایند امتیاز بخشید  
عضی از افغانان بر بشارات حضرت ایشان انکاری نمودند ایشان بنور فراست دریافته  
فرمودند که اگر شما را باور نیست یکی را از قدمای اکابر دین مقرر نمایند تا روح او  
لهور نموده بر صحت این بشارت شهادت بدهد عرض نمودند اگر سرور عالم صلی الله علیه  
و سلم تصدیق فرمایند دعوی تصدیق نزدیکتر گردد حضرت ایشان فاتحه بروح پیغمبر خدا  
خوانده باصحاب خود متوجه جناب مقدس نشستند و درین توجه اهل مراقبه را غیبتی  
ست داد سرور کائنات علیه افضل الصلوة ظهور نموده منکران را زجر فرمودند که  
بشارات مرزا صاحب همه صحیح است شاه عبد الحفیظ که از حضرت شیخ رحمه الله  
یہما بمقامات عالیہ رسیده بودند میگفتند من از خدمت حضرت ایشان استفاده نموده ام  
را فرمودند که بجهت حصول قوت شما را باز توجهات در هر مقامی کنیم چندی در  
ایت قلبی توجه مینمودند فقیر روزی برای امتحان مراقبه این مقام گذاشته متوجه  
نامی دیگر در حضور ایشان نشستم مرا بزجر گفتند من ترا گفتم متوجه بدل باش تو چرا  
م دیگر توجه میکنی ازان روز بنده را یقین حاصل شد که کشف ایشان بسیار صحیح  
ست شاه معزالدین خلیفه احمد خان زبیری بامر پیر خود بجهت تصحیح مقامات نزد  
حضرت ایشان آمد بعد توجه بحال او فرمودند نسبت تو بچنین مقام رسیده است پیر تو  
این بشارت فرموده وی بصحت کشف حضرت ایشان اقرار نمود میر بهادر که از  
سرت شیخ مقامات طریقه کسب کرده بود بخدمت آنحضرت نیز استفاده میکرد  
گفت که در حضور حضرت ایشان مقام متوجه الیه گذاشته بجهت امتحان در مقام  
مراقبه نمودم مرا منع فرمودند که توجه همت پراکنده مکن و در همین مقام متوجه  
ترا بمقامات سافله هم مناسبت است اما همت بر ترقی باید گماشت شیخ محمد  
سان بر مزار حضرت حافظ محمد محسن پیر حضرت سید رحمه الله علیهما مراقب بودند



بی اختیار از زبان برآمد که شما در بارهٔ صحت بشارات حضرت مرزا صاحب چه میفرمایند ایشان از مزار خود برآمده فرمودند همه صحیح اینچنین خواهد صحت کشف حضرت ایشان بسیار است و دلیل قوی بر صحت بشارات تغییر حالات سالک در هر مقام موافق امام الطریقه مجدد الف ثانی است رضی الله تعالی عنه که اصحاب حضرت ایشان بآن امتیاز دارند و کیفیات در باطن خود می یابند همچنین آنچه از کشف کونی و کشف قلوب و کشف قبور بیان میفرمودند مطابق واقع بود برادر محمد قاسم بحضور مبارک عرض نمود که محمد قاسم در عظیم آباد قید شده است توجه برای مخلصی او باید فرمود اندکی سکوت نموده فرمودند قید نشده است او را با دلالت پرخاشی شده بود اما بخیر گذشت خطی بخانهٔ خود فرستاده است فردا یا پس فردا میرسد همچنان واقع شد زوجهٔ غلام مصطفی خان غائبانه برای توجه می نشست هر روز شخصی را بجهت اطلاع بحضور شریف میفرستاد روزی آنشخص بی اذن آن آمده عرض نمود که منتظر استفاضهٔ توجه نشسته است حضرت ایشان اندکی سکوت نموده فرمودند دروغ مگو بی اذن آمده وی هنوز در خواب است بتقصیر خود اعتراف نمود روزی بنده بخدمت حاضر بود که شیخ غلام حسن را بعد توجه فرمودند تو مگر طعام پرستش کفار خورده که از باطن تو ظلمت کفر معلوم میشود گفت از دست هندو چیزی تناول نمودم اینهمه کدورت باطن من ازان است مولوی غلام محی الدین را وقت رخصت فرمودند که پیش ایشان دیواری بنظر آمد شاید از راه برگردند ایشان بعد چند ماه برگشته آمدند ملا نسیم را وقت رخصت گفتند که باز ملاقات بنظر نمی آید و آنچنان بظهور آمد میفرمودند خواطر قلوب عزیزان زیاده تر از ایشان می شناسم که در چه باب خطور مینماید بنده عرض نمودم حضرت چرا مطلع نمیفرمایند فرمودند از پرده داری که ظل وصف ستاری است دور می باید روزی بحضور ایشان نشسته بودم پیری بی ادب آمده گفت آمده ام تا بینم طنطنهٔ جان جانان رحمانی است یا شیطانی حضرت ایشان ازین لفظ متغیر شدند بنده بدل گفتم که نجیدن از درویشی دور است برین خاطر اشراف نموده بغضب فرمودند دور شو بر ما نکار می کنی میر علی اصغر میگفتند در ایامی که هنوز ریش نه بر آورده بودم روزی دم بوس حضرت ایشان نمودم از روی الطاف سر من بدو دست برداشتند بدل من

گذشت که مرا ساده رو دانسته دست بر روی من رسانیدند و ازین خطرۀ بد  
در باطن من تغییری راه یافت بعد دوازده سال آنخطرہ ظاهر نمودند من در تعجب رفتم  
یکی از اشراف بر خطرہ دویم از قوت حافظہ محمد احسان می فرمودند بحضرت ایشان  
بجہت تسمیہ فرزند خود عرض نمودم و بدلم گذشت کہ اگر محمد حسن نام او نهند  
مرضی بنده باشد بمجرد اینخطرہ فرمودند نام فرزند شما محمد حسن مقرر کردیم همچنین  
غلام عسکری خان میگفتند کہ نام فرزند من باشراف خطرۀ دل بنده غلام قادر نهادند  
روزی سر قبر زن فاحشہ متوجہ نشستند فرمودند در قبرش آتش دوزخ شعلہ میزند و آزن  
با زبانهء آتشین بالا میرود و پائین می آید در ایمانش تردد داریم باری ثواب ختم تهلل  
بروح او بخشم بر تقدیر ایمان آمرزیدہ میگردد بعد گذاردن ثواب ختم تهلل فرمودند  
الحمد لله با ایمان رفتہ بود کلمہ طیبہ کار خود کرد و از عذاب نجات یافت گفت فقیر  
راقم در حدیث آمدہ است کہ ہر کہ ہفتاد ہزار بار کلمہ طیبہ بنام خود یا بنام دیگر  
بخواند مغفرت گناہان میشود روزی بر قبر نواب امیر خان مراقبہ نمودند فرمودند مغفور  
معلوم میشود وجہ مغفرتش سیادت و رسوائی و طعن خلق است نسبت بخاندان رسول  
کریم صلی اللہ علیہ وسلم شرف آنجہان است و از طعن و لعن ثواب اعمال بد گویان  
در جریدہ اعمال مطعون ثبت میگردد گفت فقیر راقم شخصی حضرت شیخ محی الدین  
اکبر رحمۃ اللہ علیہ را در خواب دید کہ بر سر منبر وعظ مینمایند و اولیا و انبیا علیہم  
السلام در آنجا حاضر اند گفت بودن انبیا علیہم السلام در مجلس شما جای تعجب  
است فرمودند اینمرتبہ از انعام و اکرام شما عزیزان یافتہ ایم از غیبت و طعن شما کہ در  
بارہ ما مینمائید ثواب و رحمت الہی متواتر میرسد شخصی بی ادب برین مکشوفات  
حضرت ایشان انکار کردہ بطریق امتحان عرض نمود احوال این قبر کہ یکی از یاران  
منست دریافت فرمائید ایشان بعد سکوت فرمودند دروغ مگو این قبر یکی از زنان است  
و قبر یارتون نیست عذر خواست کہ امتحان کشف حضرت ایشان نمودہ بودم شخصی  
عرض نمود کہ احوال فلان قرابتی من کہ درین روزها مردہ است تباه معلوم میشود برای  
عفو جرایم او دعا فرمائید بعد تضرع بجناب الہی و استغفار در بارہ میت ہمت و دع  
فرمودند الحمد لله او را مغفرت نمودند میت بخواب اقربای خود آمدہ گفت مرا بدعای

حضرت ایشان آمرزیدند بدعای و همت حضرت ایشان بسا ارباب حاجات بکام خود رسیده است و بیماران مشرف بر هلاک شفا یافته میفرمودند ما فقیریم مقدر مداوا نداریم بتوسل بجناب پیران کبار سلب امراض می نمائیم و بعنایت الهی اینهارا شفا حاصل میشود والده میر علی اصغر بیمار بود متوجه سلب مرضش گردیدند الهام شد که هنوز وقت شفا نرسیده بعد چند روز در دولتخانه خود تشریف داشتند و بیمار بر مسافت بعیده بود باهام غیبی فرمودند وقت صحت او رسیده است و همت بشفای او غائبانه نمودند فی الفور شفا یافت پیر علی بیماری صعب داشت و بهیچ دارو به نمیشد توجه بسلب مرضش نمودند صحت یافت همسایه حضرت ایشان از شدت مرض جان بلب بود دعا نمودند که الهی مرا تاب غم مرگش نیست او را شفا عطا فرما دعا باجابت رسید و در دو سه روز تندرست گردید موجب تعجب بیمار داران گشت که احیاء اموات اعجاز حضرت عیسی نبی است علیه السلام گفت راقم مسکین عفی عنه شفاء مشرف بر هلاک از مرض جسمانی بتوجهات ایشان چرا جای تعجب باشد شفای امراض روحانی بر التیفات حضرت ایشان مسلم داشته اند و بعنایات آنحضرت مردگان غفلت حیات جاودانی یافته فنا از ماسوا و بقا بصفات خدا حاصل نمودند الشیخ یحیی و یمیت وصف حال ایشان بود احیای سنن نبویه صلی الله علیه وسلم و امامت بدع سیئه میفرمودند افناء ذمایم نفوس القاء حماید قلوب می نمودند جزاه الله خیر الجزاء وقتیکه غلام مصطفی خان را اجل فرا رسید و گردنش از بیطاقتی بر سینه افتاد و هوش از سرش رفت بالتماس قرباء او در چنین حالت بجهت حصول افاقش صرف همت نمودند طاقت رفته و حواس برگشته بر جا آمد و بهوش تمام سخن گفت والده شریفه عسکریخان که داخل طریقه از حضرت ایشان بود روزی بعد فراغ از مراقبه دامن مبارک گرفت تا که در باره دختر من شارت تولد فرزند نفرمایند دامن از دست ندهم حضرت ایشان اندکی سکوت نموده فرمودند خاطر جمعدارند الله تعالی دختر شمارا فرزند کرامت خواهد نمود بعنایت الهی چنان واقع شد گفت راقم آن فرزند در آغاز شباب خود خواست که در طریقه چشتیه اادت نماید حضرت خواجه نقشبند رضی الله تعالی عنه بخوابش آمد فرمودند ای پسر از سانه من کجا میروی توجه بحالش فرمودند دلش ذا کر شد و کیفیتی حاصل نمود و

خدمت حضرت ایشان آمده ارادت و بیعت در طریقه نقشبندیه نمود روزی میفرمودند  
کبار بی زاد و راحله بسفر میرفتم الله تعالی در هر منزل از دست بیگانگان سامان  
سروری مهیا می نمود ناگهان در راه بارانی شدید نازل شد هوا سرد بود رفقا ایذا  
کشیدند دعا نمودیم الهی باران گرد بر گرد ما ببارد و ما با رفیقان خشک بمنزل رسیم  
نچنان واقع شد غضب و غیرت ایشان نمونه قهر قهار بود جل سلطان میفرمودند در اوایل  
حال مردم را که طریقه از من گرفته بودند از اظهار نام خود منع کرده بودم که پیش  
هر کسی نام فقیر نباید گرفت روزی حضرت حافظ سعد الله رحمه الله علیه از محمد رفیع  
پرسیدند که شما طریقه از که گرفته اید وی گفت از بزرگان خود بایستی که رو  
بروی آنحضرت نام فقیر میگرفتند مرا غیرتی آمد و سخت ناخوش شدیم دیدم که مشایخ  
طریقه تا حضرت ابا بکر صدیق رضوان الله علیهم از وی برگشتند در دوسه روز هلاک  
شد همچنین چند بی ادب سزای کستاخیها خود یافتند عفی الله عنه میفرمودند مزاج  
فقیر نازک است و غضب در نهایت شدت و اینمعنی شایان هدایت و ارشاد نیست ساها  
دعا نمودیم تا الله تعالی تیغ غضب ما را کند فرمودند اما حدت غضب چنانچه باید  
نرفته است و مغضوب علیه را البته ایذا میرسد و نسبت باطنش تباه میشود میفرمودند بمجرد  
غضب نسبت وی مثل شهاب ثاقب از مقام خود فرود می آید و باندک رضای خاطر  
نسبت مرضی عنه مانند هوای آتشین بفرود میرود نقلهای کشف و کرامت حضرت ایشان  
بسیار است بدوسه نقل کفایت رفت که عمده کرامت استقامت بر اتباع مصطفی است  
صلی الله علیه وسلم و هدایت و ایصال طالبان بمراتب قرب خدا سبحانه و صدور اینچنین  
کرامات عظیمه از حضرت ایشان اظهر من الشمس و این من الامس است رضی الله  
تعالی عنه.

هر چند طریق اجابت دعوت از طرق مسنونه است لیکن درین جزو زمان از  
فساد نیات و فقدان شرائط عدم اجابت آن اولی است زیرا که یاران زمانه بیشتر از ضیق  
معاشی در حالت گرفتاری بسیار معذور و بی مقدور اند بضيافت چه رسد بتکلف زر  
سودی قرض کشیده ضیافت میکند پس نامشروعیت ضیافت این طور معلوم و فقیر بیشتر

مضرت‌های این طور ضیافت از راه تجربه و نور فراست دریافته ترک آن نموده که (المؤمن لا یدلغ فی جحر واحد مرتین) [۱] حدیث صحیح است فقیر را در قبول نیاز شرائط کثیره است اول آنکه صاحب نیاز اشراف و نجیب باشد دوم آنکه با دنیاداران که محل شبه اند چندان اختلاط ندارد سوم آنکه اندک صلاح و تقوی هم دارد چهارم آنکه حرام را از حلال بشناسد پنجم آنکه از داء غصب و نهیب تازه وارد نشده باشد ششم آنکه از اخلاص دل و خلوص نیت آورده باشد باین طور که از صمیم قلب بداند که اگر حضرت این نیاز قبول خواهند فرمود ما را ممنون و مرهون خواهند نمود پس این طور نیاز قبول می افتد زیرا که حق سبحانه و تعالی ما را فراستی عطا فرموده است که از نور آن باین طور دقائق خفیه ظاهر میشود و خلاف این عقیده مقبول نمیگردد فقیر شقی و سعید را از جبین مردم می شناسم و مرتبه ابدال را از غیر ابدال با آنکه مستور الحال میباشند متمیاز میکنم فقیر از یاران خود نا امید نمیشوم مگر از دو چیز یکی از اختلاط با دنیاداران دوم سوء اعتقاد با پیران لیکن بقدر حاجت اختلاط با ایشان مضائقه ندارد شرط صلاح نیت و محافظت نسبت دنیا مبعوضه حق است سبحانه از وقتی که در برصه ظهور آورده گاهی نظر رحمت بر وی نکرده اگر میکرد بمقدار پرپشه در نصیب کفار نمیرسید بلکه تمام و کمال در حصه مسلمانان خوان یغما میشد الحمد لله که دنیاداران این وقت با فقرا سری ندارند و الا ایشانرا نه حال میماند نه فراغ وقت چنانکه حضرت خواجه هاشم کشمی در مقامات حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند که روزی بنده در خدمت خواجه حسام الدین احمد که از خلفای حضرت خواجه باقی الله اند حاضر بود یکی از حاضران شکوه اغنیا و امرای روزگار آغاز نمود که با فقرا سری ندارند و حرمت این طائفه بجا نمی آرند چنانکه امرای سابق بجا می آوردند حضرت خواجه فرمودند که ای برادر این را از حکمت‌های الهی دان در حق فقرای این عهد زیرا که فقرای زمانه پیش را آنقدر از دنیا و اهل آن اجتناب بود که هر چند اغنیا ایشان راه ارتباط میگشودند ایشان بیشتر از صحبت آنها احتراز مینمودند و فقرای این



وقت با اکثر ایشان چنانند که اگر امرا و اغنیاء بجانب ایشان التفات نمایند و راه مخالطت و مودت گشایند ناچار این درویشان را در وضع فقر و انزوای ایشان فتور تمام روی دهد پس کرم الهی باین فقرا حارس و حافظ است جائیکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم قدم گذاشته است حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه در آنجا سر نهاده و حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه جائیکه قدم گذاشته حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در آنجا سر نهاده و حضرت مجدد جائیکه قدم گذاشته فقیر در آنجا سر نهاده یعنی فقیر اصلاً درین طریقه تصرف نکرده مگر در دو جای یکی آنکه در وقت توجه، گونه حرکت بدن میکند دوم بشمار نفس توجه میدهد و این هم از بعضی اکابر این طریقه اخذ نموده که در حرکت اثر توجه در قلب متوجه الیه بقوت و سرعت میرسد و در شمار نفس رعایت مساوات در توجه بیاران میشود و نیز ازین عمل تفاوت استعداد طلاب معلوم میگردد آنچه فقیر از بعضی اذواق و مواجید خود اظهار میکند محمول بر دعوی کمال و تزکیه نفس نباید کرد بلکه تحدیث بنعمت امریست که بآن ماموریم (واقا بنعمة ربك فحدث \* الضحی: ۱۱) اگر نعمتی را از نعمای الهی که بر صوفی نازل میشود اخفا نماید حق شکر آن تلف کرده باشد مثلاً شخصی طویل القامت است در وقت بیان خود را قصیر القامت نمیتواند گفت و اگر گوید دروغ گفته باشد

## فصل شانزدهم در ذکر کیفیت انتقال حضرت ایشان

### از عالم فانی بعالم جاودانی

حضرت ایشان را چند مدت قبل از انتقال خود شوق رفیق اعلی غالب آمد و اظهار ملال از توجه خاطر باهل اینجهان فرمودند هر لحظه در استغراق در مشهود خود می افزودند و بر وظائف عبادات زیادتی نمودند در این ایام ازدحام ارباب طریقه بسیار شد و فوج فوج آمده داخل طریقه گردیدند و حلقهای ذکر و مراقبه بجمعیت تمام حضور افزای مخلصان گشت در دو وقت زیاده از صد کس در صحبت مبارک حاضر می شدند و انوار و برکات توجهات شریفه با کمال تمام ترقی گرفت ملا نسیم را بوطنش رخصت نموده فرمودند که باز ملاقات ما و شما معلوم نمیشود اینکلمه که مشعر از قرب انتقال حضرت ایشان بود در دها تاثیر نمود و اشکها از چشمها روان شد بملا عبد الرزاق نوشتند که عمر از هشتاد متجاوز گردید وقت نزدیک رسید بدعای خیر یاد آور باشند همچنین بدیگر عزیزان سخنی که مخبر از واقعه ناگریز باشد تحریر می نمودند روزی در اظهار نعمتهای الهیه که مستلزم شکر منعم است میفرمودند الله تعالی بتفضلات خود هیچ آرزو در دل فقیر نگذاشت که بحصول نه پیوست باسلام حقیقی مشرف ساخت از علم حظ وافر بخشید و بر عمل نیک استقامه کرامه فرمود از لوازم طریقه آنچه می باید از کشف و صرف و کرامت عنایت نمود صلحا را بجهت کسب فیوض نزد بنده فرستاد و بمقامات طریقه رسانیده بهدایت راه خود مقرر گردانید از دنیا واهل آن برکنار داشت و در دل غیر خود را جانگذاشت آرزوئی نمانده مگر شهادت ظاهری که در قرب الهی درجه علیا دارد بزرگان فقیر اکثر شربت شهادت چشیده اند اما فقیر پیر نا توانم و ضعف در غایت موت و جهاد درینوقت میسر نیست حصول اینمرتبه نظر بظاهر متعسر می نماید و عجب است از کسی که مرگ را دوست ندارد مرگ است که موجب لقای الهی است مرگ است که سبب زیارت رسالت پناهی است مرگ است که بیدار اولیا میرساند مرگ است که بیدار عزیزان مسرور میگرداند فقیر مشتاق زیارت ارواح طیبه کبرای دین است و

سخت آرزو دارد که بدیدار مصطفی و خلیل خدا مشرف گردد علیهما الصلوة و التسلیمات و زیارت امیر المؤمنین صدیق اکبر و امام حسن مجتبی و سید الطائفة حضرت جنید<sup>[۱]</sup> و حضرت خواجه نقشبند و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهم فیض یاب شود دل فقیر بخدمت این اکابر محبت خاص دارد رضی الله تعالی عنهم الله تعالی این آرزوی حضرت ایشان بر منصفه ظهور جلوه گر ساخت ایشان را بدرجه شهادت رسانید تا شهادت ظاهری با شهادت باطنی که باصطلاح صوفیه عبارت از حصول مرتبه فنا فی الله است انضمام یافته درجات قرب آنحضرت با علی علین مرتقی گرداند شب چارشنبه هفتم محرم سنه هزار و صد و نود و پنج هجری پاسبی از شب گذشته چند کس بر در حضرت ایشان دستک زدند خادم عرض نمود که بعضی مردم برای زیارت آمده اند فرمودند بیایند سه کس درون درآمد یکی از آنها مغل ولایت زای بود حضرت ایشان از خوابگاه بر آمده برابر اینها ایستادند مغل پرسید که مرزا جانجانان شمائید فرمودند آری دو کس دیگر گفتند بلی مرزا جانجانان ایشان اند پس آن بدبخت گوله تپانچه بر حضرت ایشان زد و گوله بر پهلوئی چپ قریب بدل رسید آنحضرت که از ضعف و ناتوانی پیری طاقت نداشتند بخاک افتادند مردم خبر شد جراح حاضر آمد صبح نواب نجف خان جراح فرنگی باین پیغام فرستاد که اشقیا که مرتکب این گناه بزرگ شده اند معلوم نیند اگر بتحقیق رسد قصاص کرده شود فرمودند اگر اراده الهی بشفا تعلق یافت بهر صورت زخم به میشود و حاجت جراح دیگر نیست شخصی که ارتکاب این امر نمود اگر معلوم شود ما او را بحل نمودیم شما نیز معاف فرمائید سه روز بقید حیات بودند هر روز ضعف قوی تر میشد و از نهایت ضعف آواز مبارك شنیده نمیشد روز سیوم روز جمع بعد نماز صبح از بنده پرسیدند که یازده نماز از ما قضا شده و تمام بدن خون آلوده است طاقت برداشتن سر نیست مسئله این است اگر بیمار را قوت برداشتن سر نباشد نماز موقوف باید داشت و باشاره ابرو ادا نکند شما را درین مسئله چه معلوم است عرض نمود مسئله آن است که حضرت ایشان فرمودند بعد از گذشتن نیمروز هر دو دست برداشته تا دیری فاتحه خواندند چنانچه حضرت خواجه نقشبند در چنین حالت فاتحه خوانده بودند وقت عصر بنده حاضر بودم فرمودند که روز چه قدر باقی است عرض نمودم چهار کهزده

فرمودند هنوز مغرب دور است وقت نماز مغرب شب شنبه که پگاه دهم محرم بود دو سه بار تنفس بشدت نمودند و جان مبارك بعالم جاودانی انتقال فرمود رضی الله تعالی عنه و جزاه الله عنا خیر الجزاء تاریخهای وفات حضرت ایشان بسیار گفته اند دو تاریخ نوشته میشود اول آیه شریفه (أُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ \* النساء: ۶۹) دویم جمله حدیث شریف که در حق یکی از اصحاب رضی الله تعالی عنهم از زبان مبارك حبیب خدا صلی الله علیه وسلم بر آمده تاریخ وفات حضرت ایشان است (عاش حمیداً مات شهیداً) شب وفات آنحضرت عزیزی بخواب دید که نیمه قرآن مجید بر آسمان پریده رفت و در برکات دین متین فتوری یافت گفت فقیر راقم تعبیرش میتواند که صدق قول حضرت ایشان باشد میفرمودند بعد انتقال ما مقامات طریقه موقوف خواهد شد و نسبت اهل اینخاندان اگر نهایت ترقی نماید تا بولایت قلبی خواهد رسید شانزده سال از انتقال حضرت ایشان گذشته است مستفیدان خلفای ایشان را دیده ام و احوال اصحاب اینطریقه که در بلاد بعیده می باشند شنیده ام اگر باحوال و کیفیات ولایت قلبی رسیده باشند غنیمت است و احوال مقامات عالیه از ادراک دور است رسیدن تا بانجا بس متعسر می نماید و الله اعلم شخصی دیگر در واقعه دید گویا آفتاب عالمتاب بر وسط لسماء درخشان بود بر زمین افتاد و تاریکی جهان را در گرفت الحق وجود مسعود حضرت ایشان باعث امنیت و رفاه خلق خدا بود بمجرد انتقال ایشان دروازه حوادث گوناگون بکشاد و بعد وفات حضرت ایشان قحط و وبا تا سه سال کامل عالم را هلاک گردانید و بیماری سرسام و خارش و جدری در بلاد هندوستان پیدا گشته تا سالها مردم بیمار داشت و جهانی سر بعدم نهاد و فتنهای عالم آشوب برخاست نجف خان که برفقای او مرتکب این امر شده بودند و وی در اجرای حد تغافل کرد عنقریب مرد و سباع او باهم مجادلات نموده رخت حیات بر بستند نشانی ازان ظالمان پیدا نیست اگر چه حضرت ایشان خون خود هدر نمودند اما غیرت الهی که بر دوستان خود دارد در انتقام ظلومان و داد رسی ملهوفان است فرد هیچ قومی را خدا رسوا نکرد \* تادل صاحب دلی مد بدرد \* همان که تقریب واقعه ناگزیر معلوم حضرت ایشان بود که در دیوان خود میفرمایند بیت بلوح تربت من یافتند از غیب تحریری \* که این مقتول را جز بیگناهی

بیست تقصیری \* شب انتقال آنحضرت تا نیم روز باران که از شش ماه بند بود آنقدر  
بارید که هر طرف آب رحمت روان گردید و بر مزار مبارك انوار و برکات بسیار بمرتبه  
فایض شد که دلهای زایران را نورانی ساخت و توجهات روحانی حضرت ایشان  
شاملحال مقتبسان انوار مزار شریف است و در باطنهای خود ترقیات می نمایند مرزا  
ابراهیم بیک که از فقیر در مرتبه قلب توجهات میگرفت برای زیارت مزار مقدس رفت  
توجه بر لطیفه دماغی او فرمودند تا سه ماه اثر توجه باقی بود اصالتخان که از تفرقه‌های  
گوناگون احوال باطنی گم کرده بود بعد سالها بر مزار مبارك آمده در یوزه توجه نمود و  
زیاده از نیمروز متوجه روح مقدس نشست احوال قدیمه او باز درست گشت گویا هرگز  
فتوری در باطن نداشت درویشی گفت از زیارت مزار فایض الانوار فواید بسیار دیده ام  
روزی عرض نمودم که امروز توجه بالاستیفا بحال بنده فرمایند التماس باجابت رسید و  
ترقی خوب دریافتم چون از زیارت بر آمدم عزیزی که احوال باطن خوب میشناخت  
گفت امروز احوال تو در ترقی معلوم می شود گفتم چرا نباشد که توجهات بلیغه بحال  
بنده فقیر نموده اند از باب مقامات اینطریقه در هر مقامی که رسیده اند بیمن زیارت مزار  
مبارک ترقیات در انوار باطن خود می یابند بعضی از بزرگان گفته اند که فیض مزار  
شریف حضرت ایشان را در باطنها تأثیر تمام است که در طریقه احمدیه مزار باین علو و قوه نفوذ  
نسبت درین شهر نیست شخصی سر مزار مبارك اقامت داشت شبی در قیام لیل قصوری  
نمود از مزار مبارك بر آمده او را بیدار نمودند فرمودند تو مرا مرده انگاشته همه احوال تو مرا  
معلوم است برخیز نماز کن التفات حضرت ایشان بحال مخلصان بسیار است قاضی ثناء  
الله در واقعه دیدند شما بر جا باشید فقیر همراه شما است بعد انتقال ازینجهان هیچ  
مانعی در میان نیست عزیزی که حضرت ایشان بحالش عنایتی داشتند از غم معاش  
تردد داشت او را در منامی فرمودند غم مخور تدبیر معاش تو زیاده تر از سابق خواهم نمود و  
آنچنان واقع شد مولوی نعیم الله در تدبیر سامان مهمی فرو مانده بودند در واقعه ظاهر شده  
فرمودند ساختگی این کار ذمه ما است در پگاه آن شب آن مهم بخوبی سرانجام یافت  
رضی الله تعالی عنه و ارضاه.



**عفت پناه عصمة دستگاه** زوجه شریفه حضرت ایشان طریقه از آنحضرت گرفته بیمن صحبت مبارك بمرتبه حضور و آگاهی رسیدند و اجازت ارشاد نساء صالحه یافته تأثیر گرم در دها می نمودند واقعات و مبشرات نیک میدیدند شبی دیدند که سرور کائنات صلی الله علیه وسلم بحال ایشان عنایت بلیغه فرمودند حالات باطنی ایشان زیاده شد تا دیری خوشبوی معطر از آنجا روح افزا بود حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بحال ایشان التفات داشتند و برکات عنایات عالیة آنجناب در باطن خود می یافتند حضرت ایشان میفرمودند که ایشانرا عارضه سودا لاحق گشت و غلبه جنون عقل را مستور ساخت موافقت با فقیر کم کردند لهذا در باطن ایشان فتوری نمایان راه یافت و آن تأثیر و گرمیهای نسبت باطنی مختفی گشت اما فقیر حرکات سودائی ایشان معاف کرده ام که دیوانه معذور است مخلصان مرا نیز بیپاس اخلاص فقیر مواسات ایشان ضرور فقیر بر مخالفتهای ایشان صبر و تحمل نموده فواید بسیار یافته خدا ایشان را جزاء خیر کرامت فرماید که منت و احسان بر فقیر ثابت دارند.

## وصیت نامه

### بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد و صلوة فقیر جان جانان محمدی [ ۱ ] مجددی در حالتی که اقرار مقرر بحکم شرع صحیح و معتبر است وصیتی چند با حباب که اخذ طریقه فقیر کرده میکنم که در تجهیز جنازه و دفن فقیر دقیقه از سنت فرو نگذارند و بعد ازان دکانی بر مزار من نچینند که در حین حیات هم ازین عادت بر کنار بودم و نام خدا به بندگان خدا تعلیم مینمودم دگر بس و مخلصان مارا همین وصیت جامعه کافی است که تا دم اخیر در اتباع سنت بکوشند و مقصود حقیقی غیر از حق تعالی را و متبوع واجب الاتباع غیر از رسول الله صلی الله علیه وسلم را ندانند و از رسوم و عادات درویشان متعارف و از اختلاط با دنیاداران در اجتناب و احتراز باشند و از شغل علوم دینی خود را معذور ندارند اللهم وفقهم

## فصل هفدهم در ذکر بعضی از خلفای خدا شناسای

### حضرت مظهر جان جانان رحمة الله علیه

خلفای حضرت ایشان بسیار بودند این اوراق گنجایش تحریر احوال آنها ندارد مذکور بر جماعتی میکنم لیکن فقیر بر تفصیل حالات و واردات عزیزان مطلع نیست مجملی از احوال آنها می نویسم که باین تقریب صحبتهای مبارک حضرت ایشان یاد می آید موافق بشارات آنحضرت نام مقامات این اعزه مرا معلوم است و کیفیات و انوار باطن این اکابر نیز بوجدان خود دریافت نموده ام اما اسامی مقامات بتفصیل نوشتن ضرورتی ندارد و مجملی کافیهست احوال باطنی شخصی منحصر در استغراق و سکر و شوق و ذوق و ظهور احوال توحید نیست از اصحاب کبار رضی الله تعالی عنهم اینچنین حالات و کثرت خرق عادات مروی نیست و در مقامات قرب از همه اولیا سبقت دارند مگر دست ادراک از حالاتی که بر بواطن آن اکابر وارد بود کوتاه است احوال اصحاب اینطریقه بسبب مقامات متنوعه اختلافها دارد و در حصول اطمینان و رسوخ ملکه حضور و نسبت مع الله و تهذیب اخلاق و متابعت سنت مساوی الاقدام اند احوال متعارفه از سکر و ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و واردات توحید موافق تحقیق کبراء اینطریقه و

مبارك روابط اتحاد راسخ بود چنانچه بايشان نوشته اند (که از ياد عهدهای قديم حالت  
میگذرد و برتنهائی خود ترحمی می آید که در قالب تحریر نمیگنجد شعر سقی الله و ق  
كنت اخلو بوجهکم \* و ثغر الهوی فی روضة الانس ضاحک \* اقمنا زماناً والعیون قریرة  
واصبحت یوماً و الجفون سوافک \* شیخ احمد خادم سرکار مقید کار است لطیفه قلب او  
قید قالب برآمده اما استعداد اینمرد ضعیف است افتان و خیزان بمقصود میروود خدا بمنزل  
معهود رساند سلب امراض قلب و قالب که معمول حضرات ماست رضی الله تعالی عنهم حق  
تعالی آنجناب را قوت و قدرت آن عطا فرموده است چرا از راه انکسار خود را درین امر  
معذور میدارید فیض الله خان را هر روز پیش خود نشانده بقدر پانصد نفس سلب مرض  
ایشان نمایند تأکید است قصد سفر حجاز مبارک است اما اندکی بتأمل این حسنه بعمل  
باید آورد مبادا حق شرعی کسی تلف شود) از رحلت ایشان بخاطر مبارک بسیار غم و الم  
رسید چنانچه بمیرمبین خان نوشته اند که از خبر رحلت میرمسلمان چه نویسم که بر من  
چه گذشت **بیت** یار رفت و ما چون نقش پا بخاک افتاده ایم \* سایه میگردید کاش این نارسا  
افتادگی \* الحمد لله ما هم بر سر راهیم کیفیت واقعه ایشان و در کجا آسوده اند  
بنویسند چند نفس که باقیست حق تعالی در رضای خود بگذارد.

حضرت مولانا محمد ثناء الله خان

ایشان بفناء قلبی رسیده اند باز باتباع امر آنحضرت بخدمت حضرت مظهر رجوع نموده  
حسن تربیت بلیغه بجمع مقامات احمدیه فایز شده اند و از بس سرعت سیر و شوق  
وصول اصل خود تمام سلوک اینطریقه در پنجاه توجه بانجام رسانیده هژده ساله بودند که  
فراغ از تحصیل علم ظاهر و خلافت طریقه یافته باشاعت علم و فیض باطن پرداختند و  
هدایت و ارشاد را رواجی بخشیده بر زبان حضرت ایشان بلقب علم الهدی سرافراز  
گشتند ایشان در ایام خوردی جد خود حضرت شیخ جلال پانی پتی را رحمة الله علیه  
دیدند الطاف بسیار بحال ایشان فرموده پیشانی مبارک خود را به پیشانی ایشان مالیدند  
همدران ایام بزیارت حضرت غوث الثقلین مشرف شدند و آنحضرت خرماى تر ایشان را  
عطا فرموده یکبار امیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله وجهه بخواب دیدند در باره ایشان په  
بشاشت تمام میفرمایند (انت منی بمنزلة هارون من موسى علیهما السلام) حضرت ایشان  
تعبیر اینخواب چنین فرمودند که صورت مثالی فقیر بصورت جد بزرگوار فقیر اعنی علی  
مرتضی رضی الله تعالی عنه متمثل شده شما را باین کلمات مبشر ساخته می تواند که بعد  
فقیر خلافت طریقه بشما منتقل گردد بعد واقعه حضرت ایشان حضرت غوث الثقلین را  
دیده اند که تشریف آورده کلمات تعزیت ماتم آنحضرت مذکور فرمودند و از واقعه  
حضرت ایشان تأسف داشتند حضرت ایشان تعریف و مدح ایشان بسیار می نمودند  
میفرمودند نسبت ایشان با نسبت فقیر در علوم مساوی است و در عرض و قوت متفاوت  
ایشان ضمنی فقیر اند و فقیر ضمنی حضرت شیخ قدس سره و هر فیضی که بفقیر میرسد  
ایشان دران شریک اند نیک و بد ایشان نیک و بد فقیر است از بس اجتماع کمالات  
ظاهری و باطنی ایشان عزیزترین موجودات اند در دل فقیر مهابت ایشان می آید از  
روی صلاح و تقوی و دیانت روح مجسم اند مروج شریعت منور طریقت ملکی صفت  
که ملائکه تعظیم ایشان مینمایند انتهى فقیر زبانی ایشان شنیده ام میگفتند حضرت  
ایشان میفرمودند اگر خدای تعالی بروز قیامت از بنده پرسد که در درگاه ما تحفه چه  
آوردی عرض کنم ثناء الله پانی پتی را روزی فقیر بحضور حاضر بودم و حلقه ذکر و  
مراقبه منعقد بود ایشان در آمدند فرمودند شما چه عمل مینمائید که ملائک بجهت تعظیم  
شما جا خالی نمودند الحق فقیر کمال اصحاب حضرت ایشان را دیده ام اینهمه فیوض و

برکات طریقه احمدیه که در ذات ایشان جمع است در هیچ یکی ملاحظه نکرده ام اگر چه دست ادراك ارباب قلب از آن حالات کوتاه است لهذا میگویم که باعتقاد فقیر مثل ایشان باین کمالات و علونسبت خاصه مجددی درینوقت کسی نیست و از خلفای حضرت ایشان بفضایل کثیره ممتاز اند اما نیابت حضرت ایشان که عبارت است از تسلیک و ایصال طالبان بغایات طریقه احمدیه با صحت کشف مقامات و وجدان کیفیات درجات قرب الهی سبحانه بکسی مسلم نگشت چنانچه حضرت ایشان بارها افسوس می نمودند که در اصحاب فقیر کسی قایم مقام فقیر نیست گفت فقیر راقم مقصود از اختیار طریقه تصفیه قلب از گرفتاری ماسوا و دوام علم بالله و تزکیه نفس از رذایل و تهذیب اخلاق است و از برکات ذکر و شغل کیفیات و حالات و استغراق و سکر غلبات محبت دست میدهد الحمد لله که اینمعانی در صحبت خلفای حضرت ایشان موافق زمانه طالبان حاصل می نمایند بنده مستفیدان اینهارا دیده ام حضور و جمعیتی با اذواق قلبی بلکه انوار فوق نیز دارند بالجمله ذات ایشان با کمالات ظاهر و باطن موصوف است و اوقات بطاعت و عبادت معمور دارند صد رکعت نماز وظیفه مقرر نموده یکمنزل قرآن در تهجد میخوانند چون درین زمانه علمای متدین کم اند در دل ایشان چنین ریختند که منصب قضا و فصل قضایا اختیار نمودند و حق اینمرتبه چنانچه باید بجا می آرند و رسوم متعارفه قضات نا عاقبت بین هرگز از ایشان بظهور نمی آید یکبار شخصی که مهر ایشان داشت از کسی چیزی گرفت ایشان بران اطلاع یافته تعذیر فرمودند و آنچه گرفته بود رد نمودند مشهور است اینچنین ادای حق این منصب خاصه ایشان است مکاتیب حضرت ایشان بنام ایشان بسیار است چند فقره از آن نوشته می شود شیخ عین لدین نام جوانی از سکنه عظیم آباد ترك روزگار کرده از چند روز داخل طریقه شده وسیله رقعہ بخدمت ایشان حاضر خواهد شد در قلب او تنویری حاصل شده قطع مسافت منور شروع نکرده مردی شکسته دل است مورد رحم بحال او توجهات فرمایند علی رضا خان طریقه از فقیر گرفته اند ذکر لطایف خسه ایشان جاری شده و نفی و اثبات هم شروع نموده اند در حلقه شما داخل خواهند شد توجه بر لطیفه قلب ایشان که اول کار بن لطیفه منظور است ضرور است انتهی از اصحاب ایشان پیر محمد و سید محمد و کهایا



صحبت حضرت ایشان رسیده به نسبت‌های طریقه فایز شدند.

### مولوی فضل الله رحمة الله عليه برادر کلان مولوی ثناء الله از علم ظاهر بهره

کامل داشتند طریقه از حضرت شیخ رحمة الله عليه گرفته استفاده از صحبت حضرت ایشان نمودند و بتوجهات شریفه بمقامات طریقه رسیده کثیر الذکر دایم التوجه الی الله بودند بعد رحلت ایشان از دنیا مولوی ثناء الله بسیار اندوهناک گشتند بخواب ایشان آمده فرمودند ای برادر اینقدر غم و الم چیست (الَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ\* سونس : ۶۲) نص قرآنی است درینعالم مارا راحتها و نعمتها کرامت کرده اند که از بیان و حساب افزون است.

### مولوی احمد الله رحمة الله عليه فرزند کلان مولوی ثناء الله از مخصوصان

اصحاب حضرت ایشان علم ظاهر از والد ماجد خود و دیگر علما خوانده اند و در وقت تحصیل علم تمام شب بمطالعه کتاب مشغول بوده میل باکل و شرب کم می نمودند قرآن مجید یاد کرده در علم قرائت و تجوید مهارت تمام داشتند هر روز بیست و یک سیپاره تلاوت میکردند طریقه از حضرت ایشان گرفته کثرت ذکر و مراقبه پیش گرفتند هر روز سی و پنج هزار بار ذکر تهلیل می نمودند از صبح تا بچاشت بلند مراقب می نشستند بتوجهات علیه حضرت ایشان و کثرت ذکر و مراقبه بمقامات بلند و واردات ارجمند رسیده اجازت طریقه یافتند مردم را به تلقین ذکر و مراقبه مشغول سلوک راه مولی مینمودند عنایت حضرت ایشان بحال ایشان بسیار بود و غائبانه توجه بترقیات ایشان داشتند در مکتوبی میفرمایند توجه بشما تا امروز ناغه نشده و نخواهد شد ترقیات شما روز افزون است تجلیات کمالات رسالت گاه گاه ظهور میکند و بقید حلقه ارشاد که صبح و شام بدکور و اناث دارید سرور بسیار رسانیده و توقع قوی پیدا شد الله تعالی فتوحات دو جهانی ارزانی دارد جای دیگر میفرمایند احمد الله را در حقیقت کعبه توجه میشود در دوسه روز در حقیقت قران داخل میگردد انتهی ایشان بکمان جهد در ذکر و عبادت بجمیع مقامات عالیه طریقه رسیده شانی رفیع پیدا نمودند با اینهمه کمالات ظاهر و باطن الولد سرلابیه در حق ایشان صادق می آید جوان سی ساله بودند که ازینجهان در گذشتند والد ایشان میفرمودند که سبب موت این فرزند بظاهر افراط محبت

من با او بود حق سبحانه از کمال غیرت در دل دوستان خود محبت غیر نمیگذارد و یرا ازینجهان برداشت و محبت غیر در دل من نگذاشت ایشان شجاع ترین مردم بودند با کفار بارها جهاد نموده بمرتبهٔ غازیان فی سبیل الله رسیدند یکبار گروهی از قزاقان بر سر ایشان رسیده اسباب و اشیا از خادم ایشان گرفته بردند ایشان تنها پیاده بتعاقب پرداخته از بیست سوار بشمشیر و سپر اسباب خود باز گرفته (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّجُلَ الشَّجَاعَ) وصف خود ساختند **شیخ صبغة الله** رحمة الله علیه فرزند دویم مولوی ثناء الله علم خوانده بود و کتب دین تحصیل نموده طریقه از حضرت ایشان داشت در ایام شباب برحمت حق پیوست **مولوی دلیل الله** فرزند سیوم مولوی ثناء الله علم فقه خوانده بفن اصول و معقول مناسبت دارد و طریقه و شغل قلبی از حضرت ایشان گرفته خدایش سلامت دارد زوجه شریفه **مولوی ثناء الله** کسب فیوض باطنی از حضرت ایشان نموده باحوال فنا و بقا که ارباب نسبت اینخاندان دارند رسیده اجازت تعلیم طریقه یافته باوقات نیک و وظایف طاعت و ذکر و مراقبه از مقبولان بارگاه است آنحضرت در مکتوبی بآن عفیفة میفرمایند اگر مستورات توفیق یابند و از شما توجه خواهند اجازت است تاثیر خواهد شد از جناب پیران امید قوی است و شمارا گاه گاه توجه میدهم و ترقی معلوم میشود بذكر الهی جل شانہ و اتباع رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم مقید باشد و رعایت ذوی الحقوق و اخلاق حسنه لازم گیرند که موجب نیکنامی و کامیابی دارین است.

**شیخ محمد مراد** از قدمای اصحاب حضرت ایشان اند طریقه از آنحضرت گرفته تا سی و پنج سال هر روز یکبار در حلقه ذکر حاضر شده اند و بیمن صحبت مبارک بمقامات مصطلحه طریقه رسیده و نسبتی بلند حاصل نمودند و بجناب فیضآب خصوصیتی بهمرسانیده که دیگری از اصحاب دران شریک نیست معاملات دولتی بایشان تعلق داشت حضرت ایشان میفرمودند که در اصحاب ما در رفعت نسبت کسی بایشان مساوات ندارد کمالات که در ذات ایشان جمع است بسبب پیشه تجارت طالبی بایشان رجوع نمیکند زیرا که شیخ را علم و عقل سلیم و کشف صریح با وجدان صحیح و شرف نسب و تجمل ظاهر و دولت فقر و قناعت در کار است انتهی مولوی نعیم الله نوشته اند

که ایشان مستجاب الدعوة اند و بارها اینمعنی بتجربه رسیده والله اعلم گفت فقیر  
راقم استجابة دعا لازم کمالات باطنی نیست پیش عظمت کبریا جز به تسلیم راست  
سی آید شرط اجابت دعا اکل حلال و صدق مقال و اخلاص است در قبول دعا این هر  
سه امر را دخل تمام است نزد فقیر حالات نسبت ایشان ازان قبیل نیست که یادراك هر  
کسی در آید خدای متعال ایشان را سلامت دارد.

شیخ عبد الرحمن از برادران شیخ محمد مراد بتوجهات حضرت ایشان احوال  
سالیه داشت مغلوب حالات نسبت مع الله بود قاضی ثناء الله میفرمودند از پس ظهور  
کیفیات نسبت بمجرد دیدن وی دل در تعظیم و تکریمش بی اختیار میگردید (اذا رؤا  
کر الله) وصف حالش بود رحمة الله علیه.

میر علیم الله کنکوئی رحمة الله علیه از قدمای اصحاب و اکابر خلفا و شیفته  
سال معرفت افزای حضرت ایشان اند صحبت حضرت شیخ نیز دریافته اند و بامر  
حضرت التزام خدمت حضرت ایشان نموده سلوک طریقه احمدیه تمام نموده بحالات عالیه  
واردات سامیه رسیده اند در نسبت ایشان سکر غلبه داشت و صحو و هشیاری نسبتهای  
سدیه آن کیفیت و مستیهارا مستور نتوانست ساخت سرشار شراب ظهور محبت الهی و  
مور ذوق باده حضور و آگاهی بودند ذکر اهل محبت بر زبان ایشان رفتی و حکایات  
شقانه اشک ریز چشم ایشان گشتی گریه آبرو بخش احوال ایشان بود ناله شورانگیزی  
وز سینه ایشان می نمود صحبت ایشان شوق محبت خدا می بخشید از سیمای ایشان انوار  
نسبت مع الله می درخشید استغراق قوی و بیخودی دراز میداشتند محبت آنحضرت بر  
شان غالب بود از غلبات محبت لفظ قربانت شوم بجای سلام بحضرت ایشان  
بفرستادند وقتیکه از وطن بزیارت آنحضرت می آمدند اگر از رنج راه مانده می شدند  
کر مناقب حضرت ایشان چالاک و از جوش محبت در بیابان نوردی بی باک میگشتند  
کبار حضرت غوث الثقلین را رضی الله تعالی عنه بخواب دیدند خواستند که قدمبوس  
بند فرمودند از برای خدا این چه حرکت است عرض نمودند یا ابن رسول الله سعادت ما  
سیران است ازین لفظ اظهار انبساط نموده تلطفات بسیار بحال ایشان فرمودند شبی

بخواب دیدند که اکابر چشتیه مثل گنج شکر<sup>[۱]</sup> حضرت شیخ فرید و شیخ عبد القدوس<sup>[۲]</sup> رحمة الله عليهم تشریف آورده سلب نسبت نقشبندیه از باطن ایشان نمودند و القای نسبت خاندان خود فرموده رفتند بعد ازان ارواح بزرگان نقشبندی مثل حضرت مجدد الف ثانی و حضرت ایشان ما قدس الله اسرارهما تشریف فرما شده نسبت چشتی از قلب ایشان کشیده باز از نسبت نقشبندی سینه ایشان را معمور فرمودند ایشان را ازین اخذ و جرو شرف زیارت اکابر حالتی رویداد و اضمحلالی دریافت که هیچ تاب و طاقت نگذاشت وقت صبح بخدمت حضرت ایشان آمده اظهار این واقعه نمودند آنحضرت ایشان را بجناب پیر خود حضرت شیخ قدس الله سره العزیز بردند میفرمودند والله ما هیچ از حال ایشان اظهار نکردیم حضرت شیخ بنور فراست دریافته فرمودند بزرگان بحال ایشان تصرفی نموده القاء کیفیات نسبت خود فرموده اند لیکن عزیزان نقشبندیه در رسیده باز نسبت خاندان خود ایشانرا عطا نمودند و مقاماتی که ازین طریقه حاصل کرده اند صحیح و بجاست بالجمله ایشان بگرم جوشی طینت و استعداد خود و آثار حرارت نسبت چشتیه ذوقها داشتند که آنحالات محل غبطه طالبان راه مولی است تمام عمر با جوشیهاء محبت بسر بردند و در حین حیات آنحضرت رخت سفر بدارالبقا بر بستند زوجه شریفه طریقه از حضرت ایشان گرفته سرشار باده محبت خدا بود بعد واقعه ناگزیر خود بخواب حضرت ایشان آمده گفت ملائک مرا در پیشگاه کبریا جل جلاله ایستاده نمودند من در انوار بی متنهایی استغراقی یافته به بلا گردانی شاهد مقصود شتافتم ابواب مغفرت و رحمت بر من کشاده گشت الحمد لله ثم الحمد لله.

شیخ مراد الله عرف غلام کاکی رحمة الله علیه از اجله خلفاء حضرت ایشان در علم و عمل شانی عالی داشتند ایشان از انجماعه اند که حضرت شیخ تربیه آنها را حواله بحضرت ایشان نموده بودند ایشان بیمن تربیه آنحضرت بمقامات انتهای طریقه رسیده خلافت یافتند و در ملک بنگاله مرجع و مآب طلاب گشتند صیت کمالات ایشان در آن دیار بصید دها پرداخت و نفحات اخلاق حسنه و شمایم صفات کامله ایشان مشام جانها را معطر ساخت مردم بسیار سرمایه جمعیت و آگاهی ازان مقبول بارگاه الهی

(۱) فرید الدین مسعود گنج شکر مرشد نظام الدین توفی سنة ۶۶۴ هـ. [۱۲۶۵ م.] فی ملتان

(۲) عبد القدوس توفی سنة ۹۴۵ هـ. [۱۵۳۹ م.] در بلده کنکوه

اندوخته بیاد خدا پرداختند از آن جمله محمد غوث احوال نیک دارد محمد دانش و محمد درویش از اصحاب ایشان استفاده از حضرت ایشان نمودند محمد دانش کار نسبت باطن بعنایات آنحضرت از فنای قلب و فنای نفس بفرق رسانیده بحضور و آگاهی و کیفیات استهلاک و اضمحلال که خاصه فنای نفس است وقت خوش دارد محمد درویش در باطن بترقیات کثیره رسیده به نسبت کمالات مشرف شد ایشان اراده کردند که تفسیر کلام الله بزبان هندی بجهت تیسر طالبان تصنیف نمایند و حضرت ایشان منع فرمودند که اشاعه انوار طریقه موجب حصول اخلاص و مرتبه احسان می شود اوقات مصروف همین شغل باید داشت و بجز ذکر و مراقبه هیچ امر نباید پرداخت ایشان قبل از انتقال آنحضرت انتقال نمودند.

**حضرت شیخ محمد احسان رحمه الله علیه از قدمای اصحاب و کامل خلفای حضرت ایشان از اولاد حضرت حافظ محمد محسن در نسب بشیخ عبد الحق رحمه الله علیهم میرسند در اوایل ایام جوانی از جهل و نادانی در عقیده ایشان انحرافی و در ظاهر از طریق مستقیم انصرافی پیدا شد در رؤیا دیده اند که حضرت ایشان شیر و برنج تناول نموده بقیه اش بایشان عطا فرمودند پس بدست مبارك شرف توبه و ارادات دریافتند و درین راه بکمال استقامت ثبات ورزیده بترقیات کثیره رسیدند و بنهایات مقامات طریقه احمدیه فایز شده باطن خود را مظهر انوار آگاهی ساختند در نسبت ایشان جذبی و شورشی قوی بود در سیر ولایت قلبی بیتابی و صیحه های بیخودی بسیار داشتند از حرارت شوق و گرمی پیش باطنی در موسم سرما ایشان را حاجت بلباس پنبه دار نبود از غلبه جذبات محبت تاب استماع اسم مبارك الله و آواز سماع نداشتند روزی در حضور مبارك ریادی بر آورده بیخود گردیدند آنحضرت فرمودند در نسبت شما ذوق و شوق خوب پیدا شده اگر بر چنین نسبت گرم جذبه و حالات عشق و محبت کفایت کنند صحبت ما را ترك نمایند و الا مبادا اینچنین فریاد و نعره موجب ضرر شما گردد درینوقت ذکر و مراقبه جمعی از ملایک کرام بود علیهم السلام از فریاد شما متفرق شدند و یکی ازینها بسوی ما تیز تیز نگریست و اگر کار باطن خود حواله بما کنید توجهی کنیم که ازینمقام شورش**



بمقام طمانینت رسید که نسبت اطمینان به نسبت قرن اول مشابه است و از شائبه ریا دو  
ایشان عرض نمودند بنده بشورش و طمانینت کاری ندارد مقصود رضاء جناب عالیست  
پس حضرت ایشان را طفره در مقام فوق نمودند و احوال آنجا فایض گردید  
بیتابیهای ایشان را اطمینانی بخشید اما مقتضای استعداد گرم ایشان باقی بود گاه گاه  
بی اختیار فریاد بر آورده بیخود می افتادند روزی کسی نزد ایشان گفت که روزی  
مولوی ثناء الله سبب از وجه شبه مقرر شده فرمودند از سینه حضرت مجدد رضی الله تعالی  
عنه سیل انوار نسبت می آید که اینهمه کدورتها را می کاهد بمجرد این سخن فیض  
کثیری فایض شد ایشان آهی بر آورده بیخود افتادند یکبار باستماع این شعر شعر رفتیم  
میکنده اما بدعا میخواستیم که ازین در نروم لغزش مستان مددی بیتابیها نمودند  
چنین شورش محبت ایشان را مضطرب میداشت و بسا اوقات نغمه عاشقانه بیخود میساخت  
عشق است که حیات افزاء دلهای طالبان است عشق است که بقابخش جانها  
سالکان است **بیت** هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق \* ثبت است بر جریده عال  
دوام ما \* **فرد** گر عشق ترا نیست بتحقیق ز تقلید \* چاک بگریبان زن و خاک بی  
افکن \* **بیت** کار ما عشق و بار ما عشق است \* حاصل روزگار ما عشق است \* ایشا  
میفرمودند در هنگامه غارتگری شاه درانی من بر دروازه کوچه خود بهمت تمام متوج  
نشستم که کسی از غارتگران درون کوچه نیاید بفضل الهی تا شب هرگز کسی در آنجا  
نیامد روزی شخصی که درد پهلو داشت بخدمت ایشان عرض نمودند بسلب اینمرض که  
هرگز به نمیشود همت گمارید همینکه اسم مبارک الله بگوش ایشان رسید نعره زدند در  
دفعه زایل شد میفرمودند در وقت شکست لشکر ملا رحیمداد از غلبه کفار فقیر در  
لشکر بود در چنین وقت قیامت انگیز نسبت باطن فقیر بغلبه تمام ظهوری داشت که  
از شدت سرما و غارت و قتل کفار مرا هیچ خبر نبود و بتوجه ارواح عزیزان محفوظ ماندم  
میفرمودند در ایام کسب سلوک طریقه فقیر را فقر و فاقه سخت دریافت سه فاقه پی در پی  
را يك فاقه میدانستم روزی حضرت ایشان احوال فقیر پرسیدند بیسامانی خود عرض نمود  
متأسف شده اندکی آرد و کرته خاص کرامت فرمودند بیمن تبرک شریف تنکی بفراخ  
مبدل شد میفرمودند تا شش ماه بخدمت حاضر باشی حضرت ایشان کسب سعادت نموده

یمنجهت فیوض کثیره حاصل شد که از هیچ ریاضت و مجاهده اینچنین ترقیات سر نیست.

**شیخ غلام حسن رحمه الله علیه** از برادران شیخ محمد احسان از مخصوصان صحاب و زبده احباب حضرت ایشان اند بمزید عنایت اختصاص داشتند طریقه شریفه از آنحضرت گرفته بمقامات نسبت اینخاندان رسیده اوقات بیاد الهی خوش شتند.

**شیخ محمد منیر رحمه الله علیه** از اولاد اجداد شیخ فرید گنج شکر رحمه الله علیه زاجله خلفای حضرت ایشان اند اشغال طریقه علیه چشتیه نموده حظی از ادواق و سواق آن نسبت شریفه حاصل کردند و در طریقه نقشبندیه ارادت بدست حضرت شان نموده بالتزام صحبت شریفه بمقامات نهایت طریقه رسیده اجازت یافتند نسبت ی و حالات بلند داشتند و در زاویه قناعت و توکل بیاد خدا مواظبت می نمودند حضرت ایشان میفرمودند نسبت ایشان بسیار قویست اگر قطب وقت باشد از ایشان استفاده نماید ایشان در وقت سلوک تمام شب مراقبه میکردند و از کثرت مراقبه کشف و بدان نیک داشتند طالبان بخدمت ایشان رجوع آوردند و حلقه ارباب ذکر بجمعیت م منعقد گردید اما عمر ایشان وفا نکرد و در حین حیات حضرت ایشان بمرض ذات صدر در گذشتند و از موت ایشان بر دل آنحضرت غم و الم بسیار گذشت چنانچه لوی ثناء الله سبنهلی نوشته اند که شیخ محمد منیر از اکثر یاران طریقه ممتاز بودند بدهم ماه ذی الحجه رحلت نمودند و المی سخت بفقیر رسید چون انتقال ما هم بعمر می قریب است تسلی شدیم.

**خواجه عباد الله** از اولاد حضرت خواجه نقشبند رضی الله تعالی عنه طریقه از شیخ محمد منیر گرفته بعد وفات ایشان صحبت حضرت ایشان دریافته بتوجهات علیه امامات بلند رسیده اجازت تعلیم طریقه یافتند آنحضرت میفرمودند که نسبت ایشان ارقوی است سالها است که وفات نمودند.

**حاجی جمال الدین** از اصحاب شیخ محمد منیر بيمين صحبت مبارك حضرت

ایشان نسبت علیه کسب کردند و زیارت حرمین شریفین رسیده در گوشه قناعت بیاد مولی خوش میگذارند.

**مولوی قلندر بخش رحمة الله علیه** از خلص اصحاب و زبده خلفای حضرت ایشان اند عالم بودند بعلوم دینی علم معقول نیز تحصیل نموده قرآن مجید یاد کردند طریقه از حضرت ایشان گرفته بتوجهات علیه بنهایات مقامات طریقه رسیدند و اجازت تعلیم طریقه بدرس علم و ارشاد سلوک باطن اشتغال نمودند و در علم طب نیز مهارت داشتند علاج علل بدنی و قلبی میفرمودند ایشان را بخدمت آنحضرت نهایت اخلاص بود و مصاحب خاص بودند در رمضان المبارک در تراویح قرآن مجید میخواندند و از حسن صوت و ترتیل حروف که دأب تلاوت ایشان بود آنحضرت بسیار خوش میشدند در هر سال از وطن خود زیارت حضرت ایشان آمده کسب انوار حضور می نمودند تا آن که برحمت حق پیوستند.

**میر نعیم الله رحمة الله علیه** از اکابر خلفای حضرت ایشان اند صحبت حضرت حاجی محمد افضل دریافته اند و بخدمت خلیفه ایشان شیخ محمد اعظم رسیده بالتزام صحبت حضرت ایشان مقامات سلوک طریقه احمدی تمام نموده اجازت تعلیم طریقه یافتند بعلم و ادب و حسن اخلاق موصوف بودند در محبت آنحضرت رسوخی بکمال و بتعلیم طریقه و درس علم دین اشتغال داشتند قرآن مجید یاد نموده علم قرائت و تجوید از قاری عبد الغفور سند دارند آنحضرت باستماع قرآن مجید از ایشان در تراویح بسیار محظوظ میشدند روزی فرمودند فقیر از مولوی قلندر بخش وسید نعیم الله بسبب تهذیب اخلاق ایشان گاهی ناخوش نشده روزی حضرت سید نعیم الله را مخاطب نموده میفرمودند شما هر قدمی که در راه خدا و رضای مولی بر ما میدارید بر چشم ما می نهید اگر شما مردی از اوطان خود نیائید حلقه مراقبه بی جمعیت و بی برکت گردد ایشان در حین حیات حضرت ایشان ازینجهان رحلت نمودند.

**مولوی ثناء الله سبھلی رحمة الله علیه** از اعظم خلفای حضرت ایشان اند علم ظاهر تحصیل نموده علم حدیث و قرآن از خدمت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه فرمودند

طریقه از خواجه موسی خان خلیفه حضرت شیخ رحمة الله علیهما گرفته بذکر و مراقبه و وظیفه نمودند و بامر ایشان استفاده کمالات باطنی از حضرت ایشان نموده بنهایت مقامات سلوک طریقه رسیدند و بتعلیم طریقه مجاز گردیده در بلده سبزل بدرس علوم و هدایت سلوک راه خدا پرداختند بعلم و عمل و صبر و استقامت موصوف و باخلاق نیک و صاف حسنه معروف بودند ایشان میفرمودند از شغل درس حدیث و تفسیر نور و صفا بسیار حاصل میشود و نسبت احمدیه قوه و ترقی میگیرد میفرمودند یکبار اندکی از طعام کسی از امرا تناول نمودم احوال باطن زایل شد چندانکه توبه و نیازمندی کردم هرگز آن حالات پیدا نشد اگرچه کیفیات نسبت دایم شامل حال است اما احوال و ذوق هیچ یابم صاحب نفحات گفته است که یکی ازین طائفه فرمود از غایت تشنگی آب یک نگری خورده بودم همه حالات باطن من تباه شد سی سال شده که اثر آن کدورت باقی است انتهی ایشان شبی رسول خدا را بخواب دیدند صلی الله علیه وسلم که بحال ایشان نایت نموده یکروپیه یومیه مقرر فرمودند و آنچنان واقع شد که بعد دیدن این خواب یکی اغنیا یکروپیه بجهت ضروریات ایشان معین ساخت حضرت ایشان بایشان نوشته اند معکم اینما کنتم شما در آنجا رفته جای فقیر گرم سازند که دران ضلع عالمی فهمیده درویشی صاحب نسبت نیست بخاطر جمع بکار خود مشغول باید بود و تشویش را اطرهاه نباید داد اوقاترا در ایصال منافع دینی ظاهراً و باطناً مصروف دارند او سبحانه را دولتی داده است شکر آن همین است قال الجنید الشکر صرف النعمة فی مرضیات عم انشاء الله تعالی زود است که ضیق بوسعة بدل می شود فرد مشکلی نیست که ان نشود مرد باید که هراسان نشود \* اگر از غیب چیزی معین گردد بيمضایقه آنرا ول باید نمود که وجه معین بی طلب و سوال منافی توکل نیست اگر اعتماد بر آن نباشد خصوصاً درین زمانه باعث رفع تفرقة خاطر است و توکل صرف موجب بی جمعیتی و المال صوفیه همین جمعیت است الله تعالی متبعان سنت نبویه علیه الصلوة والتحیه و ایشان خانقاه عالیجاه مجددیه را ضایع نخواهد گذاشت در تعلیم طریقه و درس کتب میدباشند و صرف اوقات باینعمل متضمن فتوحات دو جهانی دانند ختم خواجها و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه هر روز بعد حلقه صبح لازم گیرند و بجناب او

تعالی امیدوار و از غیر او ناامید باشند و از آشوب کفار مرهٔ اندیشه نکنند انشاء الله تعالی  
دوستان مرا مضرتی نخواهد رسید و فقیر را حاضر شناسند انتهی حاجی محمد یار طریقه از  
ایشان گرفته بتوجهات حضرت ایشان نسبت حضور و آگاهی حاصل نمود باز بخدمت  
مولوی نعیم الله صحبت داشته.

**سید احمد علی** از اصحاب ایشان بخدمت آنحضرت استفاده کرده مغلوب  
جذبات نسبت قلبی گردید و از بس جذبات بیتیابی خواب و خور ترك کرد اکثر اوقات  
بیقرار و از سکر حالات سرشار می بود بحسن تربیت حضرت ایشان بهوش آمد کار  
معامله باطن با فنای نفس رسانید اجازت تعلیم طریقه دارد و مدهوش کیفیتهای نسبت  
مع الله است.

**میر عبد الباقی** از اجله خلفای حضرت ایشان اند حظی از علوم ظاهر نیز دارند  
سأها کسب فیوض صحبت آنحضرت نموده بغایات مقامات طریقه رسیدند بکمال علم  
تمکین آراسته اند و باخلاق نیک موصوف بعالم مثال مناسبتی تمام دارند حضرت ایشان  
در امور مرجوعه دوستان ایشان را بجهت استخاره میفرمودند معلومات ایشان مطابق واقع  
میشد پنج بار بزیارت رسول خدا صلی الله علیه وسلم مشرف شده اند و بعنایات آنجناب  
مقدس ممتاز گردیده.

**خلیفه محمد جمیل رحمة الله علیه** از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان اند  
ایام خوردی با والد ماجد خود يك توجه از آنحضرت گرفته بتحصیل علم و کتب طریقه  
شغل نمودند می گفتند الله تعالی بعد حصول حظ وافر از علم بیمن توجه حضرت ایشان  
داعیه طلب راه خود بنده را عطا فرمود و در جستجوی مقصود بخدمت درویشان بسی  
گشتم هیچ جا دلم آرام نیافت بخدمت حضرت ایشان رجوع آوردم آنچه در طلب آ  
مشقتها کشیده بودم در اینجا یافتم بتوجهات علیه بمقامات طریقه رسیده باجارت  
خلافت مشرف شدم ایشان در تحمل و تمکین و استقامه بر امور شریعت و طریقت راسخ  
بودند نسبت قوی تا آخر مقامات سلوك طریقه احمدیه داشتند در علاج امراض ظاهر  
و باطن ممتاز بودند در حین حیات آنحضرت برحمت حق پیوستند.



**حضرت شاه بهیک رحمة الله عليه** <sup>[۱]</sup> از اولاد حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه  
توجهات حضرت ایشان از نسبت خاصه آباء کرام خود حظ وافر اندوخته کار باطن تا  
کمالات رسانیدند و باجارت آنحضرت هدایت و ارشاد راه مولی می نمودند و بر اتباع  
نصرت مصطفی صلی الله علیه وسلم و طریقه احمدیه استقامت داشتند بعد واقعه ناگزیر  
شان کفار سکهان که مزارات متبرکه سهرندی خراب نموده اند خواستند که نعش  
شان از قبر برآرند ایشان دستی بر سر نیکی از کفار زدند فی الفور هلاک شد و رفقای  
بیم جان بگریختند از ظهور چنین خرق عادات کفار دست تعرض از مزارات باز داشتند.

**مولوی عبد الحق رحمة الله عليه** از برادران شاه بهیک طریقه از حضرت ایشان  
رفته کار نسبت باطن تا بفناء قلب رسانیده بودند احوال نیک داشتند درس علم ظاهر  
گفتند در عین شباب ازینجهان در گذشتند.

**شاه محمد سالم رحمة الله عليه** از قدمای اصحاب و زبده خلفاء حضرت ایشان  
تا ده سال کسب فیوض صحبت مبارک نموده مقامات سلوک طریقه را بانجام رسانیدند  
بجارت تعلیم طریقه یافته بهدایت طالبان خدا پرداختند مردم بسیار بتوجهات ایشان  
تنبه حضور و آگاهی رسیدند بر وضع و آداب حضرت ایشان استقامت داشتند در  
توبی که بایشان نوشته اند ما بعافیتم شما بالتزام شریعت و شغل طریقت مقید باشید و  
دم بخاکساری و بی نفسی معامله نمائید که کمال نفس در نیستی است و هستی حق  
لی را مسلم صحبت فقرا و علما لازم گیرید و بر مکروهات زمانه صبر گیرید که دنیا  
ان مؤمنانست و وعده راحت در آخرت است و بر نعمتهای الهی شکر واجب دانید و  
ر کسی رجوع بطریقه نماید خدمت او باید کرد و از خدمتی نباید خواست مگر بغلبه  
ت خود نماید پس مضایقه ندارد هر جا باشید با خدا باشید با استقامت باشید و بر  
ت پیران طریقه باشید و السلام.

**شاه رحمة الله عليه** از کمل خلفای حضرت ایشان اند بکمال محبت و  
لاص اختصاص داشتند از ملک سهند در طلب خدا برآمده هر جا درویشی شنیدند  
دمتش رسیدند صحبت حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه دریافته اند و باستان

ولایت نشان حضرت ایشان رسیده تا چار سال کسب فیوض صحبت مبارک نمودند کما  
سلوک قریب بنهایت مقامات طریقه رسانیده اجازت یافتند ایشان را معاملات جلالی که  
در صورت ایذاء نفس و در معنی راحت روح را متضمن است خوش می آید صبر بلکه  
رضا بقضا شیوه ایشان بود بر فقر و قناعت در زاویه یاد خدا و ترک ماسوی استقامت  
داشتند سرداران وقت را آرزو بود که روزینه قبول فرمایند پذیرا نمیشد در خانه ایشان شب  
چراغی جز نور ذکر خدا و روزها قوتی جز قوت اتباع مصطفی نبود صلی الله علیه و سلم  
سألهای قبای عریانی در بر و کلاه مو بر سر لنگگی در کمر داشته اند در صحبت ایشان ج  
غفیری از طالبان جمع اند و حلقه مراقبه بجمعیت تمام انعقاد یافت دو کس را اجازت  
تعلیم طریقه داده بودند شاه خدابخش از اصحاب ایشان احوال نیک داشت بخدمت مر  
مظفر رحمة الله علیه نیز رسیده و صحبت حضرت ایشان دریافته بعد ایشان حلقه ذکر  
مراقبه با جمعیت داشت وی نیز از ینجهان در گذشت محمد اکبر طریقه از ایشان دا  
و فیض صحبت حضرت مرزا مظفر دریافته ترقیات نموده از حضرت ایشان ما نیز توجه  
گرفته با فقیر بسیار نشسته و احوال گم کرده خود دریافته پرداخت نسبت باطن  
میکند وفقه الله سبحانه و ایای لمرضاته.

**محمد شاه طریقه از صوفی عبد الرحمن خلیفه حضرت شیخ رحمة الله علیهما**  
بخدمت حضرت ایشان رسیدند و بیمن تربیت حضرت ایشان قریب بانتهای مقاما  
طریقه رسیده اجازت هدایت طالبان حق یافتند در مسکن خود حلقه ذکر و مراقبه  
جمعیت مینمایند

**میر مبین خان رحمة الله علیه از سادات کبار و عمده اصحاب و زبده احبا**  
حضرت ایشان اند بکمالات ظاهر و باطن آراسته بودند طریقه از آنحضرت گر  
بانتهای مقامات طریقه فایز شد و اجازت تعلیم طریقه یافته بهدایت طالبان پرداختند  
جمعی کثیر از برکت صحبت ایشان کسب حضور و جمعیت نمود بخدمت آنحضرت مح  
راسخ و در اتباع اوضاع و اطوار حضرت ایشان جهد بلیغ داشتند لهذا در باره ایشان  
میفرمودند که میر مبین از اولیاء خدای کبیر و جانجانان صغیر است بهتر ازین در منق

شان عبارتی نتوان یافت پیر محمد از اصحاب ایشان بعنایات حضرت ایشان نسبت  
طن تا بفناء لطیفه نفس رسانیده کشف کونی صحیح دارد و اخبار مستقبله بدعوی  
بگوید و آنچه واقع میشود ملایک و ارواح را عیان می بیند وی میگفت روزی در  
بسم سرما وقت صبح در دریا غسل میکردم گرگان رسیده برب دریا ایستادند من شنا  
بدانستم توجه بحضرت میر مبین خان نمودم دیدم که عصا در دست رسیدند و گرگان را  
آنجا دفع فرمودند.

### میر محمد معین خان رحمه الله علیه برادر میر مبین خان در اخلاص و محبت

حضرت ایشان از اکثر عزیزان سبقت میداشتند طریقه از آنحضرت گرفته بمقام اجازت  
ریقه رسیدند بآداب نیک مؤدب و باخلاق حسن مهذب بودند چنانچه در مکتوبی  
سرت ایشان بایشان نوشته اند که آداب آدمیت که از شما بظهور میرسد دیگر برادران را  
ریک نمودن ظلمی است نمایان حق تعالی نسخه وجود شما را ازین هم صحیح تر فرماید  
روز دهم شوال بتقریب تعزیت والد بزرگوار شما که جامع هزاران مناقب بودند و از  
مقال ازین عالم داعی بیاد کار گذاشته در آنوله حاضرم تحریر عبارات عزاپرسی خالی  
کلفی نیست که ما و ایشان بعلاقه همعمری در وقت قدوم باین خاکدان بتقدیم و  
حیر چند قدم همسفر بودیم حالا که وقت رجوع بوطن اصلی است نیز بفاصله چند نفس  
قافله ایم بیت امروز گر از رفته حریفان خبری نیست \* فرداست درین بزم که از ما  
ی نیست \* ضعف بمرتبه ایست که حلقه در حالت اضطجاع اتفاق می افتد اگر چه  
لی از زندگی نمانده اما حیات صوفی غنیمت است هم از بهر وجود او و هم از برای  
گران مردم محل شمارا بقاعده ظفره تا ولایت کبری حق تعالی رسانیده است طرفه  
میغه خوش استعدادی است در عالم عقیده و اخلاص پیشرو مردان است میر مکھو  
وی کمالات نبوة رسیده اند میر مبین خان شیخ مقررری است حلقه درین ایام صبح و  
م خوب می شود مردم خوش استعداد فراهم آمده اند حق تعالی فرصتی دهد که سیر  
و ك اصطلاحی بتمامی رسانند جای شما خالی است درین آخر عمر هجوم فیوض و  
سات بمرتبه ایست که در تحریر نمی آید الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله

**میر علی اصغر عرف میر مکھو رحمة الله عليه** از اقربای میر محمد مبین خان زبده خلفای حضرت ایشان اند و بوجاهت ظاهر و حلاوت باطن و آداب کامله موصوف طریقہ از آنحضرت گرفته که کار سلوک باطن قریب بانتهای رسانیده باحوال مقامات طریقہ فایز شدند از بس اخلاص که ذکر رابطه بدوام رسانیده بانعکاس واردات عالیہ حضرت ایشان نیز وقتی خوش داشتند بزرگان گفته اند محبت شیخ و ذکر رابطه اصلی است راسخ در کسب حالات و کیفیات الهیہ و اینطریق از هر دو طریق ذکر و مراقبہ موصلتر است ایشان مجمع فیوض الهی و مظهر انوار آگاهی بودند اجازت هدایت طریق باطن یافته طالبان را تلقین ذکر و مراقبہ می نمودند در مرشدآباد ایشان را مرید بسیاری پیدا شد و جمعی از ارباب قلوب انعقاد یافت در طلب قوت حلال پیشہ تجارت می نمودند اما شغل ظاهر ایشان را از تعمیر اوقات بوظایف عبادات باز نمیداشت و آیة شریفه (رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ) (النور: ۳۷) وصف حال ایشان بود مدتی است که ازینجهان رخت سفر بر بستند.

**محمد حسن عرب رحمة الله عليه** از قدمای اصحاب حضرت ایشان مجاهده قوی داشت صایم الدهر بود چهل هزار بار ذکر کلمه طیبہ لساناً و ده هزار نفی و اثبات بحسب نفس جناناً و هزار بار سورہ اخلاص و درود و استغفار هر روز وظیفه داشت بتأییدات الهیہ آیة شریفه (وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (الجمعة: ۱۰) وصف حالش بود شبها بیداری و روزها در حضور آنحضرت خدمتگاری می نمودند از برکت صیام و قیام کثرت ذکر کشفی صحیح و وجدانی سلیم داشت در سه سال سلوک طریقہ احمدیہ باتمام رسانیده خلافت یافت و بوطن خود رفته مرجع طلاب گردید حضرت ایشان میفرمودند که در تمام عمریک کس طالب خدا و مجاهد راه مولی نزد فقیر آمده و آن کس محمد حسر عرب بود و این لفظ در وصف او کافیست.

**محمد قائم کشمیری رحمة الله عليه** از اصحاب خواجہ موسی خان در طلب مقصود رنج سفر بسیار کشیده و صحبت درویشان بسیار دریافته صیام و قیام علی الدوام داشت و مجاهد بود در راه خدا بامر ایشان بخدمت حضرت ایشان رجوع نمود و بحسب

سربیت آنحضرت در سه سال بانتهای مقامات طریقه رسیده اجازت تعلیم طریقه یافت  
برای دیدن حضرت خواجه موسی خان به بخارا رفت ایشان را در مرض موت یافت بعد  
واقعاً ایشان دید که حضرت ایشان ما بحال او توجهات فرمودند پس بیمن توجه  
حضرت او را در آنجا قبولی پیدا آمد و مردم بسیار بطلب طریقه رجوع نمودند اما دلش در  
آنجا قرار نیافت یکبار وی در خواب دید که وی باغی در مدینه منوره دارد و در آنجا  
هری از حضرت ایشان ما جاری است و آب از آن نهر در باغ او می آید و درخت و گلرا  
ضارت می افزاید ازینجهت او را اشتیاق زیارت روضه مطهره مصطفی صلی الله علیه  
وسلم غالب آمد و عزیمت حج نمود میگفت من دوپسر دارم نذر کردم که یکی را مجاور  
خانه خدا و دیگری را خادم مسجد مصطفی گردانم صلی الله علیه وسلم.

### حافظ محمد رحمة الله علیه از یاران خواجه موسی خان بامر ایشان استفاده از

حضرت ایشان می نمود و یکبار او را قبضی صعب پیش آمد و بهیچ وجه بسطی نمی یافت  
وی بحوالی فنای نفس رسیده بود حضرت خواجه نقشبند را رضی الله تعالی عنه دید  
میفرمایند ای پسرک من اینقدر ترا چه کم است که اصل کار تصفیه قلب از خواطر و  
رکیه نفس از ردایل است و این دولت نقد وقت داشت پس بعد مدتی دراز از وی  
خدمتی نمایان بظهور آمد که آنحضرت بحالش مهربان شده فرمودند امروز وقت رفع  
ض شما رسیده است و بکمال عنایت در باطن وی توجهات فرمودند و عقده مالا ینحل  
الها بیک التفات آن معرفت افزای دها بگشاد و فیضی بر دل تنگش وارد شد که تدارک  
گیهای دیرینه **مصرع** خدمت ترا بکنگره کبریا کشد حضرت خواجه احرار قدس<sup>[۱]</sup>  
سره العزیز فرموده اند ما هر چه یافته ایم بخدمت یافته ایم در حمامهای وقف زیاده از  
ست کس درویشان را خدمت و مالش بدن کرده ایم تا بیمن رضای درویشان دل ما  
ب معرفت شست و شوی یافت و از لوث التفات ماسوا پاک و صاف گردید وی از  
مت یکی از مشایخ وقت که بخدمت حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه انکاری داشت  
م حدیث سند میگرد و روح مبارک حضرت مجدد رضی الله عنه حضرت ایشان را از  
نه بحال وی منع فرمود بحلقه شریفه می آمد اما توجه آنحضرت نمی یافت میفرمودند حق



صحبت و خدمت قدیم شما بر ما ثابت است اما مرضی پیران کبار نیست که توجه بکنیم دران نزدیکی ویرا جنونی لاحق شد و کار بزنجیر کشید در جوششهای جنون میخواند فرد نقشبندیه عجب قافله سالارانند که برند از ره پنهان بحرم قافله راه و بهمان عارضه سودا در گذشت غفر الله له .

**مولوی قطب الدین رحمه الله علیه** حظی از علم ظاهر دارند و بصحبت مشایخ اینطریقه رسیده سبق ذکر از خدمت یکی از بزرگان اینخاندان گرفته شرف استفاده صحبت حضرت خواجه موسی خان دریافتند و تا هفت سال ملازم خدمت ایشان بوده کار سلوک باطنی تا بفنای قلب و فنای نفس و حالات و واردات آن دو مقام رسانیدند و با خواجه ضیاء الله و شاه عبد العدل خلفاء حضرت محمد زبیر و شاه عبد الحفیظ خلیفه حضرت شیخ محمد عابد رحمه الله علیهم صحبت داشته در نسبت خود قوتی کسب کردند و التزام صحبت حضرت ایشان ما نموده سالها استفاضه کردند و بمقامات عالیه فایز شدند قریب بانتهای سلوک طریقه مجددیه رسیدند فنا و نیستی بر ایشان غلبه داشت مذهب الاخلاق لین الجانب بودند در آخر عمر استهلاك و اضمحلال نسبت باطنی بر ایشان غالب آمده از خود رفته ساخت و برحمت حق پیوستند.

**مولوی غلام یحیی رحمه الله علیه** از اجله علمای نحری و زبده فضلالی خوشتر تقریر بکارم صفات موصوف بودند حفظ قرآن مجید نموده بدرس علم ظاهر میپرداختند بر کتب علم معقول حواشی مفیده نوشته اند طبعی رسا و ذهنی در غایت ذکا داشتند طریقه قادریه از خدمت یکی از مشایخ آنخاندان عالی گرفته سالها بذکر و شغل باطنی مواظبت داشتند بصبر و قناعت و استغنا از اغنیا بسر برده شانی و وجاهتی بهم رسانیدند آوازه کمالات حضرت ایشان بجزب دل ایشان پرداخت از ملک پورپ احرام طواف آستان ولایت نشان بسته شرف زیارت آنقبله خدا پرستان دریافتند و طریقه نقشبند گرفته همت بر تحصیل مقامات سلوک طریقه گماشتند تا ششماه هیچ کیفیت ایشان را دریافت اما در سعی شغل باطنی پیش قدم بودند که اولین نعماء الهیه توفیق یاد اوست سبحانه و ادراک حالات و کیفیات از ثمرات دوام شغل بالله است بر وقت خود میشد (۱) محمد زبیر بن ابی العلاء بن محمد نقشبند بن محمد معصوم توفی سنه ۱۱۵۱ هـ . [۱۷۳۸ م.] در سرهند

اگر در دنیا از احوال صوفیه چیزی دست ندهد در آخرت که دار جزاست کیفیات عمل و اخلاص ظهور می نماید **بیت** تو بندگی چو گدایان بشرط مزد مکن \* که خواجه خود روش بنده پروری داند \* یکی گفته است التلذذ بالبکاء ثمن البکاء دیگری فرموده اللذت فی الصلوة شركٌ حکمت الهی یکی را بکیفیات اذکار محظوظ مینماید و دیگری را بعلم اسرار سرافراز میفرماید و یکی را محض بتوفیق یاد و طاعت ممتاز میگرداند هر سه کس از مقبولان درگاه اند لهذا فرموده اند منا من علم و منا من جهل چنانچه علم اسرار و حقایق و مشاهده تفصیل تجلیات الهیه از نوادر است جهل حالات باطنی نیز اقل قلیل اصل کار محبت و توفیق مرضات الهی است اللهم وفقنا لما تحب و ترضی ایشان را بعنایت الهی حالات و کیفیات طریقه وارد شدن گرفت و به جذبات نسبت نقشبندی فایز شدند تا پنج سال کسب فیوض صحبت شریفه نموده سیر سلوک تا بتجلی ذاتی دایمی رسانیدند و اجازت تعلیم طریقه یافته سالماً و غانماً بوطن رفتند ایشان را آنجا قبولی پیدا شد و طالبان رجوع آوردند درس علم ظاهر موقوف کرده بمطالعه احوال باطن اشتغال نمودند در کوشش توجه الی الله مراقبات میفرمودند از ورود حالات و غلبات نسبت باطنی فرصتی نداشتند اما عمر ایشان وفا نکرد شیخ خاندان قادریه ایشان بیمار بود بسلب مرضش توجه فرمودند مرض بایشان منتقل شد و بهمان مرض در گذشتند ازینجهت بخاطر حضرت ایشان غم و الم راه یافت چنانچه بعزیزی نوشتند که زخم رحلت مولوی غلام یحیی مرهمی ندارد واقعه جانکاه ایشان در سینه آتشی زد و زهره را آب گردانید (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ \* البقرة: ۱۰۶) غیر از صبر چاره نیست که فردا ما هم میرویم ایشان در بیان مسئله وحدت وجود و وحدت شهود رساله نوشته بنظر حضرت ایشان در آورده مورد تحسیر گشتند و آنحضرت بر ورق آن رساله این عبارت مرقوم فرمودند نحمد الله و نصلى على رسوله سرگروه علماء فحول جامع علم معقول و منقول سید غلام یحیی اوصله الله الی ما یتمنی که بسبب اخوت طریقه باین هیچمدان یعنی جانجانان دارند بحسب ایمای فقیر رساله مختصری در تصویر مسئله وحدت وجود و وحدت شهود تحریر نموده از نظر گذرانیدند حق اینست با اینهمه ایجاز قدر کافیهست به بیان وافی جزاهم الله خیر الجزا اما تعرض بمسئله تطبیق ضرورتی نداشت که این توفیق بین مکشوفین اگر چه خالی

تکلفی نیست متضمن مصلحة عمده است هی الاصلاح بین الفئتين العظیمین رحم الله عبدا انصف ولم يتعسف والسلام علی من اتبع الهدی گفت فقیر راقم تطبیق درین دو مسئله که یکی از مقتضیات مقامی ناشی است و دیگری از مقامی دیگر فایض پیش از باب حال محال است اما در تحقیق هر دو مشرب خفای نیست کسیکه در طریقه مجددیه بعلم و وجدان سیر نموده بر وی اینمعنی ظاهر است .

**مولوی غلام محی الدین رحمت الله علیه** از سادات صحیح النسب در نسب بحضرت غوث الثقلین میرسند رضی الله تعالی عنه عالم بودند بعلم معقول و منقول و حافظ کلام الله و ماهر حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم زاهد و عابد از ماسوا منفرد بمقام توکل رسیده بغلبه طلب خدای یگانه از آشنا و بیگانه بریده با مشایخ وقت خود صحبت داشته و از انظار عنایت بزرگان بهره برداشته ذکر و اشغال طرق اهل الله نموده و کیفیتی از ادواق قلبی حاصل فرموده اما از کمال تعطش این راه تسلی نداشتند ایشان و مولوی غلام یحیی و مولوی عبد الحق یکروز بخدمت حضرت ایشان رسیده اظهار طلب طریقه نمودند آنحضرت آن هر دو بزرگ را قبول کرده ایشان را فرمودند که در شما وحشتی معلوم میشود چندی دیگر در طلب فقرا سعی نمائید ایشان تا دو سال بخدمت مشایخ دهلی و هرجا درویشی شنیدند رسیدند هیچ جا دل ایشان تسلی نیافت پس بخدمت مبارک رجوع نموده تا شش سال بالتزام صحبت شریفه از تجلیات صفات و شیونات گذشته تا تجلیات ذاتیه دایمه فایز شدند و اجازت تعلیم طریقه یافتند آنحضرت روز عطای خرقه اجازت بایشان فرمودند که شما را در واقعه بشارتی از غیب خواهد رسید پس بفقیر گفتند من یکی از اجله بزرگان را بخواب دیدم که سوره **(وَالضُّحٰی)** تا آخر آن بر من خواندند و این بشارت حصول هدایت و ترقیات و مقام رضا است ایشان میگفتند که در ایامی که بحضرت ایشان رجوع آوردم در حلقه ذکر دیدم که غوث الاعظم بجای ایشان نشسته اند و نیز یکبار دیدم که حضرت غوث الثقلین تشریف آوردند حضرت ایشان هدیه نیازی از درون حجره آورده بخدمت آنحضرت گذرانیدند سرایقین حاصل شد که فیض قادری نیز درین خاندان شامل است که فیض التفات

بوت اعظم رضی الله عنه بصورت آنجناب متمثل شده دو بار بنظر آمد زبانی یکی از  
وقات شنیده ام استاد ایشان مولوی باب الله اراده زیارت مزار فیض الانوار حضرت  
بوت الثقلین نموده بودند آنحضرت در خواب ایشان آمده فرمودند فرزندم غلام محی الدین  
یش شما تلمذ می نماید دیدن او دیدن من است حاجت اختیار رنج سفر نیست مولوی  
عیم الله نوشته اند که یکبار پیراهن ایشان تبرکاً پوشیدم آنچنان فیوض و برکات یافتم  
که گاهی بچنین حالات نرسیده بودم ایشان را در او رنگ آباد اصحاب فیض طلب  
سیار جمع آمدند و صحبت افاده گرمی گرفت مدتی در آنجا بوده بحج رفتند زیارت  
حرمین شریفین دریافته در جوار خانه خدا یا قریب مدینه مصطفی صلی الله علیه و سلم  
سودند.

**مولوی نعیم الله بهرائچی** عمده خلفای حضرت ایشان جامع اند در علم معقول  
و منقول در وقت تحصیل علم میخواستند که بشغل باطنی پردازند در منامی بشارت یافتند  
که حصول این دولت بصحبت شیخ کامل مکمل وابسته است و هنوز وقت آن نرسیده  
پس بعد تحصیل علم طریقه نقشبندیه از خلیفه محمد جمیل که ذکر ایشان سابقاً گذشته  
گرفته بخدمت حضرت ایشان رجوع آوردند و بالتزام صحبت و خدمت در چهار سال  
بمقامات علیه اینطریقه رسیده بتجلیات ذاتیه دایمی فایز شدند و خرقة اجازت و خلافت  
یافته در وطن خود مرجع طالبان گردیدند و در صحبت ایشان دهها جمعیت و حضور  
حاصل است بکمال استقامت بر طریقه شریفه و اتباع سنن نبویه و اخلاق حسنه آراسته اند  
در کوشه صبر و قناعت اوقات بیاد خدا معمور میدارند حضرت ایشان بحال ایشان  
عنایت بسیار داشتند چنانچه از حال خود چنین نوشته اند که آنحضرت در باره فقیر  
فرموده اند صحبت چهار سال شما برابر صحبت دوازده سال دیگران است و از نور  
نسبت و فیض صحبت شما عالمی منور خواهد شد و فتوحات دو جهانی حق سبحانه  
شمارا ارزانی خواهد داشت انتهی الله تعالی ایشان را با این کمالات سلامت دارد  
کرامت الله و اسد علی بیگ را از اصحاب ایشان شنیده ام که باحوال نیک ممتاز اند.

**مولوی کلیم الله بنگالی** رحمه الله علیه از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان

اند طریقه از خدمت مبارك گرفته ساها فیوض باطنی حاصل نمودند و به نسبت کمالات رسیده و اجازت یافته بوطن خود رفتند ایشان میگفتند مرا از مطالعه مکتوبات شریف حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه محبت و عقیده قوی بخدمت ایشان پیدا شد و از انوار کلام شریف و تحقیقات ایشان دل را حضوری و آگاهی بر دوام حاصل گشت یکبار در خانه قاضی مرشد آباد بضيافت بودم بمجرد خوردن طعام قضا حضور و صفا از باطن زایل شد و کدورتی بردل طاری گشت که بهیچ عمل دور نمیشد اشتیاق صحبت درویشان غالب آمد که شاید بیمن التفات بزرگی آن صفا و حضور باز حاصل گردد بخدمت بزرگان رجوع آوردم هیچ جا دل مرا جمعیت و آگاهی دست نداد بخدمت حضرت ایشان فایز شدم و بمجرد دیدار فیض الانوار دل را اطمینانی حاصل گردید طریقه نقشبندیه از حضرت ایشان گرفتم بحال فقیر توجّهات فرمودند تا پانزده روز اثر توجّه در باطن خود نه دریافتم آنحضرت میفرمودند که لطایف شما خوب جاری شده بنده ساکت بودم روزی در راهی میرفتم ناگهان دل بحرکت آمد و آواز اسم ذات بگوش من رسیده مضطرب ساخت فقیر راقم حرکت ذکر ایشان بچشم سر عیان دیده ام حرکت ذکر مبتدی را بخوش می آید اما کار دوام توجّه بخدا و خلو مدرکه از ماسوا است ایشان میگفتند در مشکلی سخت در مانده بودم و هیچ اسباب بر آمد کار بنظر نمی آمد ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بجهت روای حاجت شروع نمودم در خوابی دیدم که دریائی است زخار در نهایت طغیان و باد صرصر طوفانی انگیخته است و من در کشتی کاغذین میخواهم که از طرف روانی آب بیرون برم بغایت اضطراب دارم که باینحال رسیدن بساحل ممکن نیست شخصی از غیب بمن گفت بیم مدار کشتی تو بمدد حضرت مجدد بمنزل میرسد دیدم که باد ساکن شد و کشتی بحفاظت تمام بمقصود رسید در دوسه روز آن مشکل حل گشت رجوع فقیر در بر آمد حاجات بجناب امام ربانی میشود و کارها از غیب باسانی می شود رحمة الله علیه.

میر روح الامین رحمة الله علیه از سادات کبار قصبه سونی پت اند از خدمت عزیزی طریقه قادری گرفته بشغل باطنی مواظبت می نمودند و بعضی اذکار خاندان



طاریه از بزرگی اخذ کرده بعجائب واردات رسیدند می گفتند ذکر اسم ذات بمرتبه بر  
 من استیلا یافت که هر جا اسم مبارك الله مشاهده می نمودم یکبار دیدم که دیوار طرف  
 بله بشگافت و جمال کعبه شریفه بیحجاب عیان گردید ارواح اولیا را بچشم سر زیارت  
 می نمودم و حرارت و شوق قلبی نقد وقت داشتم اما دل مرا اطمینانی نبود تا آنکه  
 خدمت حضرت ایشان پیوستم جمعیت و طمانینت حاصل شد و آنچه آرزو داشتم بدست  
 آمد ایشان ساها بخدمت آنحضرت استفاده نموده اند و بمقام اجازت طریقه رسیده از  
 آنجا ترقیات کردند نسبت ایشان تا بکمالات رسیده بود استقامه قوی داشتند حضرت  
 ایشان میفرمودند ایشان محمدی المشرب اند صاحب نسبت قوی در آخر عمر قرآن مجید  
 حفظ میکردند حفظ تمام نا کرده ازینجهان در گذشتند سیوطی<sup>(۱)</sup> رحمه الله علیه در شرح  
 الصدور در حدیثی آورده که هر که حفظ تمام نا کرده میمیرد ملائک ویرا سببی میدهند  
 بجز استشمام رایحه آن قرآن تمام یاد او میگردد فرزند ایشان میر غلام حسین که طریقه از  
 حضرت ایشان دارند در واقعه از روح عزیزی پرسیدند که از حال پدرم میر روح الامین  
 بگو گفت در جوار ما تلاوت قرآن مجید مینمایند سیوطی در همان کتاب نقول تلاوت  
 اموات در قبور بسیار آورده و در حدیث است (کما تعیشون تموتون و کما تموتون تبعثون)  
 محتمل است که ایشان نیز تلاوت میکرده باشند این تلاوت اموات بنا بر عادت و  
 احتیاط نفوس ایشان است و در آن هیچ کلفتی نیست و مدار تکلیف دنیا است یکی از  
 اولیا گفته است اگر در بهشت نماز نیست مرا بآن نیاز نیست لذت نماز و مناجات را  
 زیاده تر از لذات آخرت دانسته آرزوی عبادت دارد در بهشت آنچه خواهد میسر بود و  
 حصول رضوان الله اکبر بود.

شاه محمد شفیع رحمه الله علیه طریقه از خدمت بزرگی گرفته بالتزام صحبت  
 مبارك حضرت ایشان کار باطن خود بمقامات بلند رسانیده بود و بتجلیات ذاتیه فایز  
 گردیده بیاد الهی وقت خوش داشتند

محمد واصل و محمد حسین از خدمت یکی از عزیزان این طریقه ذکر و مراقبه  
 تلقین یافته هرژده سال در صحبتش کسب انوار جمعیت نمودند و سکر حالات نقد وقت

ساخته تمام شب در بیخودیهای مراقبه بسر می بردند بعد انتقال پیر خود بخدمت حضرت ایشان رسیده بتحصیل فیوض طریقه پرداختند دران نزد یکی محمد واصل مرد و در جوار حضرت خواجه باقی بالله قدس الله سره مد فنی یافت محمد حسین در سالها بالتزام صحبت آنحضرت ترقیات خوب نمود و کیفیات نیک پیدا کرد در سیر ولایت قلبی اشعار عاشقانه میخواند فرد خنجر ناز تو تنها نه مرا کشته و بس \* يعلم الله که جهان جمله قتیل است و قتیل \* دهارا باهتزاز آورده ذوقی حاصل میکرد سیر سلوک تا به نسبت کمالات رسانید چون خوگر استغراق نسبت قلبی بود از بیرنگی و لطافت نسبت مجددی چندان محظوظ نگردید روزی فقیر بحال او توجه نموده بر کیفیات هر مقام آگاه ساختم گفت حالات کیفیات هر مقام جدا جدا دریافتم اما نسبت کمالات بدریافت من نمی آید گفتم امام طریقه حضرت مجدد حاصل این نسبت عالی بجز جهل و نکارت نگفته اند که دراک و وجدان از تجلیات ذاتیه کوتاه پس چند مدت بصبر و جبر در صحبت مبارک حاضر میشد هر گاه آن لطافت و بیرنگی قوتی یافت و درینمقام قدم گاهی راسخ پیدا شد شکایتش بشکر مبدل گشت و اجازت تعلیم طریقه یافته بوطن رفت.

**شیخ غلام حسین تهانگیری** گزیده اصحاب کار کرده حضرت ایشان اند در لده بتیاله بملک پنجاب علم فقه خوانده اند و از خدمت شیخ غلام قادر شاه قادری طریقه قادریه گرفته با حضرت محمد میر هفت سال صحبت داشته صوفی عبد الرحمن خلیفه حضرت شیخ الشیوخ محمد عابد را رحمة الله علیهم دیده بودند و توجهات گرفته از کثرت کر که هر روز پنج هزار نفی و اثبات بحبس نفس تا هفت سال می نمودند جمعیتی حاصل فرموده بخدمت حضرت رسیده سالها التزام صحبت مبارک نمودند و بتوجهات علیه مراتب سلوک طریقه ترقیات کردند کار سیر وسلوک باطنی از تجلیات اسم الظاهر گذرانیده معامله باطن خود بتجلیات اسم الباطن رسانیدند لهذا از گرمیهای حبس نفس کیفیات ولایت در نفس ایشان تاثیر ایست گرم شوق افزا و آزادی و بی تکلفی بسیار ارند وجدانیات ایشان در ادراک حالات باطن صحیح است در رامپور افغانان از ایشان لریقه گرفته اند و بتوجهات ایشان گرمی و حرارت قلبی کسب کرده فقیر اصحاب

ایشان را از کیفیات و برکات صحبت ایشان بهره در یافته دو کس را از ان جماعة ممتاز دیده ام درویشی با خدا بودن است سعادت کسی است که عمر خود بیاد الهی و اتباع رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم بسر نماید و سرمایه حیات نقد وقت خود فرماید ایشان بحج رفته بودند الحمد لله که شرف زیارت حرمین شریفین یافته بسلامت مراجعت نمودند.

**مولوی عبد الکریم و مولوی عبد الحکیم** از ملک پورب بعد فراغت از تحصیل علوم بااستماع آوازه کمالات حضرت ایشان بحضور پر نور رسیده طریقه نقشبندیه گرفتند چند سال کسب فیوض انوار حضور و آگاهی نموده بمقام اجازت رسیدند و بارشاد طالبان مأذون گشته بوطن رفتند مولوی عبد الکریم درین اوقات قضا نمودند و مولوی عبد الحکیم انزوا گزیده و ترک ماسوا گفته در گوشه قناعت بیاد الهی پرداختند وقت نیمروز اندکی طعام بیمزه خورده به تنهایی بمراقبه و ذکر مشغول میشدند لهذا در نسبت ایشان قوتی بسیار بهم و مصدر خوارق عادات گردیدند یکی از اغنیا پانزده هزار روپیه هدیه آورد که بر دست شما بیعت میکنم از بس زهد قبول نکردند یکبار بیماری مجذوم گل و لای آب وضوی ایشان تبرکاً ببدن مالید و غُساله وضو استشفاء نوش نمود در چند روز صحت یافت ایشان را بظهور چنین کرامات قبولی پیدا شد و مرجعیتی پدید آمد اوقات و اعمال و احوال ایشان جای غبطه ما پس ماندگان مقام بطالت است دل از التفات ماسوا رسته و جان بیاد مولی پیوسته در بروی خلق بسته اند سعادت است که مقصود دوستان خدا است.

**نواب ارشاد خان** از مخصوصان جناب حضرت ایشان اند بمکارم اوصاف موصوف بودند و در محبت و اعتقاد آن حضرت شانی عالی داشتند که دست هر کسی آنجا نتواند رسید بواسطه محبت و صحبت حضرت ایشان با وجود علائق بسیار نسبت این خاندان کسب نموده اجازت ارشاد طریقه یافتند خدمتهای لایقه آن جناب بجا آورده قریبی و معیّتی خاص پیدا نمودند ظفر علی خان فرزند ایشان طریقه از حضرت ایشان داشت مدتی است که پدر و پسر هر دو ازین خاکدان بال تعلق افشاندند بعالم جاودانی رخت اقامت کشیدند.

**غلام مصطفی خان رحمة الله عليه** از اصحاب حضرت شاه ولی الله محدث

رحمة الله عليه بحسن تربیت حضرت ایشان حظی وافر از نسبت خاندان احمدی حاصل نمود در سلوک نسبت باطن تا بتجلیات ذاتیه دائمی رسیده اجازت تعلیم طریقه یافت چند کس را مشغول یاد حق سبحانه نمودند باخلاق نرم آراسته بودند تعظیم خلق خدا که مظهر کمالات الهی است بر ایشان استیلا داشت ادنی متوسلان خود را در تمام عمر بلفظ نویاد نکرده اند همه را باحترام پیش می آمدند در وقت عطای تنخواه نوکران را زیاده بر ما تقرر عنایت می نمودند بخدمت آن حضرت اخلاص تمام داشتند خدمت‌های پسندیده بجا آورده بجناب الهی قبولی بهمرسانیدند که خادم درویشان در فیوض و برکات با ایشان است (نعم المال الصالح للرجل الصالح) وصف ایشان بود حضرت ایشان بعد واقعه بر مزار ایشان تشریف فرما شدند تا دیری مراقب نشسته سر بر داشته فرمودند سبحان الله اگر فقیر را بیقین معلوم شود که قبر من این چنین مخفوف انوار الهی خواهد شد نوبت شادیانه بر آستانه خود بلند آوازه نمایم این همه ظهور مغفرت و رحمت از حسن اخلاص ایشان است.

**آخون نور محمد قندهاری رحمة الله عليه** از علم دین بهره داشتند طریقه از

آخون فقیر گرفته بورزش اذکار آنخاندان اجازت تعلیم طریقه یافته بودند سوزی در سینه گدازی در دل داشتند اما درد دل ایشان تسکین نمی یافت بخدمت حضرت رسیده طریقه نقشبندیه گرفتند وساها کسب فیوض صحبت نمودند کار سلوک طریقه احمدیه ریب بانتهای رسانیدند نسبت نورانی داشتند بخلوت و انزوا بسر میبردند بعد واقعه حضرت ایشان گفتند که منصب نیابت آنحضرت و ترویج طریقه بمن رسیده از روح مبارک حضرت ایشان محمد معصوم و از حضرت خواجه نقشبند قدس الله اسرارها نسبتی تازه باو یسیت یافته ام و دولت افاضات باطنیه از خانه مغل انتقال نموده بخانه افغان رونق فزای احوال طالبان گردیده شخصی که بخدمت حضرت محمد زبیر و مشایخ این خاندان صحبت داشته میگفت انوار و برکات باطن ایشان بسیار زیاده شده گویا نهر عشکی بود که از زلال نور جاری گشت و چند کس که بخدمت بجهت اخذ طریقه

رجوع نمودند نیز میگفتند که فیوض بسیار در خدمت ایشان حاصل میشود لهذا دعویهای عریض می نمودند که فیضی و طی مقامات که در صحبت حضرت ایشان در مدت بسیار حاصل میشد باندک توجه من نقد اوقات طالبان خدا میگردد بالجمله بعلم و عمل و ضبط اوقات بر وضع طریقه احمدیه آراسته بودند اما عمر ایشان وفا نکرد در چند روز رخت حیات بر بستند غفر الله له.

**ملا نسیم** از اجله خلفای حضرت ایشان اند سلوک باطنی در طریقه احمدیه بتوجهات علیه آنحضرت قریب بانجام رسانیده و در کسب مقامات تا بکمالات تربیت یافته و بطریق طفره تا آنجا که خدا خواست رسیده حالات نیک دارد در هر سال از وطن بخدمت مبارک آمده انوار طریقه حاصل می نمود در اخلاص و محبت و متابعت حضرت ایشان راسخ است هیچکار بی اجازت آنحضرت نمی کرد یکبار می خواست که قی نماید گلوی خود بند نموده بخدمت مبارک رسید که اگر اذن شود استفراغ بکنم لهذا بکمال متابعت آنحضرت از مقبولان بارگاه الهی گشت طالبان بخدمت او رجوع آوردند و بیمن توجه او بجمعیت و حضور میرسیدند از زبانی ثقه شنیده ام که یکبار بر شخصی توجه بجزبه تمام نموده بود تاب نیاورده تادیری اضطراب و بیتابی می نمود آخر بهمان حال بر حقه حق پیوست ذات کثیر البرکات او بسیار غنیمت است بدرس علم و تعلیم طریقه اوقات خوش می گذارد.

**ملا عبد الرزاق** در علم فقه و اصول مهارت تمام دارد و بالتزام صحبت مبارک حضرت ایشان حالات نیک پیدا کرد و در مدارج قرب الهی ترقیات نموده تا بکمالات فایز گردید اجازت تعلیم طریقه یافته بافاضه علم ظاهر و باطن صرف اوقات نیک دارد.

**ملا جلیل بصحبت حضرت ایشان** پیوسته ساها کسب انوار باطن نمود و نسبت باطن تا بکمالات رسانیده اجازت تعلیم طریقه یافته بیاد مولی وقت خوش دارد و بهر که خدا خواست طریقه مشغولی باطن گفته بذکر الهی دلش را زنده ساخت.

**ملا عبد الله رحمة الله علیه** بعلم و ادب مردی بود صالحی بیمن صحبت حضرت ایشان از ارباب حضور و آگاهی گردید چند روز با ملا نور محمد صحبت



داشت و بوطن خود رفته بکثرت ذکر و مجاهده در احوال قلبی رسوخی پیدا کرد طالبان بسیار بروی جمع آمده بتوجهات او بجمعیت و حضور فایز شدند بعد انتقال وی برادرش که از خدمت شریف او باجارت تعلیم طریقه رسیده بود صحبت حلقه ذکر گرم داشت وی نیز ودیعت حیات سپرده بزرگی را قایم مقام خود گذاشت و مردم بوی رجوع دارند.

ملا تیمور طریقه از حضرت ایشان گرفته بمقام فنای قلبی رسیده احوال حضور و آگاهی نقد وقت خود ساخت و با ملا نور محمد صحبت داشته در وطن خود ریاضات شاقه اختیار نمود و بحفظ نسبت باطن جهد بلیغ فرمود در نسبتش ذوق و شوق و استغراق پیدا شد و مرجع طلاب گردید مردم بسیار بر دست او انابت نمودند و کفار شیفته نائیرات گرم باطن مبارکش گردیده اسلام آوردند و بالتفات شریف او شغل طریقه دارند رافضیانرا جذب صحبت گیرای او از اهل سنت و جماعت گردانیده مشغول بیاد خدا ساخت طالبان حرارت شوق در صحبت ملا نسیم از جمعیت و طمانینت حظی نیافته خدمت وی رجوع آورده بمقصود خود رسیدند الحمد لله فالحمد لله از اصحاب حضرت ایشان ملا اولیا و ملا ابراهیم و شاه لطف الله و ملا سیف الدین و محمد خان و خواجه محمد عمر و خواجه یونس و شیخ قطب الدین و شیخ محمد امین و شیخ غلام حسین و دیگر عزه بمقامات قرب خدا امتیاز یافته رو از ماسوا بر تافته اند رحمة الله علیهم اجمعین.

## فصل هژدهم در ایراد بعضی مکتوبات حضرت ایشان که بمخلصان خود تحریر فرموده اند

**مکتوب اول** برخوردارا مکرر التماس تحریر نسب و حسب از فقیر کرده اند چون فائده معتد بها بران مترتب نبود تغافل می نمودم اکنون که سماحت از حد گذشت مجملی محرر میگردد در یابند که در حقیقت سرمایه وجود فقیر در آغاز قطره آبی و در انجام مشیت خاکی است و در عالم اعتبار نسب این خاکسار به بیست و هشت واسطه بتوسط محمد بن حنفیه به شیرپیشه کبریا علی مرتضی علیه التحیه و الثنا میرسد امیر کمال الدین نام یکی از اجداد فقیر در هشتصد هجری بتقریبی از بلده طائف در مملکت ترکستان افتاد و با صبیۀ یکی از حاکمان آنحدودش که سردار الوس قاقشلان بود وصلت دست داد چون او را پسری نبود حکومت آن ناحیه تعلق باولاد ایشان گرفت وقتی که همایون پادشاه مملکت هندوستان را از دست افغانه سور مستخلص گردانید از آن خاندان دو برادر محبوبخان و بابا خان نام را که بسه واسطه بامیر مذکور میرسند همراه آورد احوال این هر دو در تواریخ اکبری مسطور است و نسب مادری این بزرگان بخانواده امیر صاحبقران میرسد و نسب فقیر بچهار واسطه به باباخان منتهی میگردد پدرم بجرم خان مذکور که در عهد اکبری مصدر بغی شده بود بعار کم منصبی گرفتار بود و عمری در خدمت اورنگ زیب پادشاه گذرانیده آخر بدولت ترک دنیا معزز و مفتخر گردید و بخدمت بزرگی از خلفای طریقه قادریه استفاده نموده در سال هزار و صد و سی هجری انتقال ازین عالم فرمود در هزار و صد و سیزده ولادت فقیر و در عمر شانزده سالگی گرد یتیمی بر او نشست و در بیست کمر همت بسته دست از دنیا برداشت و پای سعی از سر ساخته در راه فقر گذاشت علوم متعارفه در عهد پدر خوانده بود کتب حدیث در خدمت حاجی محمد افضل سیالکوتی تلمیذ شیخ المحدثین شیخ عبد الله ابن سالم مکی گذرانید و قرآن مجید را از حافظ عبد الرسول دهلوی تلمیذ شیخ القرا شیخ عبد الخالق شوقی سند کرد و ذکر طریقه نقشبندیه با خرقة و اجازت مطلقه از جناب حضرت سید

السادات سید نور محمد بدوانی رضی الله تعالی عنه که بدو واسطه بحضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه میرسند گرفت و عمری در خدمت ایشان بسر برده بعد وفات ایشان از مشایخ متعدده این طریقه استفاده نمود و آخر باستانه فیض آشیانه حضرت شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنّامی رضی الله تعالی عنه که ایشان نیز بدو واسطه بحضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میرسند جبهه نیاز سود مدتی خدمت ایشان کرده خرّقه و اجازت طریقه قادریه و سهروردیه و چشتیه حاصل نموده و تا امروز که هزار و صد و هشتاد و پنج هجری است بحکم این حضرات از سی سال تربیت طالبان خدا مشغول است خدا خاتمه بخیر کند ببرکت حبیبه صلی الله علیه وسلم.

**مکتوب دویم در رفع اعتراض که احوال متوسلان طریقه احمدیه موافق با دعوی مقامات بلند انتھانیست مخدوما دو شبهه نوشته اند یکی آنکه خلفای حضرات سهرند دعوی مقامات بلند میکنند و آثار آن مثل اولیای متقدمین ازینها بظهور نمی رسد دیگر آنکه مریدان خود را بشارتهای عالی میدهند و حالات آنها دلالت بران بشارتها میکنند و مساوات آن درویشان با اکابر سابقین بلکه فضل بر آنها لازم می آید و این معنی مستبعد می نماید جواب شبهه اول بدانند که بزرگان پیشین با وجود تحقق فنا دعوی کمالات علیا کرده اند و کتب قوم ازین مقالات مملو است غایه ما فی الباب فاعه ازان طایفه باظهار این امور مأمور بوده اند و فرقه بحکم غلبه سکر معذور پس رشان ایشان نیز ازین هر دو احتمال یکی را تجویز می تواند نمود و هیچ کمالی غیر از بقوت بالاصالة ختم نگردیده و در مبداء فیاض بخل و دریغ ممکن نیست پس در حق آن بزرگان حسن ظن را چه مانع است آخر از صلحای مسلمین اند و مراد از ظهور آثار کمال اگر استقامت است که فوق کرامت است پس این معنی خود از اقویای این طریقه بقوت ظاهر میگردد و ضعفارا اعتباری نه و اگر مقصود از آثار صدور خرق عادات و کاشفات است که منظور عوام است پس این مقدمات باجماع صوفیه نه از شرایط ولایت بد و نه از لوازم آن و مخفی نیست که صحابه کرام که افضل جمیع امة مرحومه بوده اند متر مصدر این امور گشته و چون مجاهدات و ریاضات این طریقه بطور صحابه و تابعین**

اتباع کتاب و سنت است اذواق و مواجید اهل این طریقه نیز مشابه اذواق همان جماعت است (فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُؤْتَرِينَ\*)<sup>[۱]</sup> جواب شبهه دویم آنکه دریافتن آثار باطنی اهل کمال امر آسانی نیست علی الخصوص ادراک نسبت بی کیف این طریقه کار هر عمر و زید نه اما از ارباب فراست صحیحه مخفی نمی ماند و آثار ظاهری که کثرت طاعت و ریاضت و افراط ذوق و شوق و تجرد و انقطاع باشد اهل اخلاص و ریا و ارباب حق و باطل شریک اند و از صدور معاصی احیاناً غیر معصومین هیچ کس محفوظ نیست و حق اینست که بنا بر بُعد زمان نبوت و قرب قیامت ضعف تمام در امور ظاهر و باطن راه یافته است لیکن این بشارتها بی حقیقتی نیست و مقصود این مشایخ از بشارت آنست که مرید ازان مقام نصیبی یافته نه مثل اولیای مشهوره قوت و رفعة در آن مقام رسانیده تا مساوات بآنها لازم آید و اگر مرد خوش استعدادی عمری در این کار جد و جهد بکاربرد و شریک دولت آن بزرگان شود استحاله ندارد بیت فیض روح القدس از باز مدد فرماید. دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکردند و بدانند که نسبت این حضرات انعکاسی است مثل انطباع نور شمس در مرآت و فرصتی می باید که انوار پیر لازم مرآت مرید گردد و انعکاس مبدل بتحقق شود و مرید بمرتبہ کمال و تکمیل رسد پس در بعض اوقات عکس مقام در آئینه باطن مرید می افتد و هنوز آن مقام بتحقق نه رسیده و پیر کشف دقیق و نظر تحقیق را کار نفرموده آن مرید را بشارت آن مقام میفرماید و بعد مفارقت آن نسبت که بشرط محاذات ظاهر شده بود رو باستتار می آرد پس آثار اگر ظهور ننماید و این اغلاط درین جزو زمان بسیار رواج یافته است که در پیران نسبت کشفی کمیاب است و مریدان بنا بر ضعف همت التماس بشارت مقام و اجازت ارشاد در اضطراب اند

**مکتوب سیوم در بیان لفظ نسبت بطور صوفیه** پرسیده بودند که لفظ نسبت در اصطلاح صوفیه چه معنی دارد بدانند که نسبت در لغت عرب عبارت است از علاقه بین الطرفين و در اصطلاح این قوم مراد است از علاقه که میان حق جل شانہ و خلق واقع است که متکلمین تعبیر میکنند ازان بصانعیّت و مصنوعیة چون نسبت کلال با کوزه و ا...

ظاهر کتاب و سنت همین معلوم می شود و صوفیه اگر وجودیه اند تعبیر ازان نسبت بظهور

وحدت در کثرت میکنند مثل ظهور آب در صور موج و حباب و میگویند این کثرت اعتباری فراهم وحدت حقیقی ماء مطلق نیست و حاصل این تعبیر اثبات عینیه خلق است با حق و اینمعنی را بتأویلات و تمثیلات مشروع و معقول می سازند و اگر شهودیه اند نسبت اصل با ظل چون نسبت اضوای منبسطه شمس با شمس میفرماید و ظل اینجا بمعنی تجلی است یعنی ظهور شی در مرتبه ثانیه و این کثرت ظلی نیز محل وحدت حقیقی شمس نمیتواند شد این قدر فرق است میانه تعبیر اول و ثانی که هر چند ظل را حقیقی دیگر غیر از اصل او نیست همان اصل در مرتبه ثانی ظهور کرده خود را ظل و انموده است اما حمل مواطات یکی بر دیگری اینجا صحیح نیست و در امواج و دریا صحیح است پس شهودیه باین تعبیر من وجه اثبات غیریت میکنند بطوریکه در توحید وجود حقیقی خلل نکنند و اینمعنی را از کتاب و سنت بآسانی میتوان استنباط کرد و تصویر معنی نسبت بطور اول از کتب صوفیه وجودیه باید دریافت و بطور شهودیه اینست که نزد ایشان حقایق ممکنات در مرتبه علم الهی مرکب اند از اعدام و وجود باینمعنی که اعدام اضافیه یعنی عدم العلم که معبر است به جهل و عدم القدرت که معبر است بعجز و غیرها مفهومات متمایزه دارند و ثبوتی در علم الهی پیدا کرده اند و مرایای صفات حقیقیه که مقابل آن عدمات اند گردیده و انوار آن صفات دران مرایا منعکس گشته و این مخلوطها مبادی تعینات عالم شده اند پس نزد ایشان اعیان ثابته فی العلم مرکب اند از اعدام اضافیه و ظلال صفات حقیقیه در مرآت خارج ظلی که ظل خارج حقیقی است مصدر آثار خارجیه گشته اند پس اعیان خارجیه نزد ایشان بوجود ظلی موجود اند نه بوجود حقیقی و در خارج ظلی متحقق اند نه در خارج حقیقی که موطن تحقق وجود حقیقی است و در عالم هر چه هست از وجود و توابع آن ظلاً و انعکاساً مستفاد است از حضرت وجود الحق جل شأنه فلا موجود بالوجود الحقیقی فی الخارج الحقیقی الا الله فهذا هو التوحید و چون عدم منشأ شر و نقص است و وجود مبداء خیر و کمال و عالم مرکب است از عدم و وجود بلکه عدم ذاتی اوست و وجود عاریتی ناچار عالم مجموعه حسن و قبح خواهد بود و اما وجوه حسن مستفاد از حضرت وجود است وجهات قبح همه حاصل از طرف عدم پس هرگاه سالک بقوة استعداد خود و جذب مشایخ که ظل جذبۀ الهیه



ست بسیر علمی از حسیض امکان باوج وجوب قطع مسافتی که عبارتست از خرق  
حجب ظلمانی و نورانی که موافق حدیث در میانه حق و خلق واقع است فرماید برکات  
ن نسبت محاذات که در میانه ظاهر و مظهر متحقق بود برفع این حجب که مانع انوار  
ظهور شمس حقیقه در مرآة تعین سالک بود تمام بظهور میرسد و استیلای آن انوار آن آئینه  
را مستور میسازد اینحالت را بنسبت فنائی تعبیر میکنند و بعد فنا لازم است که وجود  
بوهوب از جناب اقدس مناسب هر مقام عطا میفرمایند که سالک بآن وجود کارخانه  
شریت و احکام شریعت را برپا تواند داشت آنرا نسبت بقائی میگویند پس سالک اگر  
خرق حجب ظلمانی و نورانی بتمامها کرده و از تجلیات صفات و شیونات گذشته بتجلی  
ذات بحت مشرف شده و زمان نبوت باقی است نبی میگردد و بدرجه عصمت که  
عبارت است از عدم احتمال صدور شر میرسد و اگر نه بقدر طی مسافت از امکان بسوی  
وجوب از عدم که شر صرف است در ترقی افتد و بوجود حق که خیر محض است  
زدیک تر میگردد و چون ظلمات عدم در استیلاء انوار وجود مضمحل گشته است بیشتر  
مصدر خیر می شود اما با احتمال وقوع شر احياناً ولی و نایب نبی میگردد و تربیت و  
صلاح بنی نوع خود میکند اینست معنی آنچه میگویند که انبیا معصوم اند و اولیا محفوظ  
و این است معنی ظهور نسبت که در اصطلاح قوم است بر سبیل ایجاز بمشرب صوفیه  
شهودیه مجددیه رحمهم الله فافهم و السلام.

**مکتوب چهارم در بیان علم حضوری و حصولی** مخدوما این سوال شما که بعد حصول  
فنا که مستلزم دوام حضور است گاه غفلتی از جناب حق تعالی رو میدهد سبب چیست  
بدانند که بنای این شبهه بر اشتباهی است بیانش آنکه علم بر دو قسم است حضوری و  
حصولی حضوری لازم نفس عالم است یا عین اوست چنانچه علم نفس بخود و عوارض  
خود و حصولی حصول صور معلومات است در مرآت ذهن بتوسط عقل و حواس و سالک که  
بسیر علمی از حسیض امکان باوج وجوب عروج مینماید این علم از قبیل علم حضوریست  
نه حصولی و کیفیت تعلق علم حضوری عارف بجناب الهی است که نزد صوفیه وجود  
اشیا ظلی است نه حقیقی یعنی این کثرت که مرئی میگردد ظلال حضرت وجود  
حقیقی اند و در خارج غیر وجود واحد متحقق نیست و تعدد و تکثر ظلال از راه تکثر

شیونات وجود است و ظل تا وقتی که از اصل خود غافل است و از ظلیه خود آگاه نیست وجود مستقل برای خود در پندار ثابت میکند و در حین تکلم بلفظ انا اشارت به همان وجود وهمی می نماید چون قطع مسافت اصطلاح قوم که عبارت است از رفع حجب نورانی و ظلمانی بین الحق و الخلق که از حدیث ثابت است میسرش میگردد و باصل خود واصل میشود خود را بیش از ظل آن اصل نمی بیند و وجود خود و توابع آنرا مستعار از آنجناب می داند و در می یابد که ظل را حقیقتی علیحده نیست بلکه همان اصل در مرتبه ثانی بتعین ظلی ظهور کرده است آنزمان او را واضح می شود که مشار الیه و مرجع انا در نفس امر اصل است نه ظل آنگاه علم حضوری او که لازم این تعین ظلی او بود متعلق باصل میگردد و اشاره بلفظ انا اولاً راجع می شود باصل و چون این اعتباری است از اعتبارات اصل ثانیاً آن انا رجوع بظل می کند و چون اینحالت مستمر میگردد آنرا دوام حضور میگویند و این حضور را بعد تحقق فنا زوال نیست و اگر گاهی فتوری در اینحالت روی میدهد فترت در علم العالم واقع می شود نه در عین علم حضوری و علم حصولی عارف مثل عوام ناس باقی می ماند تا حواس باقیست که تمشیت امور بشری موقوف بر آن است و این علم را اصلاً در جناب قدس بار نیست که حواس را دران بارگاه دخلی نه و منشاء این اشتباهات این است که ذهول علم العالم را فتور علم حضوری دانسته منکر دوام حضور می شوند حضرت فاروق رضی الله عنه که فرموده است **أُصَلِّي وَ أُجَهِّزُ الْجَيْشَ** اشاره باین هر دو علم است که تجهیز جیش تعلق بعلم حصولی دارد و حضور در صلوة از قبیل علم حضوریست و ظاهر است که صلوة آنجناب البته بیحضور نخواهد بود و تدبیر جهاد بی تصور اسباب صورت نمیگیرد پس تا هر دو قسم علم جمع نشوند این هر دو کار در يك جزو زمان از نفس واحد متمشی نمیتواند گشت و معنی قول خلیفه ثانی رضی الله عنه صحیح نمیتواند شد فافهم و السلام.

**مکتوب پنجم در بیان اجوبه شبهات که بر کلام حضرت مجدد مینمایند**

برخوردار از اجوبه شبهاتی که بر مقالات کرامت آیات قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بزعم بیخردان وارد می شوند استفسار کرده اند بمطالعه درآمد دریابند که بنای این اعتراضات بر جهل است یا بر حسد و این رسم انکار معمول قدیم اهل

تعصب است در تکفیر شیخ اکبر رحمة الله علیه و اکابر دیگر رساله‌ها نوشته اند و حضرت مجدد در مکاتیب خود جوابهای همه شبهات بطریق دفع دخل تحریر فرموده و از اولاد امجاد ایشان حضرت شاه یحیی رحمة الله علیه رساله مفصل درین باب و حضرت مولوی فرخ شاه رحمة الله علیه رساله<sup>[۱]</sup> مسمی به (کشف الغطاء عن وجه الخطأ) بطریق اجمال تحریر نموده اند و از مخلصان آنجناب مولانا محمد بیگ ترکی ثم المکی<sup>[۲]</sup> رساله مسمی به (عطیة الوهاب الفاصلة بین الخطاء و الصواب) مشتمل بر تفصیل اسوله واجوبه در رد رساله محمد برزنجی تلمیذ شیخ کردی ثم المدنی<sup>[۳]</sup> نوشته و بمهرهای علماء مذاهب اربعه دیار عرب مسجل و مسلم گردانیده و ماده حسد ظهور معارف غیر متعارف است از جناب ایشان که در قرن اول و ثانی شیوع داشته و بعد قرون ثلاثه مشهود بالخیر در پرده کمون رفته از خصوصیت طینت مطهره ایشان که بقیت طینت مقدسه جناب رساله بوده بروز نموده اند و انصاف آنست که اول در شان قایل مقالات نظر کنند اگر متبع کتاب و سنت است و اکثر اعمال و اقوال او موزون بمیزان شریعت است پس متشابهات کلام او را موافق محکمت کلام او تأویل کنند یا بعالم السر و العلانیة وا گذارند و او را معذور دارند چرا که این قوم را عذرهای بسیار عارض میشوند گاه در غلبه حال عبارات ایشان بمرادات ایشان مساعدت نمیکند و گاه در معلومات کشفی بنا بر خلط وهم و خیال خطا واقع می شود و دران خطا مثل خطای اجتهادی معذور اند و گاه اطلاع بر اصطلاح ایشان میسر نمی آید پس بر رعایت این امور ترك اعتراض لازم است خصوصاً بر کرامت انتظام حضرت مجدد محض فضولی است که بنای طریقه ایشان بر اتباع سنت و مصنفات ایشان مشحون بهمین نصیحت و موعظت است و بیشتر سبب هیجان این فتنه انکار توحید وجودی است و اثبات توحید شهودیست چرا که از چهار صد سال یعنی از عهد حضرت شیخ ابن عربی رحمة الله علیه تا عهد مبارک ایشان اوعیه اسماع و اذهان مردم از مسئله وحدت وجود مملو بوده است و انکار حضرت مجدد بر توحید وجودی نه مثل انکار علمای ظاهر است بلکه از مقامی که وجودیه تکلم می کنند تصدیق و تسلیم آن می نمایند این قدر هست که مقصود اصلی را فوق اینمقام میفرمایند و غیریتی فی الجملة بین الحق و الخلق بنهجی که محل

(۱) محمد فرخ بن محمد سعید بن امام ربانی در سنه ۱۱۲۲ هـ. [۱۷۱۰ م.] وفات یافت.

(۲) میرزا محمد بن یار محمد برهانپوری در سنه ۱۱۱۰ هـ. [۱۶۹۸ م.] وفات یافت.

وحدت وجود حقیقی که متحقق در خارج حقیقی است نگردد ثابت می کنند بخلاف وجودیه که در میانه حق و خلق عینیة اثبات می نمایند و تصویر مسئله وحدت وجود و وحدت شهود در دو مکتوبی دیگر نوشته شده والسلام .

**مکتوب ششم در جواب شبهات بعد حمد و صلوة از فقیر جانجانان مولوی صاحب**  
مهربان سلمه الرحمن مطالعه فرمایند که التفات نامه طولانی مشتمل بر شبهاتی که همه متوجه مقالات کرامت سمات حضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه بود ورود فرمود مخدوما این شبهات از عدم اطلاع بر مصطلحات آنجناب ناشی شده اگر میسر شود مجلدات ثلاثه مکاتیب حضرت ایشان مطالعه فرمایند خاطر جمع خواهد شد و فقیر امتثالاً لامر حرفی چند می نگارد باید دانست که حضرات صوفیه لفظ وجود را بر سه معنی اطلاق می نمایند یکی وجود بمعنی کون و حصول که امر انتزاعی و معقول ثانوی است دویم وجود منبسط که منشاء انتزاع معنی اول و معبر بظاهر وجود بصادر اول است و بدیهی است که این هر دو وجود از حضرت ذات تعالت و تقدست متاخر اند و ذات باین هر دو وجود مصدر آثار نمی تواند شد سیوم وجودیکه اول الاوایل و مبداء المبادی است و بزعم قوم عین ذات است و ذات بآن وجود مصدر آثار است و حضرت ایشان ما میگویند که ذات او تعالی خود مصدر آثار خود است و هر گاه وجود و ذات هر دو در حقیقت یکی باشند صدور آثار را خواه بوجود منسوب باید کرد خواه بذات مطلب واحد است پس اختلاف راجع بنزاع لفظی است تسلسل را اینجا چه دخل است و تماشای حضرت ایشان از اطلاق لفظ وجود بر ذات او تعالی و تجنب از حمل بالمواطات یکی بر دیگری از راه احتیاط است که در لسان شرع این اطلاق وارد نشده و صفات و اسماء الهی توقیفی اند و دو شبهه دیگر که در مبحث حقیقت محمدی و فضل حقیقت کعبه بر حقیقت محمدی است صلی الله علیه و سلم از مکتوبات جلد ثالث رفع میشود و تحریر جوابهای آنها طول دارد و آنچه در تأویل قول حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه قدمی هذیه علی رقبه کل ولی الله نوشته اند اگر مخصوص بمعاصرین دارند چه نقصان عاید بجناب آنحضرت می شود و استثنای متقدمین خود ازین حکم بحکم ادب لازم است که بعضی از آنها اجداد و مشایخ آنحضرت اند و بحکم حدیث مرقوم (لایدری اوله خیرام آخره) استثنای متاخرین نیز مجوز است چرا که تقدیم و تاخیر امر نسبی است و هر متاخری



را متاخریست پس ممکن است که متاخر آنحضرت از آنحضرت افضل باشد فقیر در تفرقه  
حق و باطل در التفات نامه مامور بودم و المأمور معذور (اللهم ارنا الحق حقا وارنا الباطل  
باطلا) والسلام.

**مکتوب هفتم در بیان فضل حضرت غوث الثقلین و حضرت مجدد بعد حمد**  
و صلوة از فقیر جانجانان مطالعه فرمایند که التفاتنامه مشتمل بر استفسار فضل یکی بر  
دیگری ازین هر دو جناب یعنی جناب قیوم ربانی مجدد الف ثانی<sup>[۱]</sup> و محبوب سبحانی  
شیخ عبد القادر جیلانی<sup>[۲]</sup> رضی الله تعالی عنهما رسید مخدوما فضل بر دو قسم است جزئی  
و کلی و ظاهر است که سوال از فضل جزئی نیست و مناط فضل کلی زیادت قرب الهی  
ست و اینمعنی امر باطنی است و عقل را باین مقوله کاری نیست مگر از کثرت و قلت  
سناقب سراغی بمطلب میتواند برد اما افاده قطع نمیتواند کرد و نقل عبارت از کتاب و  
سنت و اجماع قرن اول است و بدیهی است که وجود مبارک این هر دو بزرگ از زمان  
رود کتاب و سنت و وقوع اجماع متاخر است و اصول ثلثه شرع ازین امر ساکت و  
کشف محتمل خطاست بر مخالف حجت نیست و اقوال مریدان که خالی از غلو محبت  
بیران نمی باشند از اعتبارات ساقط است و نیز صاحب کشفی که احاطه کمالات این  
حضرات بکنند و حکم بجزم بر فضل کلی طرفی از طرفین نماید بنظر نمی آید پس طریق  
سلم تفویض این امر بعلم الهی و سکوت ازین فضولها است مقرر فضایل این هر دو  
بزرگ باید بود و درین باب لب از ادب نباید کشود که این مسئله از ضروریات دینی  
نیست که تکلم دران ضرور باشد و از دیوانگیهای عشقی که ما را بجناب حضرت مجدد  
ست دم زدن مناسب نیست که حرف از عالم عقل می رود

**شعر:** هرگز در بیش و کم نمیاید زد \* از حد برون قدم نمیاید زد  
عالم همه مرأت جمال ازلی است \* می باید دید و دم نمیاید زد

**مکتوب هشتم در تطبیق دو مفهوم که از کلام حضرت مجدد معلوم می**  
شود مخدوما نوشته اند که مکشوف حضرت مجدد در مسئله حقایق ممکنات آنست که  
در مرتبه واحدیت که عبارت از تفصیل کمالات الهیه در خانه علم الهی است در مقابله

(۱) مجدد الف الثانی الشیخ احمد الفاروقی الحنفی توفی سنة ۱۰۳۴ هـ. [۱۶۲۴ م.] فی سرهند

(۲) عبد القادر الگیلانی الحنبلی توفی سنة ۵۶۱ هـ. [۱۱۶۶ م.] فی بغداد



هر صفت کمال عدم اضافی آن صفت ثبوتی و تمایزی پیدا کرده است در مقابله صفت علم عدم العلم که معبر بجهل است و در مقابله صفت قدرت عدم القدرت که معبر بعجز است و قس علی هذا و آن اعدام متمایز بنا بر مقابله و محاذات مرایا و مجالی انوار و ظلال آن صفات گشته مبادی تعینات عالم و حقایق ممکنات شده اند آن اعدام بجای مواد آن حقایق اند و آن عکوس و ظلال بجای صور حاله اند دران و بنا بر همین امتزاج اعیان خارجیّه ممکنات که بر مسطر آن حقایق مصدر آثار شده اند و وجود و عدم هر دو را قبول می کنند و بهمین وجه مصادر خیر و شر می گردند و نیز مکشوف آنحضرت است که مبادی تعینات حضرات انبیا علیهم السلام والصلوة صفات اند که اصول ظلال مذکوره اند و وجود و جوبی دارند پس باید که در حقایق اینحضرات عدم داخل نباشد و حال آنکه اینحضرات نیز از ممکنات اند و حقیقت ممکن موافق تحقیق ایشان بتخلد عدم نمی باشد وجه تطبیق چیست مخدوما چون مقابله و محاذات در میانه اعدام متمایزه و وجودات صفات مقدسه در مرتبه علم الهی مقرر شد پس چنانچه اعدام مجالی صفات گشته اند صفات نیز مرایای آن اعدام گردیده اند اما اینجا معامله بالعکس است درینجا صفات بجای ماده و اعدام بجای صور حاله اند جهت عدم درینصورت ضعیف واقع شده و جهت وجود قوی و بهمین وجه حضرات انبیا علیهم السلام معصوم اند و مصدر شر نمی گردند و وجود خارجیّه ایشان عدم و وجود هر دو را قبول میکنند و این قدر دخل عدم در حقایق این حضرات برای ثبوت امکان کافی است والسلام.

**مکتوب نهم در بیان معنی قول صوفیه که صوفی تا خود را از کافر فرنگ بدتر نه بیند از کافر فرنگ بدتر است** پرسیده بودند که بزرگی میگوید که صوفی تا خود را از کافر فرنگ بدتر نداند از کافر فرنگ بدتر است اینمعنی چگونه راست آید که صوفی البتّه مومن و گاه عالم متقی می باشد و در حالت صحو و افاقت علم اوصاف و اعراض خود دارد و مناسط فضل فردی بر فرد دیگر از افراد یکنوع همین اوصاف و اعراض اند نه ذات و حقیقت شخص پس صوفی با وجود علم باتصاف کافر فرنگ بکفر و معاصی و علم باتصاف خود بایمان و فضایل دیگر چگونه خود را بدتر می تواند داشت و اگر بتکلف چنین بداند آن فضایل را از ان رذایل بدتر دانسته باشد و فساد این عقیده شرعاً و عقلاً بدیهی

ست جواب مخدوما بمذهب حضرات مجددیه ما حقایق ممکنات مرکب اند از اعدام  
 ضافیه و ظلال صفات حقیقیه یعنی آن اعدام بنابر تقابل اسما و صفات در علم الهی  
 بیوت پیدا کرده و مرایای انوار اسما و صفات گشته و مبادی تعینات عالم گردیده و در  
 خارج ظلی که ظل خارج حقیقی است بصنع خداوندی بوجود ظلی موجود شده اند  
 بنابر این ترکب عدم و وجود مصدر آثار خیر و شر گشته اند از جهت عدم ذاتی کسب  
 می نمایند و از جهت وجود ظلی کسب خیر و مخفی نیست که در عالم حس هرگاه  
 شخصی بر مرآة ممتلی از انوار شمس نظر میکند بملاحظه اولی همان انوار را می بیند نه مرآة  
 چرا که مرآة در شعشعان انوار مخفی و مستور گشته است و هرگاه مرآة بالفرض در خود  
 نگاه کند بلحاظ اول همان تعین مرآتیی خود را خواهد دید نه انوار را چرا که نظر او بر ظاهر  
 نیست پس نظر صوفی بر ظاهر اشیاء شریفه و خسیسه بر جهت وجود آن مظاهر که در آنها  
 ظاهر شده است و مصدر خیر گشته می افتد و چون در خود نظر می کند نگاه او بر جهت  
 عدم که ذاتی اوست و منشاء شر است خواهد افتاد و خود را از خیر و کمال مطلقا عاری  
 خواهد دید و خیر و کمال عاریتی را که از جهت وجود کسب کرده ازان خود نخواهد یافت  
 باچار خود را از کافر فرنگ و دیگر اشیاء خسیسه بدتر خواهد فهمید ازینجا معلوم شد که  
 مقصود قایل این قول آنست که صوفی کامل خیر و کمال را اصلا منسوب بخود نمی نماید  
 مستعار میداند و همین است معنی فنای تام و حاصل شهود صحیح و اگر صوفی را نظر بر  
 جهت وجود و انوار مستعاره می افتد و جهت مرآتیت او که عدم است مستور میشود از و  
 عوی انا الشمس سر بر می زنند و همین است سر انا الحق گفتن حسین بن منصور رحمه<sup>[۱]</sup>  
 الله اگر چه آنجناب در دید خود معذور بود اما در دید خطا کرد از غلبه سکر در جهت  
 وجود و جهت عدم تمیز نتوانست کرد و بسیاری از سالکان این راه را اینچنین اغلاط واقع  
 میشود الا من عصمه الله تعالی ببرکة حبیبه صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم.

مکتوب دهم در دفع شبهه که مزیت صبر ولی که به بلای شدید مبتلا بود  
 دعا برای دفع آن نه نمود بر صبر حضرت ایوب پیغمبر علیه السلام که دعا بجهت  
 دفع بلا فرمود لازم می آید نوشته بودند که بزرگی ببلای شدید مشابه ببلای حضرت

ایوب علیه السلام مبتلا بود بزرگی دیگر بعیادت او رفت و پرسید چه حال داری جواب داد که حال ظاهر است و هنوز (رَبِّ اَنْبِيَّ الضَّرِّ \* الانبياء: ۸۳) نه گفته ام یعنی مثل ایوب علیه السلام بستوه نیامده ام و امان و زنهار نخواسته درینصورت مقام صبر این ولی ارفع از مقام صبر آن نبی معلوم می شود و چون مقام صبر بس رفیع است فضل ولی بر نبی لازم می آید حل این شبهه باید فرمود جواب مخدوما در بادی نظر این شبهه وارد می شود و اگر تأمل کنند محل شبهه نیست بیانش آنکه اگر چه حضرت ایوب علیه السلام (رَبِّ اَنْبِيَّ الضَّرِّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ \* الانبياء: ۸۳) و نیز (اِنِّي مَسْنِيَّ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ \* ص: ۴۱) گفته و این آیات بظاهر دلالت بر بیتابی و بیصبری دارد لیکن او سبحانه جل شانہ که عالم السرائر و الضمائر است میفرماید (اِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهٗ اَوْابٌ \* ص: ۴۴) پس معلوم شد که این بیصبری آنجناب نیز متضمن لطیفه دیگر از صبر بوده و اگر نه حق تعالی با وجود ظهور بیصبری اثبات صبر آنحضرت میفرمود سرش اینست که نفس شریف آنحضرت مدت طویل بر انواع بلا از هلاک اموال و اولاد و شدت مرض و فقر و اهانت و حقارت مردم نسبت بوی صبر نمود چون دید که وقت نزول رحمت رسید و دانست که کشف این کربت بتضرع و زاری معلق است و ادب این وقت بیصبریست ترقی از مقام صبر کرده بمقام رضا که فوق جمیع مقامات قرب است رسید و بر عار بیصبری صبر فرمود و بتضرع و زاری درآمد و در صله این ادب ممدوح به (نعم العبد) گردید و خلعت منصب (اِنَّهٗ اَوْابٌ) پوشید که او اب مشتق از اَوْب است یعنی رجوع هوای نفس خود که رعایت صبر چندین ساله باشد نکرد بلکه برضای حق تعالی رجوع نمود الحمد لله که حق تعالی بداد آنجناب رسیده با وجود بیصبری ظاهر حال و باطن او را منظور داشته اثبات صبر او فرمود و گفت (اِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهٗ اَوْابٌ \* ص: ۴۴) و آنچه حضرت شیخ اکبر<sup>[۱]</sup> رحمه الله علیه در فص ایوبی میفرماید که الصبر حبس النفس عن الشكوى الى الغير و حضرت ایوب علیه السلام شکوه بسوی غیر نکرده بجناب خداوندی عرض حال خود نموده پس ترك صبر ننمود جواب این شبهه نمیتواند شد چرا که چون این ولی بجناب الهی نیز درینباب زاری نکرده و دم نزده زیاده صبر آن ولی بر صبر این نبی باقی است اینجا مقصود دفع فضل ولی است بر نبی و آن ولی بیچاره که از

سذاق کمالات نبوت و عبودیت و کمال مقام رضا خبر نداشته از غلبه سکر ولایت هر چه گفته در آن معذور بود والسلام.

### مکتوب یازدهم در بیان ذکر جهر و ذکر خفی بعد حمد و صلوة مخفی نماید که

لثائفه از فقهای حنفیه در انکار ذکر جهر غلو نموده فتوی بحرمت دادند و بعضی از محدثین اثبات مشروعیت ذکر جهر کرده در پیء فضل جهر بر خفی افتادند و هر دو فریق راه افراط و تفریط رفتند و از مبحث انصاف سخن نگفتند و این مقام تنقیح میخواهد و تا کما میطلبد باید دانست که معنی لفظ ذکر که عبارت از یاد کردن است منحصر است در سه قسم یکی ذکر لسانی است بی ضمیمه آگاهی قلب و این معنی از اعتبار ساقط است و داخل اقسام غفلت دویم ذکر قلبی است بیحرکت لسانی و این معنی در اصطلاح صوفیه معبر است بذكر خفی و بنای مراقبات این قوم بر آن است و معمول است در جمیع طرق و آن بر دو وجه است یا حضور ذات بحت مذکور است بيملاحظه بفتی و یا بملاحظه صفات او و این هر دو وجه مأخوذ است از آیه (وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ سُرْعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ... \* الاعراف: ۲۰۵) دوم استحضار کور است با ملاحظه منسوبات او از آلاء و نعماء و این طریق استدلال است از اثر بمؤثر این معنی در لسان شرع معبر ب فکر است و مفید است زیاده یقین را و کتاب و سنت از ضایل او مملو است و قسم سیوم از اقسام ثلاثه ذکر لسانی است با ذکر قلبی معاً و این کمال اقسام ذکر است و این نیز دو وجه دارد یکی اکتفای ذاکر است در ذکر کردن اسماع نفس خود و همین است ذکر خفی در زبان شرع و مأخوذ است از آیه (اُدْعُوا نَفْسَكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً اِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ \* الاعراف: ۵۵) دویم اسماع غیر است که در شرع مسمی بجهر است و در مواقع خاص افضل است از خفی نه مطلقاً بنابر حکمتی بنانچه اذان و قرائت بجهر در صلوة جهریه که ایقاظ نائمین و تنبیه غافلین ازان منظور است و حکمتی که در ذکر خفی است سلامت نفس عمل است از فساد سمعه و ریا که منع است قبول عمل را و فضل ذکر خفی بر ذکر جهر بنصوص کتاب و سنت ثابت است مطلقاً بلکه از فحوای حدیث (انکم لا تدعون اصم ولا غائباً) منع جهر معلوم میشود

و ذکر جهر با کیفیات مخصوصه و نیز مراقبات با اطوار معموله که در قرون متأخره رواج یافته از کتاب و سنت مأخوذ نیست بلکه حضرات مشایخ بطریق الهام و اعلام از مبدا فیض اخذ نموده اند و شرع ازان ساکت است و داخل دائره اباحت و فائده دران متحقق و انکار آن ضرور نه و ظاهر است آنچه از کتاب و سنت ثابت بود افضل است از غیر آن اگر چه مباح باشد و مفید بود و تعلیم کلمه طیبه از آنحضرت حضرت علی ابن ابی طالب رضی الله تعالی عنه بجهر که از حدیث شداد بن اوس ثابت شده است بجهر متوسط خواهد بود نه بجهر کذائی چرا که در اول این حدیث است که آنحضرت به بستن در امر نمود بعد ازان تعلیم ذکر فرمود این معنی مشعر است باخفاء فی الجملة و گفتگو در جواز و عدم جواز جهر نیست بلکه در فضل یکی بر دیگری است پس دعوی فضل ذکر جهر مطلقاً بر ذکر خفی انکار نصوص است و انکار جمیع اقسام ذکر جهر نیز همچنین چرا که جهر در بعض مواقع نیز مشروع است و اثبات مسنونیه ذکر خفی بمعنی مراقبات معموله و نیز اثبات مشروعیه ذکر جهریکه در متأخرین مروج است فضولی است چه جای اثبات فضل آن و آنچه بعضی ابنای بشر مکابره مینمایند از طرفین مقبول نیست ولایق التفات نه و افراط و تفریط مستقبح است و اعتدال مستحسن و خیر الکلام ما قلّ و دلّ والسلام علی من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه التحية و الثناء.

**مکتوب دوازدهم در سماع مخدوما در مسئله سماع در میانه ائمه فقها**  
 حضرات صوفیه رحمة الله تعالی علیهم اجمعین اختلاف قوی است فرقه اولی میگویند که سماع مطلقاً حرام است بنا بر مصلحت سدّ باب افراط و فرقه ثانیه میفرمایند که بالاطلاق حلال است باقتضای غلبه ذوق و حال و انصاف آن است که سماع بر دو قسم است یکی آنکه شخصی که محل فتنه نباشد کلامی موزون با لحنی موزون بیداخل محذور شرعی انشاد نماید و فسادی ازان در باطن مستمعین نراید بلکه سروری یا حزنی در قلب پدید آید اینقسم سماع البته مباح است که مرکب از دو امر مباح که کلام موزون صوت موزون باشد چرا غیر مباح گردد و نیز در قرن اول در تقریبات مشروعه مثل نکاح و قدوم اکابر معمول بوده و اتقیا و علماء امة احیاناً ارتکاب آن نموده اند چنانچه از کتب



حادثی ظاهر میشود اما این عمل ازان بزرگان بر سبیل اتفاق واقع میشود نه بطریق  
 التزام قسم دویم آنست که غالبان متأخرین رواج داده اند و آن را بجد گرفته و امور  
 بر مشروعه را دران خلط نموده این قسم بقدر مداخله امور غیر مباحه از کراهت بحرمت  
 خواهد رسید و اعتقاد اباحت محرمت متفق علیها بکفر خواهد انجامید و اینکه جماعتی از  
 باب کمال رغبت بسماع مباح نیز ندارند از خصوصیات ذوقی است نه از احکام  
 شرعی مثلاً شارب خمر میل بنقل شیرین نمی کند و آنکه معتاد بافیون است رغبت بنقل  
 کین نمی نماید با آنکه یکی نقل دیگر را حرام نمیداند همچنین حضرات سلسله چشتیه  
 ه نشاء نسبت اینها بنشاء خمر مشابه است از شوری نغمات متلذذ میشوند نه بسکوت و  
 حضرات طریقه نقشبندیه که نشاء نسبت شان بر بودگی افیون مناسب است از سکوت  
 ظ برمیدارند نه از شور و هنگامه پس منشاء این خلاف ذوق و طبع است نه دین و شرع  
 اکابر جمیع طرق حقه تابع دین و ملت اند نه متبع هوا و طبیعت و نیز همه در اجتناب از  
 مباح متفق و جهلای هر دو طرف از اعتبار ساقط اند و افراط و تفریط ممنوع است و  
 صیل این مسئله از کتب مبسوطه محققین مثل امام حجة الاسلام غزالی<sup>[۱]</sup> و شیخ الشیوخ  
 هروردی<sup>[۲]</sup> و غیرها باید طلبید والحمد لله که فقیر از سماع غیر مباح تائب و سماع مباح را  
 رک و در عقیده اباحت و غیر اباحت آن تابع کتاب و سنت است و تکلم از ذوق  
 وجدان زیاده ازین ضرور نیست از کتب قوم ظاهر است که از باب احوال صحیحه و  
 امامت سنیه در سماع مباح جانها داده اند و هر که از مذاق علماء صوفیه واقف است و  
 قل سلیم و ذوق صحیح دارد قدر این تحریر میداند و بس خیر الکلام ما قل و دل  
 سلام.

### مکتوب سیزدهم در بیان مسئله جبر و اختیار مخدوما در مسئله جبر و اختیار

لما سخنها گفته اند و هنوز تشویش خاطر باقیست چرا که عقل در ادراک بعض  
 ندمات دینی کافی نیست و گرنه در اصلاح امور عباد حاجه بنزول وحی نمی افتاد  
 ید دانست که ادعای اختیار مستقل و جبر محض هر دو مستلزم انکار کتاب و سنت  
 ست زیرا که اعمال عباد مثل اعیان اینها بحکم نص جلی مخلوق اوست سبحانه پس

[۱] الامام محمد الغزالی توفی سنة ۵۰۵ هـ. [۱۱۱۱ م.] فی طوس [مشهد]

[۲] ابو حفص عمر شهاب الدین السهروردی توفی سنة ۶۳۲ هـ. [۱۲۳۴ م.] فی بغداد

اختیار تام کجا و همچنین مواخذه از مجبور صرف ظلم است و ظلم بحکم شرع و عقل  
مسلوب است از جناب او تعالی جل شانہ پس جبر محض چرا و بدیہی است کہ افعال  
مثل حرکات مرتعش نیست بلکه مسبوق بعلم و اراده و قدرت است و همین است حصہ  
اختیار و معنی فعل اختیاری لیکن ظهور این هر سه قوت باختیار ما نیست هر گاه  
خواهند از مبداء فائض میکنند و همین است حصہ جبر و معنی فعل اضطراری و چون  
اختیار تام و جبر محض بهر دو متحقق نشد پس امریست متوسط چنانچه از جواب مشہور  
امام زین العابدین رضی اللہ تعالی عنہ در مقابل سوال امام حسن بصری رحمہ اللہ<sup>[۱]</sup> مستفا  
میشود لا جبر و لا تفویض و لیکن امر بین امرین و همین امر متوسط بلسان شرع مع  
است بلفظ کسب و این لفظ را جز بر افعال عباد اطلاق نمی کنند پس معلوم شد کہ  
افعال ما مخلوط جبر و اختیار است و همین قدر اختیار ضعیف مناط تکلیف است و بس  
و برعایت ضعف اختیار بنا نهاده اند کہ رحمت را بر غضب سبقت داده اند با آنکہ ہی  
صفتی از صفات الہیہ بر صفت دیگر سبقت ندارد و هر گاه افعال او تعالی مسبوق بعلم  
اراده و قدرت است و بعلاقہ مسبوقیہ این هر سه صفت افعال عباد مشابهتی من وج  
بافعال او سبحانہ دارند و بحرکات مرتعش کہ مجبور محض است اصلاً مناسبت ندارند  
اگر محاسبہ باین افعال متوجه شود منافی عدالت نیست و بر طور صوفیہ ثبوت حصہ اختی  
بدین وجه می توان کرد کہ نزد ایشان ظهور حضرت وجود در هر ذره از ذرات کائنات  
بتمامہ است با کمالات مندجہ او بہ ظهور جزوی است از اجزای چرا کہ حضرت وج  
بسیط حقیقی است متجزی نمیگردد و ازین راه میفرمایند کل شیء فیہ کل شیء و چون  
اختیار نیز صفتی و شانی است از صفات و شیونات حضرت وجود پس باید کہ در  
مظہری از مظاہر خصوصاً در انسان کہ مشرف است بمنصب خلافت حصہ از صف  
اختیار ہم متحقق باشد اگر چه ضعیف باشد و بنای تکلیف امر و نہی بران بود والسلا  
علی من اتبع الهدی و الصلوۃ علی خیر الوری.

(۱) امام ربانی مجدد الف ثانی در مکتوب دو صد و هشتاد و نهم می فرماید کہ منقولست از امام ابوحنفہ  
کوفی کہ پرسید از امام اجل جعفر صادق رضی اللہ تعالی عنہما .....

(۲) الامام زین العابدین توفی مسموماً سنة ۹۴ هـ. [۷۱۳ م.] فی المدینة المنورة

(۳) حسن البصری توفی سنة ۱۱۰ هـ. [۷۲۸ م.]

## مکتوب چهاردهم در بیان آئین کفار هند پرسیده بودند که کفار هند مثل

شُرکان عرب دین بی اصلی دارند یا آنرا اصلی هست و منسوخ شده و در حق پیشینیان  
نہا چه اعتقاد باید کرد مختصری از روی تحقیق و انصاف مرقوم میگردد بدانند آنچه از  
تتب قدیمہ اهل هند معلوم میشود این است که رحمت الهیہ در وقت آغاز پیدایش نوع  
سانی برای اصلاح معاش و معاد کتابی مسمی به بید که چهار دفتر دارد مشتمل بر  
حکام امر و نہی و اخبار ماضی و مستقبل است بتوسط ملکی برینہا نام کہ الہ و خارجه  
بناد عالم است فرستاده و مجتهدان اینہا از ان کتاب شش مذهب استخراج نموده بنای  
مبول عقاید بران گذاشته این فن را دہرم شایستر نامیده اند یعنی فن ایمانیات کہ علم  
سلام باشد و افراد نوع انسانی را چہار فرقه مقرر نموده چہار مسلک از ان کتاب بر آورده  
ای ہر فرقه مسلکی قرار داده بنای فروع اعمال را بران نہادہ اند و این فن را کرم  
بایستر خواندہ اند یعنی فن عملیات کہ علم فقہ باشد و چون نسخ احکام را منکر اند  
حکم عقل مناسب طبایع اہل ہر مدت و زمان تجویز تغیر اعمال ضرور است و عمر  
ولانی عالم را چار حصہ ساختہ ہر یکی را جگ نام کردہ برای اہل ہر جگ طور عملی  
ن ہر چہار دفتر اخذ نمودہ اند و آنچه متأخرین اینہا تصرفات کردہ اند از اعتبار ساقط  
ست و جمیع فرق ایشان در توحید باری تعالی اتفاق دارند و عالم را مخلوق میدانند و اقرار  
سنای عالم و جزای اعمال نیک و بد و حشر و حساب دارند و در علوم عقلی و نقلی و  
باضات و مجاہدات و تحقیق معارف و مکاشفات اینہا را ید طولی است و عقلای اینہا  
صست عمر آدمی را چہار حصہ قرار دادہ حصہ اول در تحصیل علوم و دویم در تحصیل  
ش و اولاد و سیوم در تصحیح اعمال و ترویض نفس و چہارم در مشق انقطاع و تجرد  
غایت کمال انسانی است و نجات کبری کہ آنرا مہانکت بران موقوف است  
رف می نمایند و قواعد و ضوابط دین اینہا نظم و نسق تمام دارد پس معلوم شد کہ دین  
بی بودہ است و منسوخ شدہ و از ادیان منسوخ غیر از دین یہود و نصاری نسخ دینی  
گر در شرع مذکور نیست حال آنکہ نسخ بسیار در معرض محو و ثبات آمدہ و باید  
ست کہ بحکم آیہ کریمہ (وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴿۲۴﴾) و کریمہ (وَلِكُلِّ  
رَسُولٍ ﴿۴۷﴾) آیات دیگر در ممالک ہندوستان نیز بعثت انبیا و رسل علیہم

السلام واقع شده است و احوال آنها در کتب اینها مضبوط است و از آثار آنها ظاهر میگردد که مرتبه کمال و تکمیل داشته اند و رحمة عامه رعایت مصالح عباد را درین مملکت وسیع نیز فرو نگذاشته و پیش از بعثت خاتم الرسل صلی الله علیه و سلم در هر قومی پیغمبری مبعوث شده و اطاعت و انقیاد همان پیغمبر بران قوم واجب بوده نه اتباع پیغمبر قوم دیگر و بعد ظهور پیغمبر ما که خاتم المرسلین است صلی الله علیه و سلم مبعوث است بکافه انام و دین او ناسخ ادیانست شرقا و غربا احدیرا تا انقراض زمان مجال عدم انقیاد وی نمانده پس از آغاز بعثت او تا امروز که هزار و صد و هشتاد سال است هر که با وی نگروده کافر است نه پیشینیان و چون شرع بحکم آیه کریمه (مِنْهُمْ) مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقُصُّصْ عَلَيْكَ \* الْمُؤْمِنُ : ۷۸) از بیان احوال اکثر انبیاء ساکت است در شان انبیاء هند سکوت اولی است نه مارا جزم بکفر و هلاک اتباع آنها لازم است و نه یقین به نجات آنها بر ما واجب و ماده حسن ظن متحقق است بشرط آنکه تعصب در میان نباشد و در حق اهل فارس بلکه اهل هر مملکت که پیش از ظهور خاتم الرسل گذشته اند و لسان شرع از احوال آنها ساکت است و احکام و آثار آنها مناسب موافق مسلك اعتدال است همین عقیده اولی است و کافر گفتن کسی بی دلیل قطعی آسان نباید دانست و حقیقت بت پرستی اینها آنست که بعضی ملائکه که بامر الهی در عالم کون و فساد تصرفی دارند یا بعضی ارواح کاملان که بعد ترك تعلق اجساد آنها درین نشاء تصرفی باقی است یا بعضی افراد احیا که بزعم اینها مثل حضرت خضر زنده جاوید اند صور آنها ساخته متوجه بآن میشوند و بسبب این توجه بعد مدتی بصاحب آن صورت مناسبت بهم میرسانند و بنا بران مناسبت حوائج معاشی و معادی خود را در میسازند و این عمل مشابهتی بذکر رابطه دارد که معمول صوفیه اسلامیة است که صورت پیر را تصور میکنند و فیضها بر میدارند اینقدر فرق است که در ظاهر صورت شبیه نمیشناسند و اینمعنی مناسبتی بعقیده کفار عرب ندارد که آنها بتان را متصرف و مؤثر بالذات میگفتند نه آله تصرف الهی و اینها را خدای زمین میدانستند و خدای تعالی خدای آسمان و این شرك است و سجده اینها سجده تحیت است نه سجده عبودیت در آئین اینها بمادر و پدر و پیر و استاد بجای سلام همین سجده مرسوم و معمول است آنرا دندوت میگویند و اعتقاد تناسخ مستلزم کفر است و السلام.

مکتوب پانزدهم در بیان رفع سبابه نوشته بودند که حضرت مجدد الف ثانی صلی الله تعالی عنه در مکتوبی از مکتوبات خود منع رفع سبابه کرده اند و تو با وجود هوی محبت بجناب ایشان رفع سبابه میکنی و محب را اتباع محبوب لازم است مخدوما او سبحانه جل شانہ اتباع کتاب و سنت بر عباد فرض گردانیده میفرماید (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ \* الْاِحْزَاب: ۳۶) و رسول علیه السلام میفرماید (لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ) و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه که نائب کامل آنحضرت اند بنای طریقه خود را بر اتباع کتاب و سنت گذاشته اند و علما در اثبات رفع سبابه رساله ها مشتمل بر احادیث صحیحہ و روایات فقه حنفیہ تصنیف کرده اند تا بجائیکہ حضرت شاه یحیی رحمت الله بیه فرزند اصغر حضرت مجدد نیز درین باب رساله تحریر نموده اند و در نفی رفع يك حدیث به ثبوت نرسیده و ترك رفع از جناب حضرت مجدد بنا بر اجتهاد واقع شده سنت موقوف از نسخ بر اجتهاد مجتهد مقدم است و بعد ثبوت سنت رفع ترك آن باین حجت که حضرت مجدد ترك فرموده اند معقول نیست و حضرت مجدد بر ترك سنت تحذیر کثیر فرموده اند و حضرت مجدد هم مذهب حنفی داشتند و امام ابوحنیفه رضی الله تعالی عنه گفته ثبت الحدیث فهو مذهبی و اتركوا قولي بقول رسول الله صلى الله عليه وسلم پس امید است که حضرت مجدد از ترك این امر اجتهادی و اخذ باحادیث صحیحہ متغیر نشوند و بر گویند که حضرت مجدد با آن علم واسع از احادیث ثبوت رفع مگر آگاه نبودند و در زمان مبارك حضرت ایشان این کتب و رسائل در دیار هند شهرت نیافته بود و نظر مبارك ایشان نگذشته که ترك نموده اند و گرنه هرگز ترك رفع نمیفرمودند که ایشان ریص ترین اکابر این امت بر اتباع سنت بوده اند و اگر گویند عدم رضای حضرت بآلت علیه التحیه را باین عمل از کشف دریافته ترك فرموده باشند گوئیم که کشف امور طریقه معتبر است و در احکام شریعت حجت نیست مع هذا در آن مکتوب تجاج بکشف نکرده اند و امید آنست که این مخالفت جزئی برعایت قاعده کلی سان که بعد تمام ترغیب بر اتباع پیغمبر علیه السلام فرموده اند مثمر نتایج گردد سلام.



مکتوب شانزدهم در عمل بحديث پرسیده بودند که در مسئله عمل بحديث و انتقال از مذهبی بمذهبی چه میفرمایند مخدوما در عمل بحديث شیخ محمد حیات محدث<sup>[۱]</sup> مدنی رحمه الله رساله نوشته ملخص آن بفارسی محرر می شود قال الله تعالی (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ \* آل عمران: ۳۱) و قال رسول الله صلی الله علیه و سلم (لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ) حدیث صحیح است روایت کرده است آن را ابو القاسم ابن اسمعیل بن فضل اصفهانی در کتاب المحجة و ذکر کرده در روضه العلما که امام ابو حنیفه رضی الله عنه فرموده اُتْرُكُوا قَوْلِي بِخَبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَوْلِ الصَّحَابَةِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ وَقَوْلِ مَشْهُورٍ اسْتِ اِزَانِ اِمَامٍ كَمَا فَرَمُوهُ كَمَا إِذَا صَحَّ الْحَدِيثُ فَهُوَ مَذْهَبِي پس کسی که مهارتی در فن حدیث دارد و ناسخ از منسوخ قوی از ضعیف می شناسد اگر بحديث ثابت عمل نماید از مذهب امام بر نمی آید چرا که قول امام اذا ثبت الحدیث فهو مذهبی نص است درین باب و اگر با وجود اطلاع حدیث ثابت عمل نکند این قول امام را اترکوا قولی بخبر الرسول خلاف کرده باشد مخفی نیست که هیچ یکی از علمای امت جمیع حدیث را احاطه نکرده است چنانچه قول امام اترکوا قولی بخبر الرسول نص است بران که جمیع حدیث با امام نرسیده بلکه بعضی از آنها فوت شده و چرافوت نشود که مثل خلفای راشدین که اعلم اهل امت و ملا صحبت جناب رسالت صلی الله علیه و سلم بودند بعضی احادیث ازیشان نیز فوت شده میدانند اینمعنی را هر که معرفتی بفن حدیث دارد و ظاهر است که بر افراد امت اتباع پیغمبر واجب است و اتباع هیچ یکی ازین ائمه واجب نیست و اهل امت مختار از مذهب هر که از مجتهدین خواهند اختیار نمایند و هر که میگوید عمل بحديث از مذهب امام بر می آرد اگر برهانی برین دعوی دارد بیارد اما انتقال از مذهبی بمذهبی از مذاهب مشهوره تفصیل میخواهد امام سیوطی رساله مسمی بجزیل المواهب فی انتق المذاهب تالیف کرده خلاصه آن اینست که انتقال از مذهبی بمذهبی جائز است و کرده بدان امام رافعی<sup>[۲]</sup> و در پی او رفته امام نووی و در روضه گفته که بعد تدو مذاهب ایا جائز است مقلد را که انتقال از مذهبی بمذهبی بکند گوئیم که لازم است

(۱) محمد حیات مدنی السندی توفی سنة ۱۱۶۳ هـ. [۱۷۴۹ م.] فی المدینة المنورة

(۲) عبد الکریم الرافعی الشافعی توفی سنة ۶۲۳ هـ. [۱۲۲۶ م.] فی قزوین

مقلد را که طلب علم باحوال هر دو مجتهد نماید چون غالب شد ظن او که طرف ثانی علم است جائز است او را بلکه واجب و اگر مخیر کنیم نیز جائز انتهی و مرمقلد را حالات اند و تحصر عقل از چهار حال خالی نه چرا که مقلد یا عامی است یا عالم و این بر دو را باعث بر انتقال یا غرض دینی است یا دنیوی پس اگر عامی و عاری است از معرفت فقه و از مذهب خود جز اسم نمیداند و از انتقال اراده حصول مال یا جاه کرده پس امر او اخف است که بحقیقت انتقال او استیناف است و اگر عالم و فقیه بود برای دنیا انتقال میکند پس امر او اشد است زیرا که ملاعبت بمذاهب میکند برای غرض دنیوی و این معنی غیر جائز است و اگر در مذهب خود فقیه است و باعث انتقالی سبب دینی است و مذهب دیگری نزد او ترجیح یافته است بقوه ادله پس بر این چنین کس انتقال واجب است و بروایتی جائز و اگر عاری از فقه است و در مذهب خود بتفقه مشغول شده و جاهل مانده و مذهب غیر را بر خود اسهل و سریع الادراک دانسته و او را تفقه درین مرجواست بر اینچنین کس نیز انتقال واجب است زیرا که فقه در مذهبی بهتر است از جهل در جمیع مذاهب که غالباً عبادت جاهل صحیح نبود و اگر انتقال را هیچ سببی دینی یا دنیوی نیست بلکه از هر دو مذهب قصد مجرد عمل بود پس جائز است عامی را و ممنوع است مرفقیه را زیرا که او در مدتی فقه این مذهب حاصل کرده چون بمذهب دیگر انتقال کند عمری دیگر باید برای تفقه در آن مذهب از عمل که مقصود است باز ماند پس او را ترك انتقال اولی است و آنچه میگویند که اگر غیر حنفی بمذهب حنفی انتقال کند جائز است و عکس آن جائز نه محض بحکم تعصب است دلیلی ندارد زیرا که ائمه کلمه در حقیقت برابر اند و اگر در تقدیم مذهب حنفی یا مذهب دیگر بر مذهبی نصی از آیه و حدیث وارد بودی تقلید آن مذهب بر هر فرد مت واجب بودی و تقلید دیگر جائز نبود و اینمعنی خلاف اجماع امت است و صاحب جامع الفتوی<sup>[۱]</sup> که حنفی مذهب است گفته که جائز است مرد یا زن را انتقال از مذهب شافعی بمذهب حنفی و عکس آن باید که بکلیت مذهب اختیار کند نه در بعض مسائل بسیار کس از خلف و سلف انتقال نموده اند اگر جائز نبودی نکردندی و هر که بخلاف آن گوید قول بی دلیل است و نامقبول و غیر معقول والسلام علی من اتبع الهدی.

(۱) مؤلف جامع الفتوی محمد ابو القاسم السمرقندی توفی سنه ۵۵۶ هـ. [۱۱۶۱ م.] فی سمرقند

مکتوب هفدهم در عقیده اهل سنت و جماعت در حق اصحاب رضی الله عنهم نوشته بودند که در حق معاویه بن ابی سفیان اموی صحابی و اعوان و اتباع او عفی الله عنهم و رضی عنهم چه اعتقاد باید کرد بدانند که علمای مذهب اهل سنت منازعات حضرات صحابه را بنا بر حسن ظن که در شان خیر القرون لازم است تأویل میکنند و اگر قابل تأویل نباشد تفویض بجناب الهی می نمایند و جرأت بدم و طعن ممنوع میدانند چرا که در قرون ثلثه مشهود بالخیر هیچ یکی از علمای محدثین و مجتهدین با وجود قرب زمان و اطلاع تام بر احوال ایشان و با وجود اقرار نسبت خطا بمخالفان حضرت علی مرتضی تجویز طعن در شان این جماعه نکرده و اگر چند روز میان لشکر شام و لشکر کوفه محاربه و ملاحنه واقع شده از شدت تعصب بوده نه بنا بر عقیده کفر همدیگر و ماده تعصب در کتب معتبره مذکور است و مبداء فتنه شهادت امیر المومنین عثمان است رضی الله عنه و طریقه اسلم همین است زیرا که در وقت نزاع عسکرین حضرات صحابه سه فرقه شده بودند جماعه جانب خلیفه بر حق علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه گرفتند و جماعه دویم بطرف امیر شام رفتند و فرقه سیوم توقف نمودند و شکی نیست که محدثان و مجتهدان آن قرون در اخذ حدیث بر مرویات هر سه فرقه وثوق مساوی داشتند اگر احدیرا ازان فرقه ثلثه مطعون بکفر و فسق میدانستند قبول روایت ازان فرقه نمیکردند و بنای اجتهاد و استنباط بران نمیگذاشتند و اگر طعن در شان آنها روا دارند ملت و دین اسلام بر هم میخورد پس در کف لسان از مطاعن آنها حکمت دینی است و حرمت صحبت خیر البشر علیه الصلوة والسلام علاوه آن و اگر مخالفان گویند که حفظ حرمت قرابت آنحضرت ضرورتر است قبول است لیکن از اهل قرابه آنحضرت تصریح بتکفیر منازعان ثابت نیست و وحشت و نفرت خود لازم نزاع است مع هذا صدور اینچنین خطا از اهل خیر القرون خیلی مستبعد و مستکره است اگر چه آ خطا خطای اجتهادی باشد که موده ذوی القربای آنحضرت واجب است بر جمیع افر امت و اگر استکراه نیز در میان نباشد رضا باذیت اهل قرابت رسول صلی الله علیه و سلم لازم می آید دیگر بحث ازین مسئله مناسب نیست سکوت با افسوس تام درینمقام او است و فرقه شیعه چون از مسلك اعتدال انحراف ورزیده اند و اعتماد بر اخبار بی اص

کرده و آن نفوس زکیه را بر نفوس خبیثه خود قیاس نمودند رفته رفته بتکفیر اصحاب کرام که مبداء تواتر خبر نبوت و ناقلان کتاب و سنت بودند مبتلا گردیدند و نفهمیدند که پیغمبری که حق تعالی نبوت برو ختم کرده و بکافه انام مبعوث ساخته و دین او ناسخ ندیان و باقی با انقراض زمان است (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ \* الانبیاء: ۱۰۷) در سان او و جماعه که در طول عهد نبوت صحبت با او داشته باشند و دقیقه از بذل ارواح و سوال در خدمت او تا حیات او و در ترویج شریعت بعد ممات او فرو نگذاشته دستگیری او از ورطه کفر هم نرستند و بساحل نجات نه پیوستند طرفه حسن ظنی بخدا رسول دارند خدا نخواسته اگر حقیقت کار اینچنین باشد کما زعموا فی شان السابقین بس لاحقین را از چنین خدای چه امید رحمت باشد و از چنان پیغمبری چه توقع شفاعت حوال پیغامبران سابق و امم ایشان پوشیده نیست و واقعات اولیای این امت نیز پنهان نه برگز دیده و شنیده که بعد ارتحال یکی از بزرگان همه مخلصان مرتد و منکر گردیده و با اولاد او عداوت ورزیده باشند درینصورت بر بعثت پیغمبر که مقصود از ان صلاح امت است کدام فائده مترتب میشود و نیز باین حساب خیر القرون شر القرون گردد و خیر الامم شر الامم میشود و خدا انصاف نصیب کند والسلام.

### مکتوب هژدهم در بیان عقیده اهل سنت و جماعت باجمال حامداً و مصلياً

شته بودند که از اختلاف شیعی و سنی در شان صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم عین خاطر جمع نمیشود چرا که بنای اعتقاد اهل ملت بر اخبار است و خبر محتمل صدق مذنب است مگر متواترات که افاده یقین نمایند و این قسم اخبار درینباب کمتر است علاج تحصیل اطمینان چیست مخدوما این مسئله از ضروریات دین و ارکان ایمان است توحید باری و تصدیق نبوت بالاجمال برای نجات کافست و ایمان مجمل منجی و سمون کلمه طیبه که بتصدیق و اقرار آن آدمی مسلمان می شود همین بس است و در ن صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین نیز حسن ظن مجمل و محبت برعایت ف صحبت و حسن خدمت آنها و قرب قرابت اینها با جناب رسالت علیه الصلوة

و التحية بس است و مطالعه تفصیل احوال آن بزرگان از کتب تاریخ موجب هیجان فتنه است چرا که منصب عصمت بذهب اهل سنت مخصوص و مسلم بجناب حضرات انبیا است علیهم التحية والثناء و ممنوع است از غیر اینها اگر چه صدیقین و اولیا باشند پس گاهی از ایشان در معاملات ظهور بعض مخالفات اتفاق می افتد و آنهم فیما بین زود مقرون بعفو میگردد و از غایت صفای باطن بتصفیه می انجامد و اینکه از باب نفوس خبیثه قیاس بر خود کرده اثبات کینه و عداوت بالاستمرار در میانه آن اکابر میکنند و بران تفریعات کرده نقطه را دایره می نمایند از اعتبار ساقط است و بدانند که انکار آن طبقه مستلزم انکار تأثیر وجود مبارك آنحضرت و مستوجب نفی فائده بعثت است مع هذا فقیر روزی درین مسئله متأمل بودم و از مبداء فیاض مسئلت طریق نجات از مهلکه این شکوک می نمودم این عبارت بر باطن فقیر وارد شد (قل آمنت بالله کما هو عند نفسه و برسول الله کما هو عند ربه و بآله و اصحابه کما هو عند نبیهم) و بدیهی است که این مطالب علیا فوق مراتب جمیع اختلافات است و تفویض امر بعلم الهی است جل شانہ که مرتبه نفس الامر است و هیچ فرقه را درین مقام مجال دمزدن نیست فالحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله محمد و آله.

**مکتوب نوزدهم در بیان خلفا که موافق حدیث دوازده از قریش خواهند بود نوشته بودند که در حدیث شریف وارد است که آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرموده که بعد من دوازده خلیفه از قریش خواهند بود اهل سنت ازین دوازده تن خلفای اربعه که متصدی خلافت خاصه بودند و هشت تن دیگر از قریش که تسلط بر خلافت یافته اند و جهاد بر کفار و اعلاء کلمة الحق کرده اند مراد می دارند و شیعه دوازده امام سلام الله علیهم را می گویند در اعتقاد توحق درین مسئله کدام جانب است مخدوما حق بجانب اهل سنت معلوم میشود بدانند که لفظ خلافت اعم است از آنکه ظاهری باشد یا باطنی و خلفای آنحضرت می باید که جامع خلافتین باشند و خلیفه آنرا می گویند که امر خلافت را متمشی سازد و تمشیت خلافت ظاهر موقوف بر قدرت و استطاعت است یعنی خزائن و افواج که شرط نفاذ حکم است و ظاهر است که بعد**



خلفای اربعه که سی سال خلافت کردند و حضرت امام حسن علیه السلام تا شش ماه از حضرات ائمه اطهار هیچ یکی در هیچ وقتی قادر برین امر نبوده اند و تعبیر آنحضرت علیه الصلوة و السلام که خلفا از قریش باشد نیز مشعر بر همین است و اگر نه از اهل بیت یا از بنی هاشم میفرمودند و جمع بین المذهبین باین وجه میتوان کرد که ترویج ظاهرین که موقوف بر اسباب ظاهر است و بجای روح آن قالب است از نفوس مزکی حضرات ائمه علیهم السلام واقع شده چنانچه صوفیه اهل سنت بر ثبوت قطبیت دوازده امام رضوان الله علیهم متفق اند و در ذات با برکات خلفای اربعه رضوان الله علیهم جمعین و حضرت امام حسن سلام الله علیه هر دو معنی جمع بوده و بعد صلح در میانه میر شام و حضرت امام حسن رضی الله عنهما تا حضرت امام مهدی صاحب الزمان خلافت باطنی باین حضرات تعلق داشته است و در ذات صاحب الزمان نیز هر دو معنی متحقق خواهد بود و خلافت ظاهری بخلفای دیگر اما تعیین عدد اثنا عشر درین صورت تکلفی میخواید و السلام.

**مکتوب بیستم در بیان توجیه ملالت حضرت عائشه از حضرت امیر المؤمنین علی رضی الله تعالی عنهما نوشته بودند که باحادیث صحیحیه ملالت حضرت صدیقه رضی الله عنها از جناب مرتضوی رضی الله تعالی عنه در عهد مبارک نبوی صلی الله تعالی علیه وسلم و بعد از آن نیز قطع نظر از واقعه حرب جمل که بواعث دیگر داشت ثابت است و این معنی خالی از اشکال نیست که از جناب صدیقه بسیار بعید است بمراحل که انحراف از حضرت مرتضی فرمایند با آنکه حضرت صدیقه خود روایت میکنند که حضرت مرتضی و فاطمه زهرا دوست ترین مردم بودند پیش آنحضرت صلی الله علیه وسلم مخدوما گاه در خلاف و نزاع طرفین معذور می باشند و حق هر دو جانب میباشد چنانچه درینمقام مخفی نماند که در قضیه افک حضرت مرتضی چون اضطراب جناب رسالت مآب علیه الصلوة و التسلیمات احساس نمود باقتضای استیلای محبت و بفتوای مصلحت وقت بنا بر تسکین و تسلیه آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعض الفاظ که باعث دل سردی آنحضرت علیه السلام از حضرت صدیقه گردد معروض داشت و استماع این**

خبر حضرت صدیقه را بوحشت آورد و چرا نیارد تکلم مقربان بارگاه باینچنین کلمات در چنین اوقات موجب سقوط محب از نظر محبوب میگردد و ظاهر است که بالاتر ازین اذیتی نمی باشد پس انحراف حضرت صدیقه از حضرت مرتضی رضی الله عنهما بحکم غیرت محبت و اقتضای بشری است که ازان چاره نیست نه از راه دیگر و تا محبت باقیست این وحشت باقیست و تکلم حضرت مرتضی باین کلمات نیز نه از جهت عداوت حضرت صدیقه بوده است که محبوب محبوب نیز محبوب می باشد بلکه بجهت پیغمبر بوده است صلی الله علیه وسلم که ازان نیز گریز نبود پس درینصورت بهر دو طرف حق ثابت است و هر دو معذور اند بلکه مأجور که بنای هر دو امر بر محبت پیغمبر است علیه السلام چنانچه وحشت و ملالت حضرت خیرالنساء علیها التحیة و الثنا از جناب حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه از احادیث صحیحه به ثبوت رسیده و این محل دو شبهه است یکی آنکه حضرت بتول با وجود تبطل و انقطاع از دنیا بر قدر قلیلی از مال با وجود استماع جواب معقول از حضرت صدیق چرا ملال را کار فرمودند دویم آنکه حضرت صدیق در مقام رعایت فرزند رسول صلی الله علیه وسلم درین امر سهلی چرا مسامحت نمودند جواب آنکه طلب مال میراث که حلال تر ازان مالی در عالم نمی باشد منافی ترک دنیا و بعید از تقوی نیست بلکه قدر مال حلال را متقی بیشتر می شناسد و تا بشریت باقیست از احتیاج چاره نیست و منع حضرت صدیق بحجت حدیث شریف است (نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لِأَنْوَرِثُ) و چون حضرت صدیق از زبان مبارک نبی معصوم این حدیث را شنیده باشند در حق صدیق قطعی است و مسامحه در چنین امور جائز نیست و تسلی نشدن حضرت خیرالنساء باین جواب یا باینجهت خواهد بود که ثبوت ارث بآیه توریث واقع شده و این حدیث تا آنوقت ظاهراً بحد شهرت هم نرسیده باشد تا بر حضرت فاطمه حجت تواند شد یا از راه نازک مزاجی خواهد بود که لازم صاحبزادگیهاست و بحکم (لا تبدل لخلق الله... \* الروم: ۳۰) هیچ کمالی خصوصیات مزاجی را تغییر نمیتواند داد شدت غضب حضرت موسی علیه السلام تا دم واپسین زائل نشد و قصه تپانچه زدن آنجناب بروی ملك الموت علیه السلام مشهور است پس درینصورت هر دو معذور اند و بهر دو طرف حق ثابت می شود و اهل سنت را حسن ظن و تأویل حسن ظن در شان

فین واجب است و السلام علی من اتبع الهدی.

مکتوب بیست و یکم در بیان التزام اتباع سنت سنی و تحصیل مرتبه حضور و جمعیت و آگاهی مخدوما آنچه از ضعف طالبان این زمان و طلب کشف و کرامت اینها از درویشان و عدم مبالات به نسبت قرن اول نوشته اند معلوم شد بدانند که سفهارا میل مشائخ دیگر مرید گرفتن چه ضرور است و از عقلای مخلصان هر که التماس امر مذکوره نماید تسلی او باینمراتب باید کرد که او سبحانه جل شانہ که حکیم حقیقی است بمنطوق آیه کریمه (قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله \* آل عمران : ۳۱) بنای حب و رضای خود را که مقصود صوفیان جمیع طرق است بر اتباع پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم نهاده و آن طیب حاذق را مأموراتی و منهیاتی چند که بجای دوا و پرهیز اند برای اصلاح امت که بعلت غفلت و معصیت مبتلا بودند فرستاده هر که این نسخه بکار بست در صحت و شفا بر روی خود گشود و هر که ابا نمود خود را ضائع و تلف نمود این نسخه را صورتی است و حقیقتی صورتش نصیب عوام مسلمین است و آن بعد تصحیح اعتقاد بر حسب کتاب و سنت استعمال جوارح است در امثال امر و نهی و جزاء آن تنعمات حسنی است و بس که صورت نجات است و حقیقت این نسخه حصه خواص است تنویر قلوب و تزکیه نفوس است بریاضات و مجاهدات با رعایت صورت مذکوره و حاصل آن ظهور تجلیات و مکاشفات است صورت معبر بایمان و اسلام است و حقیقت عبارت از احسان که در حدیث آمده (... ان تعبد ربک کانک ترأه...) و صورت بی حقیقت در مرتبه دوائی امراض ظاهر جلد است از قبیل اورام و خروج که به طلا و ضماد ازاله آن کرده میشود بیفائده نیست مثل ظهور حقیقت بیصورت که غیر مفید است بلکه حقیقت نیست مکر الهی است اعاذنا الله منها و حقیقت بجای تنقیه است که اخراج مواد فاسده بران موقوف تا احتمال مکث مرض باقی نماند و کمال شفای مرض معهوده بجز اجتماع این هر دو میسر نمیشود ازین بیان باید دریافت چه از معالجه آنجناب علیه السلام در طبائع اصحاب کرام چه آثار صحت و شفاء بظهور رسید مخفی نیست که غیر از غلبه محبت خدا جل و علا و بذل مجهود در اتباع و استرضاء رسول او علیه

تحیت و ثناء و لذت از طاعت و نفرت از معصیت امری نبوده و ماده بظهور آثار دوام حضور قلب و تهذیب نفس بوده و از برکت صحبت آنحضرت و استعمال نسخه شریعت او حاصل شده بوده و از اذواق و مواجید قرون متاخره تکلم نموده اند و با وجود حصول کمال صورت و حقیقت که زیاده بران متصور نیست بیشتر اهتمام بحفظ آنصورت که محافظ حقیقت و فائده آن شامل خواص و عام است کرده اند و اعتنا به شان کشف و کرامت نفرموده اند و این امور را از لوازم و شرائط کمال نداشته پس مریضی که طالب صحت کامله یعنی نسبت محمدیه باشد باید که اتباع سنت نبویه را بهتر از جمیع ریاضات و مجاهدات شناسد و انوار و برکاتی که بران مترتب گردد افضل از همه فیوضات داند و همه مواجید و اذواق متعارف را در جهت جمیعت باطن و دوام حضور اعتباری نه نهند و در صحبت عزیزى که ازین امور اثری دریابد اورا نائب رسول خدا صلی الله علیه وسلم دانسته خدمتش لازم گیرد و بجوز و مویر این راه فریفته نشود اگر چه لذیذ باشد.

**مکتوب بیست و دویم در جواب شاه ابو الفتح در بیان بعضی درجات**  
**طریقه مجددیه** التفات نامه سامی از خدمت مخدوم زاده گرامی بعد عمری رسید جان تازه رسانید و باعث تجدید و تقویت نسبت اخلاص گردیده و آنچه از آغاز و انجام سلوک نوشته اند بمطالعه در آمد ازین اطوار و آثار که بظهور میرسد امیدها است علی الخصوص این امور حاصله را که ماده غرور اکثر مردم میشود قدر و قیمت نهادن و در طلب خدا جل و علا بما فقراء نامراد مراد آوردن و دست بدر ویزه کشادن و از تلاطم بحر وحدت وجود برکنار بودن و نسبت حضرات ما که ریاضات ایشان اتباع سنت سنیه و معارف شان اسرار حقائق شریعت علیه است آرزو نمودن دلیل طهارت طلب و علوهمت است باریک الله فی برکاتکم و اعلی درجاتکم مخدوما آنچه ثمرات افادات حضرت والد ماجد و حضرت میان همت خان صاحب از واردات غریبه و احوالات عجیبه و استیلاء غیبت و ظهور وحدت بتحریر آمد همه آثار تلویینات لطیفه قلب است و مقام تمکین و منتهای این لطیفه از تنگنای امکان بر آمده بوسعت آباد مقدمه و جوب رسیدن است در دائره ظلال اسما و صفات که مبادی تعینات عالم اند سیر کردن و در ظل خاص که مبداء العین امر

است فانی شدن و بهمان ظل بقا حاصل نمودن است و این معنی معبر است در اصطلاح قوم بفضای قلب و ولایت صغری که ولایت اولیا است و معارف وحدت وجود از ولایت ظلی که محل سکر است ناشی است و درین مقام در ضمن قلب نفس را هم رنگی از فنا میسر میگردد و اثر حصول این ولایت دوام حضور است باحق جل شانہ بمرتبه که غفلت عارض نشود و تعلق ماسوا نماند مطلقا و بالا ازین مقامیست که سیر سالک در اصول این ظلال که مسمی باسما و صفات اند واقع میشود و معامله با لطیفه نفس می افتد که از عالم خلق است چنانچه در مقام سابق با قلب و لطائف اربعه دیگر که از عالم امر اند و عروج آنها تا بمرکز ظلال است کار افتاده بود درینجا نفس را حقیقت فنا حاصل میشود اماره مطمئنه میگردد و عدو مخالف محب موافق میشود و استحقاق دعوت و ارشاد بهم میرساند و چون این مقام فرق بعد الجمع است تمیز صحیح حاصل کرده سر وحدت شهودی که خبر از غیریت حق از خلق میدهد مفهوم مینماید و وصول باین مقام عالی ملتزم مرضیات محبوب حقیقی جل شانہ بودن و اجتناب از مبعوضات او نمودن است بحدیکه کلفت از میان بر خیزد و شریعت مقتضای طبیعت گردد و اعتقاد و عمل بر حسب کتاب و سنت بلا تأمل و کلفت میسر آید و این مقام معبر است بفضای نفس و ولایت کبری که ولایت انبیا است علیهم الصلوات و به برکت اتباع آنحضرت خواص امت را نیز حاصل است درینجا سیر سالک در کمالات اسماء و صفات که تعلق با اسم هو الظاهر دارند واقع است و فوق آنولایت ولایت ملائکه است که معبر بولایت علیا است و در آنجا سیر در کمالات متعلقه هو الباطن است و فائده حصول آنولایت قابلیت تجلی ذات بهم رسانیدن است و عالی تر ازین مقام کمالات نبوت و رسالت است اینجا با وجود عدم جواز انفکاک اسماء و صفات از حضرت ذات تعالت و تقدست تجلی مجرد ذات مشهود عارف میگردد و اینجا سر و کار بعناصر اربعه که اصول لطیفه نفس اند می افتد یعنی در ولایت علیا بعناصر ثلثه سواء خاک و در کمالات نبوت بعنصر خاک فقط و هرگاه ذات عالیہ را اعتبارات و شیونات بسیار است بالا تر ازین کمالات نیز مقامات ثابت و در محل خود مذکور و مهم ترین مقاصد درین راه تحصیل فناء قلب و فناء نفس است و مراتب دیگر مبنی برین هر دو فنا است و در هر مقامی ازین مقامات مسطوره



عروجی و نزولی است و فنا و بقا آنچه محرر گردید موافق تحقیق حضرات مجددیه رضوان  
 الله علیهم اجمعین و مناسب مذاق اکابر متقدمین است اما مشائخ دیگر احتمالها  
 درینباب دارند که باعث سالکان میگردد و این طور تقدیم جذبه بر سلوک است و هر  
 چند تأثیر نفس مفید شیخ را در باطن مرید مدخلی تمام است استعداد مستفید نیز شرط  
 است و آرزوی صحبتها بسیار است خدا بداد ما و شما برسد و السلام سطری چند  
 مکتوب شاه ابو الفتح که متضمن فوائد بعضی اشغال چشتیه است شغلی فرمودند که بعد  
 کثرت مزاولت آن از مغاک سینه آوازی بسیط ممتد مثل دوی نحل محسوس گردید و هر  
 روز در تزیاید بود تا آنکه رفته رفته او را حرکت قلب صنوبری را که ثابت ذوالابتدا  
 و الانتها است و حمل آن بر اسم جلاله صحیح در گرفت و آواز بسیط ممتد ساخت چنانکه  
 از ابتداء قلب با آنطرف که مقام روح است يك لخت آوازی مستطیل گردید و همگی  
 سطح سینه را فرا گرفت و همان آواز بعد مدتی آنقدر استیلا نمود که در تمام بدن سرایت  
 کرد حتی که بوقت توجه یکم و ازان صوت خالی نیست آنقدر مغلوب میکند که توجه  
 بالوفات طبیعی بتکلف دست میدهد و ملاحظه غیر از میان مرتفع میشود و سیر بان  
 حضرت ذات در اعیان موجودات تا دیر مشهود میگردد چون قدری افاقت بهم میرسد  
 بمصدر حالات عجیبه و مکاشفات غریبه میشود چنانچه اگر همین صورت متوجه قبر  
 عزیزی کند کشف احوال صاحب قبر میسر گردد و اگر تفحص کوائن مستقبله نماید در  
 اغلب اوقات بی کم و کاست بر می آید و اگر سوی مردی که فی الجمله استعدادی  
 داشته باشد متوجه شود تأثیر حرارت آنرا در دل احساس میکند پیشتر ذکر روح قدری  
 میسر بود الحال آن آواز بدان ممتزج گردیده تفرقه در ذکر قلب و روح مشکل شده (مَرَجَ  
 الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ \* الرحمن : ۱۹) .

مکتوب بیست و سیوم در بیان مسئله توحید وجودی بر خوردار مسئله  
 وحدت وجود حسب التماس شما مرقوم میگردد بدانند که در شرح کتاب مراتب  
 سته می نویسند که حق تعالی بعلم قدیم خویش حقایق کلیه و جزئیه را میدانست و  
 علم بشی مستلزم بوجود آن شی است در علم پس باید که اشیا بتمامها موجود بوجود  
 سلمی ازلی باشد ازین راه است که صوفیه باعیان ثابته فی العلم قائل اند و چون در

وجودات اشیا در مرتبه علم که نزد قوم مسمی است بیاطن وجود تقدم و تاخر زمانی نیست بخلاف وجود خارجی که تقدم و تاخر دران بدیهی باید که وجود علمی غیر وجود خارجی باشد و باید که مقدم بران بود مانند تقدم اصل بر فرع و تقدم ذی ظل بر ظل و کیفیت صدور وجود خارجی اشیا از وجود علمی آنها آنست که چون حق تعالی میخواهد که صورتی را از صور علمیه در خارج که عبارت است از وجود منبسط و مسمی است نزد قوم بظاهر وجود موجود گرداند و آثار مطلوبه آنصورت را از ان صورت بظهور آرد درمیان آنصورت و نور این وجود نسبتی معلوم الذهنیه و مجهول کیفیه پیدا میکند و مرات وجود منبسط بظل عکس آنصورت منصبغ مینماید بطوریکه آن انصبغ بر همزدن اطلاق وجود نگردد (ولله المثل الاعلی) چنانکه عکس رائی در وقت مقابله مرات در مرات پیدا می شود و نور مرات بدان مسلوب نمیگردد و عقل بعد تامل صحیح صورت مرثیه و مرآتیه همدیگر اند یعنی شکل و لون و مرآتیه نمیتواند گفت که آنجا نه دخول است و نه ارتسام اگر چه بظاهر و فهم عوام صورت مرثیه و صفت مرآتیه در یکطرف است که مرات باشد و بحسب حقیقت هر یکی از صورت و مرآتیه صورت از مرات پیدا است و تقعر و تحدب مرات از صورت هویدا است مولانای جامی<sup>[۱]</sup> در مراتب سته میفرماید اگر وجود را بر مراتب اعتبار کنند ظاهر دروی آثار و احکام صور علمیه است نه آن صور بنفسها لان الاعیان الثابته فی العلم ما شمت رایحه الوجود فی الخارج و اگر صور علمیه را مرات قرار دهند ظاهر دروی تجلیات اسما و صفات و شیونات حضرت وجود است نه وجود بعینه چنانچه شان مرات کونی و خزانه علم بمثابة صفحه منقوشی است و وجود منبسط بجای آئینه صیقلی در مقابل آن نه نقشی از ان صفحه بر آمده و نه صورتی در مرات وجود در آمده که خروج صورت علمیه از مرتبه علم مستلزم جهل است و دخول صورت در مرات وجود موجب قیام حادث بقدم و این هر دو محالست پس درمیان باطن وجود و ظاهر وجود از انعکاس آثار و احکام طرفین طلسمی است بر پا که معبر است در اصطلاح قوم بمرتبه وهم و دائره امکان که متضمن تنزلات ثلثه امکانیه است از تنزلات خمس مشهوره یعنی تنزل روحی و مثالی و جسدی چنانکه مرتبه علم واجبی متضمن دو تنزل وجوبی است یعنی وحدت و واحدیت هر دو عبارت است از ملاحظه او سبحانه شیونات صفات خود

(۱) نور الدین عبد الرحمن الجامی توفی سنة ۸۹۸ هـ. [۱۴۹۲ م.] فی هرات

را اجمالا و تفصیلا در مرتبه علم و میگویند که در خارج غیر از وجود احد هیچ شی را تحقق و ثبوتی نیست و کثرت مرثیه در مرتبه وهم کائن است و حکمت بالغه این وهم را اتقانی داده است بناء آثار ابدی بران نهاده نه وهمی است که برفع واهم مرتفع گردد مراد قوم از اطلاق وهم برین مرتبه آنست که این کثرت را حقیقتی دیگر نیست همان وجود واحد درین مرآت وجود منبسط بتجلیات کثرت متجلی شده است منشاء تعدد تجلیات متکثره شیونات است که در حضرت وجود مندمج بوده اند و در مرتبه علم منفتح شده مثل انفتاح شجر از بذر حقایق ممکنات گردیده است و عکوس آن حقایق در مرات وجود منبسط افتاده مسمی بعالم شده و چون وجود وهمی اشیا حقیقتی دیگر ندارد بلکه عکس وجود علمی است و در نفس امر اشیا بهمان وجود علمی موجود اند و از مرتبه علم بر نیامده اند چنانچه مذکور شد و علم صفتی است از صفات الهیه و صفات عین ذات اند بزعم صوفیه وجودیه پس باین تقریر وجود اشیا عین وجود حق باشد چنانچه حضرت شیخ اکبر رحمة الله علیه میفرمایند ان شئت قلت حق و ثابت شد که غیر از وجود واحد در خارج موجودی نیست و اینست معنی وحدت وجود و اینمعنی مکشوف و مشهود این حضرات است رحمة الله علیهم.

**مکتوب بیست و چهارم بر پیروان حضرت شیخ عبد الاحد فرزند محمد سعید نبیره حضرت مجدد الف ثانی است رحمة الله علیهم طریقی که بتسلیم آن قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سهرندی رضی الله تعالی عنه و نفعنا ببرکاته مخصوص اند اجمال آن برینمنوال است که انسان مرکب از اجزای عشره است و آنرا لطائف عشره می نامند پنج ازان از عالم خلق و آن نفس و عناصر اربعه است و پنج از عالم امر یعنی عالمی که از اوصاف و لوازم جسمانی منزله و مبراست و آن قلب و روح و سر و خفی و اخفی است حق تعالی بعد تسویه هیکل جسمانی انسانی که از اجزای عالم خلق ترتیب و ترکیب یافته بود هر یکی را از خمسة عالم امر که فوق العرش بلامکانی موصوف اند بموضع از مواضع جسمانی انسانی که مناسبتی بآن داشت تعلق بخشید تا انسان جامع خلق و امر شود و مستحق اسم عالم صغیر گردد پس اول مشغول بلطفه قلب میکنند و آن تعلق دارد بمضغه که زیر**

پستان چپ متعلق است و آنرا قلب صنوبری میخوانند و طریق مشغولی چنان است که  
سالك متوجه بقلب صنوبری شود بداند که این مضغه بمثابة حجره است که آن لطیفه بآن  
تعلق دارد و اسم مبارك الله را بران مضغه جاری گرداند و در آنوقت دم زیر ناف حبس  
کند و زبان بکام چسپاند جمیع حواس یکسو کرده توجه تمام بقلب صنوبری نموده مسمی  
اسم مذکور بصفت بیچون و بیچگون ملاحظه نماید و تصور صورت قلب و تصور نفس الله  
وصفتی از صفات مثل سمیع و بصیر و حاضر و ناظر هیچ ننماید و دم تا آنوقت نگاهدارد  
که در حضور فتور و خللی نیفتد و بدینطریق مداومت نماید و در اوقات چه نشستن و  
برخاستن و چه خوردن و آشامیدن و چه گفتن و چه خفتن شعور باقی باشد در  
نگاهداشت جهد بلیغ نمایند البته بفضل الهی حرارت و گرمی و شوق و ذوق خواهد یافت  
و آثار و انوار آن مترتب خواهد شد و نور قلب را زرد مقرر نموده اند فنا و غیبتی هم دست  
خواهد داد و چیزی دران غیبت بقدر استعداد بران خواهد کشاد و کمال کشایش این  
لطیفه آنست که در فعل حق سبحانه تعالی فانی گردد و بهمان فعل باقی شود پس سالك  
درینوقت خود را مسلوب الفعل و بیکار خواهد یافت و تمامی افعال خود را افعال حق  
تعالی خواهد دانست و معلوم و مشهود او بغير حق جل و علا نخواهد ماند ماسوا مطلقا  
فراموش خواهد شد و این فراموشی کسی را تا مدت دراز و کسی را تا تمام عمر میماند  
بحدی که اگر بتکلف او را یاد دهانند بیاد نمی آید سالك درینوقت داخل دایره ولایت  
می شود اینمرتبه را تجلی فعلی و فنای قلب می نامند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت  
آدم علی نبینا و علیه الصلوة و السلام است هر که آدمی المشرب باشد وصول او بجناب او  
تعالی و تقدس از همین لطیفه خواهد بود و سیر او برسائر لطائف نخواهد افتاد مگر آنکه  
مرشد کامل بهمت کشش ببرد من بعد بلطفه روح مشغول میکنند و آن بموضعی که زیر  
پستان راست است تعلق دارد و این لطیفه فنا و بقا در صفات ثبوتیه سبحانه و تعالی جل  
شانه مشرف می شود و سالك در سیر این لطیفه صفات خود را از خود مسلوب می یابد و  
بحق منسوب میداند چه سمع و چه بصر و جمیع صفات را چنان می شناسد که حق تعالی  
می شنود و می بیند و خود نه سمع دارد و نه بصر و حصول این حالت را از تجلی صفات  
میگویند نور این لطیفه سرخ است و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت ابراهیم علی نبینا



و علیه الصلوة و السلام است هر که ابراهیم المشرب باشد وصول بجناب او تعالی و تقدس بعد قطع لطیفه قلب از همین لطیفه خواهد بود و من بعد بلطیفه سر که ما بین وسط سینه و قلب تعلق دارد مشغول میکنند و این لطیفه را تجلی شیونات ذاتیه فنا و بقا حاصل می شود و این لطیفه را نور سفید نشان میدهند ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت موسی علی نبینا و علیه الصلوة و السلام است و وصول موسوی المشرب بجناب او تعالی و تقدس بعد مراتب سابقه از همین لطیفه خواهد بود من بعد بلطیفه خفی که به ما بین روح و وسط سینه تعلق دارد مشغول میکنند فناء این لطیفه در صفات سلویه است و نور این لطیفه را نور سیاه معین کرده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت عیسی است علی نبینا و علیه الصلوة و السلام و وصول عیسوی المشرب بجناب او تعالی و تقدس بعد قطع درجات سابقه از همین لطیفه خواهد بود و من بعد بلطیفه اخفی که بوسط سینه تعلق دارد مشغول میسازند فناء این لطیفه بتجلی مرتبه برزخیه در مرتبه تنزیه و مرتبه احدیت مجرده است می شود و نور این لطیفه را نور سبز فرموده اند ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت افضل المرسلین خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم و آله و اصحابه افضل الصلوة اتمها و اکملها هر که محمدی المشرب باشد وصول او بجناب او تعالی و تقدس از همین لطیفه خواهد بود بعد طی مراتب سابقه لطیفه قلب را از تجلی ظلال صفات نصیبه است و سیر در دائره ظلال ولایت صغری که ولایت اولیا است و لطیفه نفس را از تجلی صفات بهره است و سیر در دائره صفات ولایت کبری که ولایت انبیا است علیهم السلام و از عناصر اربعه سه عنصر را غیر از خاک از تجلی صفات باعتبار اسم الباطن حصه است چنانچه نفس را از تجلی صفات باعتبار اسم الظاهر نصیبه بود و سیر درین دائره ولایت علیا سیر در ولایت سلاطه است و عنصر خاک را از تجلی ذات بهره است که کمالات نبوت است و بعد از حصول کمال لطائف عشره و فنای آنها تجلی بر هیئت وحدانی افتد چون که از لطائف خمسه عالم امر فراغ حاصل می نمایند و معامله باللطائف عالم خلق می افتد و آن نفس و عناصر اربعه اند اول نفس مطمئنه میگردد و برضا مشرف می شود و اسلام حقیقی حاصل میکنند بعده در اصول عناصر اربعه سیر واقع می شود و بعده کمالات نبوت و کشف مقطعات قرآنی و متشابهات و کمالات رسالت و کمالات اولوالعزم حاصل می



شود باید دانست برای تحصیل فناء لطائف ذکر نفی و اثبات میکنند باین طریق که حبس بدستور سابق نموده لفظ (لا) را از ناف میکشند و بدماغ که موضع لطیفه نفس است میرسانند و (اله) را بجانب راست آورده (الا لله) را بر قلب ضربت میکنند بر وجهی که گذار او بر لطائف که در سینه جا دارد واقع شود و ملاحظه می نمایند که مقصود و معبود هیچکس نیست بجز ذات بیچون و آنرا باز گشت می نامند چون در یکدم عدد ذکر به بیست و یک عدد رسد آنقدر هر روز بکند که يك هزار از ضربت بحساب آید اما بشرطیکه مقرون بشرائط باشد پس ثمره فنا مترتب بران خواهد شد **بیت** دادیم ترا گنج مقصود نشان \* ما گر نرسیدیم تو شاید برسی \* گفت فقیر راقم عفی عنه متاخران این طریقه از عدم فرصت سالکان بعد القای حرکت ذکر در لطائف عشره که از روی ترکیب هفت اند آثار تهذیب لطیفه قلب من بعد تهذیب لطیفه نفس اختیار کرده اند که در ضمن سیر این هر دو لطیفه لطائف اربعه عالم امر را نیز رنگی از فنا و بقا و عروج و صعود تا باصول خود حاصل میشود و تدریج بکمال خود میرسند و حبس در ذکر اسم ذات مسموع از حضرت ایشان و معمول از اصحاب ایشان نیست حرکت قلبی چندان ضرور نیست مقصود توجه الی الله است این که متضمن بعضی فوائد بود تبرکاً نوشته فالحمد لله کما یحب ربنا و یرضی و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و اصحابه و سلم

## مکتوب بیست و پنجم

هر چه بما مردم آزار و اذیت میرسد جزای اعمال ماست  
**بیت:** آنچه بر تو آید از ظلمات غم \* هم زبی باکی و گستاخیت

اگر با بزرگان با ادب و با خوردان بمهر و شفقت زندگی نمایند هیچ کس بدی با شما نمی تواند کرد و در اطاعت و خدمت شوهر که فلاح دین و دنیا و رضای او تعالی موقوف بران است باید کوشید و غضب و غصه را باید خورد و زبان را از کلمات نالائق باز باید داشت و تقید در نماز هم باید کرد بعد ازین کسی چه قدرت دارد که شمارا رنجاند و از سفر حج کدام مسلمان مسلمان را منع خواهد کرد بشرط آنکه فرض شود و بر شما فرض نیست و اگر مستورات توفیق یابند و از شما توجه خواهند البته توجه بدهید

اجازت است تاثیر خواهد شد از جناب پیران امید قوی است و بذکر الهی جلّ شأنه و اتباع رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم مقید باشید و رعایت ذوی الحقوق و اخلاق حسنه ملازم گیرید موجب نیکنامی و کامیابی دارین خواهد شد و السلام

## مکتوب بیست و ششم

معلوم شد که اراده حج کرده اید از دینداری ظاهر و نسبت باطن بعید نمود که با وجود عدم فرضیت حج حقوق والدین و اتلاف حق زوجه که بچندین غم و ألم مبتلا است اختیار کردن و مرتکب کبائر برای ادای مستحبی گردیدن از مثل شما با کمال مستبعد است باید که بر مکروهات زمانه صبر نموده مانند ارباب مقامات عالیه رضا بقضارا کار فرموده این خطر را از دل بر آرید که فقیر را آزار بسیار بدل خواهد رسید و آزار درویشان ذی حق خوب نیست و آنچه از ذمّ محبت غیر حق می باید نوشت شما خود نوشته اید حاجت تحریر فقیر نیست با خدا مشغول باید بود که بقطع نظر از فائده اجر سعادت اخروی راحت دنیوی نیز درین است

بیت: هیچ گنجی بی دَو و بی دام نیست \* جز بخلوت گاه حق آرام نیست

و از فقیر در تحریر رسم عزا پرسی تاخیر از برای آن واقع شده که در غلبه حزن و اندوه تعزیت کردن باعث هیجان غم میگردد که تذکیر محاسن متوفی را متضمن است در حق آن مرحومه توجه کرده بودیم مشمول فضل و کرم الهی یافتیم و ختمها نیز کردیم خاطر جمع دارید و تهلیل هر قدر میسر آید بنام او خوانید و از شکر ترقیات باطن که نوشته اید بجاست فقیر هم معلوم می نماید هر روز در حلقه صبح اول توجه بشما میشود و در مساوات کمالات نبوت دخول ظاهر میگردد از خوبی استعداد شما است و تقسیم اوقات بر طاعات و تقید توجه بیاران لازم گیرید انشاء الله فتوحات متواتر میسر میشود و شکایتهای نایاد آوری گلبازیهای دوستی است رقعہ مشتمل بر عذر عدم مراسلات رسید و تقصیر بعفو انجامید و چون این بی پروائیا خبر از بی اهتمامی اخلاص میدهد حوصله خصوصیت آنرا بر نمی تابد بعد ازین آگاه باشید و امیدوار فتوحات دو جهانی از درگاه

# هو الغنی

مؤلف این رساله عبد الغنی بن ابی سعید العمری<sup>[۱]</sup>

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد و صلوة گرفتار خود بینی و منی درویش دل ریش عبد الغنی مجددی اظهار می نماید که درین آوان بحسن سعی معدن الغیره و الایمان برادر طریق عبد الرحمن خان رساله مؤلفه در ذکر حالات و مقامات حضرت شمس الدین حبیب الله جناب مرزا مظهر جانجانان شهید رحمت الله علیه در قالب طبع در آمد از بسکه مؤلف آن رساله حضرت قطب فلك الارشاد غوث الاقطاب و الاوتاد و مظهر کمالات خفی و جلی مرشدنا شاه عبد الله المشتهر بشاه غلام علی اند رحمة الله علیه و اخفای احوال و انکسار که در مزاج شریف از بس بود دران رساله ذکر دیگر یاران حضرت شهید فرموده اند و حال خود کما ینبغی نه نوشته اند و این امر خالی از غرابت نبود که ذکر اینچنین خلیفه عظیم الشان دران رساله نباشد لهذا فقیر قدری ذکر شریف آنحضرت مع ذکر خلفا جملا و منتخبا از (جواهر علویه) که عم فقیر شاه رؤف احمد<sup>[۲]</sup> مرحوم تالیف فرموده اند و نیز چیزی که علم فقیر بران رسیده بود ایراد نمود و تالیف شاه صاحب مسطور نیز قطره ایست از بحر غدیر بیت گرانجمله را سعدی انشا کند مگر دفتری دیگر املا کند چه مسلم الثبوت هست که ارشاد حضرت ایشان در حین حیات خود بحدی شده که شاید در مشائخ ما سبق در بعض افراد اگر شده باشد بعید نمینماید از اقصای روم و شام تا بحد چین و از مشرق تا مغرب خلفای حضرت ایشان در عین حیات منتشر شده اند آری شك آنست که خود بوید نه آنکه عطار گوید پس بعد استخاره مسنونه و رویت منام که دلالت بر حسن ارقام ذکر شریف داشته باشد شروع کرده شده وهو المستعان.

(۱) عبد الغنی الحنفی نزیل المدینه المنوره المتوفی بها سنة ۱۲۹۶ هـ. [۱۸۷۹ م.]

(۲) شاه رؤف احمد المجددی الفاروقی توفی غریقاً سنة ۱۲۵۳ هـ. [۱۸۳۷ م.]

## فصل در ذکر ولادت شریف ولادت شریف حضرت ایشان در سنه هزار و

یکصد و پنجاه و هشت در قصبه تَبَّالَه ضلع پنجاب ظهور آمد تاریخ ولادت شریفش از مظهر جود بر می آید نسب شریف به حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه میرسد والد شریف شاه عبد اللطیف مردی مرتاض و مجاهد بوده اند کریلاها جوش داده میخوردند و در صحرا رفته ذکر جهر مینمودند پیر ایشان شاه ناصر الدین قادری بودند مزار پیر ایشان و نیز مزار ایشان در جیش پوره عقب عید گاه محمد شاهی در حضرت دهلی واقع هست و از نسبت چشتیه و شطاریه نیز حظی داشتند چهل روز کامل خواب نگردند و بشب اندک میخوردند و نیت روزه هم برای رعونت نفس نمیگردند قبل ولادت آنحضرت حضرت اسد الله الغالب را بخواب دیدند فرموده اند نام پسر خود را بنام من نهید بعد تولد ایشان علی نام نهادند چون حضرت ایشان بسن تمیز رسیدند تادباً خود را غلام علی مشهور ساختند والده شریفه بزرگی را بخواب دیدند که فرمود نامش عبد القادر نهید راقم گوید شاید آن بزرگ حضرت غوث الاعظم شیخ عبد القادر جیلانی رحمه الله علیه باشند عم آنحضرت که مرد بزرگ بودند و در یک ماه قرآن مجید حفظ نمودند بحکم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عبد الله نام نهادند والد آنحضرت برای اخذ بیعت از پیر خود که صحبت دار خضر علیه السلام بودند آنحضرت را از وطن طلبیدند از قضای الهی آن بزرگ در شب رسیدن ایشان که یازدهم رجب بود انتقال فرمودند والد ماجد فرمودند ما برای بیعت طلبیده بودیم تقدیر نبود الحال هر جا که بوی بمشام شما رسد اخذ طریقه کنید بزرگان که در دهلی در آنوقت متعین بودند آنها را دریافتند حضرت ضیاء الله و شاه عبد العدل هر دو خلیفه حضرت خواجه محمد زبیر و خواجه میر درد فرزند خواجه ناصر و مولوی فخر الدین و شاه نانو و شاه غلام سادات چشتی و دیگر اعزه را دریافتند و در سنه هزار یکصد و هشتاد که عمر شریف بست و دو ساله بود در خانقاه شریف حضرت شهید رسیدند حسباً لحاله بیت از برای سجده عشق آستانی یافتیم \* سرزمینی بود منظور آسمانی یافتیم \* عرض بیعت نمودند فرمودند جائیکه ذوق و شوق باشد آنجا بیعت کنید اینجا سنگ بی نمک لیسیدن است عرض نمودند مرا همین منظور است فرمودند مبارک است پس بیعت ساختند حضرت ایشان در احوال خود نوشته اند بعد حصول مناسبتی

(۱) عبد الله الدهلوی ولد سنه ۱۱۵۸ هـ. [۱۷۴۵ م.] فی پنجاب و توفی سنه ۱۲۴۰ هـ. [۱۸۲۴ م.] فی دهلی

(۲) محمد زبیر حفید محمد نقشبند بن محمد معصوم المجددی توفی سنه ۱۱۵۱ هـ. [۱۷۳۸ م.] فی سمرقند

علم حدیث و تفسیر بیعت در خاندان قادریه بدست مبارک حضرت شهید نمودم تلقین در  
لریقه نقشبندیه مجددیه فرمودند پانزده سال در حلقه ذکر و مراقبه شرف سعادت یافتم  
بعده این کمینه را باجارت مطلقه بنواختند در اول ارادت تردد داشتم که شغل در  
لریقه نقشبندیه میکنم رضای حضرت غوث الاعظم باشد یا نه دیدم که حضرت غوث  
ثقلین در مکانی تشریف دارند و محاذی آن مکان مکانیست که حضرت شاه نقشبند  
شریف میدارند رحمت الله علیهما میخواهم که نزد حضرت نقشبند حاضر شوم فرمودند  
مقصود خداست بروید مضائقه نیست در اوائل سختی بسیار از معاش بمن رسید پاره از  
معاش داشتم گذاشته توکل را سبیه خود ساختم کهنه بوریا بستر و خشتی زیر سر  
اشتم از شدت ضعف یکبار در حجره بستم که همین قبر من است او سبحانه بدست  
کسی فتوحی فرستاد پنجاه سال است که بگوشه قناعت نشسته ام گویند چون  
نحضرت یکبار در بستند و گفتند اگر بمیرم در همین حجره بمیرم تأیید الهی در رسید  
نخصی آمد گفت در بکشائید حضرت ایشان نکشادند باز گفت از شما کار است  
نکشائید نکشادند چند رویه از شکاف انداخته رفت از همون روز در فتوحات کشاده  
شد پس آن صدها کس از علماء و صلحا از اقالیم قطع منازل نموده بخدمت شتافتند  
بعض بحکم آنسرور صلی الله علیه وسلم در واقعه بخدمت رسیده اند مثل مولانا خالد  
ومی و شیخ احمد کردی و سید اسماعیل مدنی و بعض بدلالت بزرگان بیعت نمودند مثل  
مولانا محمد جان و بعض ذات آنحضرت را بخواب دیده مشرف شدند قریب دو صد  
کس کم و پیش در خانقاه شریف میبودند کفاف ایشان بوجه احسن مهیا میشد با وجود  
جنین کمال انکسار بحدی بود که روزی فرمودند سگی که بخانه من می آید میگویم  
لهی من کیستم که دوستان ترا وسیله گردانم بهر این مخلوق خود بر من رحم فرما و  
مچنین کسی که برای طلب می آمد بواسطه او تقرب میجویم اکثر عمل حضرت ایشان  
در حدیث شریف بود از فرزندان حضرت شاه ولی الله محدث سند حدیث دارند و نیز از  
رشد خود و کلام الله حفظ داشتند لیکن مردمان آگاهی نداشتند خواب بسیار کم  
میفرمودند وقت تهجد مردم اگر در خواب غفلت میبودند بیدار میفرمودند و خود نماز تهجد  
خوانده بمراقبه و تلاوت کلام الله شریف مشغول می بودند و مقدار ده سیپاره هر روزه



میخواندند مگر در ضعف قدری کم شده بود نماز صبح اول وقت بجماعت ادا نموده بحلقه و مراقبه تا اشراق می پرداختند و بسبب هجوم چند بار حلقه میشد مردم اول بر می خاستند بجای شان دیگران می نشستند بعد ازان درس حدیث و تفسیر بطالبان میفرمودند و هر که برای ملاقات می آمد قدری مهلت داده رخصت میفرمودند و عذر میگفتند که فقیران در فکر گور مشغول اند و نیز او را شیرینی یا تحفه میدادند یکبار نواب محمد امین خان که از اولاد حضرت غوث الاعظم و نواسه حضرت خواجه باقی بالله رحمة الله علیه بودند و آنحضرت از جهت بزرگ زادگی تکریم شان بسیار میفرمودند قدری نشستند آنحضرت عذر فرموده رخصت دادند دل شان از غلبه محبت بر نمی خاست آنحضرت بخادم فرمودند که قباجات مکان آورده به نواب صاحب نذر کن که ایشان نمیخیزند مکان نذر نموده خود میروم فی الفور برخاستند وقت طعام قدری ازان قریب زوال تناول میفرمودند و اکثر طعام اغنیا که مکلف کرده برای حضرت میفرستادند نمی خوردند بلکه برای طالبان نیز مکروه می داشتند مگر همسائگان را و کسیکه از اهل شهر دران وقت حاضر می بودند تقسیم میفرمودند و گاهی دیگرها را همچنین می گذاشتند هر کسی که میخواست میبرد آری اگر کسی مبلغان میفرستاد و محل شبهه نمی بود اول ازان چهل حصه می برآوردند که نزد امام اعظم رحمة الله علیه قبل حولان حول بشرط نصاب ادای زکوٰۃ جائز است که صدقه فرض به نسبت نفل ثواب بیشتر دارد بعده برای نیازپیران سیم حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رحمت الله علیه حلوا و غیره طیار میکردند آنرا بفقر تقسیم مینمودند و نیاز والد خود نیز می کردند و در اداء دین که در مصرف فقرای خانقاه می شد میدادند و هر کس که از اهل حاجت پیش می آمد آنرا می دادند و گاهی شخصی بی اطلاع میبرد با وجود دیدن او از جانب او رو میگردانیدند و مردم کتابها میبردند همون کتاب برای بیع می آوردند تحسین آن کتاب میفرمودند و مبلغان میدادند احیاناً کسی میگفت حضرت این کتاب از کتب خانه جناب است و علامت موجود است بعنف رنجه شده منع میفرمودند و میگفتند صاحب يك كاتب چند کتاب نمی نویسد بر سر اصل سخن رویم و گوئیم بعد تناول طعام قدری قیلوله ساخته بمطالعه کتب دینیه مثل نفحات و آداب المریدین و غیرها و بتحریرات ضروریه اشتغال میفرمودند پسر

(۱) محمد باقی بالله کابلی توفی سنة ۱۰۱۲ هـ. [۱۶۰۳ م.] فی دلهی

از پیشین ادا کرده چیزی درس تفسیر و حدیث فرموده نماز عصر میخواندند بعده مذکور کتب حدیث و تصوف مثل مکتوبات امام ربانی و عوارف و رساله قشیریه فرموده تا شام بحلقه کمر و توجه مشغول میبودند بعد نماز شام توجه بمریدان خاص داده و تناول طعام نموده نماز شام خوانده اکثر شب نشسته بذکر و مراقبه میگذرانیدند اگر خواب بسیار غلبه میکرد بدکی بر مصلی پهلوراست میکردند گاهی بر چارپائی خوابیده باشند لیکن معلوم نیست که گاهی پا دراز کرده باشند اکثر بطور احتیاط که طور مراقبه است و ازان سرور علیه الصلوة والسلام این هیئت منقول است و از اولیاء کرام مثل غوث الاعظم ثابت است می نشستند از غایت حیا پا دراز کمتر کرده باشند حتی که وفات بر همین طور شد فتوح بفقرا تقسیم میفرمودند و خود لباس خشن عادت داشتند اگر جامه نفیس کسی میفرستاد بیع فرموده چند جامه خریده تصدق میفرمودند همچنین در دیگر اشیا و میفرمودند اگر چند کس بپوشند بهتر است از یک کس و عادت اکثریه آنسرور صلی الله علیه وسلم هم همین بود که لباس غلیظ و خشن می پوشیدند چنانچه در بخاری و مسلم از عائشه رضی الله عنها منقول است که چادر خشن و تهنه بند لك بر آورده فرمود بر همین روح آنسرور صلی الله علیه وسلم قبض شد و سخاوت بدرجه علیا داشتند و رعایت اخفا بسیار بود بوقت حلقه مردمانرا میدادند و حیا بر آنجناب چنان غالب بود که شکل مردمان چه که شکل خود هم در آئینه نمی دیدند شفقت در باره مومنان چنان داشتند که اکثر در شب دعا میفرمودند حکیم قدرت الله خان که همسایه بودند و اکثر اوقات ایشان در غیبت حضرت ایشان صرف میشد یکبار از سببی محبوس شدند چه معیها در خلاص او شان فرموده باشند ذکر دنیا در مجلس شریف نمی بود نه ذکر امرانه قرا گویا مجلس سفیان ثوری<sup>[۱]</sup> بود اگر کسی غیبت میکرد میفرمودند احق به بدی منستم شخصی ذکر شاه عالم<sup>[۲]</sup> پادشاه به بدی کرد حضرت صائم بودند فرمودند افسوس که روزه رفت کسی عرض نمود حضرت ذکر بد کسی نفرموده اند فرمودند ما غیبت اگر چه نکردیم لیکن شنیدیم که ذاکر و سامع در غیبت برابر است امر بالمعروف و نهی عن المنکر شیوه شریف بود بیادشاه چه قدر احتساب فرموده اند و هرگز درین امر خوف نداشتند مکتوبی که بیادشاه اکبر شاه ثانی<sup>[۳]</sup> در احتساب نوشته اند در مکتوبات شریف

(۱) سفیان الثوری توفی سنة ۱۶۱ هـ. [۷۷۸ م.] فی البصرة

(۲) شاه عالم الثانی بن عالمگیر الثانی توفی سنة ۱۲۲۱ هـ. [۱۸۰۶ م.] فی دله

موجود است سید اسماعیل مدنی که از مدینه منوره باذن آنسرور صلی الله علیه وسلم حاضر شده بودند بحکم حضرت ایشان در آثار نبویه که در مسجد جامع نهاده اند رفتند آمده عرض نمودند اگر چه برکات حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در آنجا محسوس میشود لیکن ظلمت کفر نیز در آنجا موجود است تحقیق شد تصاویر بعضی اکابر در آنجا بود درین مقدمه بیادشاه نوشتند و آن تصاویر را بر آوردند نواب شمشیر بهادر رئیس ملک بندیل کهنه یکبار کلاه نصاری پوشیده حاضر خدمت شد آنحضرت در طپش آمده آنرا منع فرمودند آنکس عرض نمود اگر همین احتساب هست باز نخواهم آمد فرمودند خدا شما را در خانه ما نیارد آنشخص مغلوب الغضب شده بر خاست تا زینة صفة دالان رفته کلاه خود بخدمتگار داده باز حاضر شد و بیعت نمود بعض را بسهولت منع میفرمودند که در احتساب اول بسهولت باید میر اکبر علی میگفتند که عم من ریش نداشتند بخدمت شریف حاضر شدند حضرت دیده بنرمی فرمودند عجب است میر صاحب ما ریش ندارند بعده بانبساط پیش آمدند فرمودند هر چه هست از خاندان شما هست مایان گماشته شما هستیم الغرض آنشخص رفتند و گاهی پس ازین ریش نتراشیدند ترك و تجرید بمرتبہ داشتند که پادشاه وقت و دیگر امرا تنهاها مینمودند که چیزی خرج خانقاه معین کنند اکثر این قطعه بر زبان فیض بیان میگذاشت **قطعه** خاک نشینی است سلیمانیم \* نیک بود افسر سلطانیم \* هست چهل سال که می پوشمش \* کهنه نشد خلعت عریانیم \* نواب امیر خان والی بلده ٹوک و سرونج همین آرزو نمود شاه رؤف احمد صاحب را فرمودند بنویسید بیت ما آبروی فقر و قناعت نمی بریم \* با میر خان بگوئی که روزی مقدر است \* اکثر میفرمودند جاگیر ما مواعید الهی است **(وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ \* الذاریات ۲۲)** سبحان الله او سبحانه کفایت جمیع مهمات دین و دنیای ایشان میفرمود اخراجات خانقاه از غیب بود میفرمودند درین طریق چار چیز ضرور است دست شکسته پا شکسته دینی درست یقینی درست آخر عمر ضعف بسیار رو داده بود اما چون این شعر میخواندند در عین ضعف می نشستند و توجه بقوت میفرمودند **للحافظ** هر چند پیر و خسته دل و ناتوان شدم \* هر گه که یاد روی تو کردم جوان شدم \* و مرتبه تعشق بجناب سرور کائنات داشتند هر گاه نام شریف می گرفتند بیتاب میشدند یکبار خادم قدم

شریف تبرک آب آورد و گفت سایه رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر ذات ایشان باشد  
 از شنیدن این کلام بیتاب شدند و بوسه بر روی پیشانی آنخادم دادند فرمودند که من  
 که باشم که سایه رسول خدا بر من باشد و آنخادم را بنواختند در مرض موت ترمذی  
 شریف برسینه مبارک بود اگر در حدیث کدام فعل حضرت صلی الله علیه وسلم می آمد  
 بران عمل مینمودند گوشت شانه بز می طلبیدند و آنرا طبخ میفرمودند که مسنون  
 است و از قرآن شریف ذوق نهایت بود در صلوة او این و تهجد از والد فقیر ختمها شنیده  
 ند و احیانا بوقت غلبه شوق اگر زیاده می شنیدند بیتاب میشدند و میگفتند بس کنید  
 زیاده طاقت ندارم و اکثر اشعار درد می شنیدند و بر آن وجدی میرسید لیکن از بسکه کوه  
 ستقامت بودند آنرا ضبط میفرمودند ابو الحسین نوری رقص میفرمودند سید الطائفه جنید  
 شسته بود نوری فرمود (إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ \* الْإِنْعَام: ۳۶) جنید گفت (وَتَرَى  
 الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ \* النمل ۸۸) جنید نهایت مستقیم بود راقم  
 گوید گاهی در طریقه مجددیه ظهور نسبت چشتیه که ارث از والد حضرت مجدد هست  
 نیز ظهور میفرماید از حضرت مجدد نیز با وجود کمال تمکن احیانا حالت ذوق و شوق  
 منقول است بیت خوبی و شکل و شمائل حرکات و سکانات \* آنچه خوبان همه دارند تو  
 نها داری \* سبحان الله سخن از کجا بکجا رسید ع هر چه استاد ازل گفت بگو  
 یگویم \* نظافت طبع بحدی داشتند که اگر کسی دود تنباکو می کشید رنجه میشدند و  
 عمر میسوزانیدند میفرمودند مسجد ما را افغانان هلاس دانی کرده اند از بعض کسان  
 شنیدم که خود بخود احیانا بوی خوش از مکان شریف ایشان می آمد و کسان را  
 بیرون میفرمودند همانانکه ظهور روح حضرت رسالت صلوات الله علیه وسلم و دیگر  
 میران مینمود میفرمودند من صورت حضرت خواجه نقشبند و حضرت مجدد معاینه میبینم  
 کباریک پهلوشل شد استمداد از روح حضرت مجدد نمودم همون وقت صورت شریف  
 شانرا معلق در هوا دیدم کل آن بیماری سلب نمودند و میفرمودند گزک اکابر چشتیه که  
 ر مستان ذوق محبت اند سماع و سرود است که دل را رنگارنگ شوق می آرد و پرده از  
 تهره یار خرق میسازد و گزک ما متوسلان سلسله نقشبندیه که باده نوشان جام مودت ایم  
 حدیث و درود است که قلب را گوناگون اذواق می بخشد ع آن ایشانند من چنینم



یا رب\* و همچنین وقتی که اسم مبارک بر زبان می برآمد آه آه گفته دست بالا می کردند و گاهی هر دو دست گشاده بهم می آوردند چنانچه کسی را باغوش کشند و شعر مولوی علیه الرحمة میخواندند بیت موسیآداب دانان دیگر اند\* سوخته جان و روانان دیگر اند\*.

## فصل در ملفوظات حضرت ایشان

میفرمودند در فقیر فای فاقه و قاف قناعت و یای یاد الهی و رای ریاضت است هر که بجا آورد فای فضل خدا و قاف قرب مولی و یای یاری و رای رحمت یافت و الفای فضیحت و قاف قهر و یای یاس و رای رسوائی بدست آمد میفرمودند که طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات طالب خدا نیست راقم گوید حافظ<sup>[۱]</sup> میفرماید بیت شرم ما باد ازین خرقه آلوده خود\* گربدین فضل و کرم نام کرامات بریم\* وله با خرابات نشینان ز کرامات ملاف\* هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد\* میفرمودند که در کمالات وصل عریانی میشود و بدان مقام نصیب سالک بجز یأس و محرومی نیست هر چند وصول هست حصول نیست میفرمودند طالب باید که هر وقت کیفیات علیحده از عبادت فرا گیرد آگاه باشد از نماز چه کیفیت رو می دهد از تلاوت چه نسبت ظهور میفرماید از درس حدیث و از شغل تهلیل زبانی چه ذوق حاصل میشود و همچنین از لقمه شك چه ظلمت می افزاید علی هذا القیاس دیگر گناهان میفرمودند در ولایت خطرات مضر اند و در کمالات نبوت مضر نیست امیر المومنین عمر رضی الله عنه میفرمودند اجهز الجیش و انا فی الصلوة مشاهده<sup>[۲]</sup> آفتاب را خطرات قلب مانع نیست میفرمودند که در خوردن یکی رضای نفس است و یکی حق نفس رضای نفس غذای بسیار و لطیف است و حق نفس بمقدار توانائی فرائض و سنن میفرمودند طریقه نقشبندیه عبارت از چار چیز است بیخطرگی و دوام حضور و جذبات و واردات میفرمودند پیغمبر خدا صلی الله

(۱) حافظ محمد شیرازی توفی سنة ۷۹۱ هـ. [۱۳۸۹ م.] فی شیراز

(۲) سامان لشکر اسلام میکنم حالانکه در نماز میباشم



لیه وسلم جامع جمیع کمالات بودند لیکن هر وقت مناسب استعداد آن قرن در افراد  
 ست کمال ظهور میفرماید کمالیکه ناشی از بدن فیض مخزن آنحضرت است و آن  
 سنه ماندن و جهاد کردن و عبادت نمودن در صحابه کرام جلوه گر شد و کمالیکه ناشی  
 قلب آنحضرت بود صلی الله علیه وسلم و آن استغراق و بیخودی و ذوق و شوق و آه و  
 عره و اسرار توحید و جودی از زبان جنید بغدادی رحمت الله علیه باولیای امت ظاهر  
 ردید و کمالیکه ناشی از لطیفه نفس آنجناب است که عبارت از اضمحلال و  
 استهلاك در نسبت باطن است با کابر نقشبندیه از وقت خواجه نقشبند رضی الله عنه  
 و پیدا گشت و کمالیکه ناشی از اسم شریف محمد است صلی الله علیه وسلم از دوره  
 حضرت مجدد الف ثانی<sup>[۱]</sup> مکشوف شد میفرمودند چنانکه طلب حلال [ضروری] فرض است  
 مؤمنان همچین ترک حلال [فضولی] فرض است بر عارفان راقم گوید عمل صوفیان بر عزیمت  
 است میفرمودند هر که تابع هوا است کی بنده خدا است ای عزیز تا که در بند آنی بنده  
 میفرمودند شب گرسنگی شب معراج درویشان است میفرمودند صوفی دنیا و آخره را  
 پشت انداخته متوجه مولی گشته **للمولوی** ملت عاشق زملتها جداست \* عاشقان را  
 هب و ملت خداست \* میفرمودند وقت دعا انوار فائض میشوند فرق نمودن آن برکات  
 اثر اجابت متعسر است بعضی گویند اگر ثقات در هر دو دست دست دهد علامت  
 اجابت است و من می گویم اگر انشراح صدر دست دهد علامت اجابت است  
 فرمودند بیعت سه قسم است یکی برای توسل به پیران کبار دویم توبه از معاصی سیوم  
 ای کسب نسبت میفرمودند مردمان چار قسم اند نامردانند و مردانند و جوانمردانند و  
 داند طالب دنیا نامرد طالب عقبی مرد و طالب عقبی و مولی جوانمرد و طالب مولی فرد  
 میفرمودند که خطر چهار قسم است شیطانی و نفسانی و ملکی و حقانی شیطانی از  
 سار می آید و نفسانی از فوق یعنی دماغ و ملکی از یمین و حقانی از فوق الفوق  
 میفرمودند هر کمالاتیکه در انسان ممکن است سوای نبوت در حضرت مجدد ظهور فرمود  
**باعی** هر لطافت که نهان بود پس پرده غیب \* همه در صورت خوب تو عیان ساخته  
 \* هر چه بر صفحه اندیشه کشد کلک خیال \* شکل مطبوع تو زیبا تر از آن ساخته

\* میفرمودند هر که اویسیت آنحضرت صلی الله علیه وسلم خواهد بعد نماز عشا

(امام ربانی مجدد الف ثانی احمد فاروقی توفی سنه ۱۰۳۴ هـ. [۱۶۲۴ م.] فی سرهند

(مولوی جلال الدین محمد رومی توفی سنه ۶۷۲ هـ. [۱۲۷۳ م.] در قونیه

در خیال دستهای آنحضرت صلی الله علیه وسلم در دست خود گرفته بگوید (یا رسول الله بايعتك على خمس شهادة ان لا اله الا الله واقام الصلوة وابتاء الزکوة وصوم رمضان وحب البيت ان استطعت اليه سبيلا) چند شب این عمل بجا آرد و اگر او یسیت بزرگی خواهد در خلوت نشسته دوگانه بزوحش خوانده متوجه روح آن بزرگ نشیند میفرمودند حق سبحانه مرا چنان ادراك عطا کرده که بدن من حکم قلب پیدا کرده از جوانب اربعه ه شخص که بیاید نسبت او معلوم میکنم میفرمودند سه کتاب نظیر ندارد قران شریف صحیح بخاری مثنوی مولوی روم<sup>[۱]</sup> میفرمودند اولیا سه قسم اند ارباب کشف و ارباب ادراك و ارباب جهل میفرمودند کم شخص از اولیا کمال حضرت مجدد یافته باشد اگر تمام اولیاء وجودیه را توجه فرمایند بشاهراه شهود آرند میفرمودند سعدی شیرازی د<sup>[۲]</sup> سهروردی طریقه مرد فهمیده بودند در دو سخن تصوف تمام کرده اند بیت مرا پد دانای مرشد شهاب \* دو اندرز فرمود بر روی آب \* یکی آنکه برخویش خودبین مباش \* دگر آنکه بر غیر بدبین مباش \* میفرمودند هر که از ما ملاقات دارد لباس ما پوشد و طوب ما اختیار کند رباعی یا مرو با یار ازرق پیرهن \* یا بکش بر خاتمان انگشت نیل \* مکن با پیلبانان دوستی \* یا بنا کن خانه در خورد پیل \* میفرمودند روح بعضی مومنان ملک الموت قبض میفرماید و بارواح اخص خواص فرشته را نیز دخل نیست ب در کوی ت عاشقان چنان جان بدهند \* کانجا ملک الموت نگنجد هرگز \* راقم گوید محتمل است که (الله يتوفى الأنفس حين موتها \* الزمر: ۴۲) و (قل يتوفىکم ملک الموت \* السجدة: ۱۱) اشاره همین باشد الله اعلم میفرمودند معاش درویشان همین باید که شیخ ابن عیون کبروی نظم کرد ابیات نان جوین و خرقة پشمین و آب شور \* سیپاره کلام و حدیث پیمبری \* هم نسخه دو چارز علمی که نافع است \* در دین نه لغو بو علی و ژاژ عنصری<sup>[۳]</sup> \* تاریک کلبه که پی روشنی آن \* بیهوده منتی نبرد شمع خاوری \* با یک دو آشنا که نیرزد به نیم جوه در پیش چشم همت شان ملک سنجرى<sup>[۴]</sup> \* این آن سعادتتست که حسرت برد بر آن جویای تخت قیصر ملک سکندری \* و نیز اشعار جمالی میخواندند رباعی لنگگی زی

(۱) در بیان کمالات ولایت و مکتوبات امام ربانی نظیر ندارد در بیان کمالات نبوت و شریعت

(۲) سعدی شیرازی توفی سنة ۶۹۱ هـ. [۱۲۹۲ م.] فی شیراز (۳) عنصری شاهر سلطان محمود سبکتکین

در سنه ۴۳۱ هـ. [۱۰۴۰ م.] مرد (۴) امیر سنجر ششم ملک از ملوک سلجوقیون ایرانی بود فرزند ملکشاه بن

آرسلان توفی سنه ۵۵۲ هـ. [۱۱۵۷ م.] در مرو وفات کرد

ننگکی بالا \* نی غم دزد نی غم کالا \* کثرک بوریا و پوستکی \* دلکی پُرز درد و  
 پوستکی \* اینقدر بس بود جمالی را \* عاشق رند لاوبالی را \* راقم گوید ابیات حافظ رحمة<sup>[۱]</sup>  
 لله علیه نیز مناسب حالست تحت کلك میروود بیت دو یار زیرک و از باده کهن دو منی \*  
 فراغتی و کتابی و گوشه چمنی \* من اینمقام بدنیا و آخرت ندهم \* اگر چه در پیم افتند  
 مردم انجمنی \* که هر که کنج قناعت بگنج دنیا داد \* فروخت یوسف مصری  
 کمترین ثمنی \* میفرمودند عقل نورانی آنست که بلا واسطه بمقصود دلالت نماید و  
 سلمانی آنکه بچراغ هدایت مرشد بر راه آرد میفرمودند طالب را باید که يك لمحہ از یاد  
 طلب غافل نباشد بیت این شربت عاشقیست خسرو \* بی خون جگر چشید نتوان \*  
 میفرمودند (حب الدنيا رأس کل خطیئة) و رأس گناهان کفر است ب اهل دنیا کافران  
 طلق اند \* روز و شب در بق بق و در زق زق اند \* میفرمودند زوال عین آنست که سالک  
 با گفتن نتواند چنانکه خواجه<sup>[۲]</sup> احرار رضی الله عنه فرموده اند انا الحق گفتن آسان است  
 انا را زائل کردن مشکل است میفرمودند در معنی بیت ثنائی بیت بهر چه از دوست  
 مانی چه کفر آن حرف چه ایمان \* بهر چه از یار دور افتی چه زشت آن نقش چه زیبا \*  
 سالک در ابتدای قلب از نوافل و اماند و اکتفا بر فرائض و سنن مؤکده کند میفرمودند  
 بریقه مجدیہ چار دریای فیض دارد نسبت نقشبندی و قادری و چشتی و سهروردی  
 بکن اول غالب است میفرمودند کفر طریقت آنست که امتیاز بر خیزد و بجز ذات حق  
 بیچ در نظر نماند منصور حلاج<sup>[۳]</sup> گوید بیت کفرت بدین الله و الکفر واجب \* لدی و عند  
 سلمین قبیح \* میفرمودند هر که مخدوم شدن خواهد خدمت مرشد کند ع هر که خدمت  
 رد او مخدوم شد \* میفرمودند الحال ضعیف شده ام پیشتر در مسجد جامع شاهجهان آباد  
 تلخ حوض میخوردم ده سیپاره کلام مجید میخواندم ده هزار نفی و اثبات میکردم  
 سبت باطن چنان قوی بود که تمام مسجد پر از نور میشد همچین در هر کوچه که  
 گذشتم بر مزار عزیزی اگر میرفتم نسبتش پست میگشت من خود را پست میکردم و  
 اضع آن بزرگ میکردم میفرمودند بیت زنا توانی خود اینقدر خبر دارم \* که از رخس  
 انم که دیده بردارم \*

حافظ شیرازی محمد توفی سنة ۷۹۱ هـ. [۱۳۸۹ م.]

خواجه عبید الله الاحرار توفی سنة ۸۹۵ هـ. [۱۴۹۰ م.] فی سمرقند

منصور حلاج توفی شهیدا سنة ۳۰۶ هـ. [۹۱۹ م.] فی بغداد

## فصل در مکاشفات و الهامات حضرت ایشان قدس الله سره

فرمودند روزی در بیتابی فراق آنحضرت صلی الله علیه وسلم خاک پاشیدم از این امر که در شرع نیک نیست ظلمتی هم پیدا شد میر روح الله که مخلص حضرت شهید بودند او شان را در خواب دیدم که میگویند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم منتظر شما نشسته اند از غایت شوق در خدمت رسیدم معانقه فرمودند تا وقت معانقه بر شکل شریف خواب بودند بعد بر شکل سید میر کلال رحمت الله علیه شدند روزی قبل نماز عشا بخواب رفتم آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمده منع فرمودند و وعید بیان فرمودند یکبار از آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خواب پرسیدم یا رسول الله (من رآنی فقد رای الحق) حدیث شما است فرمودند آری مدام تسبیح و تحمید خوانده بروح آنحضرت میگذرانیدم یکبار تر شد دیدم آنحضرت صلی الله علیه وسلم بهمون شکل که در شمائل ترمذی بیانست آمد شکایت فرمودند یکبار خوف آتش دوزخ بسیار غلبه کرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم دیدم تشریف آورده فرمودند که هر که با ما محبت دارد در دوزخ نخواهد رفت یکبار آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دیدم فرمودند نام تو عبدالله و عبد المهیمن هست یکبار دیدم که گوشت چهره من دو انگشت از گوشت چهره مبارک حضرت سلطان المشائخ [ ] شده و بد نمی نماید یکبار دیدم شخصی پیراهن حضرت مذکور آورده و گفت ایشان پیر اند من گفتم پیر من مرزا جانجانان رحمة الله علیه هستند چند بار تکرار کرد آخر گفتم سلطان المشائخ پیر صحبت شما هستند یکبار حضرت مجدد تشریف آورده فرمودند تو خلیف من هستی یکبار حضرت خواجه نقشبند تشریف آورده در پیرهن من داخل شدند روزی دیدم بزرگی آمده نزد من نشست نام پرسیدم گفت بهاء الدین یکبار شخصی خلعتی آورده گفت غوث الاعظم ترا عنایت کردند مولانا خالد عرض نمودند خلعت قطبیت باشد حضرت ایشان فرمودند از تواضع نام آنمقام بر زبان نمیگیرم روزی بر مزار حضرت خواجه باقی باقی رفته عرض توجه نمودم از مزار بر آمده توجه کردند وقت استوا بود زود برخاستم حسرت میخورم که چرا استادم کیفیتش در بیان نمی آید روزی بر مزار حضرت خواجه قطب الد

(۱) سلطان المشائخ حضرت نظام الدین اولیا رحمة الله علیه توفی سنة ۷۲۵ هـ. [۱۳۲۵ م.] فی دلهی

(۲) قطب الدین بختیار اوشی مرشد فرید الدین گنج شکر توفی سنة ۶۳۴ هـ. [۱۲۳۶ م.] فی دلهی



گفتم شیئا لله شیئا لله دیدم يك حوض پر از آب که از کنارۀ او آب میریزد القا شد  
 نه تو از نسبت مجددیه پر است گنجایش دیگر ندارد روزی بر مزار سلطان المشائخ رفته  
 س توجه نمودم فرمودند کمالات احمدی شما را حاصل است عرض کردم نسبت خود نیز  
 ما فرمایند توجه فرمودند دیدم چهرۀ ایشان مثل من شده و چهرۀ من مثل ایشان نهایت  
 لوظ شدم یکبار در عرس حضرت خواجه محمد زبیر رحمه الله حاضر شدم ایشان تشریف  
 ده فرمودند عبادت بکثرت بکنید در این راه تعبدی باید تا دری از تصرفی بکشاید  
 ض کردم مرتبه شما چه طور حاصل شود فرمودند از کثرت تعبد یکبار مکانم معطر  
 ست بالا نگریستم دیدم برفرق من روح معطر منور جلوه نما است در حوالی آن مثل  
 شان آفتاب متجلی است حیران گشتم که این کیست بعد آن بخاطر گذشت شاید  
 مبارك آنسرور صلی الله علیه وسلم یا روح غوث الاعظم <sup>[۱۱]</sup> رضی الله عنه باشد باین  
 ل روزی در میان اهل خانقاه نزاع لفظی پیش آمد حضرت مجدد الف ثانی رضی الله  
 آمده فرمودند هر که نزاع نماید از خانقاه بدر کنید یکبار سیده النساء رضی الله عنها در  
 نام آمده فرمودند من برای تو زنده شده ام و آمده ام روزی طعام مشکوک خورده بودم  
 م حضرت شهید قی میکنند و میفرمایند طعام هر جا نباید خورد یکبار ملهم ساختند  
 سب قیومیت بتو عطا شد روزی الهام شد از تو طریقه جدیدی بر آمد روزی برای وسعت  
 ان عرض نمودم الهام شد تو اهل و عیال نداری چه حاجت است روزی مکان همسایه  
 ب نمودم الهام شد چرا همسایه را تکلیف میرسانی و بدر میکنی روزی بقصد زیارت  
 ین شریفین نیم قد بر خاستم الهام شد ترا همین جا ماندن بهتر است روزی گفتم یا  
 خ عبد القادر شیئا لله الهام شد بگو یا ارحم الرحیم شیئا لله روزی الهام شد حضرت  
 ان المشائخ خلفای خود بدکهن فرستادند شما به کابل و بخاری بفرسید کلام ربانی  
 از صوت و لحن مبراست سه بار شنیدم یکبار در مدرسه دو بار در مکان مسکون که  
 ل سکونت دارم یعنی خانقاه شریف شبی گفتم یا رسول الله آواز آمد لبيك و نام من  
 صالح فرمودند.



## فصل در بعض کرامات حضرت ایشان

بر سالکان راه الهی و طالبان فیض نامتناهی مخفی و محتجب نیست که هر کرامتی و خرق عادتی با محبت خدا و اتباع سید انبیا علیه و علی آله الصلوٰة و السلام بر نیست و این هر دو امر در وجود با جود حضرت ایشان با مرتبه کمال بودند و اعجاز کرامات و افضل خرق عادات تصرف در بواطن طالبان و القای فیض و برکات حضرت سبحان بصدور اینان است و این امور از آنجناب چندان بظهور رسیدند که بتحریر دفترها باید هزاران دلهای ارادتمندان را ذاکر گردانیدند و صدها را بجزبات و واردات الهیه رسانیدند و بسیاریان را بمقامات و حالات عالیه فائز فرمودند اما تصرف در مکونات اخبار مغیبات مطابق نفس امر باهام الهی و حل مشکلات و برآمد حاجات از دعا آن بسیار بوقوع آمد اکثر کارهای مردم بدعای آنجناب بانصرام میرسید و بسیاری عقده مفتوح میشد بارها موافق فرموده بظهور می آمد الحق بمصدق بیت مطلق آن آواز خود شه بود \* گرچه از حلقوم عبد الله بود \* کلام کرامت نظام آن عالی مقام سراسر الهام خوا اولیا پرتوی معجزه پیغمبر خدا است صلی الله علیه وسلم بسیاری کسان در منام آنجناب دیده اخذ طریقہ نموده شرفیاب حضور شدند و بمقامات عالیه رسیده باوطان خود رفتند و وجود کثرت طالبان هر یک را بتوجه از مقام بمقام می بردند و از حالی بحالی میرسانیدند از قوت توجه کار سنین بایام قلیله میفرمودند اکثر فساق و فجار از توجه شریف تائب شده براه راست آمدند و بعضی کفار بانندك التفات آنجناب مشرف باسلام شدند.

### کرامت روزی هندو بیچه برهمن زاده در مجلس شریف آمد شکل محبوب صورت مرغوب داشت همه اهل محفل روی بجانب وی آوردند حضرت ایشان را عنایت بوی افتاد فی الحال زنار کفر از گردن خود دریده خلعت ایمان پوشیده قامت خود از نور کلمه شهادت بیاراست و حسن را از نور اسلام جلا داده برخاست بیت بنشین بگدایان در دوست که هر کس \* بنشست باین طائفه شاهی شد و برخاست \*

### کرامت مولوی کرامت الله را که از خادمان حضرت ایشان بودند روزی

ب ب شد آنجناب آنجا دست مبارک خود نهاده همت فرمودند فی الحال رفع شد.

**کرامت یکبار بکشتی روان توجه فرمودند ایستاده شد.**

**کرامت میان احمد یار که از اجله اصحاب حضرت ایشان بودند گفتند که من تجارت میرفتم در اثنای راه بصحرا دیدم که حضرت ایشان تشریف آورده قریب بهل استاده فرمودند که بهل را تیز بکنید و بدوانید و ازین قافله جدا شده بگذرید که قطاع سریق آمده این قافله را غارت خواهند کرد این سخن گفته از نظر غائب شدند من بهل وانیده از قافله جدا شدم بقضای الهی همه قافله را دزدان بغارت بردند من بخیر و خوبی بل منزل شدم.**

**کرامت میان زلف شاه که یکی از مخلصان حضرت ایشان است گفت که من وائل حال که بخدمت حضرت ایشان می آمدم در دشت راه گم کردم ناگاه بزرگی شد مرا براه راست آوردند گفتم که شما کیستید گفتند تو برای بیعت پیش کسی که بی من همانم دو بار مرا این واقعه پیش آمد.**

**کرامت و نیز میان احمد یار نقل مینمودند که یکبار من همراه حضرت ایشان بهت تعزیت در خانه صالحه که مریده حضرت ایشان بود رفتم که دختر کلان سالش بود حضرت ایشان بطرف آن ضعیفه خطاب کرده فرمودند که الله تعالی ترا فرزند نعم دل عنایت فرماید آنزن عمر رسیده کستاخانه عرض نمود که ای حضرت حالا من پیرم و شوهر من نیز پیر است ظاهرا حالا اولاد پیدا شدن خلاف عقل است حضرت ازان فرمودند حق تعالی قادر است بعد ازان حضرت ایشان و من از خانه بیرون آمدم در جدیکه متصل دروازه آن ضعیفه بود حضرت ایشان تشریف آورده وضو ساختند و دوست نماز گذارده بجهت فرزند آن زن دعا فرمودند بعد ازان خطاب بطرف من نموده دند که برای اولاد آنزن بجناب الهی عرض کردیم اثر اجابت دعا ظاهر شد انشاء الله فرزند تولد خواهد شد بعد ازان بموجب فرموده حضرت ایشان الله تعالی آنزن را پسری ت فرمود و کلان سال شد الحمد لله علی ذلك.**

**کرامت زنی آمده برای شفای بیمار عرض نمود** او را تبرک از دستار خوان خود عرض فرمودند نان و کباب بود چون در خانه آمده دید آن کباب مبدل بحلوا شده بود معلوم نمود که اجل بیمار رسیده است همچنان واقع شد.

**کرامت میر اکبر علی صاحب که از خلص نیاز مندان حضرت ایشان هست** برای بیماری زنی از اقارب خود عرض نمودند از بسکه سوال مکرر نمودند حضرت ایشان فرمودند اکبر علی زندگی او زیاده از پانزده روز معلوم نمیشود بتقدیر الهی روز پانزده وفات نمود لیکن در ایام مرض او میر صاحب موصوف توجه آنزن را نموده بودند چون جنازه اش حضرت ایشان تشریف آوردند فرمودند اکبر علی مگر توجه این زن را نمود برکات معلوم میشود.

**کرامت قریب خانقاه مبارک مکان رافضی بود و حضرت ایشان را برای کلفت خانقاه معلی بایست مکان شد از زنی که متصرف بران مکان بود استدعا نمودند آن زنک از او فرستادند نمود آخر یکبار حکیم شریف خان را که از اعزّه دهلی بودند برای فهمایش او فرستادند که اگر شمارا عار از بیع می آید ما قیمت بطریق اخفا میفریسم شما بطریق نذر بگذرانید آن نا بکار که عداوت باهل الله داشت قول حکیم موصوف قبول نه نمود بلکه در باره حضرت ایشان کلمه بیهوده گفت که سب بزرگان عادت اینفرقه ملعونه است حکیم بر خاسته نزد حضرت ایشان حاضر شدند و بیان حال نمودند حضرت ایشان را باسما ن نموده عرض نمودند که صاحب شنیدید کلام او الحال نخواهم گفت تا وقتی که خود آمده التجا نه نماید بحسب تقدیر الهی موت در خاندان او شان افتاد در او شان یا بچه باقی ماند چون او هم بیمار شد دانستند که از شومی فعل وی است آن بچه را حاضر نمودند و مکان را پیش خدمت حضرت ایشان پیشکش نمودند.**

**کرامت حکیم رکن الدین خان را منصب وزارت پادشاه حاصل گشت** آنحضرت سفارش عزیز بی حکیم نمودند حکیم دران امر تندهی نه نمود موجب ملا حضرت ایشان گشت بعد چند روز معزول شد و باز بآن منصب ممتاز نگشت.

کرامت از شاه نظام الدین صوبه دار دهلی ملول شدند معزول شد.

کرامت یکبار چند کس از خلفای حضرت ایشان از راه دور بخدمت آمدند در  
نای راه گفتند که معمول حضرت ایشان است که بوقت شرف اندوزی قدمبوسی تبرک  
بایت فرمایند یکی گفت که مرا این مرتبه خواهش مصلی است دیگری گفت که من  
بلا میخواهم سیوم کس چیز دیگر گفت چون بحضور پر نور رسیدند هر کس را موافق  
سای او عنایت فرمودند و مثل این واقعه اکثر از آنجناب بظهور می آمد بارها موافق  
طلرات قلبی ارشاد میفرمودند.

کرامت روزی برای عیادت حکیم نامدار خان رفته بودند حکیم مسطور حالت  
ع داشت و چشم بند کرده بیهوش افتاده بود اقربای وی از حضرت ایشان التماس  
لب مرض نمودند آنحضرت لمحہ متوجه شدند فی الفور بیهوش آمد و چشم گشاده بسیار  
بخنان از آنجناب بعرض رسانید چون آنجناب قدم از خانه وی بیرون نهادند همونوقت  
ن داد.

کرامت شخصی از بخارا از دیار کابل بهندوستان می آمد وقت عبور بر دریای  
ک اشتر وی معه کالای تجارت در آب غرق شد گفت که يك نان نیاز حضرت ایشان  
م اگر شتر من زنده معه اسباب بر آید بحکم الهی سبحانه از دریا بر آمد چون بحضور  
ده این واقعه بعرض رسانید فرمودند نیاز من دادی گفت دادم.

کرامت عم میان احمد یار صاحب را برای گرفتن مبلغان پادشاه حبس نمود  
ان احمد یار بخدمت حضرت ایشان گریان آمدند آنجناب فرمودند که شما چند کس  
شده بقلعه رفته خلاص کرده بیارید میان موصوف گفت که بردروازه قلعه چوکی  
ت و سپاهیان پلٹن به نگهبانی معین چگونه رفته آوریم فرمودند شما را ازین چه کار  
ت بگفته من بروید و بیارید ایشان رفتند هیچکس از نگهبانان دروازه و سپاهیان  
ن ندیدند که این چه کسانی و کجا می روند آخر از حبس زنده بر آوردند هیچکس  
ض احوال شان نشد.

**کرامت پسر مولوی فضل امام بسیار علیل شد در خواب دید که حضرت ایشان تشریف آورده چیزی نوشانیدند چون صبح شد شفا یافت و بحضور آنجناب مبلغان نیاز آورده فرمودند که این شکرانه عنایت شبانه ماست.**

**کرامت شخصی پیش حضرت ایشان آمده گفت که پسر من از دو ماه گم شده است توجه فرمایند که بیاید فرمودند که پسر تو در خانه تست در دل خود حیران گشت که من همین وقت از خانه آمده ام آنجناب فرمودند که در خانه است غرض موافق فرمودن آنحضرت بخانه رفت دید که در خانه نشسته است.**

**کرامت عورتی بخدمت حضرت ایشان آمده عرض کرد که پسر من در فرقه سپاه نوکر بود نوکری گذاشت و همه لباس دور کرده لنگوتی بسته از دین و شریعت رسته مُلتگ شده قدح بنگ مینوشد آنجناب فرمود که بنشین نشست همه لطایف او از ذکر جاری شدند پس توجه بحال پسرش فرمودند از فرقه ملامه بر آمده بر راه راست شد.**

**کرامت غریب الله سقه زیر سایه فیض پایه دیوار پر انوار آن افتخار الابرار سکونت داشت روزی از شدت مرض قریب نزع شد آخر شب اقربای وی حضرت ایشان را نزد وی بردند آنجناب تشریف برده توجه فرمودند از عنایت الهی صحت کلی یافت**

**کرامت مولوی کرامت الله صاحب میفرمودند در هنگامیکه بخدمت شریف میبودم عجائب و غرائب مشاهده مینمودم یکبار بعد نماز فجر وقت مراقبه و ذکر م کتاب در بغل گرفته برای قصد خواندن روانه شدم نظر شریف بر من افتاد از غضب فرمودند بنشین و مشغول شو بسکه کستاخ بودم گفتم در خدمت شریف برای آن حاضر میمانم که بی محنت حاصل شود و الا بمحنت هر جا میتواند شد فرمودند بحق بهاء الدین بی محنت میدهم بنشین همینکه بجانب من متوجه شدند از هوش رفتم و بیفتادم و گو که دل از سینه من بیرون آمد بعد مدت بهوش آمدم حضرت از حلقه فراغت شده بودند آفتاب بمن رسیده بود و خواص اصحاب مثل شاه ابوسعید صاحب حاضر بودند شرمند شدم فرمودند چه شده بود عرض نمودم خواب غلبه کرد تبسم فرمودند.**



## فصل در ذکر وفات حضرت ایشان

دایما آرزوی شهادت داشتند لیکن میفرمودند از باعث شهادت حضرت پیر و  
 رشد قدس الله سره چه قدر محنت بر مردمها رسید سه سال قحط عظیم الشان رو نمود که  
 زارها جان نثار شدند و قتل و قتال که فیما بین مردمان واقع شد خارج از تحریر است  
 ما لا یخفی پس ازین امر از شهادت خود میرستم راقم گوید در حدیث وارد است  
**نزوال الدنيا اهنون عند الله من قتل نفس مؤمن** (او کما قال صلی الله علیه و سلم از  
 روب جمل و صفین و حرّه و کربلا تا چند صد سال و حروب در میان بنی اُمیّه و بنی  
 اشتم فقط منشأش قتل امیر المومنین عثمان بن عفان بود رضی الله عنه حضرت ایشان را  
 آخر مرض بواسیر و خارشها غلبه نموده بود درین هنگام حضرت والدم در بلده لکهنؤ  
 ذند مکاتیب کثیره در هنگام قلیل فرستادند چه منظور همین بود که بعد من برجای من  
 شان باشند انشاء الله یکدو مکتوب در ذکر والد خود علیه الرحمة نقل خواهم نمود غرض  
 شان سراسیمه شده اهل و عیال را در لکهنؤ گذاشته رسیدند وقتیکه حاضر خدمت  
 ند فرمودند آرزو چنین داشتم که بوقت ملاقات شما بسیار خواهم گریست لیکن  
 چنین وقت رسیدید که طاقت گریه هم نیست و عنایت بسیار فرمودند و عادت  
 ستمره چنین بود که وقت شائبه مرض وصیت نامه تحریر میفرمودند و زبانی هم تاکید  
 فرمودند که دوام ذکر و پرداخت نسبت و اخلاق حسنه و معاشرت باهم و عدم چون و  
 ابر مجاری قضا و با یکدگر برادران طریقه اتحاد لازم شناسند و بفقر و قناعت و رضا  
 لیم و توکل فراغتها نمایند (...ومن اصدق من الله حدیثا \* النساء: ۸۷) و نیز فرمودند  
 زه من در آثار شریفه نبویه که در مسجد جامع نهاده اند برند و عرض شفاعت از رسول  
 ی صلی الله علیه و سلم نمایند و همچنین کردند که نماز در جامع مسجد خوانده در  
 شریفه بردند و تبرکات که نزد آنحضرت بودند فرمودند که بالین تربت گنبد خورد  
 میفرمودند که حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رحمة الله علیه فرمودند که فاتحه  
 دن پیش جنازه ما و کلمه طیبه و آیت شریفه بی ادبی است این دو بیت بخوانید

مفلسانیم آمده در کوی تو \* شیئا لله از جمال روی تو \* دست بگشا جانب زنبیل ما \*  
آفرین بردست و برپهلوی تو \* من هم میگویم پیش جنازه من همین اشعار بخوانید و نیز  
دو بیت عربی بالحن خوش بخوانید بیت وفدت علی الکریم بغیر زاد \* من الحسنات و  
القلب السلیم \* فحمل الزاد اقبح کل شیء \* اذا کان الوفود علی الکریم \* روز شنبه بود  
که مولوی کرامت الله صاحب را فرمودند که زود میان صاحب را طلب نمایند یعنی شاه  
ابوسعید رحمة الله علیه مگر از دقت این لفظ مفهوم شد مولوی صاحب بزودی برخاسته  
والدم را طلب نمودند چونکه از دروازه داخل شدند نظر شریف بر ایشان گماشتند و در  
همون حال بیست و دویم صفر بعد اشراق در هیئت احتیابا سنه هزار و دو صد و چهل در<sup>[۱]</sup>  
استغراق مشاهده حق ازین دار پر ملال انتقال فرمودند هزارها کس خبر وحشت اثر  
شنیده حاضر شدند و نماز در مسجد جامع رفته خواندند و امامت نماز حضرت شاه ابوسعید  
صاحب فرمودند در خانقاه شریف پهلوی یمین حضرت شهید دفن کردند الحال دران  
حظیره سه مرقد اند چه جنازه شریفه شاه ابوسعید علیه الرحمة که در ثونک وقت معاودت  
از بیت الله وفات یافتند نیز آورده پهلوی حضرت ایشان دفن کردند الحال مزار حضرت  
ایشان در وسط واقع هست رحمة الله علیهم تاریخ وفات نور الله مضجعه و نیز مصراع  
فارسی ع جان بحق نقشبند ثانی داد \* و نیز شاه رؤف احمد صاحب رباعی در غایت  
زیبائی گفته اند رباعی چون جناب شاه عبد الله قیوم زمان \* زینجهان فرمود رحلت  
سوی جنات کریم \* سال او با حال او جستم چوای رافت ز دل \* گفت فی رُوح و  
ریحان و جنات النعیم \*

(۱) حضرت غلام علی عبد الله الدهلوی توفی سنه ۱۲۴۰ هـ. [۱۸۲۴ م.] فی دلهی

## فصل در ذکر بعض خلفای حضرت ایشان

حضرت شاه ابو سعید صاحب قدس سره

جامع کمالات رب حمید حافظ الشرع و القرآن المجید مرشدنا و مولانا حضرت شاه ابو سعید بن حضرت صفی القدر بن حضرت عزیز القدر بن حضرت محمد عیسی بن حضرت سیف الدین بن حضرت خواجه محمد معصوم ابن حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنهم ولادت شریف دویم ذیقعد سنه ۱۱۹۶ یکهزار و یکصد و نود و شش هجری ربلده مصطفی آباد عرف رامپور بظهور آمده حال شریف ایشان از ابتدای عمر بر صلاح ماثور گشته میفرمودند در اوائل عمر بحسب اتفاق در بلده لکهنو معیت میان ضیاء النبی صاحب که از اقارب بودند گذر واقع شد در مکانی فروکش شدیم در راه آمد و رفت که در مسجد برای نماز میرفتیم درویشی بود که اکثر ستر برهنه میداشت مگر بوقت آمد و شد من ستر عورت خود میکرد کسی پرسید که ترا چه شد چون ایشان را می بینی ستر میکنی گفت وقتی باشد که ایشان را منصبی حاصل شود که مرجع اقارب خود گردند موقع کما قال در عمر ده سالگی تقریباً قرآن شریف حفظ فرمودند و بعده تجوید از قاری سیم علیه الرحمة حاصل نمودند و در قرآن خوانی بحسن ترتیل رونق ده قرا گشتند هر کس که قرآن شریف ایشان میشنید محو میگشت میفرمودند مرا بر خوش خوانی خود اعتماد چندان نبود تا آنکه بعض از عرب قرآن من در حرم محترم شنید و تحسین نمود چه تحسین عجم چندان اعتبار ندارد الغرض بعد حفظ قرآن شریف از علوم عقلیه و نقلیه بهره حاصل نمودند اکثر کتب درسیه از مفتی شرف الدین و برخی از حضرت مولانا رفیع الدین محدث فرزند شاه ولی الله محدث<sup>[۱]</sup> خواندند میفرمودند قاضی شرح مسلم از ایشان خوانده ام و نیز صحیح مسلم از مولانا مذکور سند دارند و از مرشد خود یعنی حضرت ایشان و خال خود حضرت سراج احمد بن حضرت محمد مرشد و از حضرت شاه عبد عزیز سند حدیث حاصل نمودند در عین تحصیل علم اراده خدا طلبی پیدا شد اول ارادت خدمت والد ماجد خود آوردند اوشان بر طریقه آبای کرام خود مستقیم بودند و ترک دنیا انقطاع غالب داشتند بحدیکه نواب نصر الله خان آرزو نمود که عهده بخشیدگی قبول

(۱) شاه ولی الله احمد دهلوی توفی سنه ۱۱۷۶ هـ. [۱۷۶۲ م.] فی دلهی

فرمایند مگر بمعرض قبول نیفتاد دایما در اشتغال و اوراد خود مصروف بودند و ذوقی بعلم حدیث شریف داشتند و از اهل فسق و فجور معرض بودند وفات پدرشان دوشنبه بیست و پنجم شعبان سنه ۱۲۳۶ یکهزار و دو صد و سی و شش هجری در بلده لکهنو واقع شد تاریخ وفات آنحضرت فاز رضوان المودود است سید احمد صاحب و مولوی اسمعیل شهید و دیگر اعزه تجهیز و تکفین بر خود گرفتند در راه عریشی یعنی چهر کسی سوخته افتاده بود نعش شریف را بر آتش بردند و کسی را آسیب نرسید الغرض از بسکه نائره شوق مشتعل بود بعد صحبت والد خود باجارت اوشان نزد حضرت شاه در گاهی که بدو واسطه بحضرت خواجه محمد زبیر قدس الله سره ملحق میشوند رسیدند و اوشان استغراق بحدی داشتند که وقت نماز مردمان آگاه میکردند و گرمی بحدی داشتند که اگر التفات بصد کس میفرمودند بیهوش میشدند یکبار در نماز از شوق الهی قدری بدن در حرکت آمد اول امام پس او تمام جماعت بعد از آن اهل محله در وجد شدند و رقصها میکردند مادر زاد ولی بودند در تخت هزاره ضلع پنجاب سنه یکهزار و صد و شصت و دو هجری متولد شدند تاریخ ولادت معدن فیض حق است از ابتدای عمر در ایام طفولیت ایشان را جذبہ رسید از وطن بر آمدند و در صحرا میگشتند چون بسن تمیز رسیدند قدری افاقه بهم رسید ربع جزء کلام الله شریف از کسی خواندند و نماز صحیح کردند باز مغلوب شدند و بر برگ درختها قناعت مینمودند مگر وقت نماز افاقه میشد باز بیهوش میشدند آخر در صحرای بلده بدانون بمزار سلطان التارکین رسیدند و اخذ طریقه و بیعت در طریقه قادریه از حافظ جمال الله رحمة الله علیه نمودند ملاقات از اغنیا میفرمودند اگر کسی بوقت خواب ایشان رویه در چادر ایشان بسته میرفت بوی نجاست ایشان را می آمد و رفته در دریا می انداختند بطریقی که در ملمس نیاید.

**کرامت یکی از مخلصان ایشان را شیر پیش آمد ایشان را یاد کرد تپانچه شیر را زدند گریخت.**

**کرامت زن نواب احمد یار خان عقیمه بود دعا فرمودند قریب بیست فرزند بوجود آمدند.**

کرامت یکبار بقالی آمده بر پای ایشان افتاده گفت من خود دیدم ایشان را که دروازه مکانی افتاده ایشان آنمکان را بجانب دیگر افکندند من بعافیت ماندم.

کرامت شخصی را فرمودند خانه ات بسوزد بسوخت.

تاریخ وفات ایشان مات قطب الوری عن امرالله مزار ایشان در بلده رامپور واقع است الغرض شاه مذکور بر حال ایشان عنایت فراوان فرمودند در چند روز اجازت و خلافت دادند ایشان را شورش بدرجه کمال پیدا شد و مریدان بسیار جمع آمدند و در حلقه بیهوشی و وجد بسیار میرسید و نصیحه و نعرهای عظیم بر پا میشد چونکه در نسبت بجددیه این امور مرتفع میشوند و بهر زرقی و رقاصی نسبت ندارند مثل صحابه کرام در کمال افسردگی و آسودگی عمر بسر میبرند و سماع ایشان قرآن و حضور ایشان نماز و شیوه ایشان امر بالمعروف و نهی عن المنکر میگردد حالات اصحاب حضرت شهید علیه لرحمة بر این منوال یافتند و نیز حضرت ایشان را در رامپور دیده بودند وقتیکه آنقبله صفاکیشان در هنگامیکه صوبه داری دهلی بشاه نظام الدین متعلق بود از جهت کدورتی که از جانب صوبه دار بهمرسیده بود تشریف برده بودند الغرض ایشان خود را دهلی رسانیدند در آن هنگام دهلی از اهل علم و صلاح مملو بود فرزندان حضرت شاه ولی الله شاه عبد العزیز و شاه رفیع الدین و شاه عبد القادر علیهم الرحمة زنده بودند و نیز حضرت قاضی ثناء الله پانی پتی زنده بود ایشان مکتوبی بقاضی صاحب در مقدمه خدا طلبی فرستادند او شان جوابش بکمال تعظیم نوشتند و مصلحت دادند که از حضرت شاه غلام علی بهتر کسی نیست پس ایشان بخدمت حضرت رسیدند و مقبول درگاه شدند و هنوز حضرت شاه درگاهی زنده بودند میفرمودند اگر مثل حضرت ایشان مرشد میبود خوف از جانب مرشد سابق بسیار بود لیکن حضرت ایشان چنین حمایت میفرمودند که هرگز آسیب بمن نرسید و حضرت مجدد الف ثانی در مکتوبات ارقام فرموده اند اگر طالب رشد خود نزد شخص دیگر بیند بی انکار پیر اول بخدمت او حاضر شود و ایشان را محبت پیر اول خود راسخ بودند چنانچه شخصی غیبت حضرت شاه درگاهی در مجلس حضرت ایشان نمود و ایشان نیز نشسته بود آنشخص را گمان بود که ایشان منکر او شان



شده در خدمت حضرت ایشان حاضر شده اند ایشانرا غضب آمد و طمانچه اورا زدند و نیز حضرت ایشان بران شخص غضبناك شده فرمودند غیبت بزرگان طریقه ما میکنی میفرمودند اول او شان را از من کدورتی بود لیکن آخر بار که برامپور رفتم زائل شد فالحمد لله علی ذلك و در راه سلوك بحسب استدعاء بعضی یاران رساله نوشتند و بخدمت حضرت ایشان بردند حضرت ایشان تحسین بسیار فرمودند و آخر رساله سطری چند در مدح رساله ایشان نوشتند و آنکته در آخر رساله مرقوم است و آن رساله فی الحال دستور العمل طریقه مظهریه مجددیه هست در هر اقلیم که فیضیاب اینطرکه هستند البته آن رساله موجود دارند بعضی بزرگان در مکه معظمه آنرا عربی کرده اند در عرب همون مروج است اغلب که در بلاد روم ترکی هم شده است.

**کرامت میان عظیم الله صاحب نقل میکنند که من در سرکار نواب محمد امیر خان نوکر بودم که ایشان آدم در طلب من فرستادند بحسب اتفاق در خانه نبودم و بعد آمدن اهل خانه بمن اطلاع ندادند کسی دیگر فرستادند حاضر شدم از غضب فرمودند که ترا طلب میکنم نمی آئی اگر نواب ترا طلب بکنم بیاید عذر نمودم که هرگز مرا اطلاع نشد که حضرت مرا طلبیده اند الغرض بعد آنروز آمدن من هر روز معین شد و در توجهات عجائب و غرائب مشاهده مینمودم هرگز در مقام فوقانی توجه ندادند تا که شب در مقام تحتانی بالیقین وصول ندیدم چون مرا یقیناً وصول دست میداد صباح در مقام دیگر توجه میفرمودند و این امر مستمر بود و گاهی که در رفتن سرکار در خانه دیر میشد و از خانه بیرون می آمدم که بزودی بسرکار برسم و امروز در خدمت حاضر نشوم چون بمقامی میرسیدم که از آنجا راه خانقاه پس میماند پس از آنجا گویا کسی مرا میکشید و چارناچار بخانقاه شریف بخدمت میرسیدم و این از اعظم تصرفات بود.**

**کرامت یکبار از رامپور بسنبل می رفتند زیر سیفنی که منزل اول بود دریای بود وقت عشا بر دریا رسیدند ملاح نبود بر عرابه بودند صاحب عرابه مشرک بود آنرا فرمودند که عرابه را بینداز از هیبت ایشان بینداخت بعنایت الله در آب صحیح و سالم گذشت آن مشرک بمعاینه این کرامت مشرف باسلام گشت.**

**کرامت مرزا طهماس در قلعه دعوت نمود شاهزاده‌های بسیار جمع بودند گفتند ما کرامت بزرگی ندیدم ایشان نعره زدند همه افتادند و معتقد شدند.**

**کرامت حکیم فرخ حسین که از مصاحبان حضرت ایشان بود کلمه نا ملایم در شان ایشان گفته ایشان در غضب شده فرمودند که سزای این خواهی یافت همچنان شد متهم گردیده خفیه رو بفرار نهاد.**

**کرامت بعد الموت شیخ احمد بخش که از مریدان قدیمی بود در دهلی برای زیارت مزار شریف ایشان حاضر شد در خوابش فرمودند که کاغذ سَنَد نیکنامی که از فرنگی گرفته در بَغِجَه تست آنرا پاره کن که اهل اسلام را نشاید شیخ مذکور میگفت که مرا هرگز یاد نبود که آن سند نزد من است چون تفحص کردم از جای که نشان داده بودند بر آمد همون وقت پاره کردم و محبت کفار از دل من بریده شد فالحمد لله علی ذلك.**

**کرامت میان محمد اصغر صاحب نقل میکردند که گاهی نماز تهجد من فوت میشد یکبار بخدمت شریف عرض کردم فرمودند خادم ما را بکوئید بوقت تهجد ما را یاد دهانیده باشد شما را نشسته میکنم اینقدر ذمه ماست باقی اختیار شما است میگفتند همچنین شد که گویا کسی مرا می نشاند.**

**کرامت چون ایشان در سفر حجاز در بلده سورت رسیدند اتفاقاً مسجدی بود که در آن مسجد شخصی از اغنیا که یوسف علیخان نام داشت و خود را در زمره فقرا داخل داشته بود ته بند زده در مسجد نشست چون خبر ایشان شنید آمدن در مسجد موقوف نمود و مدتی بر این گذشت یکبار از غایت نیاز حاضر شد و صد روپیه نذر نمود و حضرت را و اقم را در محل خود برد و زوجه خود را بیعت کنانید مردمها تعجب میکردند که این شخص از کمال انحراف آمدن مسجد ترك نموده بود چه جائیکه نذرها کند و یکی از فلضان راسخ الاعتقاد گردد.**

**کرامت چون در بلده بمبئی رسیدیم جهازی گرایه نمودیم و بسبب صحبت حضرت بعض مردمان دیگر غنیمت شمرده در جهاز شریک شدند حضرت فرمودند در**

این جهاز نشستن مصلحت معلوم نمیشود گرایه را واپس گرفتند که از ناخدا تخلف وعده هم مکرر شده بود آخر در جهاز دیگر نشستند و این جهاز سابق پس حج رسید و جهاز پسین حج را دریافت حجاج جهاز اول تا یکسال ماندند چون حضرت ایشان را مرض آخر لاحق گشت حضرت والد در لکهنو بودند خطوط مکرر در طلب ایشان فرستادند مقصود همین بود که بر جای خود بنشانند من جملتها يك مکتوب از آنها مرقوم میشود و مکتوب مختصر دیگر که در فوائد طریقه نوشته اند آنها برای نفع طالبان ضمناً مندرج میشود و مکتوبات دیگر که بنام ایشان هستند از مجلد مکتوبات باید طلبید.

**مکتوب اول** بخدمت شریف صاحبزاده عالی نسب والاحسب حضرت شاه ابو سعید صاحب سلمکم ربکم السلام علیکم ورحمة الله درینولا این فقیر را مرض خارش و ضعف و شدت تنفس مستولی گردیده که طاقت نشست و برخاست خیلی دشوار علاوه اینکه درد در کمر از چندی ظاهر شده که نماز بر اقعاد خواندن هم محال حضرت شاه رفیع الدین صاحب میفرمودند ازین هر دو شخص بر سبیل بدلیه پیش شما بالضرور باشند پس درینوقت که اشتداد امراض بحدی رسیده که طاقت نشستن نماند و فتور کلی درسته ضروریه آمده درینوقت آمدن شما بسیار مناسب است جلد تر خود را برسانند و مولوی بشارت الله صاحب رخصت برای بیمار داری اهل خانه خود رفته اند آمدن او شان معلوم نمیشود و قبل ازین چند خطوط متواتر در طلب شما مع تبرکات جدیده روانه کرده شد تعجب است که قصد آمدن اینجا نکرده اند فقیر را بحسب ظاهر صحت محال و افسوس که شما اینقدر تاخیر مینمایند ع خوبان درینمعامله تاخیر میکنند می بینم که منصب آخر مقامات این خاندان عالیشان بشما متعلق و وابسته شد و پیشتر ازان در بیماری سابق دیده بودم که شما بر چارپائی ما نشسته اید و قیومیت بشما عطا کردند سوای شما قابل این توجهات غریبه و عجیبه کسی نیست بمجرد رسیدن اینخط خود را جریده روانه اینصوب نمایند و برخوردار احمد سعید را بجای خود آنجا بگذارند و بدعای حسن خاتمه و درود و استغفار و ختم کلمه طیبه و قرآن مجید و ختم پیران کبار و لقای جانفزا و اتباع حبیب مصطفی مدد فرما باشند والسلام.

مکتوب ثانی بعد حمد و صلوة معلوم نمایند مقامات و اصطلاحات که در طریقه  
علیه امام ربّانی حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنه مقرر است در هر درجه ازان  
کیفیات و حالات و انوار و اسرار پیش می آیند و بدون آن اختیار طریقه عبث است عمر  
چرا ضائع نماید و مقامات عشره از توبه تا رضا اگر لازم باطن نشود ازینطریقه چه فائده  
در سیر لطائف عالم امر کیفیات بسیار میشود در سیر لطیفه قلبی که مراقبه احدیت صرفه  
باز مراقبه معیت مینمایند بیخودی و استغراق و قطع تعلقات و آرزوها و غیره دست  
میدهد و در سیر لطیفه نفس مراقبه اقریبیت و محبت معمول است و استهلاك و اضمحلال  
و فنای انا و غیره حاصل میشود در سیر لطائف عالم خلق سوای عنصر خاک فیض بر  
عناصر ثلثه می آید و مناسبتی بتجلیات اسمی الباطن و ملاء اعلی علیهم السلام و تهذیب  
طیفه قالبیه می یابند و در کمالات ثلثه بیرنگیها و لطافت نسبت باطن فرموده اند و در  
حقائق سبعة وسعت انوار و بداهت آنچه نظری است و زیارت حضرات انبیا علیهم  
السلام و اذواق محبت ذاتیه ثابت است ع تا یار کرا خواهد میلش بکه باشد بیت نه  
سلطان خریدار هر بنده ایست \* نه در زیر هر ژنده زنده ایست \* همچنین علوم و معارف  
گر سالک این طریقه ادراک نماید مبارك والا عجبی و خودی کسب کرده است فویل له  
در صحبت هر که ازین قسم حالات حاصل شود بهتر است والا طریقه بدنام و ازین  
کس مشائخ را عاری لاحق عجب مریدان اند طریقه بدنام نمایند و خود را پیر میگیرند  
مداهم الله سبحانه الی رضائه واشتیاق لقائه آمین الحمد لله که حضرت مولوی بشارت الله  
صاحب و حضرت حافظ ابو سعید صاحب سلمهم الله تعالی و جعلهم سراجاً لاشاعة  
لطریقه باینمقامات مناسبتی بهم رسانیده اند و عزیزان دیگر نیز الله تعالی توفیق استقامه  
اتباع سنت و محبت مشائخ و ترك و انزوا و یأس از خلق امید از خدا سبحانه و تعالی اینها  
و جمیع دوستان مرا و من افتاده خاک پیر عمر برباد داده را این حالات عطا فرماید به  
مزار انفعال مینویسم زیرا که مرشدان در تحریر اجازت نامها هر دو لفظ مینویسند پس  
میگویم دست ایشان که بهتر از دست من است دست من است بیعت بخدمت اینها  
که اقوای ذریعه سعادت و نجات است بیعت من است الله تعالی مبارك فرماید بشرطیکه  
ز اهل دنیا اعراض نمایند و پا شکسته بر در حق بصدق وعده کریم مطلق جل سلطانه

نشینند و ایشانند ارکان طریقه من و حاصل توجهات سالهای من اللهم و فقنی و ایاهم  
لمرضاتك و مرضات حبیبك صلی الله علیه و سلم و اجعل آخرتنا خیراً من الاولی آمین آمین  
آمین انتهى عبارة المکتوبین.

الغرض بحکم حضرت ایشان آنحضرت بجای حضرت ایشان نشستند تا نه  
سال تقریباً بهدایت طالبان فرمودند و تلخی و سختی و فقر و فاقه که شیوه مرضیه  
طریقه انیقه هست بسیار چشیدند که بیانش تفصیل دارد در سال یکهزار و دو صد چهل  
و نه عزم حرمین شریفین نمودند اهل دهلی را رنج بسیار رو داد فرزند خود را یعنی  
حضرت شاه احمد سعید سلمه الله تعالی را بر جای خود گذاشتند اهل هر شهر مقدم  
شریفین غنیمت شناخته از سر و پا شتافتند و رمضان شریف در بندر بمبئی واقع  
شد یک ختم کلام الله در تراویح ببلده مذکور فرمودند و در شوال بجهاز سوار شدند  
ابتدای ذیحجه در جده رسیدند مولانا محمد جان علیه الرحمة و الغفران که در وقت خود  
گویا شیخ الحرم بودند چنانچه ذکر شان در خلفای حضرت ایشان خواهد آمد ان شاء الله  
تعالی برای استقبال آمدند آخر دویم یا سیوم شهر مذکور در بلد الحرام داخل شدند  
اهل حرمین از قضاة و مفتین و امرا و علما بنهایت تعظیم پیش آمدند شیخ عبد الله  
السراج و شیخ عمر مفتی شافعیه و مفتی سید عبد الله میر غنی حنفی و شیخ یسن حنفی  
عم او شان و شیخ محمد عابد سندی و دیگر اعزه برای ملاقات حاضر شدند و نیز شروع  
مرض از اسهال و حمی در شهر محرم و بلد محرم رو داد در عین مرض و بیهوشی اشتیاق  
مدینه منوره از حد غالب آمد همین که فی الجملة افاقه شد عزم مدینه نمودند ربیع الاول  
ایام مولد شریف همونجا بودند کسی در خواب دید گویا آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
مع یاران بجانب مکان ایشان تشریف میبرند الا اینکه همگی پیاده هستند و امیر المومنین  
عمر رضی الله عنه بر اسپ سوار اند کسی در تعبیرش گفت شاید که امتیاز امیر المومنین  
برای آن بوده باشد که ایشان از نسل او شان هستند در حلقه مردمان اینقدر جمع  
میشدند که مکان مملو میشد شیخ الحرم دعوتی فرستاد و گفت که این دعوت از جناب  
آنسرور است در مدینه منوره آنقدر مرضرا تخفیف شد که قریب نیم گروه پیاده میتوان  
رفتن بعد فراغت از زیارت حرمین شریفین رجوع بجانب وطن فرمودند و مرض روز بروز



دران روزه شدت زیاده شد حکم بفدیه کردند و فرمودند اگر چه بر مریض و مسافر حکم فدیه نیست لیکن طبیعت میخواید که فدیه ادا کرده شود و بیست و دویم رمضان ببلده ٹونک داخل شدند نواب وزیر الدوله تعظیم و تکریم بسیار نمود روز عید سکران موت شروع شدند وصیت دلپذیر باین نا لایق باتباع سنت و اجتناب از اهل دنیا فرمودند و فرمودند اگر بر در اهل دنیا خواهی رفت ذلیل خواهی شد والا ایشان چون سکان بر دروازه تو خواهند غلطید و فرمودند هر چه مارا از اشغال و اوراد رسیده ترا بلکه عبد المغنی را اجازت دادم فرمودند وقت کدام نماز هست مولوی حبیب الله صاحب عرض کردند هر نماز که خواهند حضرت ادا کنند فرمودند امشب تمام شب در نماز گذشته است بعد نماز ظهر حافظ را بقراءة سوره یسن حکم کردند سه بار شنیدند بعد مرتبه سیوم فرمودند بس کنید الحال کم دیر مانده است فرمودند امروز نواب در خانه نیاید پیشتر شخصی از ابنای دنیا رسید فرموده اند که از آمدن امرا ظلمت می آید بین ظهر و عصر یوم عید الفطر روز شنبه انتقال فرمودند نواب و اهالی شهر حاضر آمدند مولوی حبیب الله صاحب و دیگر اهل قافله متکفل غسل شدند مولوی خلیل الرحمن قاضی شهر امامت نماز کردند تابوت شریفش را نقل بدھلی کردند بعد چهل روز نعش مبارک از صندوق بر آورده در لحد نهادند چنان معلوم میشد که همین وقت غسل داده اند و هیچ تغیر نبود پنبه که در زیر بود نهایت خوشبو داشت مردم بتبرک بردند قریب قبور مبارک حضرات پیران ایشان یعنی حضرت غلام علی عبد الله دهلوی و حضرت مظهر جان جانان قدس سرهما مدفون شدند تاریخ وفات مردمان بسیار گفتند یک عربی و دیگر فارسی نقل کرده میشود **ینور الله مضجعه** و فارسی مولوی خلیل احمد صاحب چنین گفتند.

بیت امام و مرشد ما شاه بو سعید سعید \* بروز عید چو شد واصل جناب خدا  
دل شکسته و مغموم گفت تاریخش \* ستون محکم دین نبی فتاد زپا [۱]

## حضرت شاه احمد سعید صاحب سلمه الله تعالى [۱]

فرزند اکبر ایشان هستند ولادت ایشان در سنه یکهزار و دو صد و هفتده رو داد تاریخ ولادت مظهر یزدان بحسن تربیت والد ماجد خود حفظ کلام شریف فرمودند و علوم عقلیه از مولوی فضل امام و مفتی شرف الدین و غیرهما خواندند و حدیث شریف از تلامیذ حضرت شاه عبد العزیز رحمہ الله مثل رشید الدین خان و غیره خواندند و سلوک طریقه مجددیه از حضرت ایشان و والد خود حاصل نموده باجارت و خلافت مشرف گشتند مردمان را از علم ظاهر و باطن بهره رسانیدند حضرت ایشان در احوال ایشان در رساله خود چنین نوشته اند احمد سعید فرزند حضرت ابو سعید بعلم و عمل و حفظ قرآن مجید و احوال نسبت شریفه قریب است بوالد ماجد خود انتهی کلامه الشریف و نیز حضرت ایشان در مکتوبی ارقام فرمودند الله تعالی شما هر چار کس را سلامت داراد که ارتباط مودت بهتر از قرابت است حضرت ابو سعید اسعد هم الله سبحانه احمد سعید جعله الله تعالی محموداً رؤف احمد راف الله به بشارت الله جعله الله مبشراً بقبوله الله تعالی در عمر این چهار بزرگ برکت عطا نماید و موجب رواج طریقه فرماید و کثر امثالهم آمین انتهی ایشان بعد وفات والد قایم مقام حضرتین شدند و طالبان از هند و خراسان رو بایشان آوردند حسب حوصله خود فوائد بردند خلفای ایشان در اضلاع قندهار و غزنین شهرت تمام دارند سلمه الله تعالی و ابقاه و جعل آخرته خیراً من اولاه <sup>[۲]</sup> کاتب فرزند ثانی ایشان است حافظ عبد المغنی فرزند ثالث ایشان مناسبتی بفقہ و حدیث بهمرسانیده باخلاق حمیده موصوف اند سلمه الله تعالی تاریخ ولادت شان ضیاء الرحمن مولوی محمد شریف تحصیل علوم در رامپور و غیره نموده حاضر خدمت ایشان شدند عنایت فراوان بر حال اوشان فرموده از مقامات سلوک گذرانیده خلافت داده رخصت فرمودند در ضلع پنجاب و کشمیر اشتهار تمام یافتند مردمان بسیار از ایشان فوائد برداشتند در بلده هوشیارپور وفات یافتند تابوت ایشان نقل کرده بسرهند بردند قریب روضه حضرت محمد معصوم دفن کردند ملا خدا بردی ترکستانی در حیات حضرت ایشان سلوک از ایشان در

(۱) احمد سعید صاحب توفی سنة ۱۲۷۷ هـ. [۱۸۶۱ م.] فی المدینة المنورة علی ساکنها افضل الصلاة والسلام

(۲) کاتب این رساله یعنی عبد الغنی فرزند ثانی ابی سعید است

لکهنو کردند و رخصت یافتند مردمان بلغار و غیره فائده ها از ایشان گرفتند ملا علاؤ الدین کسب طریقه از ایشان نموده به پیشاور رفت حاکمش را اخلاص پیدا شد رو باو نیاورد بمردمان افاده ها رسانید شاه سعد الله صاحب در خدمت حضرت ایشان رسیدند شروع سلوک از حضرت ایشان کردند بعد از ایشان توجهات گرفتند و اجازت و خلافت یافتند بحرین شریفین رفتند از انجا شرف اندوز شده در حیدرآباد ودکهن رفتند و ارشاد تمام یافتند صغیر و کبیر آملک باخلاص تمام پیش آمدند صد و پنجاه کس در خانقاه ایشان وظیفه خوارند عرس خضرتین بتکلف تمام میکنند انقطاع از اهل دنیا و سخاوت نهایت دارند ملا عبد الکریم ترکستانی نیز بخدمت حضرت ایشان حاضر آمدند نسبتی بر داشتند بعد از ان توجهات از ایشان گرفته اجازت یافته رخصت شدند در شهر سنبر طریقه ایشان رواج تمام یافته هزارها کس حلقه بگوش شدند خانقاه و دیهات و لنگر خانه عظیم بر پا دارند امیر شهر اخلاص تمام دارد ملا غلام محمد از ضلعۀ اٹک آمده در حیات حضرت ایشان نسبت از ایشان کسب کرد و در وطن مردمان را نفع رسانید بحرین شریفین رفته از انجا مشرف شده در راه وفات یافت حضرت مرزا عبد الغفور جرجوی از عنفوان شباب بخدمت شریف حضرت ایشان حاضر شدند عنایات بسیار یافتند در سلب امراض توجه شریف ایشان اکسیر بود مریضان را حضرت ایشان اکثر بخدمت ایشان میفرستادند گاهی در یکتوجه سلب میفرمودند شخصی در طریقه داخل شد فرمودند نزد ایشان ببرید تا لطائف جاری کنند در یکتوجه لطائف جاری نموده نزد حضرت ایشان فرستادند حضرت بمجرد دیدن معلوم فرمودند مریدان ایشان را کشف میشد عجائب و فرائب بیان مینمودند ملاقات از ارواح دست میداد دختر ایشان مال مسروق را بیان میکرد که فلان جا هست بعض خلفای ایشان در ترکستان شهرت تمام دارند شیخ زهن تاریخ وفات ایشان است سلخ شوال یا غره ذیقعه در بلده خرجه وفات فرمودند اکثر مریدان حضرت ایشان میان محمد اصغر و میان احمد یار اغلب که مولوی محمد جان وجهات از ایشان گرفته اند.

**حضرت شاه رؤف احمد علیه الرحمة** برادر خاله زاد حضرت والد هستند پیشتر همراه والد بخدمت حضرت شاه در گاهی شتافتند وقتیکه اوشان رجوع بحضرت ایشان

آوردند ایشان نیز اتباع کرده بخدمت حاضر شدند عنایت فراوان از حضرت ایشان مشاهده نمودند جامع ملفوظات و مکتوبات و مقامات حضرت ایشان اند و کتب دیگر نیز در فقه و غیره تصنیف نمودند اشعار ایشان در هندی و فارسی شهرت دارند نسبت ایشان بحضرت مجدد بواسطه شیخ محمد یحیی علیه الرحمة میرسد که فرزند اصغر حضرت مجدد هستند بعد حصول خلافت در بلده بهوپال رفتند در آنجا رواج تمام یافتند امرا و فقرا در حلقه حاضر میشدند و بعد وفات والد ماجدم یکسال یا دو سال در هندوستان مانده قصد حرمین شریفین نمودند بتاریخ بیست و هفتم ذی القعدة سنة ۱۲۵۳ در بحر محاذی یللم وفات یافتند<sup>[۱]</sup> قریب پیر علی که لقب یلملم شده است دفن نمودند حضرت شاه خطیب احمد مرحوم فرزند ایشان عجب نسخه اخلاق حمیده بودند حلم و سخا و تحمل جفا شیوه ایشان بود نسبت از والد خود کسب کردند و در سفر حج همراه او شان رفتند بعد وفات والد خویش زونق ده مجلس آباء خود شدند در بلده بهوپال شهر جمادی الثانی سنه یکهزار و دو صد و شصت و شش وفات یافتند تاریخ وفات (هو اذاً لمن المقربین)<sup>[۲]</sup> وقتیکه در گور نهادند چشمها گشادند رحمة الله علیه.

**شاه عبد الرحمن مجددی جالندهری** نسبت ایشان بواسطه حضرت شیخ سیف الدین بحضرت مجدد رحمة الله علیهما ملحق میشود والد ایشان شاه سیف الرحمن مرید حضرت شهید بودند ایشان بیعت از حضرت ایشان نمودند و کسب نسبت فرمودند در تهذیب اخلاق بی نظیر بودند مردمان پنجاب شیفته اخلاق ایشان هستند مریدان نیز بسیار دارند یکبار بحج تشریف برده بوطن آمدند باز اشتیاق غالب آمد بحرمن شریفین رفتند بوقت مراجعت در ملک سنه یکهزار و دو صد پنجاه و هشت وفات یافتند.

**مولوی بشارت الله صاحب پیشتر از خسر خود حضرت مولانا نعیم الله بهراچی** بیعت کرده بودند بعد بخدمت حضرت ایشان حاضر آمدند و حضرت را عنایت خاص بود بر حال ایشان چنانچه از مکتوبات شریف هویدا است و نیز نوشته اند مولوی صاحب در اصحاب من ممتاز اند در علم ظاهر نیز کمال داشتند نسبت ایشان بحضرت شیخ بدهن بهراچی رحمه الله میرسد.

(۱) شاه رؤف احمد توفی غریقا سنة ۱۲۵۳ هـ. [۱۸۳۷ م.] فی یلملم

(۲) شاه خطیب احمد بن رؤف احمد توفی سنة ۱۲۶۶ هـ. [۱۸۴۹ م.] فی بهوپال

**مولوی کرم الله محدث** پدر ایشان اسلام آوردند و مرید مولوی فخر الدین شدند و حضرت شاه عبد العزیز تفسیر عزیزی بخاطر او شان تصنیف کردند ایشان بخدمت حضرت ایشان آمده بیعت کردند و اجازت یافتند اکثر اهل دهلی در فن قراءة و وجوهات سبعة شاگرد ایشان هستند با واسطه یا بلا واسطه در راه حرمین شریفین که بار دویم قصد کرده رفته اند وفات یافتند.

### حضرت مولانا خالد شهرزوری کردی رحمت الله علیه [۱]

عالم نامدار بودند در هرفن استعداد عجیب داشتند پنجاه کتاب حدیث سند داشتند در علمای هندوستان فی الجملة مدح حضرت شاه عبد العزیز مینمودند اشعار فارسی و عربی شان در سلاسه نظم گوی سبقت از فردوسی و فرزدق برده بود حضرت ایشان اشعار ایشان بعارف جامی مناسبت میفرمودند قصائد عربی و فارسی که در مدح حضرت ایشان نظم نموده اند کم از منظومات خسرو و جامی که در مدح سلطان المشائخ و خواجه احرار نظم کرده اند نتوان گفت تحصیل علوم نموده در بعضی مدارس بدرس مشغول میبودند داعیه خدا طلبی در سر داشتند اتفاقاً مرور مرزا رحیم الله بیک که جهان گشت بودند بر ایشان شد شکایت از عدم وجدان مرشد نمودند بحسن دلالت مرزا صاحب بحضرت دهلی رسیدند و نه ماه در خدمت حضرت ایشان بودند بعض کسان در حق حضرت ایشان کلام ناملایم گفتند ایشان آن شخص را بصورت خنزیر دیدند عتقاد ایشان ازدیاد پذیرفت خدمت آبکشی بر ذمه خود مسلم داشته بودند و هم از دور سین از صف نعال گردن کج کرده می نشستند الغرض حضرت عنایت بسیار مبذول داشتند و بعد عنایات از خلافت بهره ور فرمودند و تا مزار حضرت شیخ محمد عابد وداع شان کرده بخدا سپردند گویند حضرت بوقت رخصت بشارت قطبیت آندیار عنایت رموده بودند وقتیکه آنجا رفتند ریاضتها بسیار کشیدند هجوم خلق چندان شد که گویا سلطنت آن دیار بایشان تعلق یافت خلفای ایشان و خلفای خلفای ایشان هزارها کس ده باشند وقتیکه بروح حضرت غوث الثقلین متوجه میشدند حضرت خواجه نقشبند را



میدیدند که میفرمایند متوجه ما باش شاید کسی نقل میکرد که دو اب ایشان از علف شبه نمیخوردند الغرض کرامت بسیار ظهور نمود رئیس آن دیار را قدری نبود گویند والی بغداد را از مجلس خود غضب شده بر آوردند نام حضرت ایشان یکبار گرفتند مردمان بیهوش شده افتادند شیخ عبد الوهاب خلیفه ایشان که صاحب کرامات و مرجع خلائق شده بود انحرافی از ایشان نمود نسبت او سلب شد و ممقوت مردمان گردید تاحین که حضرت والد به بیت الله رفتند بهزار عجز و انکسار پیش آمد ایشان باز از توجهات بنواختند شنیده ام من بعد او را باز قبول پیدا آمد وهم بعد چند سال وفات نمود و مولانا مرحوم اکثر مریدان خود را باطاعت والد ماجدم حکم کرده بودند مریدان ایشان در عرب می آمدند و میگفتند که مولانا بعد حضرت ایشان شما را مقدم میداشت مکتوبی که بنام حضرت والد ارقام نمودند نقل آن مکتوب اینجا میکنم.

**مکتوب مرکز دائره غربت و مهجوری خالد کردی شهرزوری بعرض مقدس عالی مخدومی جناب ابی سعید مجددی معصومی میرساند** اگر چه به ین همت حضرت قبله عالم روحی فداه فیوض خاندان عالیه آباء و اجداد کرام آنمخدوم عالیمقام که باین مقصر گمنام رسیده است برون از حیز تحریر و خارج از حوصله تقریر است اما بفحوای مالا یدرک کله لایترک کله بمقام شکر گذاری بر آمده عرض حضور می نماید که یکقلم تمامی مملکت روم و عربستان و دیار حجاز و عراق و بعضی از ممالک قلم رو عجم و جمیع کردستانان از جذبات و تاثیرات طریقه علیه سرشار و ذکر محامد حضرت امام ربانی مجدد و منور الف ثانی قدسنا الله بسرّه السامی آناء اللیل و النهار در محافل و مجالس و مساجد و مدارس زبان زد صغار و کبار است بنحویکه هرگز در هیچ قرنی از قرون و هیچ اقلیمی از اقالیم مظنه نیست که گوش زمانه نظیر این زمزمه را شنیده یا دیده فلك دوار این رغبت و اجتماع را دیده باشد از انجا که شدت رغبت حضرت صاحب قبله و آن قبله معلوم خاطر حزین این مهجور مسکین بود بمقام کستاخی بر آمده فرح افزای خاطر آنجناب و سائر احباب شد هر چند اظهار اینگونه امور صورت کستاخی و خود بینی دارد این فقیر را شرمنده می دارد اما رعایت جانب دوستان را مقدم داشته بمقام بی ادبی آمده و گرنه نوشتن این امور ازین نالایق محض دور بود امید وار جوابیکه مُشَافَهَةٌ یا

مُرَاسَلَةً چنانکه مقتضای شیمه کریمه است از ذکر جمیل این مسکین ذلیل در حضور حضرت با فرد سعادت حضرت صاحب قبله کونین کوتاهی نفرمایند و بایّ تقریب کان ما را در آن آستان که موقف بختیاران و راستان است یاد نمایند و خود نیز گاه گاهی به نیم نگاهی زنگ قساوت را از دل ما بینوایان دور نمایند دگر چه نویسد در پناه مهیمن منعم و ضمن همت پیران کرام باشند بمنه انتهی و نیز قصیده عربیه ایشان که در حق حضرت ایشان انشاد نمودند نقلش کرده میشود تا ناظران ازان حظ وافر حاصل کنند.

قصيدة عربية درمدح حضرت ايشان

حمدا لمن قد مَنَّ بالاكمال  
ومن اعتوار الحط والترحال  
وعلاقة الاحباب والاموال  
وغموم عمى او خيال الخال  
وملامة الحساد والعدال  
واجارنى من امة جهال  
هم اشنع المخلوق فى الافعال  
قد حارلما شب نار جدال  
بعدا له من منكر قوال  
قد بشروا باطاعة البدجال  
ونفوسهم سموا احبة آل  
وترد الامراء والاقبال  
خوض المفاسد واقتحام قتال  
ومن المجوس وما لهم من وال  
ضلوا وخاضوا ابخر الاضلال  
واذية المكاس والعمال  
ما مثلهم فى الارض عال غال  
اعنى لقاء المرشد المفضال  
وهدى جميع الخلق بعد ضلال  
من لحظه يحى الرميم البال  
ما ناقش الادباء فى التمثال  
ينبوع كل فضيلة وخصال  
كنز الفيوض خزانة الاحوال  
والشمس ضوء والسماء معال  
عون البرية منبع الافضال  
غوث الخلائق رحلة الابدال

كملت مسافة كعبة الآمال  
واراح مركبى الطريح من السرى  
نجانى من قيد الاقارب والوطن  
وهوم أمهتى وحسرة اخوتى  
ومواعظ السادات والعلماء  
واعاذنى من فرقة آفاكية  
اعنى روافض آذربايجان التى  
ومضلتها الكاشى اسمعيل اذ  
سحقا له من مدع متزخرف  
وغلاة فرس فى حديث مسند  
وشرار اهل الطوس من سموا الرضى  
ومن الهزارة والبلوج المفرطة  
ومن الافاغنة التى جبلوا على  
وفساد قطاع الطريق بخبير  
منعوا الاذان امارة الاسلام اذ  
وهجوم امواج البحار الزاخرة  
ومن المثلثة العلوج الطاغية  
وانالنى اعلى المارب والمنى  
من نور الآفاق بعد ظلامها  
اعنى غلام على القرم الذى  
تمثيله ما ساغ الا انه  
هو يتم فضل طود طول والكرم  
نجم الهدى بدر الدجى بحر التقى  
كالارض حلما والجبال تمكنا  
عين الشريعة معدن العرفان  
قطب الطرائق قدوة الاوتاد

صدر العظام و مرجع الأشكال  
داع الى المولى بصوت عال  
بهدها قل يا قدوة الامثال  
نجاه من لحظ كحل عقال  
قد صد عنه عجائب الأحوال  
فأذاقه المولى اشد نكال  
ومزيل نقص جميع اهل كمال  
في قبة الاعزاز والاجلال  
واهجر حجازا ان سمعت مقال  
ومنى منى و الرمي للايصال  
نعلنى هوى الكونين باستعجال  
من طوف حضرة كعبة الآمال  
ما الطوف الآ حوله بحلال  
بمشام روض الشام كيف يبال  
نارا قبل البال باللبال  
ارجع اليكم غب الاستشعال  
وركبت متن الادهم الصهال  
واها لجارٍ سابح شمال  
ومواعدى من فرط شوق جمال  
وببسط عذر الغدر والاهمال  
غير الحبيب و طيف شوق وصال  
من لى بشكر عطية الايصال  
سفه على من شم ريح زوال  
وتركت غير الحمد كل فعال  
الفا لسان فى الوف مقال  
لا يلهيان بخطر فى البال  
بشرا شيرى ابدأ بلا مهال  
فضلا عن التفصيل بالاجمال  
كيف التشكر و هو بعض نوال

شيخ الانام و قبله الاسلام  
هاد الى الأولى بهدي مخنف  
محبوب رب العالمين من اقتدى  
كم من جهول بالهوى مكبول  
كم من ولى كامل من صده  
كم منكبر لعلو شأنه قد ردى  
معطى كمال تمام اهل نقيصة  
اخفاه رب العزجل جلاله  
يا اهل مكة حوله دُر طائفا  
ومبيت خيف دع و ركض محسر  
واسكن بذا الوادى المقدس خالعا  
حجر مقامك بالمطاف بلاصفا  
ما السعى الا فى رضاه بملتزم  
من شام لمعا من بروق دياره  
آنست من تلقاء مدين مصره  
فهجرت اهل قائلهم امكثوا  
ونويت هجران الاحبة و الوطن  
فظوى منازل فى مسيرة منزل  
فنسيت اصحابى على ميثاقهم  
من لى بتبليغ السلام لاختوى  
سلب الهوى لبي فما فى خاطرى  
قد حان حين تشرفى بوصاله  
يا رب لا احصى ثناءك انه  
والله لو أعطيت عمر الآخرة  
واتيح لى فى كل منبت شعرة  
وأميط عنى النفس والشيطان كى  
فصرفت عمري كله فى حمده  
ما اقدرن على كفاء عطية  
اين العطايا وهى غير عديدة

ام كيف احمد ناظماً او نائراً  
 سلب التجوز و المجاز ابلغ  
 اله الخلائق في نعوت كماله  
 فالعجز نطقى و التحير فكرتى  
 فكما قضيت المنأ في اشهر  
 و وهبت اقداما على طى الفلا  
 و حبيتنا حفظاً عن الآفات  
 و رزقتنا تقبيل عتبة قبله  
 فارزق اله العالمين بحقه  
 و آمدنا ببقائه و بقاءه  
 زد من حياتى في اطالة عمره  
 و اجعلنى مسعودا بحسن قبوله  
 زد كل يوم في فؤادى وقعه  
 و آمئنى مرضياً لديه و راضياً  
 فالحمد للرب الرحيم المنعم  
 ثم الصلوة على الرسول المجتبى

ذاتا ترقت عن حضيض خيال  
 منى تقدسه عن الامثال  
 سبحانه من خالق متعال  
 ما ينبغى الا السكوت بحال  
 طياً لبعده مسافة الاحوال  
 و نزول غور و ارتقاء جبال  
 و منحتنا امنا من الاهوال  
 فاز المقبل منه بالاقبال  
 ادبا يليق بذا الجناب العال  
 و عطائه و نواله المتوال  
 آدم الورى بحماه تحت ظلال  
 و امتحن ما يرضيه من اعمال  
 ما دمت حياً في جميع الحال  
 عنه رضاً يجدى مفاز مال  
 القادر المتقدس الفعال  
 خير الورى و الصحب بعد الال

و نیزیک قصیده فارسی که در سلاله نظم جوابی ندارد نقل کرده میشود

### قصیده فارسیه در مدح حضرت ایشان

دهید از من خبر آنشاه خوبان را به پنهانی  
 صف نظارگان در انتظارش چشم در راهند  
 خرامان و چمن با صد هزاران عشوه و داستان  
 گذارد از کف پا لاله را مرهم بداغ دل  
 برد آب از لطافت تازه گلهای بهاری را  
 غلام قد خود سازد همه آزاد سروان را  
 کند آکنده از رشک رخس گل را بخون دل

که عالم زنده شد بار دیگر از ابر نیسانی  
 پری رویان همه جمعند و مطرب در غزلخوانی  
 کند تشریف را یکدم بصحن گلشن ارزانی  
 نهد داغ غلامی لاله رویان را به پیشانی  
 دهد آب از خجالت نونهالان گلستانی  
 دهد شمشاد را از لاف رعنائی پشیمانی  
 کند شرمنده طاؤس چمن را از خرامانی



بد روشن بیدار شریفش دیده نرگس  
 چه داوری در عزم گشت گلستان امروز  
 هست اندر نزاکت سخت بنیاد جدل محکم  
 کسودلبران در هفت پرده بُرُقُ افکنده  
 دیگر سو گلستان شد بدانسان خرم و خندان  
 ملك صنعت آرا منشی قدرت بدیعیها  
 شه میزند با خال جانان لاف همرنگی  
 بد راز دهن را غنچه فاش آهسته آهسته  
 احین از خط و سنبل ز زلف دلبران گوید  
 وی برگ گل هر قطره ژاله میچکد گویی  
 فرش سبز گلشن بر زمرد میزند طعنه  
 از اعجاز عیسی میزند بادِ سحر گاهی  
 اران را به بوی گل دگر ره دیده شد روشن  
 ستان سبز و طوطی سبز و خینا سبز در سبز است  
 سندر ها شدند از سایه گل آتشین آبی  
 جوش گریه ابر بهاران غنچه می خندد  
 اران گل شکفتند از نسیم صبح در یکدم  
 م اولیا سیاح بیدای خدا بینی  
 بن رهنمایان شمع جمع اولیای دین  
 باغ آفرینش مهر برج دانش و بینش  
 بنی قدسی عبد الله شه کز التفات او  
 شد گوئیا هندوستان از زمین انفاسش  
 رچه مشعلستانش بود شهر جهان آباد  
 نصای خطا تا غایت مغرب زمین امروز  
 ورشید کمالش نیست جز خفاش بی بهره  
 از مظهر بجز وی در ضمیر کس نشد مضمیر  
 بد مهر را با فیض او لاف جهان گیری  
 شد باد را در حضرتش تاب سُبکرو حی  
 ن گویان سابق گر درین ایام می بودند

رهد از پای بوسش سنبل تر از پریشانی  
 کند گلزار را غیرت فزای باغ رضوانی  
 ز نوزادان بستانی چو خوبان شبستانی  
 همه هستند رشك خامه صورت گر مانی  
 نباشد حاصل تحریر و صفش غیر حیرانی  
 نوشته بر حواشی چمن از خط ریحانی  
 گلی شبنم زده چون دُرّ با رویش خوی افشانی  
 بدیده میکند نرگس اشارتهای پنهانی  
 زند سروی سهی با قدّ خوبان لاف همشانی  
 که بر لعل یمانی رُسته مروارید عمّانی  
 بخندد در شکفتن لاله بر یاقوت رُمّانی  
 نشان می بخشد از احیای موتی ابر نیسانی  
 بسان چشم یعقوب از شمیم ماه کنعانی  
 نگیسا را درین محفل کجا زبید خوش الحانی  
 وحوش برّ ز لطف گلستان گشتند بُستانی  
 چو معشوقان بی باک از خروش عاشق فانی  
 چو دلهای مریدان از نگاه قطب ربّانی  
 ندیم کبریا سباح دریای خدا دانی  
 دلیل پیشوایان قبله اعیان روحانی  
 کلید گنج حکمت مخزن اسرار سبحانی  
 دهد سنگ سیه خاصیت لعل بدخشانی  
 دمامد میدهد زو نفعه انفاس رحمانی  
 ولی از مشعلش از قاف تا قاف است نورانی  
 نباشد هیچ کس مانند او از نوع انسانی  
 بجز احوال نه بیند کس درین عالم و را ثانی  
 کمالاتی که ظاهر گشت بر قیوم ربّانی  
 نباشد چرخ را با قدر او امکان همشانی  
 نباشد کوه را با همتش حد گران جانی  
 بمحفل می نشستندش بجان بهر سبق خوانی

ندارد هوش دردم با نظر اندر قدم شانی  
بنزدیکش همه هستند اطفال دبستانی  
انا الحق بر زبان هرگز نمی رانند و سبحانی  
سها را گر سزد با مهر تابان لاف رخشانی  
نمیگردد بگرد قلعه او فکر انسانی  
بهشت و این سخن نبود خلاف نص قرآنی  
دگر ره با فیوضش یافت سر سبزی و ریانی  
اساس از نو نه بستی روی بنهادی به و ایرانی  
پس از دیدن عراقی را نبند با پیر ملتانی  
بدار الکفر رفتن چون پسندی گر مسلمانی  
بظلمت رو اگر در جستجوی آب حیوانی  
میسر آنچه از وی شد مرا نا دیده ارزانی  
ز تسویلات نفسانی و تلبیسات شیطانی  
بموری کی خریدی حاصل ملک سلیمانی  
دران کویست و دارد میل سوی عالم فانی  
مگر نقل ابو جهل و محمد را نیمدانی  
ز کف ندهند آن اکسیر اعظم را باسانی  
مدد یا روح شاه نقشبند و غوث گیلانی  
بدین سگ بنگر از روی کرم زانسان که میدانی  
زهی دولت بلطف این صعوه را گر باز گردانی  
عطای احمدی فرما چوما گردیم سلمانی  
بچشم اهل بینش این زمان خود جان جانانی  
که اولب تشنه تیه است و تو دریای احسان

بجنب نسبت غرای آنقوم سعادتمند  
بزرگانی که صد دفتر معارف گفته اند از بر  
بسی چون قطب بستامی و منصور است در کویش  
ز اقطاب جهان دعوی همشانش میزید  
چنان ارواح زاری شد ز روحانیتش دهلی  
اگر چه کافرستانست باشد از وجود او  
بسی پژمرد گیها بود گلزار هدایت را  
اگر معمار لطفش قصر ایمان را درین آخر  
مرا نا دیده باشد با سر کویش سر و کاری  
بسی توبیخ کردند اهل توران و خراسانم  
بدهلی ظلمت کفر است گفتند و بدل گفتم  
نشد با طول صحبت ز اولیای یثرب و بطحا  
بجان شو بنده اش ای آنکه میخواهی شدن آزاد  
در انگشت ار بکردی صخره یکدم خاتم عهدش  
به بدبختی خود شاید که خون گرید سیه بختی  
لثیمی گفت من نزد یگم و شناسمش گفتم  
ز بنده خاکروبان درش را باد صد زنهار  
تمنای قبولش دارم و دانم که نا اهل  
سگم از سگ بسی کمتر تو نجم الدین صفت جانا  
گریزان از نهیب باز نفسم صعوه سان سویت  
بخود کن آشنا چون گردیم از خویش بیگانه  
بدینسان مظهری شد جان پاکت جان جانان را  
ز جام فیض خود کن خالد در مانده را سیراب

**ملا گل محمد علیه الرحمة** از غزنین بخدمت حضرت ایشان حاضر آمده کسب نسبت نموده بخلافت مشرف گشت بمردمان ولایت فائده ها رسانیده چند کس را اجازت داد بحج رفت و وفات یافت.

**مولوی هراتی المشهور بمولوی محمد جان علیه الرحمة** کسب فیض از حضرت ایشان نموده بخلافت ممتاز گردید مردم آنجا کرامتها از ایشان نقل می نمایند هزاران کس را بقندهار بهدایت رسانید.

**مولانا محمد عظیم علیه الرحمة** عجب مرد مهذب الاخلاق بودند گویا جبلی ایشان بر اخلاق حمیده مجبول بود باجازات حضرت ایشان مشرف شده بودند بعد انتقال حضرت ایشان بحرین شریفین رفتند و انتقال فرمودند.

**مولوی نور محمد علیه الرحمة** ریاضات کثیره کشیده بخدمت حضرت حاضر آمده بیعت نموده باشغال و مراقبات پرداخته اجازت یافت گویند حضرت ایشان میفرمودند که چار کس فخر خاندان من هستند مولوی شیر محمد و مولوی محمد جان مولوی محمد عظیم و مولوی نور محمد این چهار کس هم پیاله و هم نواله بودند و هر چه کس عالم متبحر بودند.

**مرزا مراد بیگ علیه الرحمة** گویند از کمال زهد حضرت ایشان ایشان جنید وقت میفرمودند نسبت قوی داشتند مردمان را از ایشان کیفیتهای عظیم حاصل مجاز حضرت ایشان بودند و در حیات حضرت ایشان وفات یافتند پائین مزار حضرت شهید مدفون شدند هنیئاله.

**محمد منور امام مسجد اکبر آبادی** از خلفای حضرت ایشان نسبت قوی داشتند و افاضه فیوض میفرمودند.

**میان محمد اصغر صاحب نهایت قوی النسبة** بودند بامر حضرت ایشان بخدمت والدین می نشستند و والد را بر ایشان عنایت بغایت بود نظم و نسق خاص

ریف تعلق بایشان داشت مردمها از توجهات ایشان حظ وافرمی برداشتند اول سفر  
رومین شریفین کرده آمدند بعده همراه والد ماجدم رفتند باز بدھلی آمدند در سنه یکھزار  
دو صد و پنجاه و پنج وفات یافتند ہم در خانقاه مدفون شدند.

میر نقش علی کسب نسبت از حضرت ایشان نموده بلکھنؤ رفتند.

میان احمد یار علیہ الرحمۃ سوداگر بودند تمام نسبت مجددی از حضرت ایشان  
دند قبر ایشان نیز در خانقاه هست.

میان قمر الدین از بزرگان قادری منکر طریقہ مجددیہ بودند از پیشاور بخدمت  
سرت ایشان رسیدند حلقہ بگوش شدہ اجازت یافتند و رفتند.

محمد شیر خان از ولایت افغنہ آمدہ کسب نسبت نموده رفت.

شیخ جلیل الرحمن علیہ الرحمۃ خادم خاص حضرت ایشان بودند نسبت قوی  
ستند حضرت ایشان را عنایت خاص بر ایشان بود شخصی در عین حلقہ ذکر ایشان را  
رو بروی حضرت ایشان نشسته بودند تلوار زد ایشان بر پای حضرت ایشان افتادند و  
قریب شربت شہادت نوشیدند و اینمعاملہ در آخر مرض حضرت ایشان بوقوع آمد قبر  
شہید نیز پائین تربت حضرت شہید هست اللہ اعلم.

لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى  
الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \*

مد لله والمنه که تکلمه مولفه مرتبه مولانا وبالفضل اولینا فخر الافاضل مجد الامائل  
ی مراحل مقصود مورد مراحم رب ودود مجمع الحسنات منبع البرکات واقف علوم  
ی و جلی اعنی مولانا مولوی شاه عبد الغنی محدث دھلوی نقشبندی مجددی دامت  
بھم و افاض اللہ علینا برکاتھم بیت ہزار بار بشویم زبان ز مشک و گلاب ہنوز  
تو گفتن کمال بی ادبی است ہ بتاریخ ہشتم ذیقعدہ سنہ ۱۲۶۹ ہجری در مطبع  
احمدی منطبع شد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین . والصلاة والسلام على عبیه

رحمته اللعالمین شفیع المذنبین اکرم الاولین والآخریین

وعلى آله واصحابه اجمعین اما بعد

جمله مسلمانان ازیں امر در تشویش اندکہ در مذہب اسلام فرقه بندی بسیار شدہ  
است و ہر ذمی شعور بداند کہ این فرقه بندی اسلام را کمزور مے سازد و اغیار ازیں  
تفرقه مذہبی و سیاسی فوائد حاصل کنند پس تفکر باید کرد کہ این فرقه بندی چہر است  
و اسباب و محرکات این تفرقه چہ چیز است پس باید دانست کہ یکے از اسباب  
گروه بندی اختلاف در مفهوم توحید است زیرا آنچه در اصل توحید اختلاف نیست

## اہمیت توحید

این امر مسلم کہ بنائے اسلام بر نظریہ توحید است و بغیر توحید ہمہ بر بیت  
است و آوارگی - و باند فہمید کہ قرآن مجید برائے آموختن توحید نازل شدہ  
است -

و بعثت پیغمبران برائے تبلیغ توحید است

بلکہ حصول جنت از نظریہ توحید است



# نصیحت

بمطابق الدین النصیحة در خدمت برادران اسلام عرض نہاوم  
کہ خارجی نظریہ توحید را ترک کردہ در جماعت دوستان و محبوبان خدائے  
تعالیٰ شامل شوید تا این فرقہ بندی ختم شود ورنہ ناممکن است۔  
ان ارید الا الاصلاح ما استطعت وما توفیقی الا باللہ العلی العظیم

## سوال

اگر کسی کو یہ کہ شما خواہ مخواہ دو جماعت گردایندہ اید حالانکہ ہمہ  
کلمہ گوئیاں یک جماعت اند و موحد۔

## جواب

جواب اینست کہ ما از خود دو جماعت نہ ساختہ ایم بلکہ خدائے جل جلالہ  
در قرآن مجید و فرقان حمید کلمہ گوئیاں و نمازیوں و عازیاں را دو جماعت بیان کردہ  
است یکے آنا کہ او شاں با خدائے تعالیٰ و رسول او صلی اللہ علیہ وسلم  
محبت و الفت دارند و دُوب اند و احترام کنندہ و او شاں با دشمنان خدا و  
رسول (جل جلالہ و صلی اللہ علیہ وسلم) بیچ الفتے ندارند پس ہمچنین کساں را  
خدائے ذوالجلال فرمودہ است اولئک حزب اللہ یعنی ای شاں

غیرہم ولو کان علیہا قبل الفتح لوجب علیہ ان یتوب

بعد الفتح ویرجع الی عقیدۃ اهل السنة (الابریز ص ۲۴)

الحاصل ازین اقوال مبارکہ مذکور شدہ است، ہجرت و روشن و اصرح گشت کہ  
مدار نجات عقائد و ایمان است نہ صرف اعمال بلکہ عقائد و ایمان را گذارند  
محض بر اعمال تکبیرہ کردن شیوہ خارجیاں است اللهم احفظنا منهم و ثبنا

علی معتقدات اهل السنة و الجماعة و احشرونا معهم و الحمد لله

رب العالمین حمد الشاکرین و الصلاة والسلام علی حبیبہ و نبیہ  
و رسوله رحمة للعالمین اکرم الاولین و الاخرین و علی آلہ و اصحابہ

ابجمعین۔

دعاء جو فقیر ابوسعید محمد امین غفرلہ و لوالدیہ

فیصل آباد، پاکستان

ظاہر کنند و لیکن در حقیقت گروہ بے ادباں و گستاخان اند گویند خواستہ رسول ہرگز نہ شود  
 و گاہ گویند آنکو نام اور محمد یا علی است ہیچ اختیار ندارد و گاہ گویند رسول خدا مردہ شد  
 و در خاک رسیدہ است و غیر ذالک من الخرافات و با این دعویٰ کنند کہ ما  
 اہل سنت و جماعت ایم و لیکن عزیز من لیل شربت روح افزا اگر بر آوند پیشاب  
 آویزاں کنند آزاں لیل آں پیشاب شربت روح افزا نہ شود بچنین از دعویٰ  
 اہل سنت و جماعت اہلسنت نہ شوند تا آنکہ عقائد خود را با عقائد اہلسنت موافق  
 نہ کنند فاعتبروا یا اولی الابصار ولا تكونوا من المسترین ان ارید الا  
 اصلاح ما استطعت وما توفیقی الا باللہ العلی العظیم و صلی اللہ  
 تعالیٰ علی حبیبہ و رسولہ الذی بعثہ اللہ رحمة للعالمین و علی آلہ  
 واصحابہ اجمعین الی یوم الدین والحمد للہ رب العالمین ۔

فقیر البوسید محمد امین غفرلہ و لوالدیہ

۱۹ جمادی اولی ۱۳۰۴ھ

ایشان را آن نذر بیکما تجارتی لکلب بصاحبہ چنانکہ سرایت میکند کلب در صاحب خود کلب بفتح لام علتی است کہ عارض شود آدمی را از گردیدن سگ دیوانہ و ستولی میگردد در فے شبہہ بالبخولیا و سرایت میکند از وی بدیگرے و نمی تواند کہ بجانب نگاه کند و اگر بکند فریاد کند و بے طاقتی آرد و بسا کہ از تشنگی بمیرد و تواند کہ آب بخورد و این علتی است کہ سیر نزد ماده آن بزبان بدن او و متولد میگردد از فے اعراض ردیہ و سرایت میکند در رگ پے چنانکہ فرمود۔ لا یبقی منہ عرق ولا فصل الا دخلہ سبانی نمیمانند از صاحبش هیچ رگے و بندے مگر آنکہ درمی آید آن علت در آن تشبیه اہل ہوا بصاحبین علت بجهت آنست کہ بر صاحبش ستولی گردد و اعراض ردیہ از فے متولد شود و ضرر آن از وی بدیگرے تجاوز کند چنانکہ علت بدعت و ہوی در اہل ہوا و چنانکہ صاحب علت کلب از آب بگریزد و تواند آرز خورد و تشنگی بمیرد چنانکہ اہل ہوا از علم دین بگریزد و تواند از آن استفیہ فرزند و محروم از آن بمیرد و در یاد

ہل و راویہ بدعت جان دہند نسأل اللہ العافیہ۔ وعن ابن عمر رضی اللہ عنہما۔ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ان اللہ لا یجمع امتی۔ بدستیکہ خدای تعالی گردنی آرد امت مرا۔ او قال امتہ محمد شک را ولست کہ بجای امتی محمد گفت علی ضلالتہ۔ بگرایی و این خاصیت و منقبتی است کہ پروردگار تعالی این امت مرحومہ را بدان مخصوص گردانید و است کہ ہر جمہ بر این اتفاق کنند جز حق و صواب نبود و دید اللہ علی الجماعۃ و دست قدرت و احسان الہی بر جماعت است و این کنایت است از حفظ و نصرت حق تعالی اہل حق را از ایزدائے خلق و خوف اعداے دین و توفیق دے سبحانہ مرا ایشان را از برای اتہابا احکام و اطلاع برد ریافت حق و چون اختلاف کنند و متفرق شوند زائل گردانند حفظ و عصمت و سکینہ را و بفرستد عذاب او فاسد گرداند احوال را و بیرون آرد از انجہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم و اصحاب و رضی اللہ عنہم بر آن بودند۔ و من شد شد فی النار۔ و کسیکہ تنہا افتد از جماعت و بیرون آید از سواد اعظم انداختہ میشود در آتش و زخ شذاول بر صیفہ معلوم است و دوم محمول و معلوم نیز آید و پنجمین در حدیث آیند۔ رواہ الترمذی۔ وعنہ۔ قال قال رسول اللہ و ہم از ابن عمر روایت است کہ گفت گفت پیغمبر خدا۔ صلی اللہ علیہ وسلم اتبعوا السواد الاعظم۔ پیروی کنید سواد اعظم را سواد در اصل معنی سیاہی است و معنی جمہور و اکثر از مردم نیز باید چنانکہ سیاہی شکر گویند کثرت و زیادت آنرا و مراد حق و ترغیب است بہ اتہاع انجہ اکثر علماء در آن جانباند۔ فانه من شد شد فی النار رواہ ابن ماجہ من حدیث انس۔ و در بعض نسخ در پنجابیاض است و این عبارت در حاشیہ نوشتہ و در بعض و ابن ابی عاصم فی کتاب السنن نیز زیادہ کردہ۔ وعن انس قال قال رسول اللہ۔ گفت انس کہ گفت مرا پیغمبر خدا۔ صلی اللہ علیہ وسلم یا ہنی ان قدرت ان تصبح موسی۔ ای پسک من اگر توانی کہ صبح کنی و شام کنی۔ و لیس فی قلبک عیش لاحد۔ و حال آنکہ نیست در دل تو کینہ و عداوت مزج یکے را۔ فاضل۔ پس بکن کہ کارے عظیم است تم قال۔ پسر گفت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم برای مدح و ترغیب این کاریا ہنی و ذلک من سنتی۔ ای پسک من و آن کار از سنت سینہ و طریقہ مرضیہ من است۔ و من احب سنتی فقد احبنی۔ و کسیکہ دوست دارد سنت مرا پس تحقیق دوست میدارد مرا چہ دوست داشتن طریقہ و سیرت کسے را ناشی از محبت او و باعث بر آنست۔ و من احبنی کان معی فی الحجۃ۔ و کسیکہ دوست دارد مرا باشد با من در شبست چنانکہ وارد شدہ است کہ المربع من احب و در حدیث اشارت است بانکہ دوست داشتن سنت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم مورث محبت آن حضرت و مرافقت او است صلی اللہ علیہ وسلم چہ جائے عمل بدان زرفنا اللہ رواہ الترمذی۔ وعن ابی ہریرۃ رضی اللہ



عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من تمسك سنتي عند فساد امتي كسب كل حين من الزمان من نزل فساد امت من وبيروا آمدن ایشان از سنت و تقصیر کردن در آن - فله اجر ما ته شهید پس مرا و راست مزو و ثواب صد شهید کنایت است از یافتن غایت جهد و مشقت در آن و حصول کمال فضیلت و ثواب بر آن - رواه ابی یحیی فی کتاب الزهد

من حدیث ابن عباس - رضی الله عنهما و در بنجانیز در بعض نسخ بیاض است و در حاشیه این عبارت نوشته - عن جابر عن النبی - روایت است از جابر از پیغمبر خدا - صلی الله علیه و سلم حین اتاه عمر - وقتیکه آمد آن حضرت صلی الله علیه و سلم عمر رضی الله عنه - فقال پس گفت عمر - انا سمع احادیث من یهود تعجبنا - بدرستی که ما می شنویم حدیثها و حکایاتها از یهود که خوش می آید ما را آن احادیث و حکایات - افتری ان نکتب بعضها - آیاتی بنی و را می بینی که بنویسیم از آن احادیث را - فقال پس گفت آن حضرت صلی الله علیه و سلم بطریق زجر و انکار - امتهو کون انتم - آیا تمخیرید شما در دین اسلام و در بودن شے دینے تام و کامل که محتاج بدینے دیگر نباشد تا از اهل کتاب چیزی بگیری و استفاده نماند - کما تکت الیه و و النصراری چنانکه تمخیر شد یهود و نصاری و افتادند در تیه حیرت و وادی اشتباه - لقد حلتکم بها - تحقیق آورده من ملت و شریعت را بیضار نقیبه سفید و پاک و صاف و روشن و خالص از شک و شبهه و بر از اشتباه و التباس - ولو کان موسی حیا ما وسعه الا اتباعی - و اگر می بود موسی زنده گنجایش نداشت او را مگر پیروی چه جا

قوم او و تمام مردم غیر ایشان زیرا که شرع همه منسوخ شد بشریعت من رواه احمد البیهقی فی شعب الیمان و عن ابی سعید الخدری - قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من اكل طيبا كسب كل حين من الزمان من نزل فساد امت من و بیروا آمدن ایشان از سنت اگر چه قلیل باشد - و امن الناس بوالقہ و امین باشند مردم از شرک و یعنی از کسی شرکے نرسد یعنی نگراه نگراند و کسی را از راه نبرد کند اقیل و ظاہر آنست که مراد عام تر ازین باشد و بوالقہ جمع بالقہ است یعنی سختی و در حدیث آمده است که در دنیا بد بخت را کسیکه امین نباشد همسایه او بوالقہ او را و تفسیر کرده اند آنرا بظلم و غش و سختی و شر و فحشاء - میدر آید بخت را - فقال رجل پس گفت مردی - یا رسول الله ان هذا اليوم لکثیر فی الناس - بدرستی که این کار امروز در زمان ما بسیار است در مردم بعد از من چه حال خواهد بود - قال و سیکون فی قرون بعدی گفت آن حضرت صلی الله علیه و سلم آری درین زمان بسیار است و سرانجام است که می باشد در جماعتها که پیدا شوند بعد از من یعنی منقطع نمی شود خیر از امت من مطلقا اگر چه تفاوت کند بقلات و کثرت و در آخر زمان نیز جماعه خواهند بود که بطریقه تقوی و سنت اقامت

خواهند نمود - رواه الترمذی - و عن ابی هريرة - رضی الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم انکم فی زمان من ترک منکم عشر ما امر به بدرستی که شما در زمانے هستی که هر که ترک کند از شما ده یک آنچه امر کرده شده است بدان - بلکه هلاک میشود و عقاب کرده میشود او را بر آن تمیم یا قی زمان من محمل منہم بعشر ما امر به بنجاستری آید زمانے که هر که بکند از ایشان ده یک آنچه امر کرده شده است بدان نجات می یابد از عذاب و ثواب داده میشود بر آن و این در سنن و نوافل خیرات خواهد بود و الا در فرائض و واجبات ترک چه صورت دارد و بعضی گفته اند که مراد معروف و منہی منکر است که در زمان نبوت و قریب بدان ماں بوجہ حق ظاهر بود دولت اسلام قوی و امداد و اعانت از مسلمانان حاصل و استماع و قبول حق متوقع که با وجود آن ترک امر می



مجال عند تنگ بود بخلاف آخر زمان کہ کا بقیض آست۔ اگر اندکے ازاں ہم بوجہ آید غنیمت است و موجب اجر گردد۔ رواہ الترمذی۔  
 وعن ابی امامتہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ما ضل قوم بعد ہدی کا نو اعلیہ گمراہ نشد نہ بیچ قومے پس زہدیتے کہ بودند  
 براں باللات و التاجیل۔ بگر آنکہ دودہ شدند بدل را و جبل بفتح جین شدت و خصومت و عناد و ستیزہ و تعصب تا کہ فریب کنند نہایت باطل را  
 و باند از دیناے حق را۔ ثم قرأ رسول اللہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہذہ الآیۃ۔ این آیت را کہ در بیان جبل و خصومت  
 کافران واروست۔ ماضی بواک الکا جملہ کابل ہست قوم خصمون رواہ احمد و الترمذی و ابن ماجہ و سبب نزول  
 این آیت آنست کہ چون نازل شد قول خداوند تعالیٰ انکم وما تعبدون من دون اللہ حصب جہنم تحقیق شما و چیزیکہ می  
 پرستید شما جز حق ہیستہ دوزخند شرکان خوشحال شدند و فریاد بر آوردند و گفتند بتان ما بہتر از عیسیٰ بنیستند و اگر عیسیٰ کہ معبود  
 فصاوی است حکم این آیت در دوزخ باشد ما راضی ایمہ کہ بتان ما نیز باشدے باشند اینجا میفرماید کہ ماضی بواک الکا جملہ کابل  
 بل ہست قوم خصمون یعنی این بحث کہ باتو کردند بگر بطریق جبل و خصومت چہ ماتعدون شامل عیسیٰ علیہ السلام  
 نبود زیرا کہ کلمہ ما عبارت از غیر عقلا میباشد یعنی چیز چنانکہ من برائے عقلا است معنی کس و ایشان میدانند کہ لغت عرب سخنیں  
 است باوجود آن بعض جنگ جبل و تعصب این سخن میگویند و آورده اند کہ این زبیری بکسر زاء و فتح باو و سکون عین و فتح را و آخر  
 الف کہ یکے از شرکان بود این بحث کرد آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم اورا گفت وائے بر تو چہ خوش جاہل بودہ تو زبان قوم خود۔

وعن انس ان رسول اللہ۔ وروایت است از انس بدستیکہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم کان یقول۔ بود کہ میگفت۔ لا تشددوا  
 علی انفسکم سخت نگیرید بر نفسہاے خود باز تکاب ریاضات و مجاہدات شاقہ کہ نفس طاقت آن ندارد و التراح آن بر نفس خود و تلام  
 گردانیدن چہ مبلح گردانیدہ است آزار پروردگار تعالیٰ و آسان کردہ است کار را بر شما فیشد واللہ علیکم تا سبب آن شود  
 کہ سخت گیرد خدای تعالیٰ بر شما و فرض گرداند آزار و شمار طاقت ہوائے حق آن نباشد و در ماسد باز بر گردیدہ فان قوما  
 شد و علی انفسہم فشد واللہ علیہم پس بدستیکہ قومے سخت گرفتند بر خود پس سخت گرفت خدا بر ایشان۔ فتکلم بقایا ہم  
 فی الصوامع والدیار پس آن سخت گیرندگان بر نفس خود باقیماندگان ایشانند در صومعہ او ویرہا صومعہ بفتح صمیم عبادت خانہ  
 نصاریٰ و در کلیبہ ای رہبانان۔ رہبانیتہ بتدعوها ما کتبناھا علیہم۔ یہاں بتے کہ پیدا کردند ایشان بر فرض گردانیدیم ما آزار  
 بر ایشان و مراد بہ رہبانیت مبالغہ در عبادت و ریاضت و انقطاع از مردم و پوشیدن پلاس و انداختن زنجیر ہا در گردن  
 و بریدن آلت مردی و گریختن بکوبہ و بیابان و امثال آن کہ رہبان و زایدان اہل کتاب میکردند پس میفرماید کہ ایشان بہر سبب  
 را از پیش خود اختراع و بتداع نمودند بے آنکہ ما بر ایشان فرض گردانیم و در آخر آیت میفرماید فمأخوذہا حق رعایتہ ما پس عادت  
 نتوانستند کرد آزار حق رعایت آن آورده اند کہ آمد احمد بن ابی انجاری نزد استاد خود ابو دارانی رضی و گفت ریاضت  
 کشیدند بنی اسرائیل تا آنکہ خشک شدند مثل مشکماے کہنہ وزہ ہاے کماں و ما بخوریم و پیوستہ و آسایش می کشیم دریں  
 اندیشہ جان میکا ہد کہ این چیست و چراست ابو سلیمان دارانی گفت میدانستم کہ تو تا زہ خواہی آورد بدان اخ احمد  
 کہ از ما صدق میخواستند و اخلاص نہ سوختن و گداختن اگر وہ روز عمل کردی و اخلاص و زہدیتہ بہرہ از وہ روز است  
 کہ سوختنی و گداختنی رضای حق مطلوب است کما قال۔ و من لم یکن للوہ سال ابلہ فعمل حسانہ ذنوب۔ رواہ ابو داؤد۔

وعن ابی هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم نزل القرآن على خمسة وجوه فزود آدمه است قرآن بهنج  
 قسم - حلال و حرام و محکم و متشابه و امثال معنی حلال و حرام ظاهر است و معنی محکم و متشابه در فصل اول در حدیث عائشہ رضی  
 معلوم شد و مراد بامثال قصص و مواضع است فاحلوا الحلال بس حلال گردانید حلال را یعنی عمل کنید بدان و احتقا  
 کنید حلیت آنرا - و حرّموا الحرام و حرام گردانید حرام را - و عملوا بالمحکم - و کار کنید بحکم - و آمنوا بالمتشابه و بدانید که آنچه که  
 مراد حق تعالی است از آن حق است اگر چه مابدان ترسیم - و اعتبروا بالامثال - و عبرت گیرید و پند نپذیرید و فریبید بامثال - هذا لفظ  
 المصباح اینکه ذکر کرده شد لفظ مصباح است و روی البیهقی فی شعب الایمان - و روایت کرده است بهیقی در کتاب  
 شعب الایمان - و لفظه و لفظه بهیقی انیست - فاعملوا بالحلال و اجتنبوا الحرام و اتبعوا المحکم پس عمل کنید بحلال و پرهیز کنید  
 از حرام و پیروی کنید محکم را و قول او را آمنتوا بالمتشابه و اعتبروا بالامثال بحال خود است و لفظ مصباح در معنی و بهیقی یک است -  
 و عن ابن عباس رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الامر للشيء - احكام شرع سه نوع است -  
 امر بین رشد - حکمے است که ظاهر و هوید است بره بودن او - فاتبعه پس متابعت و پیروی کن آنرا - و امر بین غیبه و حکمے  
 است که پیداست ناپره بودن او - فاجتنبه پس پرهیز کن از آن و یکسو شو از آن - و امر مختلف فیه و حکمے دیگر است که اختلاف  
 کرده شده است و اشتباه است در رشد و غی او - فكله الى الله پس بسیار او را بخدا و توقف کن در آن و طلب کن رشد و هدایت

دران - رواه احمد

فصل الثالث عن معاذ بن جبل قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الشيطان ذئب الانسان بدرستیکه  
 شیطان گرگ آدمی است میر باید و میرد آنرا که از جماعت برآید پس بلاک میکند کذب الغنم - مانند گرگ گو سفید یا خد الشاؤة  
 میگیرد و گو سفندے را که گزینده است و انس ناگزینده است بگله - و القاصیة - و میگیرد و گو سفندے را که دور رفته است  
 از گله بے نفرت - و الناحیة - و گو سپندے را که یک جانب افتاده است اگر چه نگریخته و دور رفته است و آنکه در درون  
 گله است امین و سلامت است و ایامه و الشعاب - و دور دارد خود را از راه میان دو کوه مقصود بآمدن زمین جماعت  
 و بیرون نیفتادن از راه سلوک است چنانکه فرمود - و علیکم بالجماعة و العامة و بر شما باد که لازم گیرید جماعت را و اکثر اشارت  
 است بآنکه معتبر اتباع اکثر و جمهور است چه اتفاق کل در همه احکام واقع نه بلکه ممکن نیست - رواه احمد - و عن  
 ابی ذر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من فارق الجماعة شبره فمسه كسه كسه که جدائی کرد جماعت را مقدار یک دست  
 فقد خلع رقبته الا سلام عن عنقه پس تحقیق برشید رقبه اسلام را از گردن خود یعنی محل آن شد که شاید از قید اسلام و بند  
 احکام آن برآید و رقبه بکسر او فتح آن نیز آمده ریمانی که درک چند حلقه سازند و هر حلقه در گردن گو سفندی مانند زند و هر حلقه  
 را رقبه گویند - رواه احمد و ابوداؤد و عن مالک بن انس مرسل - روایت است از امام مالک بن انس بطریق ارسال فقال قال  
 رسول الله صلى الله عليه وسلم تركت فيكم امرين من فضلو اما مسكتهم بهما - گذاشته ام من در میان شما دو چیز که البته گمراه نمی شوید با هم که  
 جنگ در نیز نیند بان دو چیز کدام است - کتاب حد و سنت رسول خدا صلی الله علیه وسلم - رواه فی الموطأ  
 روایت کرده است این حدیث را امام مالک در موطا که نام کتاب امام مالک است و موطا مقصور و مؤخر هر دو آمده بدانکه



مرسل در اصطلاح مشهور روایت تابعی از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم و معنی منقطع نیز آید چنانکہ در مقدمہ گذشت پس گفته شود کہ مالک تابعی نیست تا حدیث او مرسل نگرند و او اولی آنست کہ بجای مرسل تعلیقا گوید کہ معنی حذف اول سنادست و عن غصیف بعضی من فصح ضاویئین بن اسحاق الثمالی یضم ثمانیة و تخفیف بمیم رضی اللہ عنہ شامی و در صحیح فی اختلاف حدیث ابن ابی حاتم و پیدایش و ابو ذر عمہ گفته اند کہ صحابی است و علی گفته کہ تابعی ثقہ است و ابن سعید او را در طبقہ اولی از تابعین ذکر کرده و ابن حبان در کتاب ثقات آورده و گفته کہ من در عهد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بودم و باک بیعت کرده و مصافحه نموده ام و اللہ اعلم و بعضی بظاہر غلطیست بدل ضا و گفته اند۔ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ما احداث قوم بدعتہ۔ نو پدید نہ کرد هیچ قومے بدعت را۔ الارفع مثلها من السنۃ۔ مگر آنکہ برداشته شد مانند آن در مقدار و مرتبہ از سنت و چون احداث بدعت رافع سنت باشد ہمیں قیاس اقامت سنت قانع بدعت خواهد بود و قیاسک بسنتہ نیز من احداث بدعتہ پس چنگ در زدن بسنت اگرچہ اندک باشد بہترست از نو پدید کردن بدعت اگرچہ حسنہ بود زیرا کہ باتباع سنت پیدا میشود نور و بگرفاری بدعت درمی آید ظلمت مثلاً رعایت آداب خلوا و استخار بر وجه سنت بہترست از بناے باطل و در سہ سالک بر رعایت آداب سنت ترقی کند بمقام قرب بہتر کہ انزل کند از آن و این ہودی میگرد و تبرک فضل از آن تا بمرتبہ قساوت قلب کہ انرا رین و طبع و ختم گویند میرسد نعوذ باللہ من ذلک۔ رواہ احمد و عن حسان رضی اللہ عنہ۔ قال۔ و روایت سنت از حسان بن ثابت کہ شاعر و صحابی مشہورست و احوال سے درجائے دیگر ذکر کرده شدہ است کہ گفت ما ابتداء قوم بدعتہ فی دنہم۔ پیدا نکردند هیچ قومے بدعتے را در دین خود۔ الا نزع اللہ من سنتہم مثلها۔ مگر آنکہ شاید خداے تعالی از سنتے کہ در دین ایشانست مانند آن۔ ثم لا یعیذ بالیہم الی یوم القیمۃ۔ پستہ باز نمیگرداند و نمی فرستد آنست ابوہ ایشان تا روز قیامت۔ رواہ الدارمی و عن ابراہیم بن میسرۃ۔ تابعی ثقہ صحیح الحدیث است بظہیر زمان خود بود حدیث او در اہل مکہ است۔ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم من قرصا بدعتہ کسے کہ تعظیم و تحویل کند خداوند بدعت را۔ فقد اعان علی ہدم الاسلام۔ پس تحقیق مدومی کند بر ویران کردن دین اسلام چہ در توقیر و استخفاف و استہانت سنتست و این حی کند بویران کردن بناے اسلام و ہمیں قیاس در توقیر و تحویل تنسین آبادانی بناے اسلام خواهد بود بسبب تعظیم و ترویج سنت۔ رواہ ابی یوسف فی شعب الایمان مرسل۔ و عن ابن عباس رضی اللہ عنہما۔ قال من تعلم کتاب اللہ ثم اتبع ما فیہ کسیکہ بیاموزد دین را بہتر پیروی کند از حکامے را کہ در دست۔ بذاہ اللہ من الضلالۃ فی الدنیا۔ راہ راست نماید او را خداے تعالی و براندازد گمراہی در دنیا۔ و وقاہ یوم القیمۃ سورہ احساب۔ و نگاہ دارد او را روز قیامت از بدی و سختی حساب و فی روایتہ قال۔ و در روایتے اینچنین آیدہ است۔ من اتدی بکتاب اللہ لا یضل فی الدنیا ولا الستی فی فی الآخرۃ۔ کسیکہ پیروی کند بکتاب خدا گمراہ نشود در دنیا و بہ نجات نگرند در آخرت۔ ثم تلا نہ الایۃ۔ پستہ خواند آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم این آیت را۔ فمن اتبع ہای فلا یضل ولا یشقی۔ پس کسیکہ پیروی کند کتاب را کہ سبب ہدایتست گمراہ نشود و بہ نجات نگرند در حاصل آنکہ دولت و سعادت دنیا و آخرت در متابعت دین و شریعتست سمیت زہے سعادت اگر خدمتت تو انعم کرد۔

جز ایشانست درین امت و ابر با قلوبا و نیکترین امت اندمخ دلها و اعلمها علما و دوراندیشتر از روی علم و اقلها آنکلفا و کمترین تکلف و تصنع و ریاضات رسوم و عادات که متعارفست میان مردم و بتکلف آنرا بر خود نبینند و تکلف در لغت بخود گرفتن کارے بفرمودن و بخریدن بر خود نهادن و تکلف پیش آینه بکمالی که فزون باشد از حاجت و بیرون از طاقت۔

اختیار هم اند نصیحتہ نسیه و لا قامة دینه۔ برگزید ایشان را خداے تعالی از برای صحبت پیغمبر خود صلی اللہ علیہ وسلم و برای برداشتن دین و بسوی ایں دلیلست بر فضیلت و اکملیت صحابه یعنی ہوں پروردگار تعالی از میان تمامہ خلایق ایشانرا برگزید و یاران پیغمبر خود ساخت معلوم کہ ایشان بہترین خلق و اختیار امت بوده اند و جوہر نفوس ایشان برک انعکاس نور ہدایت و ایمان قابل تر و لائق تر و چنانکہ در قرآن مجید میفرماید۔ (والذمہم کلمۃ التقوی و کانوا الحق یبھا و اھلھا) و بودند سزاوار تر و لائق تر بکلمہ تقوی و مستحق تر مر آنرا در آثار آمدہ است کہ پروردگار تعالی نظر کرد در تمامہ دہاے ہندگان و یافت دل محمد را صلی اللہ علیہ وسلم روشن تر و پاک تر پس بہاد نور نبوت را دران و یافت دہاے صحابہ را صاف تر و لائق تر پس برگزید برای صحبت او ایشان را و ایں خود ظاہرست چنانکہ پیغمبر عاقل زبند کہ آنها کہ یاران پیغمبر باشند و مریدان محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و رضی اللہ عنہم و عمر با در سایہ تربیت او بوده و خدمت کردہ باشند و ہنوز پاک و صاف نہ شدہ و بدرجہ کمال نرسیدہ باشند مریدان مشائخ را بیبید کہ در خدمت ایشان بچہ درجہ میرسند آخر این منقصت بحضرت و صلی اللہ علیہ وسلم عائد میگردد مگر منافق باشد و منافقان خود بعد از نزول سورہ توبہ متعین شدہ از میان مخلصان جدا گشتہ و نصیحت و رسوا شدہ بودند فعوذ باللہ من سورۃ الاعتقاد

فاعرفوا الھم فضلہم پس بشناسید برای ایشان فضل ایشان را۔ و اتبعوہم علی اثرہم۔ و پیروی کنید ایشان را و بر وید پریشان پای ایشان۔ و تمسکوا بما استطعتم من اخلاقم و سیرم۔ و چنگ در زبند بانچہ توانید از خوبیا و روشہاے ایشان۔ فانہم کانوا علی الھدی استقیم پس بدرستی کہ بودند ایشان بر راہ راست در غایت راستی سبحان اللہ ابن سعود با آن بزرگی و علو شان در دین کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در حق وے فرمود ضیعت لاتی با رضی بہ ابن ام عبد رضی شدم برای امت خود بدانچہ راضی شد ابن ام عبد مراد بدان ابن مسعود است یعنی تفضیل و تعظیم صحابہ کند چہ جائے سخن است نسأل اللہ العافیۃ۔ رواہ زرین و عن جابر بن عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ اتی رسول اللہ روابت است از جابر کہ آورد عمر نزد پیغمبر خدا۔ صلی اللہ علیہ وسلم بسختہ من التورۃ نسخہ را از تورت۔ فقال پس گفت عمر۔ یا رسول اللہ ہذہ نسخہ من التورۃ۔ ایں نسخہ ایست از تورت۔ فسکت۔ پس خاموش شد آنحضرت صلی اللہ

علیہ وسلم فجعل یتدأ پس در ایستاد عمر کہ میخواند پس خواندن گرفت۔ و وجہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم تغیر و حال نگہ روی مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم از حالے بجات میگشت از غضب۔ فقال ابو بکر رضی اللہ عنہ کلتک الشواکل پس گفت ابو بکر عمر را بگریزند از نان گریہ کنندگان یعنی بمیری تو و تحقیق معنی این لفظ در فصل ثانی از باب بیان گذشت۔ ماتری ما بوجہ رسول اللہ نمی بینی حالتیکہ در روی مبارک پیغمبر خدا پیدا است۔ صلی اللہ علیہ وسلم فنظر علی وجہ رسول اللہ۔ پس نگاہ کرد عمر بسوی روی پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم۔ و دید اثر غضب بروے۔ فقال۔ اعوذ باللہ من غضب اللہ و غضب رسولہ پس گفت عمر رضی اللہ عنہ بطریق اعتذار و استغفار پناہ میجویم بخدا از خشم خدا و خشم رسول خدا رضینا باللہ ربنا رضی اللہ عنہم بخدا۔



بایں کہ شے پروردگار راست۔ و بالاسلام دینا۔ و راضی شدیم باسلام کہے دین ماست۔ و محمد نبیا۔ و راضی شدیم محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ پیغمبر ماست۔ فقال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم والذی نفس محمد بیدہ۔ یوگنہ بخدا کہ نقلے ذات محمد در دست قدرت اوست۔ لو بدالکم موسیٰ۔ اگر ظاہر شود شمارا موسیٰ پیغمبر۔ فاتبعتموه ورتعمونی بس متابعت کنید اورا و بگذارید مرا۔ اظلمتکم عن سواہ السبیل۔ ہر آئندہ گمراہی شوید و دوری افتید از راہ راست۔ ولو کان حیاء و ادراک نبوتی لا یبعثنی و اگر می بود موسیٰ زندہ و دوری یافت زمان پیغمبری مرا ہر آئندہ پیروی میکرد مرا۔ رواہ الدارمی۔ و محمد۔ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کلامی لا یسوخ کلام اللہ۔ کلام من نسخ نمیکند کلام خدا را۔ و کلام اللہ نسخ کلامی و کلام خدا نسخ نمیکند کلام مرا۔ و کلام اللہ نسخ بعضہ بعضا۔ و کلام خدا نسخ میکند بعضا و بعضا را نسخ تغییر و تبدیل حکم شرعیست حکمے دیگر بے صلاح کار دین و ملت و آن در حقیقت بیان مدت حکم است و بیان آنکہ این حکم تا ایں مدت مشرع بودہ است و در واقع تغییر و تبدیلی نیست و لیکن چون حکم اول در ظاہر مطلق بود از بیان وقت چنان نماید کہ گویا تغییر شد و نسخ برہا قسم است نسخ کتاب بکتاب و نسخ حدیث بحدیث و نسخ کتاب بحدیث و نسخ حدیث بکتاب و لیکن ظاہر این حدیث و دلالت اورد کہ نسخ کتاب بحدیث جائز نباشد یارب مگر مراد بکلامی آن باشد کہ بطریق راے و اجتہاد فرمودہ باشد نہ بوجہ یا این حدیث منسوخ است۔ و اللہ اعلم۔

و عن ابن عمر رضی اللہ عنہما قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ان احادینا یسوخ بعضها بعضا کسوخ القرآن۔ بدستیکہ حدیثہاے ما منسوخ میگردد و از بعض آن بعض را بچونسخ کرد و انیدن قرآن بعض آن بعض را و اگر مراد از قول او کسوخ القرآن منسوخ گردانیدن احادیث باشد قرآن را ہر چہ قسم مذکور دست گرد و ایں حدیث ناخ سابق باشد

و عن ابی ثعلبہ الخثنی۔ یضم خاوح شبن منسوب است بیکے از احب را خود صحابی است نام او جریم و نام پدر او ناشب مشہور شد بکنیت و در نام او و نام پدر او اختلاف بسیار است مشہور آن است کہ ذکر کردہ شدہ و از اہل بیعت رضوان است نزول کرد در شام و وفات یافت در اں قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ان اللہ فرض فرائض۔ بدستیکہ خدای تعالی فرض گردنید بعضا شیار کہ فرائض است۔ فلا تضیعوا ہا۔ پس ضائع نگردانید فرائض را۔ و حرم حرما ت فلا تنہکوا ہا۔ و حرام گردانید بعض چیز ہا را پس نہ بشکنید حرمت آنرا و مبالغہ نہ کنید در پارہ کردن حرمت آن۔ و حد حد و اقل اقل اعتدوا ہا۔ و بست حد ہا را پس نگذرید و تجاوز نکنید از آنہا۔ و سکت عن اشیار من غیر بیان و سکوت کرد از بعض چیز ہا و بیان نفرمودہ آنہا را بے آنکہ فراموش کردہ باشد کہ فراموشی بروے روان بود بلکہ رحمت کرد و آسان ساختن کار بر شما۔ فلا یجتوا عنہا۔ پس کاوش نکنید و نہ رسید از آنہا۔ روی الاحادیث الثلثۃ الدار قطنی۔ روایت کرد ایں سہ حدیث را و قطنی و دار قطن محلہ است از بغداد و دار قطنی نسبت باوست و تمام شد کتاب لایمان و اکمل شد علی ذلک

## کتاب العلم

مراد علم دین است کہ متعلق بہ کتاب و سنت و آن دو قسم است مبادی و مقاصد مبادی علومے کہ موقوف است بہ معرفت کتاب و سنت بران مثل لغت و نحو و صرف و جہر آن از علوم عربیت و مقاصد پنجہ متعلق است باعمال اخلاق و معقالات



و اینها همه علم معاملات است و علم مکاشفه نوریست که بعد از سلوک طرق حق و صدق معاملات در دل نقد که بدان معرفت حقائق  
 اشیا چنانکه هست منکشف گردد و معرفت ذات و صفات و افعال حق سبحانه و تعالی رونماید و این را علم حقیقت و علم وراثت  
 خوانند بکلمه حدیث من عمل با علم ورثه الله علم ما لعلیم هر که عمل کند با آنچه دانسته و خوانده است از علم ظاهر و زری گرداند و بخشد  
 در خداست تعالی علم آنچه ندانسته و خوانده و کرمیه و اتقوا الله و یعلمکم الله نیز اشارت باین معنی است و علم ظاهر و باطن  
 که گویند این معنی دارد و نسبت هر دو بیکدیگر نسبت تن و جان و پوست و مغز است و احادیث و آیات که در شان علم و فضیلت  
 آن وارد شده شامل همه این اقسام است بر تفاوت مراتب و درجات آن

**فصل الاول** عن عبد الله بن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم بلغوا عني ولو آية - برسانید بامت از جانب  
 من دین و شریعت را اگر چه آیه باشد ظاهر از آیت قرآنت و لیکن دلالت برسانیدن احادیث نیز دارد چه قرآن  
 با وجود آنکه مناسبت و شهرت و حاملان او بیشتر از حدیث است هر گاه امر کرده شده باشیم با برسانیدن  
 او برسانیدن احادیث بطریق اولی ماوراییم و بعضی از آیت کلامی مراد دارند که مفید است فائده شریفه را و علامت است بر عظم  
 معنی که مراد داشته شده است بدان چنانکه احادیث که از قبیل جوامع الکلم اند بلکه تمام احادیث آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 ازین قبیل اند پس معنی آن شود که برسانید از من اگر چه یک حدیث باشد و در تخصیص حدیث به تبلیغ آن بود که قرآن  
 را احتیاج به تبلیغ نیست بگفته که مذکور شد - و حدیثوا عن نبی اسرائیل - و حکایت کنید و خبر دهید با آنچه بشنوید از  
 نبی اسرائیل - ولا تسرج - و نیست گناهی در حدیث کردن از ایشان یا مراد آن است که نیست در تحدیث از  
 نبی اسرائیل تنگی بوجود احتیاط و رعایت اتصال سند بنقل از عدل ثقة ضابطه جو سابقا از خواندن تورات و نوشتن  
 آن منع کرده و فرموده بود که مگر تحمیرید شهادت کار دین خود و کتاب خود که دست بتوئیت نیز نید چنانکه در فصل ثالث از باب سابق  
 از حدیث جابر گذشت رخصت کرد پس از آن و فرمود که اگر تخصیص و مواعظ و امثال که از ایشان بشنوید بدان تحدیث کنید  
 نه شریع و احکام که منسوخ است مانع نیست و در کتاب ایشان آیات غریبه قانع بجهیه است که بتیول نقل کرد و اگر  
 در رعایت احتیاط در صحیح نقل و سند مسأله رود نیز غم نیست چه مقصود عبرت و ایضا است و این باب بسقتی دارد  
 بر قبایس آنکه گفته اند نقل بحدیث ضعیف در فضائل اعمال جائز است کذا قالوا - و من کذب علی متعمدا فلیتبوء عقوبته من النار -  
 و هر که دروغ بر بندد بر من و آنچه نگفته ام من بسناد کند پس باید که بجای نشست خود را از آتش دوزخ مقصود و مهالغه  
 است در منع از وضع حدیث و دروغ بستن بر آنحضرت صلی الله علیه و سلم اگر چه برای ترغیب و ترهیب باشد حرام است  
 و از جمله کبار است باتفاق و امام محمد حونی و الدرامم آخرین آنرا داخل کفر داشته و بر قائل حکم بخورد نار کرده و قوی  
 بوضع حدیث بقصد ترغیب و ترهیب تجویز کرده و این مذہب خطاست و حق آن است که وضع حدیث و روایت موضوع  
 حرام است مگر به بیان وضع - رواه البخاری - و عن سمرقانه بن جندب المغيرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 سمره و مغیره که دو صحابی مشهور اند گفتند که گفت آنحضرت صلی الله علیه و سلم من حدیث عنی بحدیث یری انه کذب فهو احد الکاذبین  
 کسیکه حدیث کند از من بحدیثی که گمان میرسد که آن حدیث دروغ است پس آنکس یک از دروغ گویندگان در حکم ایشان است